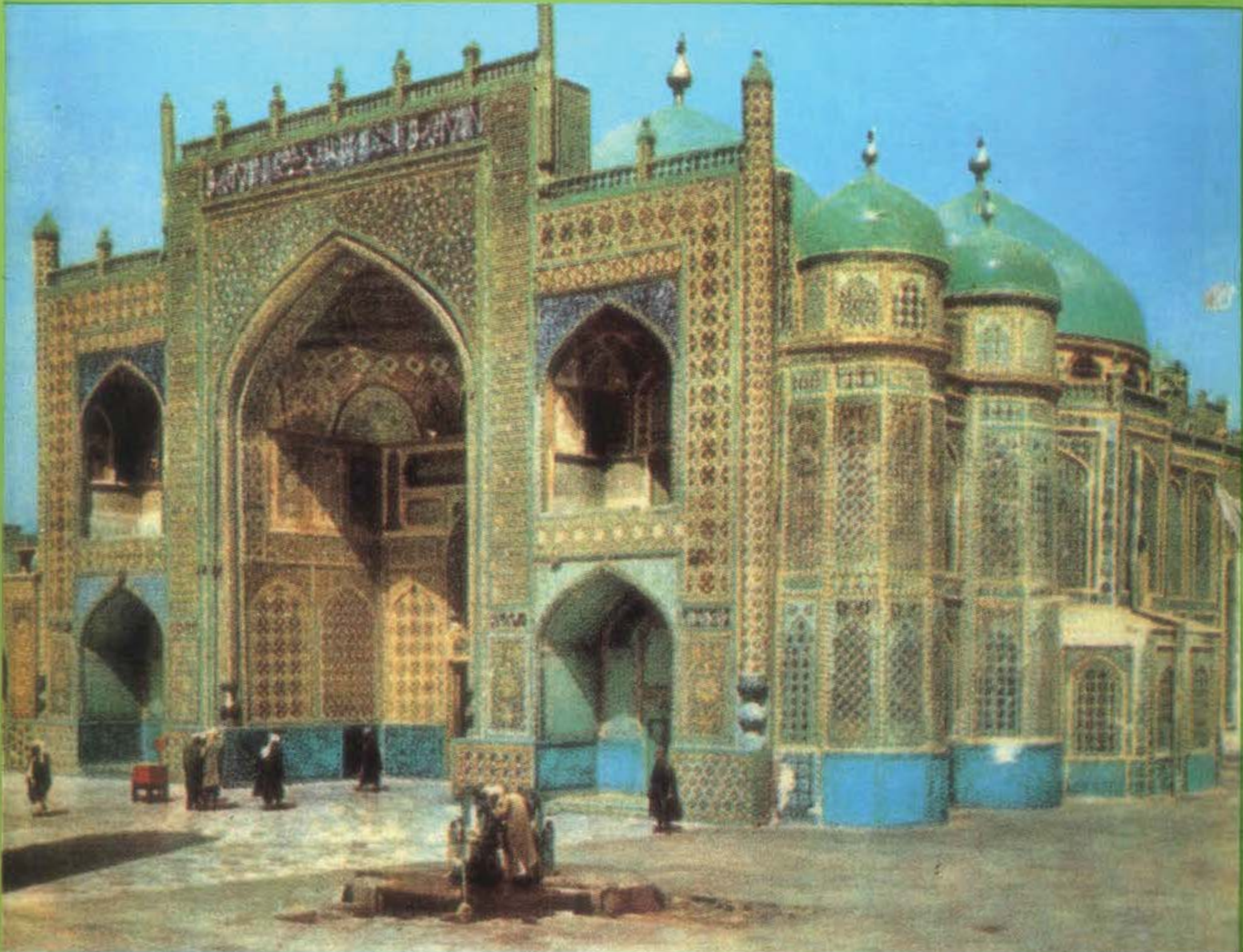
میثاق خون





مولوی محمد علم ، استاد عطا محمد ، علم خان (امیر ، معاون و قوماندان عمومی جبهات جهادی ولایت بلخ

فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ
أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١١٤﴾ وَمَن
يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ
سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ
مَصِيرًا ﴿١١٥﴾

ترجمه

* نیست خیری در بسا از مشوره شان مگر انکه حکم کرده بصدقه دادن یا کار نیك کردن یا آشتی افگندن میان مردم وهرکه کند این را به طلب رضای الهی پس زود دهیمش مزد بزرگ * وهر که مخالفت کند با پیغمبر پس ازآنکه معلوم شد بوی راه راست وپیروی کند راهی را که خلاف راه مسلمانان است حواله کنیم اورا به آنطرف که اختیار کرده ودراریمش بدوزخ وبدمرجع است دوزخ *

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله « میثاق خون »
پوست بکس (۷۸۱) یونیورستی
پشاور - پاکستان
U.P.O.BOX # 781
PESHAWAR - PAKISTAN

آدرس بانکی :

مسلم کمرشل بنك .M.C.B
AC/ NO 711
چارسده رود - پشاور - پاکستان
TEL: 240481
Fax (0521) 42410

کمپوزنگ - میروس لطیف

میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان

دوردوم نشراتی ، سال ششم ، شماره دوازدهم
ماه حوت ۱۳۷۰ هـ .ش ، نمبر مسلسل (۹۰)

مطالب این شماره

یادداشت اداره

فتح مزار اولین گام درجهت تسریع پروسه صلح وازادی درافغانستان !

ملت مؤمن وسلحشور ما درخلال سیزده سال بزرگترین بهارا برای طردوحشت واختناق بمنظوراعاده هویت اسلامی کشور وتامین صلح وآزادی وتنفیذ امنیت در کشور ومنطقه پرداخت . روسها ومزدوران بیدین ووطنفروش آنها میهن اسلامی مارا که ملت آزاده وغیرتمندی را درآغوش داشت وتاریخ حیاتش مشحون از عظمت ها وافتخارات در راستای آزادیخواهی واستعمار ستیزی است باشوب کشیدند وبازار کشتار وتاراج وتجاوز را چنان گرم ساختند که نه تنها بشریت از آن عارونتگ دارد بل درعالم دد ودواب نیزچنین وحشتی را نمیتوان سراغ کرد .

روسها ومزدوران فرومایه آنها نه تنها ملت مظلوم افغانستان ومیهن اسلامي این مهد آزادگان وسلحشوران را بآتش وخون کشیدند ونه تنها امنیت منطقه را جدا درمعرض تهدید قرار دادند بلکه سراپای جهان بشریت دریك تشویش عمیق وگسترده فرورفته وحتی امپریالیزم غرب که در دنیای استکبار خویشتن را حریف ورقیب بلا منازع دربرابر کمونیزم میدانست تب لرزه مرگ بروی مستولی شد وبرای التیام این درد ورهائی از تشویش واضطراب باین نتیجه رسید که بگوبدافغانستان قربانی تجاوز روس ها واز اقمار اوباشد مشروط براینکه این تجاوز ضربه ای به منافع امپریالیزم غرب در دنیا نزند وبهمین جا خاتمه پیدا کند . چنین زد وبند ها درقاموس استبکار دو قطبی وجود داشت .

ولی غافل از اینکه درین ورطه ودردامنه های این کوهپایه های شامخ ودر بستر این دره ها ووادی های پر غرور ملت آزاد منش ومغروري حیات بسرمی برد که کبك کهسارش از شاهین دیگران باج می گیرد وغرور وسربلندی وآزادگی و پایمردی این ملت عامل بقا وضامن آزادی وآرامش وامنیت منطقه درطول تاریخ بوده است ودرین جهت دربرهه های معین تاریخ ، رسالت خود را ایفا کرده است واین بارنیز برعکس همه تحلیل ها وانتظارات دنیای استکبار که همه پدیده ها را از عینك سیاه مادیت نظاره میکند ، این ملت باهمه بی وسیلگی ها وفشارها ومحرومیت های اقتصادی ونداشتن وسایل نظامی در ابتدائی ترین شکل آن ،باردیگردر برابر آزمون بزرگ تاریخ قرار گرفت وبرای ادای این رسالت تاریخی وایفای تعهد اسلامی وایمانی اش بامشت گره کرده به مقابل دشمن شتافت وچنان مردانگی ومهارت از خود نشان داد که نه تنها دشمن ذلیلانه فرارکرد بلکه دنیا انگشت حیرت بدندان گزید وتا هنوز که هنوز است دنیای استکبار از درك وفهم عامل اساسی این پیروزی عاجز است .

روسها شکست خوردند ودر برابر اراده شکست ناپذیر ملت ما تاب مقاومت نیاورده فرار کردند ولی از راه دیگری وبه نحوه خطر ناکتری دست بکارشدند تا انتقام این شکست وذلت را از ملت ما بکشند ، تمام نهادهای کفری وشرکی دست بدست هم داده ،تحت اداره وسرپرستی صهیونیزم بین المللی برای جلوگیري از پیروزی اراده ملت وقیام یك حکومت اسلامی در کشور ما بحرکت افتادند واز همان لحظات نخستین فرار روس ها تا همین اکنون انواع دسایس وتوطئه ها طراحی میشود ویکی بعدیگری به منصه اجرا درمیآید .

همه وخصوصاً مجاهدین از کنه مطلب واساس دسایس دشمن آگاهی دارند ودر پرتو این آگاهی و درك عمیق اراده ناپاك استکبار جهانی . سنگرداران اسلام وملت مؤمن ومقاوم ما ، باشایستگی ، تلاشهای خاینانه دشمنان را نقش برآب ساختند .

درین ایام ولیالی که جهان بشریت شاهد ازهم فروپاشی کمونیزم بین المللی وبآزادی رسیدن کشورهای اسلامي وپیوند مجدد اینها به پیکره امت اسلامی است ، دشمنان اسلام وآزادی خواب از چشمان شان رخت بر بسته وباسراسیمه گی در پی آنند که با چه مکری ونیرنگی میتوانند از قیام حکومت مجاهدین درافغانستان ونقش فعال آن درآینده جلو گیري کنند و هنوز هم این تلاشهای مذبوحانه ادامه دارد .

ولی پاسداران اسلام وملت مجاهد ما قدم به قدم دسایس دشمن را با دقت وآگاهی تعقیب میکنند وهرگز اجازه نخواهند داد که امیال شوم واراده ناپاك دشمنان جامه عمل بپوشد .

در پهلوی کنارزدن مجاهدین از صحنه سیاست کشور ،استکبار جهانی با حیله وافسون نقشه خطر ناك دیگری را برای پارچه ساختن میهن اسلامی ما طرح کرده بود که استعمال اقوام مختلف در برابر هم درلباس ملیشه ها و ... گامی بس خطرناك درین جهت بود که فتح مزار شریف با بتکار جمعیت اسلامی افغانستان اولین ومهمترین اقدام عملی برای خنثی ساختن نقشه های دشمنان بشمار میرود .

جمعیت اسلامی با این اقدام آگاهانه نه تنها شهر مزار شریف بلکه تمام کشور را از یك خطر جدی نجات بخشید ووحدت وتمامیت ارضی کشور را تضیمن کرد که إن شاء الله گام های بعدی واقدامات عملی درآینده نزدیك که منجر به فتح کامل کل کشوربدست توانای مجاهدین خواهد گردید مبین پیوند ناگسستنی وعمیق جمعیت ، باسلام ووحدت اسلامی خواهد بود.

انه علیم بذات الصدور

پیام رهبر جمعیت اسلامی افغانستان بمناسبت فتوحات مزارشریف، سمنگان وسایرمناطق کشور



بسم الله الرحمن الرحیم

سنگر داران قهرمان وفرماندهان عزیز هریك احمد شاه مسعود ، مولوي محمد علم ، عطامحمد خان، قومندان محمد علم خان ،مولوي عبد الظاهر ، قومندان حمید الله صد باشي ، قومندان سیف الله خان ، وهمه سنگرداران عزیز اسلام در مزار شریف ، سمنگان وسایر ولایات کشور عزیز !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد :

نخست پیروزیهاي بزرگي را که به یمن همت شما دلاوران مؤمن نصیب ملت مسلمان افغانستان شده است به فرد فرد شما تبریك عرض میدارم .

پیروزیهاي عظیم شما در زماني به گوش جهانیان مي رسد که همه ، کمکهاي ناچیز خودرا قطع نموده و حتي دوستان همکیش مجاهدین راه حلهاي دیگري را پیشکش میکردند ، اما پیروزي هاي اخیر شما بخصوص دردورترین نقاط کشور به همه آشکارساخت که مجاهدین توکل بر خداي قدیر متعال جهاد را آغا زنمودند وبا توکل به خدا آنرا ادامه میدهند .

من درحالیکه فتوحات اخیر را طلیعه سپیده دم پیروزي حتمي حق بر باطل میدانم آرزو مندم در مناطق مفتوحه بیش از پیش به امنیت مردم توجه جدي مبذول نموده وازوقوع حوادث ناگوار جلوگیري نمایند وبه شکران این پیروزي عظیم نمازهاي شکرانه بجا آرید .

در پایان باالتحاف دعا برروان پاك شهداي عزیزي که جانهاي شیرین خودرا درین ماه مبارك صیام به یاد خاطره غزوة بدرالکبری فداي آئین اسلام کردند وهمه شهدای جهاد اسلامي وآرزوي نجات کشور از تسلط مزدوران وملحدان وتاسیس حکومت اسلامي شمارا به کریم کارساز مي سپارم .

والسلام علیکم ورحمة الله

برادرتان

برهان الدین رباني

۲۹ حوت ۱۳۷۰



استاد برهان الدین رباني رهبر جمعیت اسلامي افغانستان بتاریخ اول رمضان المبارك (١٤حوت) بیانیه علمي وانقلابي ای درمسجد جامع دفتر مرکزي جمعیت اسلامي افغانستان ایردا کردند که اینك به مطالع خوانندگان تقدیم مي شود

«« اداره »»

احیای فرهنگ اسلامی دراسیای میانه یك رسالت اسلامی است نه تجزیه طلبی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سیدنا ونبینا ومولا نا محمد صلواته الله وسلامه علیه ـ الذی بلغ الرسالة وادی الامانه ونصح الامة وجاهد فی سبیل الله حق جهاده – وعلى آله وصحابته ومن دعی بدعوته وعمل بسنته الی یوم الدین .

قال الله تبارك وتعالى فی محکم کتابه وهو اصدق القائلین :

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدى للناس وبینات من الهدى والفرقان . صدق الله ولانا الکریم

حلول ماه پرفیض رمضان مبارك ، ماه تقوا وطهارت ، ماه صبر واستقامت ماهی که انسان را از محیط بهیمیت ومادیت به مرحله اعلای ملکوتی عروج میدهد ، ماهی که انسان در برابر غرایز سرکش در برابر خواسته های پست حیوانی مقاومت میکند ، این ماه پرفیض را به همه برادران مان به همه جهاد گران مومن برای همه ملت مسلمان مان در افغانستان عزیزو به همه امت اسلامی مبارکباد میگویم وامید واریم که درپناه لطف وعنایت پروردگار، ما وهمه مسلمانان درین ماه قادر به ادای فریضه روزه وانجام مسئولیت های جهادی خود گردیم .

برادران عزیز ! البته برای ملت مسلمان ما وبرای مجاهدین ما ، که در زندگی جهادی خود ،مشی تقوا وطهارت را وصبر واستقامت را که از مدرسه صیام می آموزند و ملت ما این درس را در سالهای جهادبصورت بهتر فراگرفتند ، امید واریم که در شرایط حساس کنونی هم ما این توانائی را داشته باشیم تا در برابر همه قضایا با دل پاك وبا طهارت یك مسلمان روزه دار دربرابر مشکلات ورنج های فراوانی که دامنگیر ملت ما در دوران هجرت وجهادش شده است باروحیه یك روزه دار صابر ومقاوم ،مقاومت بکنیم ،امروز طوریکه همه برادران شاهد این حقیقت هستند ما در یك مرحله حساس ومهمی قرارداریم ، اینکه بر ما چه میگذرد ودر برابر ما چه مشکلاتی قراردارد

این حقیقت از نظر هیچ کسی پوشیده نیست ، اما اینکه ما چه انجام میدهیم وچه کاری را در شرایط کنونی بنمائیم این مطلبی است که باید همه ما هوشیارانه ودلسوزانه در برابر مسئولیت های خود آمادگی کامل داشته باشیم متوجه همه اوضاع کنونی باشیم ، که با آن فعلا روبرو هستیم .

ترس از اسلام :

برادران عزیز ! فعلا در دنیا قضایای مختلفی رونماست ، دنیا دربرابر تحولات عجیبی قرار گرفته است .

در یك طرف که الحاد وکمونیزم سقوط میکند اما در جانب دیگر ما می بینیم که قدرتهاي ضد اسلام ومسلمانان ، اسلام را به عنوان یگانه خطر در برابر خود قرار داده حتی میخواهند به پکت های نظامی خود هم که کشورهای را که تازه از زنجیر کمونیزم نجات یافتند در پکت های نظامی شامل بسازند در شرایطی چنین آوازه ها بلند می شود وچنین تلاش ها صورت میگیر د که ازحنجره هررادیو و از زبان هر زمامداری حرف صلح حرف خلع سلاح ، حرف بر چیدن نیروهای ذروی را میشنویم. در حالیکه اگر صلح خواهی هدف بوده باشد اگر بر چیدن نیروهای ذروی براستی بخاطر استقرار امنیت جهانی ،آرمان درستی بوده باشد، پس پکت سازیهای نظامی جدید برای چیست ؟ دیروز اگر پکت های نظامی بود یك نیروی قدرتمند نظامی در غرب دربرابر ابر قدرت نظامی دیگری درشرق ودربرابر خطر کمونیزم پکت های نظامی ساخته میشد اما بعد ازاین پکت نظامی در شرق وجود ندارد وکشورهای هم که از روسیه تجزیه شدند، کشورهای ناتوان وضعیف هستند که حتی به یك لقمه نان مردم خودهم دست شان بسوی مغربزمین دراز است پس این پکت سازیهای برای چیست؟ از که میترسند ؟! البته این واقعیت است که همه میدانیم که چه کسی را دشمن میدانند ، ویا چه کسی میخواهند درروياروئی قرا ر بگیرند . مسلمانها به صورت مجموعی خود شان خطر نیستند زیرا جوامع اسلامی جوامعی که اصلا نیاز مند قدرتهای خارجی هستند از لحاظ نظامی ازلحاظ سیاسی وحتی ازلحاظ فرهنگی تابع کشور های خارجی هستند چه خود اینهادرذات شان خطر نیست اما یگانه چیزیکه زنگهای خطر را به صدادر آورده اسلام است . ترس کفر والحاد جهانی از اسلام است اسلام به عنوان یك نیروی همیشه گی زنده است. اگرملتهای مسلمان می میرند اسلام نمی میرد، اگرگروهی ازدین منحرف میشود «فسوف یاتی بقوم یحبهم ویحبونه »خداوندگروه های دیگری را جاگزین ملت های منحرف وملت های مرتد میسازد. لذا خطر ازکشور های اسلامی نیست خطر از اسلام منحیث یك ایدیولوژی همیشه پایاویك ایدیولوژی شکست ناپذیر است. ایدیولوژیی که دربرابر نیروهای ذرویهم مقابله میکند، دربرابر قدرت های بزر گ نظامی هم مقاومت مینماید وهیچ نیرویی آن را شکست داده نمیتواند « انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون » لذادشمنان میکوشند که این نیرو را از میان ملت ها دوربسازند وملت ها را بتر سانند که شما اگربه اسلام می چسپید وبه اسلام تمسك خودرا ادامه میدهید، ما با نیروهای قدرتمند نظامی خود به سرکوبی شما میرسیم . به هر حال

دموکراسي در دیدگاه جدید غرب :

راستی این پکت سازیها خیلی ها عجیب است ما دقیقانه بررسی کنیم که آنها از چه میترسند در می یابیم که ترس شان از اسلام است . ما وشما همیشه از کشور های مغرب زمین این حرف را شنیده بودیم که آنها طرفدرا دیموکراسی هستند .

اما ما می بینیم روزیکه باز در یك کشور مسلمان براساس دیموکراسیی که آنها همیش بسوی آن مردم را دعوت میکردند انتخابات صورت میگیرد ،یك سره عکس العمل های ظالمانه به عمل میآید .دیگر به نتیجه انتخابات هم ارزش نمیدهند وعجیب تر اینکه دراین روز ها در حلقه های غربی تلاش دیگری روان است که میخواهند تعریف دیموکراسی را تغییر بدهند، دیروز میگفتند که دیموکراسی یعنی حکومت مردم توسط مردم یعنی هر انتخابیکه توسط مردم صورت بگیرد پس حکومت مردم است .اما وقتیکه دیدند در کشور های اسلامی درهرجایکه انتخابات صورت بگیرد نتیجه عین نتیجه الجزایر است . یعنی هر کشور اسلامی که درآنجا انتخابات آزاد برگزارگردد، ملت ها جز اسلام ، چیز دیگری راانتخاب نمی کنند، چون این مساله را بحیث یك واقعیت انکار ناپذیرلمس کردند در صدد آن شدند تا تعریف دیموکراسی را تغییر بدهند ویگویند تنها دموکراسی این نیست که از طریق انتخابات حکومت مردم توسط مردم صورت گیرد بلکه دیموکراسی در پهلوی انتخابات این است که باید مردم مطمئن شوند که حقوق شان هم داده میشود . این حرف یعنی چه ؟!! وقتیکه مردم خودشان مطمئنانه یك رژیم را ، یك مجموعه را انتخاب کردند انتخاب شان معنی این را دارد که آنها مطمئن هستند که حقوق شان توسط اینها تامین میشود. امروز دیدند که بر اساس همان دیموکراسی حکومت ها با زیدست مسلمانان می افتد اینجاست که تعریف دیموکراسی را تغییر میدهند .

زنجیر های نظامی، فرهنگی واقتصادی :

به هرحال این تلاشهای بسیار مزورانه چیزی نیست جز اینکه میخراهندمانع تشکیل حکومت های اسلامی گردندو این واقعیتی است که ما با آن روبرو هستیم . درحالیکه دوره پکتهای نظامی از بین رفته بود اما امروز دوباره سا زمانهای نظامی را میخواهند به میان بیاورند، حتی جمهوریتهای آسیای مرکزی را هم میخواهند دعوت بکنند که در پکت ناتو شامل شوند این بیچاره ها در پهلوی شان کی هست که ازان بیم داشته باشند ؟!

افغانستان ویران که سالها نیاز است تا آنرا باز سازی کنیم . فعلا ما به یك دولت متحدی ضرورت داریم بعد ازآن برایش باید اردو بسازیم ، بودجه داشته باشیم . تا هنوز که در میدان چیزی نیست دشمنان احساس خطر میکنند که باید کشورهای نو استقلال یافته در زنجیری بنام پکت های نظامی کشانیده شوند وما می بینیم که تلاش های روان است که اینهارا درزنجیرهای فرهنگی نیز بکشانند .

افغانستان تاهنوز آزاد نشده است هنوزهم

ماوشما سرگرم جهاد خود هستیم از ما میترسند نام مارا نجیب و یك عده دیگر یاد آورمیشوند ودر سطح مطبوعات نام انقلاب اسلامی ایران را عنوان قرار میدهند ، واعلان خطر میکنند که بکوشید پیش از اینکه فرهنگ انقلاب اسلامی از طریق ایران وافغانستان داخل کشور ها شود شما اینها را به فرهنگ دیگری وابسته بسازید. اینجاست که ما میبینیم حکومت ترکیه را آنها موظف میسازند که باید بعد ازاینکه این مردم فرهنگ کمونیزم را کنار میگذارند باید بجای فرهنگ کمونیزم ، فرهنگ سیکولریزم ترکی درآنجا، جابجا شود .

ترك زبانها وفارسی زبانهای آسیای مرکزی قرغزها و قزاقها همه آنها برسم الخط عربی که تقریبا فرهنگ مشترك همه کشورهای اسلامی است ، می نوشتند.

امروز میخواهند از یك طرف آنها را به یك پکت نظامی سوق بدهند ودر قدم دوم باید فرهنگ عربی واسلامی شان جای گزین فرهنگ روسی نشود. بدین اساس از ترکیه میخواهند واز زعمای ترکیه میخواهند مداخله کنند وپیش ازاینکه زبان فارسی و یا ترکی به رسم الخط عربی وفارسی نوشته شود ، رسم الخط لاتینی جای آن را بگیرد.

ما می بینیم که سالهاست که خود ترکیه را کسی در بازار اقتصادی وبازار مشترك اروپا جای نمیدهد ، اما امروز تلاشها روان است که کشور های آسیای مرکزی را در بازار مشترك به شکلی از اشکال بکشانند ، یعنی میخواهند آنهارا در یك زنجیر نظامی ، زنجیر فرهنگی وزنجیر اقتصادی بکشانند تا اجازه ندهند که دوباره فرهنگ گذشته شان زنده گردد. .

هیاهوی بیجا :

اما وامصیبتا به حال ما مسلمانان وبه حال ما مجاهدین وبه حال تنظیم های جهادی مان که هنوز این قضایا را نمی فهمیم وبه یك حرکت بسیار اسلامی تجزیه طلبی راعنوان قرار میدهیم ، هیاهو وغوغا از هر طرف بلند است ، از هرجا خفاشان در تاریکیها حرکت میکنند ، زمزمه ها بلند میشود که چرا جمعیت اسلامی درتهران با حکومت ایران و باتاجکستان نشست ؟ بعضی ها حتی استد لال میکنند تا هنوز ملك ما آزاد نشده ، تا هنوزوطن آزاد

جمعیت اسلامی همیش این شعار را دارد که تمام نژاد های افغانستان تمام اقوام افغانستان باید در ساختن حکومت اسلامی ودر وحدت ملت افغانستان سهم داشته باشند .

نشده است ، کارخود ما «جور» نیست . چرا پشت دیگران بگردیم !!!

بی خبری از دعوت اسلامی :

تعجب است واین هم کمال نادانی از فرهنگ اسلامی است . درحالیکه دعوت اسلامی کدام شرایط بخصوصی ندارد ،دعوت اسلامی به این معنی نیست که وقتی دست به دعوت اسلامی بزنیم که یك حکومت بسازیم ، یك بودجه برای دعوت و یك دارالافتاء داشته باشیم و یك تعداد مردم را بنام داعی معاش بدهیم وبعد اینها بروند شروع به دعوت بکنند ! هر فرد مسلمان باید داعی الی الله بوده باشد دعوت بکند وازهر شرایط استفاده نماید من چندی پیشتر در اجتماع یك تعداد از جوانان که راجع به حیات امام حسن البنا شهید وسید جمال الدین افغان کنفرانسی دایر نموده بودند صحبتی داشتم ، گفتم که ما وقتی در حیات آنها می بینیم وحتی در حیات وسیرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) می بینیم که حضرت پیامبر اکرم بخاطر رساندن دعوت اسلامی به بازارعکاظ میرود در این بازار مردم اشعار جاهلی وشرکی می خوانند تمام کار شان ادبیات جاهلی است، ودراجتماعیکه هزاران بدبختی های جاهلی وجود داشت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) بخاطر رساندن دعوت اسلامی برایشان در آنجا حاضر میشود ویکی ازارزش های اسلامی را به گوش آن مردم میرساند وآنهارا به اسلام دعوت میکنند .

همچنان ما می بینیم که حسن البنا شهید دعوت اسلامی را از مسجد به قهوه خانه ها رساند ، او می گفت درداخل مسجد مسلمانهای خوب می آیند اما کسانیکه در قهوه خانه هاهستند غم آنها را که بخورد ؟باید داعی مسلمان داخل قهوه خانه برود . همان بود که حسن البنا شهید به قهوه خانه ها میرفت وکسانیکه چلم میکشیدند وقمار بازی میکردند ، لحظه ای را مناسب می یافت برای آنها پیام اسلام رامیرساند واز همین عناصر قمارباز وعناصر مفسد روزی داعیان مسلمانی تشکیل شد .

استراتیژی جهادی ما :

چند عنصر باید جزء استراتیژی جهادی ما و جزء رسالت اسلامی مابوده باشد . احیای فرهنگ اسلامی در میان کشور های مسلمان عموما ودر میان کشورهای تازه به استقلال رسیده خصوصا رسالت هرمسلمان است .کسانیکه به این فکر نیستند بیگانه ازدولت اسلامی اند ، برای خود فکر میکنند نه برای اسلام . باید جزء استراتیژی ما احیای فرهنگ اسلامی در این کشورها بوده باشد .

ما به حیث تنظیم قبل از تشکیل دولت مکلف هستیم که از هرطریق ممکن دراحیای فرهنگ اسلامی بکوشیم ، کم ازکم مردم را آگاهی دهیم . اینها ایکه هنوز ازما میترسند اینها ایکه هنوز از اسلام آگاهی ندارند هنوز نمی فهمند که اسلام ومسلمانی چیست ؟ حتی سالها برای شان گفته شده که شما در همان دوره گذشته خود در حالت فقروبدبختی قرارداشتید بازبه همان دوره هاکشانیده میشوید .در حالیکه دوره های تاریخ این جمهوریتها دوره فقرو بدبختی هم نبود.

وظیفه مابه حیث یك مسلمان :

لذا ما بحیث مسلمان وظیفه داریم احیای روابط فرهنگی را منحیث یك رسالت اسلامی خود دراین کشورها آغاز کنیم ، هرچه که دیگران میگویند تا جای که به مادرجمعیت اسلامی مربوط است ما این کار رارسالت خود میدانیم و ما ان شاء الله مرکزی را بنام «مرکز احیای فرهنگی امام بخاری (رح) » به ابتکار برادران دلسوز ومومن از میان جمعیت وازمیان کشور های مختلف مسلمان واز میان سایر

تنظیمها به کارشروع میکنیم و به هرقیمت کوشش می کنیم که در ابعاد مختلف فرهنگی در این کشورها کار صورت بگیرد .

ما تصمیم داریم وباید هربرادر مسلمان ما باید مصمم بوده باشد که برای احیای مجدد اسلام ، برای تجلیل عظمت اسلام نبایدبیش از شصت ملیون مسلمان در زنجیر فرهنگ غربی ها واقع شود یا درزنجیر اقتصادی دیگران بیفتد. ازهمین حالا تلاشهای فکری وفرهنگی در میان اینها صورت بگیرد .اگر ما نمیتوانیم برای آنها کمك اقتصادی کنیم کم از کم میتوانیم که آیتی از قرانکریم را برای آنها تعلیم بدهیم ،یکی از احکام اسلامی را برای آنها تعلیم بدهیم .

دیشب من اخبار رادیو هارا می شنیدم میخواستم که ازرؤیت هلال دیشب ماه مبارك رمضان اطلاع حاصل کنم تقدیری باراديو تاجکستان برخوردم که حرفهای های داشت راجع به کنفرانس فعلی اسلامی در تاشکند ومصاحبه ای داشت با توره جان زاده و ازاوراجع به کنفرانس پرسید . (انسان چقدر خوش میشود که دریك سرزمینی که سالها ازاسلام دوربودند، از یك رادیوی کفری چنین میشنود) توره جان زاده بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین می گوید،درود میفرستد سپس میگوید :ماخدا را شکر گزار هستیم که از میان یك هزار ویکصد نماینده در کشور های اسلامی یکهزارو هفتاد نفر ما جمع شدیم و تصمیم گرفتیم که بعد ازاین در این مجمع قزاق و تاجیك نامبرده نشود، این نام ها غیر اسلامی است، ما بنام قزاق وتاجیك وترك و ترکمن نیستیم . تنها یکنفر پیشنهاد کرد که این مرکز بنام مرکز مسلمانان ترکستان یاد شود، دیگران همه به یك صدا گفتند که مسلمان ، ترك وتاجیك وقزاق را نمی شناسد .ما همه مسلمان هستیم لذا نام اسلامی ماوراءالنهررا دوباره احیا کردیم ، مسلمانان بعد ازاین مارا بنام ماوراء النهر بشناسند .

توره جان زاده در مصاحبه اش گفت : ما در این اجتماع خودگفتیم که یکی از اصول فراموش شده اسلام بیعت است، ماباید امام اسلامی داشته باشیم ،ما فیصله کردیم که بعد از این باید با امام خود بیعت کنیم وما امام اسلامی خود را دراین کشورها باید مقرر کنیم .

برادران چه تشویش دارند، ما با مردمی به اصطلاح مجمع فرهنگی ساختیم که این چنین روحیه دارند. او امروز به فکر این است که مسلمانان باید امام داشته باشند .به امام بیعت بکنند وکسانی که گفتند مسئله تاجیك و فارسی و پشتو است ، این حرفهارا کسانی می زنند که یا به اسلام علاقه ندارند یابه امت اسلامی .... یا این قدر کوردماغ وسیاه دل هستند که اصلا هیچ صفت از صفات اسلامی وانسانی درمیان شان نیست ،در حالیکه آنها به اسلام عشق میورزند ومی گفتند که گرانمایه ترین هدیه برای ما کتابی است که دارای رسم الخط عربی وفارسی باشدو کم ازکم برای ما یك کمك اسلامی بکند .

به هر حال ما به این عقیده هستیم که باید در این جهت گام صادقانه برداریم. زیرا امنیت آینده افغانستان و دولت اسلامی آینده در افغانستان ارتباط میگیرد به این کشور ها. اگرخدای ناخواسته باز در این جا فرهنگ غیر اسلامی حاکم شد یا باز احزاب کمونیستی دراینجا حکومت را به دست گرفتند. باز فرهنگ روسی یا یك فرهنگ الحادی دیگری دراینجا حاکم شد، بخاطریکه مارا تجزیه طلب نگویند ، چنین وچنان نگویند دربرابر آنها مسئولیت اسلامی خودرا انجام ندادیم باز در افغانستان نمیتوانیم یك دولت نیرومند اسلامی را تشکیل دهیم .

از حرف تا عمل :

ازعجایب شرایط کنونی این است که درغرب ازدیموکراسی حرف می زنند وبالاخره ما می بینیم که بادیموکراسی با چه شکلی برخورد ظالمانه صورت میگیرد ،حرف از صلح ونهضت جهانی می زنند امادر فکر ساختن پکت های ذروی نظامی هستند ودر محیط های خودمان هم در حالیکه میگوئیم اسلام مرزی ندارد باز هم ما می بینیم که مرز بندیهای بسیار منحط زبانی وقومی را آنقدر دامن می زنیم که گویا هیچ موضوعی در این روز ها نداریم غیر از اینکه بگوئیم پشتو وفارسی ،ازبك وفلان . در حالیکه ما قضایا ومسایل زیادی دربرابر خودداریم .

در شرایط موجود هر برادر دلسوز ومخلص ما باید این حقیقت راازنظرش دور نداشته باشد که ما در افغانستان نمی توانیم یك حکومت قدرتمندو حکومت اسلامی نیرومندی بسازیم مگر اینکه از چهار طرف مان مطمئن بوده باشیم که اینها کشور های اسلامی هستند واینهابا ما ازلحاظ اسلام علاقه مندی دارند که بلطف خداوند، پاکستان و ایران دوکشور اسلامی است و آن کشور های مسلمان هم که آزاد شدند کاری شود که آنهاهم حکومتهای اسلامی تشکیل بدهند وفرهنگ اسلامی در آنجا حاکم شود این به وقت و زمان نیازدارد که ما دراین قسمت کار کنیم وخود مردم باید فعالیت بکنند تا خداوند بخواهد که دراین مناطق ریشه های اسلام وفرهنگ اسلامی عمیق شود وسر انجام مسلمانان دراین مناطق قد رت را بدست بگیرند واین کار ان شاء الله در تاجکستان خیلی مساعد است وشرایط فکری تاجکستان برای پیشرفت فرهنگ اسلامی مساعد ودرازبکستا ن هم بلطف خداوند خیلی شرایط مساعد است در بعضی کشور ها شاید شرایط کمتر مساعد بوده باشد .امیدوار هستیم که با کمك کشور های مسلمان که در پیشاپیش تمام کشور های مسلمان قرار داشته باشیم ویدانیم که مسئولیت ملت مسلمان افغانستان نسبت به همه بسیار سنگین است زیرا ما باآن کشور ها هم مرز هستیم وبه فرهنگ آنها آشنایی داریم لذاباید کوشش کنیم که به کمك ما وبه همت خود شان دوباره فرهنگ اسلامی شان احیا شود واین یك امر کاملا ضروری است .

تبلیغات تجزیه افغانستان :

مسئله تجزیه افغانستان که در این اواخر گاهی ازطریق ملل متحد وگاهی از نماینده ملل متحد و گاهی توسط بعض افراد واشخاص دیگر بلند می شود این حرفها ،حرفهای بسیارظالمانه ویك دسیه بسیار خطر ناك است .من یقین دارم کشور های همسایه ما این حقیقت را میدانند که هر نوع تجزیه در افغانستان منجربه تجزیه کشورهای مختلفی میشود، لذا هیچ کشور ی از کشورهای همسایه ما در فکر شان نباید بگردد که خدای ناخواسته در افغانستان مردم به بخشهای

ما از تلاش ملل متحد حمایت می کنیم نه ازحلی که مطرح کرده است. درمیان تلاش ملل متحد ربینا کردن راه حل ومیان فورمولی که ملل متحد فعلاً تقدیم شده فرق است ما این فورمول را غامض وپیچیده میدانیم از فورمول حمایت نکنیم تا زمانیکه فورمول صحیح تنظیم شود ، اما از تلاش ملل متحد حمایت می کنیم باین اساس موضع ما با موضع عده از برادران این تفاوت را دارد که برخی از برادران یك سره طرح ملل متحد را شاید رد کنند وبرخی دیگر همه آن را قبول کنند. ولی ما فورمول را قبو ل نداریم به علت اینکه فورمول جامع نیست اما تلاش ملل متحد موردحمایت ماست باین اساس موضع ما درین قسمت کاملاً روشن است که ما در تاریك قدم نمی نهیم ما به هر چیز آمنا وسلمناً نگفته وبه آن لبیك نمی گویم وبهر پیشنهادی هم چشم بسته بلی نمی گوئیم پیشنهاد را می بینیم که آن قابل عمل باشد قبول میکنیم وچیزیکه عملی نبود رد میکنیم. نظر ما همچنان این است که کار باید توسط افراد وعناصر مسلمان پیاده شود که از فرهنگ ما ، خصوصیات ما ومزاج مامسلمانان خوب تر آگاهی دارد که راه را کوتاه تر بسازد.

مختلف تجزیه شوند. واین حرف چه از طرف ملل متحد وچه از طرف هر فرد واشخاصیکه گفته میشود در برابرش باید جدا بایستیم واین آوازرا یك آواز شیطانی بدانیم ،که شیاطین انسی میخواهند این تبلیغات را پخش بکنند وملت مارا که یك پارچه ومتحد است میخواهند چند پارچه کنند. اگر خدای ناخواسته در افغانستان جزئی ترین تجزیه ای به میان بیاید افغانستان دیگر وجود ندارد. نه درآنجا دیگر حکومت تاجیك بوده میتواند نه حکومت پشتون .نه حکومت ازبکی بوده میتواند نه حکومتی بلوچی نه نورستانی نه دیگر قبیله، ودیگر قبیله .یا ما کلا افغانستان را یکپارچه ومتحد میسازیم یا خدای ناخواسته هیچ یك از ما هیچ هویتی نمی داشته باشیم . هیچ یك از اقوام ما هویت خودرا حفظ نمی تواند بکند تا مادریك دولت واحد مستقل ومستحکم قرار نگیریم .

لذا هیچ انسان عاقلی نباید در مغزش این بگردد که افغانستان را بنام اقوام ، بنام قبایل ، بنام دسته های مختلف نژادی تقسیم بکند .

لذا جمعیت اسلامی همیش این شعار رادارد که تمام نژاد های افغانستان تمام اقوام افغانستان باید در ساختن حکومت اسلامی ودر وحدت ملت افغانستان سهم داشته باشند من شنیده بودم بعضی افراد گاه گاهی این شعار را مورد انتقاد قرار میدادند وفکر میکردند که شاید این شعارکمتر بیانگر رسالت اهداف اسلامی است ودرحالیکه این یك واقعیت ویك حقیقت است که همه ملت های ما را نه مجموعه ای ازاین زبان هاجمع میکند ، نه قومیت جمع میکند ونه حتی خاك جمع میکند بلکه دین جمع میکند براساس دین همه ما باید متحد شویم وهمه در ساختن یك افغانستان اسلامی باید سهم بگیریم که بالاخره بتوانیم در آنجا دولت تشیکل بدهیم وحکومت اسلامی .لذا تبلیغات ناروا وگندیده از هرزبانیکه صورت می گیرد، یك سلسله خواسته های نا پاکی است که دشمنان اسلام القا می کنند ومیخواهند که مردم مارا در شرایط موجود به مسایلی بکشانند واهداف اساسی ما زیر پاشود وبالاخره شرایطی به میان آید به کشمکش های مختلف روبروشویم ، یکی از احزاب اسلامی روی یك کشمکش در گیر شود گروه دیگر در کشمکش دیگری .و شرایط برای کسانی مساعد شود که حکومت غیراسلامی می سازند. وچه کسی می فهمد این حرف هاواین تلاش ها بر نامه ریزی شده باشد توسط دست های دیگری که اصلا میخواهند گروه های اسلامی را به شکلی از اشکال مورد حمله قرار بدهند . یك وقتی می بینیم ومی شنویم این گروه ها را بنام های مختلف می کوبیدند بنام اخوانی ، بنام مودودی بنام وهابی به هر نامیکه خوش شان بود می کوبیدند .و حالا بنام لسانی می کوبند وتعجب این است که بعضی افراد حتی به ظاهر فکر می شود که از عناصر دلسوزی بوده باشند آنها هم دراین کاروا ن روان هستند وخوشخدمتی های جاهلانه ای بدشمنان اسلام صورت میدهند .

به هر حال تا جائیکه به ما مربوط است ما براین حقیقت جدا تاکید می کنیم که نباید در شرایط موجود به هیچ کسی اجازه داد که باعث تفرقه وباعث کشمکش جدیدی در میان ملت مسلمان ما در افغانستان شود این مطلب را من در همه جا می گویم . درتهران در اجتماع برادران شیعه که مجمع شیعان افغانستان خوانده می شود هم من این مطلب را صریح گفتم به عین تعبیر که فعلا درج هم شده است که ما ملت افغانستان به هیچ دست ناپاکی اجازه نمی دهیم که مارا بنام شیعه ، بنام سنی بنام فارسی زبان پشتون ، بنام ازبك وترکمن تقسیم وتجزیه کند ما درآنجا اعلان کردم که این تجمع برادران ما باید اجازه ندهند که ملت ما تحت نامهای مذهبی جدا شوند، بلکه عامل وحدت ملت افغانستان باشند .

جمعیت اسلامی در قسمت وحدت ملت افغانستان وانجام رسالت اسلامی مان ، گامهای را دراین ارتباط برداشته وبرمیدارد ،کاملا صادقانه ومخلصانه بوده وهست . بهر حال عناصری که موضوع دیگری ندارند شاید سرگرمی جهادی ندارند کاری دیگری نیست که در ارتباط مردم شان آنها انجام بدهند ، این حرفها را شاید بگویند که ما امیدوارهستیم آنها کمی مترجه شوند که این کارهایشان ، این فریادها وهمهمه های شان جز اینکه به دشمنان اسلام نفع رساند ،به مسلمانان هیچ نفعی نمیرساند .

زمزمه دیگر :

برادران عزیز ! فعلا در افغانستان سرزمین مان دولت نداریم ما نیاز داریم که سر ازنو افغانستان را از صفر بسازیم ، حکومتی بسازیم جامعه واحد ومستقل خود را بسازیم ، اساسات وبنیاد های قدرتمند برای یك دولت اسلامی بسازیم.

اینها همه نیاز به وحدت ویکپارچگی وصدق واخلاص دارد باید صادقانه برادران دراین جهت گام بردارند ومن تعجب میکنم که حتی برادران ما چیز های را که خود شان درآن قسمت گام

برمیداشتند، حرکتهای جهادی ، حرکتهای بخاطر سرکوبی رژیم هم صورت میگیرد این را هم بخشی از حرکت تجزیه طلبی افغانستان میخوانند ، بسیارزیاد شرم آور است بجای اینکه خودمان ابتکارجهادرا بدست بگیریم اما عده ازبرادران که درشمال افغانستان به فکر پاکسازی کامل رژیم مزدوراند وعده ایرا که دیروز با زی خورده بودند ودر پهلوی دشمن بودند آنهارا بعد از اینکه بطرف مجاهدین میخواهند بیایند ویا مجاهدین به پیوندند واز گذشته اظهار ندامت می کنند آنها را اگر در جهت سرکوبی حکومت مزدور تشویق میکنند این حرکت نزد بعضی از افراد واشخاص به عنوان یك حرکت تجزیه طلبی خوانده می شود که گویا جمعیت اسلامی افغانستان میخواهد شمال افغانستان را از جنوب افغانستان جدا کند .

این یك حرف بسیار غلط وناروا است . برادران ما مدعی هستندکه در شمال همه مربوط جمعیت نیست ، ماهم وجود داریم . وفعلا شورای جهادی مطرح است که در آنجا ساخته شود و از تمام تنظیمهای جهادی که در صحنه هستند خواسته شده بیایند بصورت دسته جمعی در یك شورای جهادی واحد بخاطر تصفیه این رژیم دست بکار شویم وازاین شرایط استفاده اعظمی به عمل بیاید . من فکر میکنم یك گام جهادی ویك برنامه جهادی را مورد سوال قراردادن تهمت هرزه وبیهوده ای بیش نیست .

بهر حال ماراستی با مسایل بسیارزیادی روبرو هستیم لذا ما مسلمانان مخصوصا برادران مجاهد ما در شرایط موجود مسئولانه باید حرف بزنند .

باید دلسوزانه فکر بکنند دلسوزانه عمل بکنند قضایا را عمیقا بررسی بکنند وبعد ازآن حرف خودرا بگویند وبعد از آن موضع خودرا اعلان بکنند .

احیای فرهنگ اسلامی :

به هرحال یکباردیگر بر این مسئله تاکید میکنم که احیای فرهنگ اسلامی درآسیای میانه یك رسالت اسلامی بوده ویك عمل تجزیه طلبی نیست ودوباره سروسامان دادن جهاد برحق مان در درداخل کشور ، یك وظیفه مقدس جهادی است ویك عمل در جهت تجزیه افغانستان نیست . کسانیکه از جهاد دور هستند نباید این حرکت جهادی را یك عمل غیر جهادی بخوانند آنهایی که چنان می گویند راجع به مسایل دنیای اسلام مسئولانه فکر نمی کنند .گامهای که بر اساس رسالت اسلامی برداشته میشود مورد سوال نباید قرار بدهند.

به هرحال کسانیکه دوراز درك وفهم اسلامی خود حرفهای می زنند باید مسئولیت شان را خودشان متحمل شوند. اما تاجائیکه بجمعیت مربوط است ما خواهان وحدت ویکپارچگی همه کشور های مسلمان هستیم ما در اجتماعی که درتهران داشتیم گفتیم یك مجمع فرهنگی ساخته شود ،زبانهای مردم باید برسم الخط عربی ورسم الخط های خودشان تغییر یابد البته کسی که در آن طرف مابود ، تاجکستان بود ورسم الخط آنهاعربی وفارسی بود ما ازآنها جزاین تقاضا ، تقاضای دیگری کرده نمیتوانستیم که درجهت احیای فرهنگ تان شما رسم الخط عربی وفارسی خورا دوباره عوض رسم الخط روسی احیا کنید .نه باید دوباره به رسم الخط روسی ولاتینی بر گردند .

به هرحال در آنجا یك قدم بسیار با ارزشی برداشته شده وما به این عقیده هستیم که در این جهت قدمهای عمده دیگربرداشته شود ، تمام جمهوریت هارا دریك کانون فرهنگی بسیارعظیمی متحد بسازیم واینها راجمع کنیم واین البته مسئولیت فردفرد ماست ومسئولیت همه کشورهای اسلامی است .خصوصا جنبش ها و وتنظیمهای اسلامی نباید این را فراموش کند .

وضع کنونی سیاسی :

ازاین می گذریم راجع به وضع کنونی سیاسی، صحبت مختصری دیگری داریم ،دیشب هم شنیدیم که بعضی ازبرادران در ارتباط به مسئله حل قضیه افغانستان صحبت ها ودیدوادید ها ی داشتند به هر حال هربرادر البته اجتهاد های دارد .

تاجائیکه به ما در جمعیت مربوط است درارتباط به حل قضیه افغانستان درارتباط به پلان ها ی ملل متحد موضع ما ازاین قرار است که ما حل عاجل کشور خودرا میدانیم . ما میخواهیم که هرچه زودتر اوضاع نابسامان درداخل کشورد به پایان برسد وما بتوانیم به حیث یك نیروی بالفعل درداخل کشور حضورداشته باشیم ،مهاجرین مابه خانه های شان بر گردند .

زیرا یقینا حب کشور وسرزمین اسلامی مان به عنوان یك حنین فکری وطبیعی وجود دارد. حتی می بینیم وقتی که یکی از شعرا شعری درارتباط مکه خواند اشك پیامبرصلی الله علیه وسلم جاری شد حتی گفتند که بگذار کمی دلها آرام بگیرد. یعنی شعری را که درارتباط به مکه میخوانی کسانیکه از مکه هجرت کردند این ها دلشان ناآرام میشود ویقینا ما میدانیم برادران مهاجرما احساس درد ورنج نا آرامی می کنند باید هرچه زود تر بکوشیم شرایطی مساعد شود که به افغانستان بر بگردیم ودوران آوارگی ، دوران اختناق ودوران بیچارگی ما در کشور های خارجی به پایان برسد. اما با وجودی آن هم این مطلب را متذکر شویم که به چه شکل بروند؟ به شکلی برویم که ندانیم سرنوشت کشور ما چه میشود ؟ از این حل های سیاسی چه بر میآید؟ یا چه نوع حکومتی در افغانستان تشکیل میشود ؟

موضع ما در برابر طرح ملل متحد :

وقتیکه نماینده ملل متحد دوبار همراه من دید من برایش گفتم که ما البته از تلاش ملل متحد را در جهت حل قضیه افغانستان حمایت میکنیم ، امابابد ملل متحد یا هر جهت دیگری که دراین قسمت کار می کنند باید آنها یك حلی را مطرح بسازند که حل پیچیده نبوده باشد حل کاملا جامع وشامل بوده باشد ، باز حل درنیمه راه نماند، زیرا برنامه های زیادی قبلا مطرح شده بود اما در نیمه راه گذاشته شد حال نباید حرف ملل متحد مارا وقضیه مارا در نیمه راه بماند .

یا یك حل پیچیده ای بوده باشد که که اصلا ازآن چیزی نه فهمیم لذ ا هر قدر از من تقاضا کردند لیست بدهم من گفتم : لیست داده نمیتوانم ، به علت اینکه من نمیدانم روی چه معیاری لیست ها جمع میشود وروی چه معیاری انتخاب میشود وفردا که مالیست دادیم به این معنی است که گویا ما قبول کردیم وصایت ووکالت ملل متحد را، وبعد حق

اعتراض در برابر نتیجه آن نداریم .»
به هرحال تا میکانیزم این کار برای ما روشن نباشد تا نتایجش را خوب نفهمیم در تاریکی ما گام بر نمیداریم ازبرادران دیگر هم این را خواستیم .وهمراه برخی آنها صحبت داشتم . گفتم که کارها هم آهنگ بود، باشد . تصمیم دارم با برادران دیگر هم ببینم . نظرما درجمعیت همین است که حتی در ملل متحد هم اگر گامی برداشته میشود بجائیکه چند دسته گی باشد وهرکسی لست جداگانه بدهد باید ما بصورت متحد یك برنامه را به ملل متحد تقدیم بکنیم زیرا هر حل ارزش ندارد ، حلی ارزشی دارد که هم امنیت به میان بیارد وهم جلو جنگ را درافغانستان بگیرد مردم مطمئنانه به میهن برگردند، اگر امنی بمیان نیاید یقیناً که مشکل افغانستان حل نمی شود لذا ما از همه موسسات بین المللی میخواهیم که باید باین خوش نشوند یك تعداد لست از بعضی افراد وبعضی گروه ها جمع کردند یا درجستجوی لست های دیگر باشند خوب فکر کنند که پلان وبرنامه شان مشکل مارا خوب حل میکند ویا نه ؟ وباید بصورت اساسی درمورد حل قضیه اقدام شود. پیشنهاد من این است که قبل از اینکه دسته بندی ها ومشکلات دیگر ایجاد شود ما باید در ارتباط بحل قضیه افغانستان اجلاس مقدماتی ای دریکی از کشورها اسلامی با اشتراك تنظیم های جهادی وچند کشور اسلامی که با ما درارتباط هستند (پاکستان ایران و عربستان سعودی) از طرف مجاهدین واز طریق کشورهائیکه با ارتباط مجاهدین دست اندر کارهستند مطرح شود وبعداً با حمایت ملل متحد وحمایت کنفرانس وزراء خارجه کشورهای اسلامی این حل درداخل افغانستان پیاده شود، من فکرمیکنم که یکی ازین کشورهای اسلامی باید ابتکار عمل را بدست بگیرد و مجموع کشورهای اسلامی دست اندر کارشوند البته آغای سیوان تلاش های زیادی کرده وفعالیت های زیادی می کند تا درمورد افغانستان راه حلی پیدا کند و ما از تلاش ملل متحد حمایت می کنیم نه ازحلی که مطرح کرده است. درمیان تلاش ملل متحد وپیدا کردن راه حل ومیان فورمولی که ملل متحد ما راجع به حل های دیگر می اندیشیم که تعداد اکثریتی ازبرادران روی آن جمع شوند. بالاخره به عنوان یك حل اکثریتی که در داخل افغانستان بتواند امنیت را تامین بکند، یك حکومت مستقر بسازد وبه رژیم موجوده خاتمه بدهد وبتواند شرایط را برای برگشت مهاجرین و برای بازسازی افغانستان اماده بسازد ما این کار را درآینده انجام خواهیم دا د. لذا در ارتباط حل قضیه افغانستان بصورت خلاصه میگویم که تلاش ملل متحد کارخوبی است که ادامه پیدا کند، اما فورمول ملل متحد فعلاً ازنظر ما پیچیده است مشکل را حل نمی کند. باید فورمول های دیگری

> مسئله تجزیه افغانستان که در این اواخر گاهي از طرف ملل متحد وگاهي توسط بعضي افراد واشخاص دیگر بلند میشود حرفهایي است بسیار ظالمانه ودسیسه ایست بسیار خطر ناك .

مطرح شود، روی آن صحبت صورت بگیرد . ما به این عقیده هستیم که بایدیك نشست درمیان کشورهای اسلامی پاکستان ، ایران وسعودی بمیان بیاید مجاهدین باهم بنشینند، حل پیشنهادی ملل متحد هم جزء مسایلی باشدکه مطرح شود و پیشنهادهای دیگری هم باشد که دراین اجتماع مطرح شود ودیده شود که هریکی عملی تربود باید به عنوان یك حل عملی درین قسمت ما اقدام بکنیم. واگر این کار ها صورت نمیگرد درارتباط به جمعیت نظر مااین است بازهم تلاش های آخری خودرا انجام میدهیم که تاهمه جمع شوند اگر همه جمع نشد باز شرایطی فرارخواهد رسید که جمعیت درقسمت یك بخش اکثریت از مجاهدین تصمیم خودرا خواهد گرفت که می گیرد. برای اینکه یك حکومت مستقر ومطمئن درافغانستان بمیان بیاید البته این (اخرالعلاج الکی) است اخرین علاج ما باصطلاح داغ کردن است اگر دردیگر چیزها عاجز شدیم باز این را انتخاب خواهیم کرد .

ما ومسلمانان جهان :

برادران عزیز ! البته ما درارتباط قضایای خود صحبت کردیم در دنیای اسلام قضایای بسیار دردناك و مصیبت های مختلف دیگری هم وجود دارد درحالیکه ماراجع به قضایای خودفکر میکنیم باید به قضایای امت اسلامی هم اشاره کنیم ما میبنیم که برداران ما درکشمیر بخاطر برگشت به هویت اسلامی خود قیام کردند ویقیناً در برابر فشارهای ظالمانه هندوستان قرار دارند . ما وشما همیش ازین قیام حمایت کرده وحمایت می کنیم وما یقین داریم که ملت کشمیر سرانجام استقلال خودرا گرفتنی است .درمودر کشمیر بازهم میخواهیم قسمیکه امروز ملل متحد یکی از کانون های حل قضیه افغانستان است درارتباط باکشمیر هم ملل متحد فیصله های خودرا فراموش نکند ،مردم مظلوم برما را فراموش نمی کنیم که مسلمانهای برما که توسط حکومت عسکری وسوسیالستی آن مورد ضربات سنگین قرار دارند ما از آنهائی که خود را مدافع حقوق انسان ومدافع ارزشهای آزادی واعتقادی میخواند از آنها ومخصوصاً از کشورهای اسلامی میخواهیم که تنها یگانه کشور حامی شان بنگله دیش نبوده باشد، باید سایر کشورهای اسلامی هم آواز خودرا بلند کنند.

« اراکان » وقتی یك دولت اسلامی مستقلی بود، بودائی ها بزور آن را جزء کشور خود ساختند اراکان یك کشوریست تاحدود ۱۶ ملیون مسلمان درآنجا بود و وباش داشتند ومدتهاست که آنها سرکوب میشوند . ونابود میشوند نباید دربرابر این حادثه دردانگیز دنیا خاموش باشد وما آرزومندیم که دنیا از ظلم استبداد کمونیست ها وبودائی ودیکتاتورهای بودائی دربرما علیه مسلمانان خاموش نباشند.

و کشورهائیکه به آزادی وبه دیموکراسی یا شعارمیدادند یاعقیده دارند نباید اجازه بدهند که ملت محروم الجزایر درمحرومیت باقی بماند .

وبایدکشورهای بازار مشترك اروپا وچه کشورهای دیگری تازمانی کمك ها ی خودرا به

فعلاً تقدیم شده فرق است ما این فورمول را غامض وپیچیده میدانیم از فورمول حمایت نمیکنیم تا زمانیکه فورمول صحیح تنظیم شود ، اما از تلاش ملل متحد حمایت می کنیم باین اساس موضع ما با موضع عده از برادران این تفاوت را دارد که برخی از برادران یك سره طرح ملل متحد را شاید رد کنند وبرخی دیگر همه آن را قبول کند. ولی ما فورمول را قبو ل نداریم به علت اینکه فورمول جامع نیست اما تلاش ملل متحد موردحمایت ماست باین اساس موضع ما درین قسمت کاملاً روشن است که مادر تاریك قدم نمی نهیم ما به هر چیز آمنا وسلمناً نگفته وبه آن لبیك نمی گویم وبهر پیشنهادی هم چشم بسته بلی نمی گوئیم پیشنهاد را می بینیم که آن قابل عمل باشد قبول میکنیم وچیزیکه عملی نبود رد میکنیم. نظر ما همچنان این است که کار باید توسط افراد وعناصر مسلمان پیاده شود که از فرهنگ ما ، خصوصیات ما ومزاج مامسلمانان خوب ترا گاهی دارد که راه را کوتاه تر بسازد تا جائیکه بکشورهای اسلامی مربوط است من یقین دارم که برادران ما در کشور های اسلامی پاکستان وایران اصل مل متحد را قبول دارند اما در قسمت فورمول ملل متحد میگویند طرح ملل متحد وقتی قابل قبول است که مشکل رابا ارتباط مجاهدین حل کند.

بهرحال چیزی را که در قسمت ملل متحد میخواهم بگویم این است که ملل متحد بحیث یك موسسه جهانی تلاش هایش قابل پشتیبانی است اما فورمول موجوده اش مشکل ما را حل نمی کند ما میخواهیم که فورمول علمی تری با پشتیبانی ملل متحد وکشورهای اسلامی وجهات اسلامی دیگر مطرح شود بایدیك ابتکار جدید وعملی دیگری به کمك این اطراف بمیان بیاید ،من فکرمیکنم ، این راه را کوتاه تر میسازد. ماهمچنیان نظر داریم که برادران باید بکوشند فیصله تنها تنها را کنار بگذارند ومادرجمعیت تلاش میکنیم تا حدی ممکن که اجماع افغانی بمیان بیاید یعنی کل افغان های مسلمان ودلسوز دریك فیصله جمع شوند. بهمان اساس بوده که ما کارهای چند گانگی را بحیث یك راه حل قبول نمی کنیم والبته زمانی که امید ما کاملاً از این ناحیه قطع شد بازهم حکومت الجزایر متوقف ویا مشروط بسازند که دوباره آزادی به این کشور برگردد واستبداد وظلم ازمیان برود .

درارتباط به ملت فلسطین یقیناً ما معتقد هستیم که ملت فلسطین حق دارد که کشور از دست رفته خودرا دوباره بگیرد وسرنوشت خودش را تعیین بکند وحل هائیکه اصلاً باعث آزادی فلسطین نمیشود مورد پسند وحمایت مسلمانان نیست. ما از ملت فلسطین از جنبش آزادی بخش حماس واز عموم ملت فلسطین قاطعانه حمایت می کنیم ما امیدوار هستیم که روزی فرابرسدکه ملت فلسطین دولت مستقل خودرا تشکیل بدهد .

به همه حال صحبت خودرا طولانی نمی سازیم برادران شاید اکثراً هم روزه دارد بوده باشند ویکباردیگر از همه برادران عزیز خود ، از تنظیمهای جهادی از مجاهدین از علمای محترم از همه اینها میخواهم که که درشرایط کنونی اجازه ندهد آوازه ها ی معنی وحرکت های بی محتوی ، تخریب کاریهای بیهوده علیه جهاد علیه نهضت های جهادی بمیان بیاید.

تا جائیکه به جمعیت اسلامی ارتباط دارد ما بشهادت یا بگواهی هیچ گواهی نیاز نداریم که بگویند که جمعیت اسلامی یگانه واولین تنظیمی است که دربرابر حرکت های تجزیه طلبی قاطعانه ایستاده وهرکسی را که درجهت تجزیه طلبی گامی برداشت ازآغاز درجهت سرکوبی او قیام کرده ومانع حرکت های تجزیه طلبی دربخش های عمده افغانستان شده است . آری تنها طرفی که مانع تجزیه کلی وضامن وحدت ملت افغانستان بوده جمعیت اسلامی است . این حرف های هرزه ای که بعضی ها در این مورد می گویند ارزش به شنیدن ندارد. هرگاه از هر زبانی که شنیده میشود اورا توصیه کنند واگرعناصر فساد پیشه میخواهد این کار را دامن بزند باید برایش اجازه داده نشود زیرا ، این خوش خدمتی بدشمنان اسلام است واز آن جز دشمنان اسلام کسی دیگری بهره نمی گیرد .

اگر خدای نخواسته در افغانستان جزئی ترین تجزیه ای به میان بیاید افغانستان دیگر وجود ندارد. نه درآنجا دیگر حکومت تاجیك بوده میتواند ، نه حکومت پشتون ، نه حکومت ازبکی ، نه حکومت بلوچی و نه نورستانی .

بهرحال ما یقین داریم که عناصرصادق ومخلص این حرکت ها را تقبیح می کنند ومادرارتباط کنونی بوحدت سرتاسری نیاز داریم بازهم تاجائیکه به جمعیت مربوط است ماگام های درین جهت برداشتیم بازهم ادامه میدهیم .

امید وارهستیم که به لطف خداوند هرچه زودتر مجاهدین ازین بن بست کنونی فارغ شوند ودرافغانستان یك حکومت اسلامی بمیان بیاید .

«دراین حین ورقه ای به استاد داده میشود ،استاد ورقه را مطالعه نموده میگوید: کسی خبری را نوشته که بی بی سی اعلان کرده است که «استاد ربانی طرح ملل محد را قبول کرده است»

من فکرمیکنم که این خبر را شاید او درست نشنیده باشد چرا چیزیکه همن امشب شنیدیم تعدادی برادران را بحیث مؤید طرح ملل معرفی کردند وتعداد را غیرمؤید. بهر حال اگر بی بی سی اشتباه کرده باشد که ما در میان تلاش ملل متحد و طرح ملل فرق می گذاریم. اگر بی بی سی دقیق نشده باشد مربوط به اوست . ما گفتیم که تلاش ملل متحد را حمایت می کنیم اما نه طرح ملل متحد را .

اقول قولی هذا واستغفر الله لی ولکم انه هوالغفور الرحیم

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان درکنفرانس بزرگداشت ۲٤ حوت طی سخنانی گفتند :

قیام ۲٤ حوت مظهر وحدت ویکپارچگی همه اقشار ملت ماست



پشاور ۲٤ حوت :

روز شنبه ۲٤ حوت که مصادف با چهاردهمین سالروز قیام حماسه آفرین وتاریخی ۱۳۵۷هرات بود ، طی محفل با شکوه وبزرگی با اشتراك جم غفیری از مجاهدین ، مهاجرین ، ورثه شهداء اساتید علماء وموی سفیدان ، متعلمان ومحصلان ومسئولین رده های مختلف تنظیم های جهادی در مسجد جامع دفترمرکزی جمعیت اسلامی افغانستان تجلیل گردید .

دیوارهای اطراف محفل با شعار های انقلابی و تجدید پیمان با شهدای ۲٤ حوت مزین گردیده بود . اشتراك کنندگان روزه دار با صبرو حوصله فراوان ساعت ها جهت شنیدن سخنان سخنرانان که در تقدیر وستایش از ۲۵ هزار شهید قیام ۲٤ حوت وقدردانی از تلاش های خستگی ناپذیرباز ماندگان مجاهدآنها جهت تحقق آرمان شهدای ۲٤ حوت که راه آنها را تعقیب نموده اند در پای منبر نشستند .

جریان محفل بارها باشعارهای کوبنده ودل انگیز الله اکبر وشعار های که در تایید از جانبازان ۲٤ حوت توسط حضار سرداده میشد منقطع میگردید .

درقسمت های مختلف کنفرانس اشعار وترانه های انقلابی توسط شعرای جوان ومحصلین لیسه عالی مجاهد وحوزه امام فخر رازی رحمة الله علیه (گروپ سرود (صفي الله شهید) سروده شد که مورد توجه قرارگرفته وبا احساسات انقلابی حضار مواجه گردید .

افراد زیادی جهت سخنرانی ثبت نام نموه بودند که نسبت نبودن وقت وفرارسیدن وقت نماز ظهر فرصت صحبت برای آنها میسر نگردید درکنفرانس بزرگ وتاریخی قیام خونین ۲٤ حوت که به اهتمام نمایندگی های حوزه جنوب غرب وسهمگیری برادران حزب اسلامی افغانستان ، اتحاد اسلامی وحرکت اسلامی آیت الله محسنی واشتراك سایر تنظیمهای



* استاد سید نور الله عماد *

جهادی تدویر گردیده بود علاوه از استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان ، برادر سید نور الله عماد ، برادر خیر خواه ، برادر دلجوحسینی، انجنیر احمد شاه احمد زی حجت الاسلام مصباح ، قاری اسرار الله وآقای مذهبی به تفصیل روی جوانب مختلف قیام تاریخی ۲٤ حوت ومسایل سیاسی وجهادی کشور صحبت نمودند که با شعارهای دسته جمعی الله اکبر حضار مورد بدرقه قرار گرفت .

استاد برهان الدین ربانی که آخرین سخنران محفل بود ضمن اتحاف دعا به ارواح شهدا ی۲٤ حوت وجمله شهدای انقلاب اسلامی درسراسر افغانستان در قسمتی از سخنان شان گفتند :

پیروزیهای اخیر درهرات همه ازفیوضات وبرکات قیام خونین وشکوهمند ۲٤ حوت بود که حماسه جاویدانی را به ارمغان گذاشته که ان شاء الله تا پیروزی کامل وتشکیل حکومت اسلامی در افغانستان ادامه خواهد یافت .

قیام ۲٤ حوت مظهر وحدت ویکپارچگی همه اقشار ملت ماست . ۲٤ حوت بازتاب شگوفان شکست ناپذیری واعلام تسلیم نشدن ملت قهرمان ما دربرابر جباران وقدرتمندان ملحد جهانی بود .

قیام ۲٤ حوت با داشتن امتیازاتی سر مشق با شکوهی درجهاد بشمار میرود .

استاد درادامه سخنان شان گفتند : وارثین

خون شهدا ی کشور مان دیگر اجازه نخواهند داد قیادتهای گذشته اعاده گردد . ما با هرنوع قیاداتهای وارداتی وتحمیلی مخالفیم .

استاد افزودند : میگویند با کشور های اسلامی نزدیك نشوید که نامتان در لیست سیاه درج می شود .

دشمنان نمی خواهند دوامتیاز بزرگ ملت مارا برایش قایل شوند یکی فروپاشی و شکست کمونیزیم توسط مجاهدین ودیگر تشکیل حکومت اسلامی درافغانستان بدست مجاهدین استاد فرمودند: من مطمئن هستم ان شاء الله بن بست ها سرانجام میشکند ومجاهدین همیشه برای شکستن بن بستها توفیق داشته اند .

بینن سیوان که از طرف ملل متحد برای حل معضله قضیه افغانستان مامور شده و سرگردان وپریشان درمنطقه میگردد اخیرا اظهار نموده است در صورتیکه مجاهدین موفق به تشکیل حکومت کردند ملل متحد حکومت آنها را به رسمیت نمی شناسد اظهار این مطالب بیطرفی و ی را منتفی مینماید .

یکی از سخنرانان محفل ٢٤ حوت برادر دلجو حسینی رئیس ارشاد وفرهنگ حزب اسلامی افغانستان بود که در قسمتی از سخنانش چنین آمده است :

ما درشرایطی چهاردهمین سالروز خونین قیام هرات را گرامی میداریم که دیگر اثری از اتحاد جماهیر شوروی وجود ندارد وقیام هرات یکی ا ز عوامل آغاز این از هم پاشیدن فلسفه مارکسیسم میباشد .

آقای دلجوحسینی افزود : حرکت تاریخی هرات یك حرکت شعوری آگاهانه وبادست خالی صورت گرفت .مجاهدین با ابزار ابتدائی ، طلسم دشمن را که درمنطقه ایجاد کرده بود ویران کردند .

وی ضمن گرامی داشت از ٢٤ حوت درمورد تاریخچه حرکت اسلامی درهرات گفت :

در حالیکه درتاریخ ده سرطان١٣٥٢ راهپیمائی عظیمی توسط جوانان مسلمان درهرات صورت گرفت احزاب چپی خاصتا شعله ئی ها که از امکانات بسیاری برخوردارد بودند سربلندکردنداما دربرخورد با جوانان مسلمان ومحصل ازهم پاشیدند .

برادر دلجو درقسمت دیگری از سخنان شان



* انجنیر احمد شاه *



* قاري اسرار الله *



* دلجو حسینی *

یاد آورشدند اولین نهضتیکه درجهان خواستار مرزبندیهای استعماری نیست ونبوده نهضت اسلامی افغانستان است واولین نهضتی که تشکیل بنگلدیش را به عنوان یك کشور جدا از پیکر واحد اسلام رد نمود نهضت اسلامی افغانستان بود .

آقای دلجو حسینی ازقیام ٣ حوت شهریان کابل قدردانی نموده گفتند : اخیرا جزوه هایکه در کابل ودراطراف نشر شده درآنها گفته شده باید این روز ها ، روز ملی ، روز شرف ، روز عزت وروز خون وشهادت نامیده شود .

سپس برادربزرگواراستاد سید نور الله عماد منشی جمعیت اسلامی افغانستان رشته سخن را بدست گرفته در سخنان شان به مناسبت قیام ٢٤ حوت گفتند :

به روح برادرانیکه رفتند تا کشورمارا اسلامی بسازند وبه تمام شهدای اسلام درود می فرستم .٢٤ حوت احیای مجدد مقاومت اسلامی مردم هرات بود .

مادنباله ٢٤ حوت را به خاطری رها نمی کنیم که بزرگترین دستاورد انقلاب اسلامی ما میباشدومردم آن برای اقامه حکومت اسلامی قربانی داده اند .

آغا صاحب به تفصیل درمورد اهمیت قیام ٢٤ حوت واهمیت وموقعیت استراتیژیك ولایت هرات درگذشته وحال صحبت نمود . وی گفت هم مرزبودن هرات با ایران وازآنطریق به خلیج فارس ، موجودیت سرحد طولانی با شوروی سابق ، موجودیت میدان هوائی مهم شیندند درهرات ودهها عامل دیگر هرات را نسبت به جاهای دیگر امتیاز میبخشد .

از نظر جغرافیاوی وطبیعی هرات درموقعیتی قرار گرفته است که هموار ومسطح میباشد درآنجا کوه ویا سنگر طبیعی دفاعی قرارندارد ، مجاهدین از پشت درخت ویا بوته سبز صحرا دشمن را هدف قرار میدهند .

مجاهدین ما ، مهاجرین ما درایران وبرادران ما درپاکستان وجبهات همیشه درمحرومیت بوده اند .

یکی از سخنرانان محفل برادر انجنیر احمد شاه احمد زی معاون اتحاد اسلامی افغانستان بود که سخنانش با نعره های تکبیر مکرر حضار وشورو هلهله مجلس همراه شد .

برادر انجنیر احمد شاه ضمن دعا به ارواح جمله شهدا ، وخاصتا شهدای۲٤ حوت به سخنان شان چنین ادامه دادند :

این یك معجزه اسلام است که ملت ما توانست با وجود طبقات ولسانهای مختلف ومناطق ونژادهای مختلف روس را از کشور بیرون بکشند .

امروز ما می شنویم که تبلیغات به راه افتاده ومیگویند که چون مجاهدین باهم دیگر اختلاف دارند باید برای حل موضوع افغانستان شخص دیگری که از میان مجاهدین نباشد رویکار بیاید .

انجنیر احمد شاه گفت : کسانیکه میگویند افراد دیگر بر سرنوشت ما حاکم گردند آنها به عجز خود اعتراف می کنند که ما اهلیت تشکیل حکومت اسلامی را نداریم .

موصوف درارابطه با طرح ملل متحد گفت : یهود ونصارا تازمانیکه دین خودرا برما تحمیل نکنند مارا کمك نمی کنند .بینن سیوان یك میانجی نیست بلکه وی مدعی شده که میخواهد برای ما حکومت اسلامی بسازد . من وا ضح میگویم : هدف بینن سیوان این است تا مجاهدن را با رژیم کابل دور یك میز بنشاند وحکومت مختلط با کمونیستها بسازد .

وی درقسمت دیگری ازسخنانش که باعث شور وهیجان حضار گردید گفت :

من عضو سابقه دار جمعیت هستم ، درصورتیکه استاد قبول بکند من دوباره ازاتحاد به جمعیت می آیم .

انجنیر احمد شاه افزود : برای اتحاد مجاهدین که خواست دین وعقیده ماست شورای اتحاد اسلامی فیصله نموده است بدون امتیاز ،اتحاد اسلامی حاضر است در صورتیکه سایر تنظیمها به این امر توافق نمایند به صف واحد ورهبری واحد بپیوندند .

وی با بلند کردن دست های خود گفت بخاطر احترام به خون شهداء وتشکیل حکومت اسلامی ، تنظیم استاد سیاف بدون امتیاز تسلیم است بشرطیکه بغیر از حکومت اسلامی به هیچ چیز دیگری راضی نشویم .

وی در قسمت دیگری از سخنانش گفت : ما نمی توانیم افغانستان را با این تعداد احزاب تقسیم نماییم ما به وحدت صف ورهبری وقیادت



* حجت الاسلام مصباح *



* آقای مذهبی *



* نور الله وثوق *

واحد احتیاج داریم .

آقای حجت الاسلام مصباح یکی دیگر از سخنرانان محفل بود که درقسمتی از سخنرانی اش چنین گفت :

حادثه بیست وچهارم حوت درخشش کمنظیریست که درجهان مانند نداشته است کمونیزم ومارکسیزم زخمی بود که جهان غرب وسرمایه داری درپیکر خود احساس میکرد ولی زمانیکه انقلابیون مسلمان افغان خونهای خودرا ریختند برای دیگران راه باز شد .

وی گفت دشمنان نمی خواهند دوامتیاز را برای مردم افغانستان بدهند ، یکی بیرون کردن قوای روسی از افغانستان ودوم تشکیل حکومت اسلامی در آن سرزمین توسط مجاهدین .

آقای مصباح اضافه نمود آنها می گویند : اگر بنیاد گراها درافغانستان روی کار بیایند حجاب چنین میشود ،

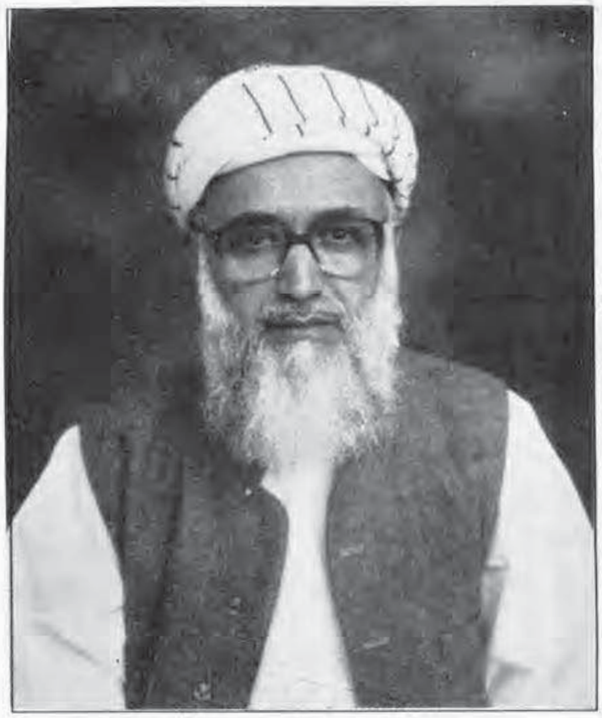
اقتصاد چنان میشود ، اختلافات قومی ونژادی چنین خواهد شد ، وغیره ... آیا بنیاد گرا غیر ازآن است که مسلمان باید اصول گرا باشد؟ به عقیده من هرکه بنیاد گرانباشد درطرز تفکر وعقیده اش نسبت به اسلام خدشه وارد گردیده است

موصوف گفت: چرا دیگرا ن وقتی برای ما امتیازقایل نیستند ومنافع ملی ومنطقوی آنها اولویت دارد چرا منافع انقلاب ما وملت ما نزد ما اولویت نداشته باشد؟!

آقای مصباح در قسمت دیگری از صحبت شان گفتند : آقای رفسنجانی رئیس جمهورجمهوری اسلامی ایران که از جمله سیاستمداران ورزیده ومغز متفکر عصر وسیاستمدار قرن لقب داده شده ، دردیدارش بااستاد ربانی درتهران ، پس از فرار قوای ارتش سرخ از افغانستان میگوید :

ما هرگز فکر نمی کردیم شما درارابطه با پیروزی تان اینقدر دقیق وهشیار بوده باشید وزیرکانه عمل نمایید . این است طرز فکر یك سیاستمدار کارکشته که هنوز از واقعیت هاآگاهی ندارد . این محفل با شکوه ساعت دوبعداز ظهر با قرائت قطعنامه وادای نماز ظهر ودعای اختتامیه توسط آقای مذ هبی خاتمه یافت .

د روژې مبارکې میاشتې په لومړۍ ورځ دافغانستان اسلامی جمعیت لخوا دهیواد دروانو حالاتو په هکله یوه پرتمینه غونډه وشوه .
غونډې ته دافغانستان اسلامی جمعیت لارښود استاد برهان الدین ربانی خپله عالمانه وینا واوروله چې دادی داستاد دوینا دغتو تکیو پښتو ژباړه گرانولوستونکوته وړاندې کوو.



دافغانســتان دتجزیې غربیو شیطانی غږدی باید په پوره قاطعیت یې مقابله وکړو

استاد ترحمد وثنا وروسته وویل:
نن لکه څنگه چې ټول وروته شاهد دی مونږ په یوه حساسه مرحله کې واقع یو ، داچې پر مونږڅه تیریږی او زمونږ په وړاندی څه دول کړاونه دی داهغه ښکاره حقیقت دی چې دهیچا له نظر ه پټ ندی . اما داچې مونږ پدغو شرایطو کی څه کوو داهغه مطلب دی چې باید ټول په پوره هوښیاری اوزیرکی دخپلو مسؤلیتونو په وړاندی بشپړ تیاری ولرو . اوداوسنی وضع لپاره څارواوسو .
گرانو ورونو !
اوس په نړی کی دیری قضیی را مینځ ته شویدی او نړی دعجیبو بدلونونوپه وړاندی واقع ده .
له یوه لوری نه چې الحاد او کمونیزم نسکور او ویجاړیږی خو له بل لوری نه مونږ وینو چې داسلام مخالف ځواکونه اسلام او مسلمانان دُخپل یواځنی دښمن په حیث گنی او حتی هڅه کوی چې نوی خپلواکی ته رسیدلی مسلمان جمهوریتونه هم خپلو پوځی اتحاد یوکی شامل کړی .
پداسی شرایطو او حالاتو کی داخبری او آوازی خپریږی چې دهری رادیو له حنجری او دهر واکمن له ژبی نه دسولی،دبی وسلی کیدو او دذروی ځواك دله مینځه وړلو خبری اوریدل گیږی .
پداسی حال کی چې که په ریښتیا سره سولی غواړی اودذروی ځواك له مینځه وړل هدف وی نو دنوی پوځی پکتونو جوړولو ته څه ضرورت دی ؟ که پرون پوځی پکت جوړیده په شرق کښې د کمونیزم په نامه خطر وه اما لدینه وروسته خو په شرق کی کوم ځواك نشته او هغه هیواد ونه هم چې دروسیی دویش نه جوړشویدی ناتوانه او کمزوری دی حتی چې دیوې مری دوډی لپاره یی هم لاسونه غرب ته اوږده دی نو ددغو پکتونو جوړول دڅه لپاره

دی ؟ له چانه‌ویرېږی ؟ خودایو واقعیت دی چې څوك دښمن گڼی او دچا په وړاندی غواړی ودرېږی ، مسلمانان په مجموعی توگه پخپله خطر ندی لدی کبله چې اسلامی ټولنی بهرنیو هیوادوته اړتیا لری په پوځی، سیاسی او حتی فرهنگی لحاظ هم دوي دبهرنیو هیوادونو تابع دی ، دوی پخپله پخپل ذات کی خطر ندی خو اسلام دخطر یوازینی زنگ دی .

دکفر اوالحاد دارله اسلام څنی دی ، اسلام دیوه تلپاته ځواك په توگه همیش ژوندی دي . که مسلمان ولسونه مړی خو اسلام نه مری ، که یوه دله له دین نه کرېږی « فسوف یاتی بقوم یحبهم ویحبونه » خدای بله دله دمنحرفی دلی پرځای گماری . لدی کبله له اسلامی هیوادونو نه گواښ اوخطر نشته ، خطر له اسلام اوتلپاتی اسلامی ایدیولوژی نه دی . هغه اید یو لوژی چې ماتی نه خوری او دذروی ځواك اوسترو پوځی قوتونو په وړاندی مقاومت او مقابله کوی او هیڅ کوم قوت اوقدرت ماته نشی ورکولی .

« انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون »

نو دښمنان هڅه کوی چې دغه ځواك دولس له مینځ نه را وباسی او ولسونه وگواښوی چې که تاسو اسلام سره اړیکی ساتی نو موږ به موپخپل پوځی ځواك وټکوو .

که موږ ژوره څېړنه وکړو چې دوی له څه شی نه ویرېږی نو وبه مومو چې له اسلام نه ویرېږی اواسلام دځان لپاره خطر اوگواښ گڼی همیش مودغربیانو له خولې دډیمو کراسی خبره اوریدلی ده خو ویتو کله چې په یوه اسلامی هیواد کی انتخابات ترسره کیږی ، دهغه په وړاندي ظالمانه عکس العمل اودانتخاباتو نتایجوته ارزښت نه ورکوی .

عجیبه خوداده چې او س غربیان غواړی دهمدي دیموکراسی تعریف اومعنی واړوی اوپه غربی حلقاتو کی داهڅه روانه ده ، پرون یی ویل چې دیموکراسی یعنی دولس حکومت پر ولس باندی، یعنی هرانتخاب چې دولس او خلکو له لوری ترسره شی هغه ولسي حکومت دی ؛ خو کله یې چې ولیدل په هر اسلامی هیواد کی چې انتخابات ترسره شی نتیجه به یی دالجزایر دانتخاباتو په څیروی یعنی په اسلامی هیواد کی چې انتخابات ترسره شی

دافغانـــــستان راتلونکی امنیت دیته اړه لری چی پدغو گاونډیو هیوادونو کی اسلامی فرهنگ راژوندي شي او که نه شو بیابه په افغانستان کی ونشو کولای چی یو ځواکمن اسلامی دولت جوړ کړو .

ولسونه به پرته له اسلام نه بل څه انتخاب نکړی نوکله چې داموضوع غربیانو دیوه حقیقت په څیر لمس کړه پدی لته کی شول چې دیموکراسی یواځی دولس حکومت پر ولس باندی نه بلکی دیموکراسی معنی داده چې خلك داډه شی او ورته اطمینان ورکړل شي چي حقوق یی ورکول کیږی اونه تر پښو لاندي کیږي .

داخبره څه معنی ورکوی ؟ کله چې خلك پخپله خوښه یو رژیم انتخاب کړی ددوی انتخاب دامعنی ورکوی چې مطمئن اوډاډمن دی او حقوق یی تامین کیدای شی . خونن یی ولیدل چې دهماغسی دیموکراسی له لیاری بیا حکومت دمسلمانانو په لاس کی لویږی نوددیموکراسی معنی اړوی .

په هر حال داهڅی پرته لدی چې داسلامی حکومت دټینگیدو مانع شی بل څه نه دی . اوداهغه ښکاره واقعیت دی چې موږ ورسره مخامخ یو .

دوران افغانستان بیا رغاونه کلونو کلونو ته اړتیالری ، فعلا موږ یو متحد دولت ته ضرورت لرو، وروسته باید ورته پوځ جوړکړو او بودجه ولرو خوتراوسه چې په میدان کی هیڅ هم نشته ، دښمنان دخطر احساس کوی چې باید نوی استقلال او خپلواکی ته رسیدلی جمهوریتونه په پوځی پکت کی شامل شی او موږ وینو چې هڅی روانی دی چې دوی په فرهنگی لحاظ هم په ځنځیرونو تړل شی .

افغانستان تراوسه آزاد شوی ندی ، تراوسه موږ اوتاسی په جهاد بوخت یو ،خو بیا هم له موږ نه ویرېږی ، زموږ نوم یادوی او دمطبوعاتو په سطح دایران اسلامی انقلاب سرلیك کیږی او دخطر اعلان کوی مخکی لدینه چې داسلامی انقلاب فرهنگ دافغانستان اوایران له لیاری دغو هیوادوته راشی دوی په بل فرهنگ تړی ادلته دی چې وینو دترکیی حکومت گمارل کیږی وروسته لدینه چې دوی دکمونیزم له فرهنگ څخه ژغورل کیږی باید دهغه ځای دترکیی سیکولریزم ونیسی .

ترك ژبي ، فارسی ژبي ، قرغزیانو اوقزاق غواړی چې په عربی رسم الخط لیکل وکړی خو غرب نن غواړی هغوی له یوه لوری نه په پوځی پکت کی شامل کړی اوله بل لوری هڅه کوی چې عربی اواسلامی فرهنگ دروسی فرهنگ ځای ونه نیسی پدی اساس له ترکیی نه غواړی مخکی لدینه چې په عربی رسم الخط ، فارسی او یا ترکی ژبه لیکل وشی باید دهغه ځای لاتینی رسم الخط ونیسی .

موږ وینو چې دکلونو راهیسی ترکیی ته داروپا په گډ اقتصادی بازار کی لاره نه ورکوی خونن داسی گړندی هڅی روانی دی چې دمنځنی آسیا نوی خپلواکی ته رسیدلی جمهوریتونه په یوه شکل نه په یوه شکل دغه بازارته راوکاږی او په کښی بي شامل کړی .

دوی غواړی چې دغه ولسونه په اقتصادی ، نظامی ، اوفرهنگی لحاظ په ځنځیرو نو وتړل شی چې ددوی تیر فرهنگ بیا راژوندی نشی خو افسوس په موږ مسلمانانو تنظیمونو او مجاهدینو چې تراوسه په دغو قضایاو ونه پوهیږو اویوه اسلامی حرکت ته دتجزیی غوښتنی عنوان ورکوو ، له هرلوری نه هیاهو اوغوغا خپره ده له هر ځای نه ډنډوری وهل کیږی چې ولی جمعیت اسلامی په تهران کی له تاجکستان اوایران سره کښیناست ؟ بعضی حتی استدلال کوی چې تراوسه زموږ هیواد ندی آزاد شوی تورو پسی ولی وگرځو !! خو موږ وایو چې داډیره دتعجب خبره ده او پر اسلامی فرهنگ نه پوهیدل دی .

اسلامی دعوت ځانگړی وخت نلری اواسلامی دعوت پدی معنی ندی چې کله موږ حکومت درلود اسلامی دعوت دی وی بلکه باید هر مسلمان داعی الی الله وی او له شرایطونه

گته واخلی .

زمونږ دجهادی ستراتیژی او اسلامی رسالت جزو ي ، نوی خپلواکی ته رسیدلي جمهوریتونو کی داسلامی فرهنگ احیاء ده . زمونږ دجهادی ستراتیژی او اسلامی رسالت جزدي مونږ دیوه تنظیم په حیث ددولت ترجوړیدو نه مخکی مسئول یو له هری لاری نه چی ممکن وی داسلامی فرهنگ د راژوندی کولو له پاره هڅه وکړو .

ترکومه ځایه چی په جمعیت پوری اړه لری مونږ ددغه کار سرته رسول خپل رسالت گڼواو ان شاء الله ډیر ژر به د « مرکز احیای فرهنگی امام بخاری » په نامه یو مرکز ، دجمعیت او نورو اسلامی احزابو اواسلامی هیوادونو په مرسته په کار پیل وکړی .

که مونږ نشو کولای چی له هغوي سره کومه اقتصادی مرسته وکړو؛ خو لږترلږه دا کولای شو چی دقرآن یوآیت ورزده کړو .

دتاجکستان له راډیو نه می په تاشکند کی دجوړ شوی اسلامی کنفرانس په اړه دتوره جان زاده مرکه واوریدله په ریښتیا کله چی سری دیوی کفري رادیو له حنجری بسم الله الرحمن الرحیم اودرود اوری اوبیا توره جان زاده وایی مونږ دخدای شکر په ځای کوو چی دیوزرو سل نمایندگانو نه یوزرو اویاتنو نمایندگانوپدغه غونډه کی برخه واخیسته او تصمیم موونیوه چی لدی وروسته به په مجموعه کی دقزاق او تاجك نوم وانه خیستل شی دغه نومونه غیر اسلامی دی مونږ دقزاق ، تاجیك ، ترك اوترکمن په نامه نه یو ، یواځی یوه تن ورانديز وکړ، چی دامرکز دی دترکستان په نامه یادشی نورو ټولو برخوالو وویل چی مسلمان ترکمن اوتاجك نه پیژنی ، مونږټول مسلمانان یو او دماورالنهر پخوانی

الحمد لله ایران او پاکستان دوه اسلامی هیوادونه دی او هغه اسلامی هیوادونه چی ازاد شوی باید هلته یو کار وشی او هغه دا چی هلته هم اسلامی فرهنگ حاکم شی او خدای وغواړی داسلامی فرهنگ ریښتی ژوری شی اوپه پای کی مسلمانان قدرت ترلاسه کړی

اسلامی نوم بیا راژوندی کوو .

ورونه څه تشویش لری مونږله داسی خلکو سره فرهنگی مجموعه جوړه کړه چی وایی مسلمانان باید امام ولری او امام ته بیعت وکړی . اوهغه چاچی ویل دتاجك وفارسی او پښتو مسله ده دغه خبری هغه څوك کوی چی یا له اسلام او اسلامی امت سره علاقه نه لری .... اویا دومره تورزړی دی چی له اسلامی او انسانی صفاتو خالي دي . پداسی حال کی چی هغوی له اسلام سره مینه لری اوویل یی چی ترټولو ارزښتمنه ډالی مونږ ته یواسلامی کتاب دی چی په عربی او فارسی رسم الخط لیکل شوی وی .

دافغانستان راتلونکی امنیت دیته اړه لری چی پدغو گاونډیو هیوادونو کی اسلامی فرهنگ راژوندي شي او که نه شو بیابه په افغانسنان کی ونشو کولای چی یو ځواکمن اسلامی دولت جوړ کړو .

مونږ په خپلو کی وایو چی اسلام پوله او حدود نلری خو بیا هم وینو چی دژبی او قوم پالنی منحطو تعصباتوته نه لمن وهو داسی چی هیڅ کومه بله موضوع نلرو پرته ددی چی وایو پښتو اوفارسی ،، ازبك وفلان پداسی حال کی چی مونږ له ډیرو قضایا و وسره مخامخ یو .

په اوسنیو شرایطو کی هرزړه سواند ورور باید دا حقیقت په نظر کی ولری چی موږ په افغانستان کی نشو کولای یوځواکمن دولت جوړکړومگر دا چی له څلورو لورونه داډمن نشو چی دااسلامی هیوادونه دی او له مونږ سره داسلام په اساس علاقه لری .

الحمد لله ایران او پاکستان دوه اسلامی هیوادونه دی او هغه اسلامی هیوادونه چی ازاد شوی باید هلته یو کار وشی او هغه دا چی هلته هم اسلامی فرهنگ حاکم شی او خدای وغواړی داسلامی فرهنگ ریښتی ژوری شی اوپه پای کی مسلمانان قدرت ترلاسه کړی .

داکار په تاجکستان کی مساعد دی او هیله من یوچی دنورو اسلامی هیوادو په مرسته پدی اړه نورهم کاروشی .

دافغانستان اسلامی جمعیت لارښود استاد برهان الدین ربانی دخپلي وینا په یوه برخه کی دافغانستان دویش اوتجزیی دناوړه او زهرجنوتبلیغاتوپه اړه وویل :

دافغانستان دتجزیی مسئله پدی وروستیو کی ، کله دملگرو ملتونو اوکله دځینو افرادو او اشخاصو له لوری اوریدل کیږی چی دغه خبری ډیری ظالمانه او خطر ناك دسیسه ده .

زه پوره یقین لرم زمونږ گاونډی

اسلامی دعوت ځانګړی وخت نلری اواسلامی دعوت پدی معنی ندی چی کله موږ حکومت درلود اسلامی دعوت دی وی بلکه باید هر مسلمان داعی الی الله وی او له شرایطونه ګټه واخلی .

هیوادونه هم پدی حقیقت پوهیږی چی هرډول تجزیه به دګټو هیوادونو دتجزیی باعث شی .

نو باید دهیڅ ګاونډی هیواد په فکر کی دا ونګرځی چی خدای مه کړه افغانستان تجزیه شی داخبره دملل متحد او دهر چا له لوری چی کیږی باید په وړاندی یې په پوره قاطعیت سره ودریږو اودا غږ یو شیطانی غږ دی .

موږ په دې عقیده یو چی که خدای مکړه افغانستان تجزیه شی افغانستان نور موجودیت نلری نه به هلته دتاجك حکومت وی اونه دپښتون حکومت نه د ازبك نه دنورستانی او .... یا موږ ټول افغانستان متحد کوو یاخدای مکړه هیڅ کوم به مو هویت نلرو هیڅ یو قوم به موخپل هویت حفظ نکړی ترڅو موږ یوواحد : خپلواك اوپیاوړی حکومت ونلرو .

جمعیت اسلامی همیش داشعار له ځان سره لری چی باید ټول اقشار داسلامی حکومت په جوړ ولو کی برخوال وی .

داددښمنانو هڅی اودسیسی دی غواړی چي موږ تاپاکو مسایلوته مخه کړي چی زموږ اساسی اوسپیڅلی هدف تر پښنولاندی شی اوداهغه هڅی دی چی غواړی لدی لاری اسلامی ډلی وټکوي .

ترهغه ځایه چی په موږ پوری اړه لری هیچا ته به دا وخت ورنکړل شی چی دتفرقی او ویش باعث شی او دامطلب ما په هرځای کی ویلی دی .

ما په تهران کی دشیعه وروڼو په اجتماع کی چی دافغانستان دشیعیانو مجموعه بلل کیږی دامطلب صریح ووایه چی موږ هیڅاته ته دا اجازه نه ورکوو چی زموږ ولس دسنی اوشیعه ، فارسی او پښتو ، ازبك وترکمن په نامه وویشی ما هلته په ډاګه اعلان وکړچي زموږ دوروڼو دغه غونډه اومجموعه باید چاته اجازه ورنکړی چی زمونږولس دمذهب په اساس وویشی تاسي باید دوحدت عامل واوسی .

موږ فعلا په افغانستان کی دولت نلرو ،موږ اړتیا لرو چی افغانستان له سره بیا جوړکړو ، خپله ټولنه جوړه کړو داسلامی حکومت دټینګیدو لپاره بنسټیز اوځواکمن اساس ولرو چی داټول وحدت ته اړتیا لری .

زه حیران یم هغه حرکتونه چی دړژیم دنسکوریدو لپاره پیل کیږی هغه ځینی دهیواد تجزیه ګڼی ډیرد شرم ځای دی چی پخپله په جهادی نوبت لاس پوری کړو؛خو ځینی وروڼه او وایی جمعیت اسلامی د افغانستان شمال له جنوب نه بیلوی .

دایوه غلطه خبره ده ، زموږ وروڼه مدعی دی چی په شمال کی یواځی جمعیت ندی نوری ډلی هم شته .

اوس چی جهادی شوری مطرح ده له ټولو تنظیمونو څخه دعوت شوی چی پدغې برنامه کی برخه واخلی چی رژیم نسکور شی .

دجمعیت اسلامی مشر دمسلمانانو دحالاتو او اسلامی نړی ته دور پیښو مصیبتونو اودردونو په هکله مفصلي خبری وکړی او دخپلی وینا په ترځ کی وویل :

په کشمیر کی ، دمسلمانو مجاهدینو دازادی نهضت ورځ ورځ پیاوړی کیږی ، موږ یقین لرو چی یوه ورځ به کشمیر دغاصبو هندوانو له لاسه آزاد شی .

ملګری ملتونه باید دکشمیر ربړه دملګروملتونود پریکړو په اساس حل کړی .

دفلسطین ولس حق لری چی خپل هیواد ا زادی کړی او دخپلی خوښی حکومت ترسیوری لاندی ژوند وکړی

په برما کی پر مسلمانانو د سوسیالیستی رژیم تیری او جنایات نه هیرو او له ټولو اسلامی هیوادونونه غواړو چی دبر ما دمسلمانانو یواځینی ملاتړ بنګله دیش نه وی نور هیوادونه هم باید دمسئولیت احساس وکړی .

اراکان چی په یوه وخت کی خپلواك اسلامی دولت ؤ بودایانو په زور هغه دخپل هیواد برخه کړه هلته ١٦ ملیون مسلمانان اوسیدل .

باید داروپا ګډبازار اوغربیان خپلی مرستی ، ترهغه دالجزایر په حکومت بندی کړی چی هلته آ زادی بیرته تامین شی او دانتخاباتو نتایج ومنل شي .*

* استاد ابوعبدالرحمن « احمد زی »

تفسیر پیژندنه

۷

شپږم -دقرآنکریم دسور تونو او آیتونو دنزولی ترتیب اوموضوعاتو فهرستونه

څرنګه چه دغه رساله دتحلیلی اوموضوعی تفسیرپه رڼا کی دروم دسورت په (۲۱) آیت او د «شیکمرغه واده » تر عنوان لاندی دکورنی ژوند په هکله پراخی څرګندونی لری ،دامناسبه ولیدله شوه چی دموضوعی تفسیر په ارتباط دقرآن عظیم الشأن دسورتونو او آیتونو نزولی ترتیب اودموضوعاتو فهرست ولیکم .

داځکه چی نزولی ترتیب ددعوت په تاریخ کی خورا اهمیت لری ، او ددعوت بیل بیل مراحل او حالات مونږ ته راپه ګوته کوی . او همدارنګه دالهی احکامو دتدرج ،تسلسل اودپیښو اوحوادثو سره دمناسب او بریمن تعامل او چلند بڼه راپیژنی ، او په هرځای اوهرموقف کی دارزښتنا کو دریځونو ، دکامیابی اوناکامی دعلتونو څرګند ونه کوی . لکه چی په همدی تناسب دناسخ اومنسوخ په پیژندنه کی ډیره مرسته کوی .

ترټولو زیاته دتوجه وړخبره داده چی پدغسی موضوعاتو کی ددی پر ځای چی مسلمان پوهان ډیر ډیر اهتمام اوپاملرنه وکړی نامسلمان مستشرقین یوازی دعلمی انګیزی اوهڅونی په خاطر هغه څه ته لاس ورغځوی چه په ظاهرکی دعلمی تحقیق اوڅیړنی په نامه ځان داسی ښیی چی دوی خوبی طرفه علم پالونکی دی ، اما په حقیقت کی له یوه پلوه ساده لوحه مسلمانان اوبی خبره انسانان غولوی اودبلی خوا دخوږو په دننه کی قتلوونکی زهر ورکوی (۱) اوکله چی حساسه مرحله اوډیره مهمه نقطه راورسیږی هلته بیا خپل خطرناك غشی د اسلام اومسلمانانو په لور راولی هو ، په دی کی هم شك نشته چی مستشرقین یو شمیرنوی اوتازه اوفنی شیان دڅیړنی لاندی نیسی چه په حقیقت کی دمسلمانو دپاره دتحقیقی څیړنودپاره لاره پرانیزی . پدی لړ کی منل شوی خبره داده چی دا المانی مستشرق ګوستاف فلو ګل (په ۱۸۷۰ کال مړ) یوبشپړ فهرست د « نجوم الفرقان فی أطراف القرآن » عنوان لاندی لمړی په ۱۸٤۲ م کال اوبیا په ۱۸۹۸ م کال چاپ اوخپورشوی ، دا هغه کامل فهرست دی چی دقرآنی کلماتوپه هکله لیکل شوی دی (۲)

او بیا دهمدی کتاب په پیروی محمد فواد عبدالباقی خپل کتاب « المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم » ولیکه اودده نه وروسته محمود رامیان دقرآن دالفاظو فهرست په نوی اسلوب ولیکه ، پداسی توګه چی پخوانی ټول معاجم دصرفی قواعدو او اشتقاق داصولو پر بناء ترتیب شوی ، دهری کلمی په پیداکولو کی دهغی کلمی اصل ته رجوع کیږی مثلاً د « امنت اوتومنون » دکلموپه پیداکولو کی باید د « امن » لفظ دهمزه په ردیف کی ولټول

شی .

خودرامیان په ترتیب کی دصرف اواشتقاق هیڅ قاعدی ته ضرورت نه لیدل کیږی . بلکه ټول الفاظ یی پدا ډول ترتیب، کړیدی لکه چی په قران کی چی شوی دی مثلاً پورته الفاظ امنت تومنون لمړی لفظ به په همزه کی ، اودوهم لفظ یی په « ت » کی موندل کیږی . چی پدی توګه دغه وروستنی ترتیب آسانه اوبی ستړیا مطلب په لاس ورکوی .

داوه دقرآن کریم دالفاظو په هکله دمنظم فهرست او معجم جوړلو لنډه مقدماتی قصه ، چی دغه کاریقیناً دموضوعی تفسیر دلیکو دپاره خورا ضرور ګټور اومهم دی ، پداسی توګه چی که یوه کلمه دی دی آیت هم په یادوی نونوموړی آیت دقرآن په هره برخه کی چی وی موندلای شی .

څرنګه چی دغه فهرست پخپله لوی کتاب دی زه دلته یوازی دځو مشهورو قرآنی کلماتو دفهرستو په معرفی اکتفاء کوم ؛ځکه پدی رساله کی دهغو ځایول دامکان څخه بهردی :

۱- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم – دمحمد فواد عبدالباقی ئیکنه

۲- فتح الرحمن لطالب آیات القرآن .

۳ - فهرس الفاظ القرآن (۱) – دمحمود رامیار لیکنه اما هغه څه پورتنی عنوان پری لیکل شوی اوپدی رساله کی ځای پرځای شویدی هغه :

دآیتونو اوسورتونو دکتبی اونزولی ترتیب اوموضوعاتو فهرستونه دی ، چی دادی پری غوبزواو په عملی توګه ئی جدولونه لیکو .

د کتبی (لیکل شوی) ترتیب تاریخ خپله درسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی ته رسیږی ؛ځکه ده مبارک به ویل چی دغه سورت دفلانی سورت څخه وروسته اودغه آیت دهغه بل آیت څخه وروسته ولولوی اوولیکی ،داخبره به ئی دوحی کاتبانو ته کوله

نولدی امله علما وائی چی دآیتونو او سورتونو ترتیب توقیفی دی ، نه اجتهادی ،همدا علت دی چی دابوبکر صدیق په زمانه کی لیکل شوی مصحف هماغه ؤ چه دحضرت عثمان په زمانه کی ولیکل شو او تر نن زمانی مونږ ته رارسیدلی دی . پدی هکله څه اختلاف نشته . بناء دټولو مصاحفو (لیکل شویو قرآنونو) دآیتونو کتبی ترتیب چی دهرسورت په دننه کی په اعداد وښوول شوی؟ اوسورتونه ئی هم په مسلسلو اعدادو ځای پر ځای معرفی شوی ، اودهرقرآن په پای کی دصفحو په ښوولو سره نوموړی ترتیبی فهرستونه لیکی دی . خود نزولی ترتیب په ښوولو کی ډیر کړاو ته ضرورت دی د سورتونو په باب ډیر او د آیتونو په هکله لږ کړاو ته اړتیا ده او تر وسه چی څومره هڅه او کوشش شویدی بشپړه او سل فیصده مثبت نتیجه یی نده ورکړی له همدی کبله دسورتونو او آیتونو په نزولی ترتیب کی لږ ډیر اختلاف لیدل کیږی ،او کله ناکله سړی توقف ته مجبور یږی او هیڅ یقینی پریکړه پکښی نشی کولای ځکه پدی هکله دپیژندولی اومعرفت یوازینی لارروایت او صحیح نقل دی اوداکار تل میسرنوی .

هوادسورتونو په کله داکارشوی چی مکی اومدنی ئی ښوولی دی بخوپدی کی هم ځینی اتفاقی مکی دی اوځینی اتفاقی مدنی دی اوځینی نوراختلافی دی . لکه چی پدی کی هم شك نشته چی یوشمیر سورتونه په بشپړه توګه په مکه کی نازل شوی ، اوځینی په کامله توګه مدینه منوره کی او ځینی داسی دی چی یوه برخه ئی په مکه اوبله برخه ئی په مدینه نازله شویده .

دوهم اشکال دادی چه پخپله دمکی اومدنی سورتونو په لړکی خپل منځنی تسلسل هم ګران دی چی په یقینی توګه تثبیت شی . یعنی دا چه یقینا یوه شو دغه لمړنی مکی سورت او دا دوهم اودابل دریم اوترپایه

مکی سورتونه وګڼو اوبیا دمدنی په باب همداشانی لمړی دوهم دریم اوترپایه نوموړی سورتونه حساب کړو .

خوترکومه ځایه چی پدی هکله کارشوی او زیار ایستل شوی دستاینی وړ دی اوانسان ته تر ډیری اندازی پوری دااورکوی .

اما دآیتونو دنزول تسلسل ترټولو ګران کاردی . پدی هکله اسلامی پوهانو او مستشرقینو نه ستړی کیدونکی هلی ځلی کړیدی . خوپه بشپړه توګه یی بری ترلاسه کړی ندی .محمود رامیار دایران چاپ قرآن کریم په ملحقو فهرستونو تبصره کوی اووایی :

« مستشرقینو زیات زیارایستلی چه آیتونه دنزول له مخی مرتب کړی ، خوددوی نه یو هم دومره موفق نه ؤ لکه چی مهندس مهدی بازرګان پدی هکله بریالی شویدی . پدی څیړنه کی چی د « سیر تحول قرآن » په نامه یادیږی او خپور شوی ،دداسی جدول په جوړولو موفق شویدی چی دآیتونو دتاریخی شواهدو ، اوصحیحو روایاتو ، ترڅنګ دی دپیغمبر دزمانی ددعوت دپیښوپه نظر کی نیولو سره سره داسی فرضیه په پښو درولی ده چی وایی : « دآیتونو منځنی (متوسط) (۱) اوږدوالی دزمانی دصعودی حرکت او پرمختګ تابع دی . چی دی کار په نسبی توګه ددی مجهول په راڅرګندولو کی ډیره ونډه اخیستیی ده . خو په هیڅ ډول ښاغلی محقق دا دعوی نلری ، چی دده دغه څیړنه سل په سلو کی ټیك اوبی اشتباه ده . ددی جدول څخه چی کومه بله ګټه اخیستله کیږی هغه ددی اسلامی امت ، دجوړښت جریان پیژندل دی چی ددعوت دپیل څخه په مدینه کی داسلامی حکومت ترجوړیدو غځیدلی ؤ .

قصه پیامبر

صلی الله علیه وسلم

معراج حضرت رسول الله

قصه معراج حضرت رسول الله **صلی الله علیه وسلم**

از حضرت انس بن مالك رضی الله تعالی عنه روایت شده که حضرت رسول اکرم **صلی الله علیه وسلم** فرمودند: مرا از مسجد الحرام بوسیله مرکوبی بعالم بالا برده شد

آنحضرت **صلی الله علیه وسلم** قبل از نزول وحی شبی در مسجد الحرام باسه نفر در حال استراحت بودند که سه نفر به بالای سر شان حاضر میشوند.

این اشخاص درمیان خود ها میگوید کدام یکی ازین سه نفر خواهد بود دیگری بجواب او میگوید که نفر میانه آنها است و اواز بهترین شان است. در شب بعد باز هم ماجرای شب پیش تکرار میشود بعداً حضرت شان را با خود بر داشته نزد چاه زمزم می برند.

جبریل علیه السلام از میانه استخوان گردن تا زیر ناف آنحضرت را شق می کند قلب مبارك را بیرون می آورد در یکی از ظروف طلا آن را گذاشته طبق هدایت حکیم مطلق داخل قلب آنحضرت بعد از شستشو با آب زمزم مملو از ایمان ، عرفان ، یقین ، حکمت و همه اوصاف عالی انسانی میسازد.

بعد از انجام حکم الهی وضع آنحضرت مثل اولی بر گشته برای شان گفته میشود که اینك مر کوب شما حاضر است بفرمائید سوار آن شوید.

حیوانی که من ببالای آن سوار شدم چارپائی بود پست تر از قاطر، کمی بالا تراز (حمار) و نامش براق میگفتند در رفتار خود آنقدر سریع بود که هر قدم او به منتهی نظرش گذاشته میشد.

با جبریل امین بدرب آسمان اول رسیدم جبریل دق الباب نمود از آنطرف برایش گفته شد که تو کیستی و شخص معیتی ات کیست؟

او در جواب گفت: منم جبریل امین و این محمد **صلی الله علیه وسلم** است برایش گفته شد آیا محمد مبعوث گردیده و یا بعروج آن امر داده شده است.

جبریل امین گفت: آری مبعوث گردیده است به آواز بلند شنیدم که میگفت (مرحبا) خوش آمد قدم او میمون ، مبارك و خودش رحمت عالمیان است.

حضرت رسول اکرم **صلی الله علیه وسلم** میفرمایند وقتیکه وارد آسمان شدم متوجه گردیدم که مردی نشسته و در اطراف او جماعه انبوهی از مردم دیده میشود هر گاهیکه بطرف راست خود می نگرد می خندد، فرصتیکه بطرف چپ خود نظر می افکند میگرید از جبریل امین پرسیدم این شخص چه کسی است؟ گفت: این پدر تو آدم علیه السلام است برایش سلام بده . برایش سلام گفتم در جواب من گفت : علیك السلام فرزند صالح و پیغمبر صالح آنگاه از حضرت جبریل امین موجب خنده و گریه او را پرسیدم او گفت آن گروه که بطرف راست اویند مسلمانان راستین صلحاء و اتقیاء اولاد او میباشند که همه از اهل جنتند.

طائفه که بطرف چپ اویند کافران ، منافقان و ناسپاسان اولاد او میباشند که همه اهل دوزخ اند هر گاه بطرف راست خود مینگرد فرزندان صالح خود رامی بیند خوشحال شده میخندد و وقتیکه بجانب چپ خود نظر می افکند کفار و اشقیاء اولاد خود را می نگرد وچشمانش پراز اشك میشود.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند:

بعد از مشاهدات آسمان دنیا روانه آسمان دوم شدم و بانطرف پرواز کردیم بدرب آسمان دوم بعد از دق الباب واستیذان بدخول بازهم همان سوال و جواب دروازه اول تکرار شد.

در آسمان دوم با حضرت عیسی و یحیی علیهما السلام و در آسمان سوم با حضرت یوسف علیه السلام و در آسمان چهارم با حضرت ادریس علیه السلام و در آسمان پنجم با حضرت هارون علیه السلام و در آسمان ششم با حضرت موسی علیه السلام ملاقات کردم که هر یك ازین انبیاء کرام بمن مرحبا و خیر مقدم گفتند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: وقتیکه از نزد موسی علیه السلام میگذشتم متوجه شدم که از چشمانش اشك جاری میباشد موجب گریانش پرسیده شد گفت: برای آن میگریم که شخصی بعد از من به پیامبری برگزیده شده تعداد امتان او زیاد تر از امتان من اند و بیشتر از امتان بجنت داخل میشود-

حضرت رسول اکرم گفتند: آنگاه بصوب آسمان هفتم پروازکردیم جواب و سوال ما مطابق درب دیگر آسمان ها بود درین آسمان باحضرت ابراهیم علیه السلام ملاقات کردم که مرحبا و خیر مقدم برایم گفته شد، ازآنجا بطرف سدرة المنتهی پرواز کردم ، میوه آن مثل کوزه (هجر) بود (هجر نام جائی است در مکه)برگ ان درخت مثل گوش فیل و در آنجا چهار نهر دیدم که دوی آن بچشم ظاهر دیده میشد ودوی دیگرش بچشم باطن ،بجبریل امین گفتم، این انهار چهار گانه کدام کدام انهار اند گفت :

دو نهر باطنی نهر های جنت اند و دو نهر ظاهری نهر های دنیا بنام های فرات ونیل میباشد.

آنگاه به بیت المعمور برده شدم در آنجا م دو ظرفی مملو از شراب وشیر بمن تعارف گردید من ظرف شیر را برای نوشیدن برگزیدم.

جبریل امین بمن گفت : ای محمد فطرت یعنی اسلام را انتخاب کردی که تو وامتت در آن میباشید خداوند در یکشب و روز پنجاه وقت نماز را بمن طور تحفه امر فرمود تا آن را به امتان خود برسانم وقتیکه نزد موسی علیه السلام برگشتم از من پرسید که اوتعالی بچه چیز ترا امر فرمود؟

گفتم: در هر روز پنجاه وقت نماز برامتان من فرض گردانید. موسی علیه السلام گفت: روزی پنجاه وقت نماز در یکشب و روز از طاقت امتان تو بیرون است آنها این فریضه پروردگار عالم را ادا کرده نمیتوانند عاصی و نافرمان محسوب میشوند بناء بازگردید و بحضور حق تعالی عرض کنید تا درین مورد تخفیف عنایت فرمایندزیرا من خود درین مورد تجربه کافی دارم خداوند امر فرمود تا بنی اسرائیل همچو هدایت او تعالی را بعمل آورند آنها نتوانستند تا که مستحق زیان و خسران و عتاب حق تعالی گردیدند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دیگر بحضور باری تعالی بلا کیف رسیدند ،و عرض کردند که بار الها امتان من عاجز اند تحمل این بارگران را ندارند متمنی ام درین مورد تخفیف را مرحمت فرمائید.

دو وقت نماز بخشیده شد باز موسی علیه السلام چگونگی را معلومات خواست گفتند او تعالی دو وقت نماز را کم نمود باز گفت این چهل وقت هم زیاد است بار دیگر بروید تخفیف بخواهید . بار دوهم رفتم و عرض کردم که الهی تو خود بهتر عالمی و میدانی که امتان من خیلی ها ناتوانند از عهده این امر تو برآمده نمیتوانند، و به نسبت ترك امر تو همه مستحق دوزخ خواهند شد بناءً استدعا دارم تا تخفیف شود.

حضرت باری تعالی دو وقت نماز دیگر را بخشید باز هم موسی علیه السلام فرمود باز هم برگردید و تقاضا کنید که کم شود شما باید تجربه مرا در نظر داشته باشند.

خلاصه دفعه چارم ، پنجم ، ششم بحضور باری تعالی مشرف شده عرض میکردم تا که پنجاه وقت نماز به پنج وقت نماز قرار گرفت بازهم موسی علیه السلام گفتند که این پنج وقت نماز نیزبر امتان تو بار گران است من به این عقیده ام بار دیگر هم بروید و تقاضای تخفیف را نمائید.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم گفتند: چندین بار بحضور حق تعالی مشرف شدم و در مورد عرض بیچارگی امتانم را نمودم و در هر بار تخفیف مرحمت ایزدی شامل حال امتان من میگردید این بار حیا مانع باز گشتم میشود کار خود وامتانم را به او میسپارم از دربار او توفیق مزید میخواهم تا بمن و امتانم توان برداشت اجرای فریضه اش را عنایت فرماید.

وقتیکه از حضور بلاکیف خداوندی اجازه برگشت برای آنحضرت عنایت گردید به آواز بلندی از غیب شنید که میگفت :(امضیت فریضتی وخففت عن عبادی)

ترجمه: پایان آوردم فرائض خود را و بر بندگان خود تخفیف روا داشتم

دافغانستان او منځنی آسیا اړیکی

په تهران کی دایران ، افغانستان اوتاجکستان ترمنځ له فرهنګی تړون څخه وروسته چی دافغانستان داسلامی جمعیت لارښود دافغانستان دخلکو په نماینده ګی هغه لاسلیک کړ دغه اقدام دیوی ډلی خلکو له خوا په شعوری او غیر شعوری ډول دافغانستان دتجزیی په لوړیو ګام وګڼل شو او دافغانستان داسلامی جمعیت پرخلاف یی دپروپاګندونو بازار ګرم کړ. اسلامی جمعیت په شعوری او آګاهانه ډول دمنځنی آسیا دنویو آزادو اسلامی جمهوریتونو په خاطر او ددینی مسولیت له حکم سره سم دغه ګام پورته کړی دی .

اوپه نظر کی لری چی دغه ډول تړونونه دمنځنی آسیا له نورو جمهوریتونو سره هم عقد شی او دغه کار ته په بیلا بیلو اړخونو کی پراختیار ورکړای شی .

دغه کار داسلامی جمعیت د پروګرامونو په سر کښی دی ؛ خو زمونږ دغه پروګرامونه دجهاد مخالف ګروپونه په بل ډول تعبیر وی او زمونږ دخلکو له فرهنګی فقر څخه دناوړی استفادی په کولو سره غواړی چی خپل ناوړه اهداف تر لاسه کړی .

خو خوشبختانه چی اسلامی اوجهادی تنظیمونه دغه اړتیاوی محسوسوی په اهمیت او ارزښت یی پوهیږی .

دافغانستان اسلامی جمعیت دجهاد له پیل څخه په بیلا بیلو اړخونو کی په ځانګړی ډول په سیاسی اړخ کی خپل مخکښ رول تر سره کړی دی خودا ستونزه یی هم درلوده چی یو شمیر خلکو به یی مخالف کاوه او دپروپاګندونو بازارته به یی تودوخی او ګرموالی ورکاوه تیر وخت راښیی چی جمعیت اسلامی په حکیمانه توګه په نړیوالو اړیکو کی دجهل اوابهام پردی څیرلی دی . له دی جملی څخه په ۱۳٦٥ کال کی داستاد برهان الدین ربانی هغه سفر یادولای شو چی دامریکا متحده ایالاتو ته یی وکړ .

همدارنګه سږ کال ماسکو ته دمجاهدینو سفر تر سره شو چی دهغیت ریاست یی داستاد په غاړه وو .

او اوس اسلامی جمعیت دیوه فرهنګی مرکز په تاسیس کی له دوو نورو ګاونډیو هیوادونو یعنی ایران اوتاجکستان سره ګام پورته کړی دی.

مونږ یقین لرو چی ځینی تردی زیاته اشتباه کوی کومه چی یی دماسکو دسفر په مخالفت کولو سره کوله .

راتلونکی وخت به وښیی چی مخالفین به تر جمعیت په زیاته علاقه مندی او ګرمی داسی کارونو ته متی راونغاړي دشوروی دزړي امپراطوری ویجاړیدلو اسلامی دنیا ته ښه موقع په ګوتو ورکړی دی چی دمنځنی آسیا دمسلمانانو دفرهنګ دبیرته راژوندی کولو په لاره کی کتور کامونه پورته کړی .

په دی هکله دایران، سعودی عربستان ، پاکستان ، او نورو اسلامی هیوادونو هڅیتونو تاجکستان ، ازبکستان ، ترکمانستان او کرغیز یاته سفرونه وکړل اوددغو سفرونو لری همدا اوس هم روانه ده

هیڅ داسی دلیل نشته چی افغانستان هم له داسی تماسونو ،اړیکو اوارتباطاتو څخه بی برخی کړی څکه چی افغانستان ددغو نویوازادو جمهوریتونو ګاونډی دی اوتر نورو دفعالیت زمینه ډیره ورته برابره ده ، بس مونږ څه له به دغه نیک کارکی شریک نه شو ؟

مګر ددی ستونزی پوهیدل ګران دی چی دیوه هیواد فرهنګی نسبت دهغه هیواد ژبه اورسم الخط دی آیا داسلامی فرهنګ دغوړیدو لپاره به منځنی آسیا کی دروسی رسم الخط بدلول په عربی رسم الخط باندی زمونږ اړتیا نه ده او ضرورت مونه دی ؟

دا پوښتنه هم کیدای شی چی دسمرقند اوبخارا دآزادی چیغی چی دجهاد په پیل کی به پورته کیدی د څه لپاره وی ؟

مګر دا غوښتنه بده ده چی مونږ له آمو ها خواهم داسی اړیکی ولرو لکه په جنوب او لویدیځ کی یی چی له خپلو مسلمانو ګاونډیو سره لرو ؟

معلومه نه ده چی دخپلو تیرو ویناوو اوشعارونو پر ضد ځینی ورونه ولی عمل کوی .

که ددوو یادرو هیوادونو ترمنځ داړیکو او روابطو مینځ ته راتلل تجزیه وی نو ددنیا پرمخ هیح داسی هیواد نشته چی ګویا متحد دی وی .

که نه ګاونډیانو سره داړیکو ټینګیدل دتجزیی معنی ولری نودهغو نیکواړیکو په دلیل چی دجهاد په موده کی دمجاهدینو ایران او پاکستان ترمنځ موجودی وی نوافغانستان خولادوخته تجزیه شوی دی !

دا باید څرګنده کړو چی همیشه وړوکو او کمزورو ګرو پونو دویش اوتجزیی مصیبت پر متحدو اویو پارچه هیوادونو باندی تپلی دی .

که دافغانستان وحدت ته خطره وی نو دهمدغو کمزور اووړو ګروپونو لخوا به وی نه دیوه داسی تنظیم لخوا چی په ټول افغانستان کی پراخ نفوذ او غوړیدلی اعتبار لری داسمه ده چی دشوروی له رنګیدو وروسته دهغه په پنځلسو جمهوریتونو کی دتوکمیزو سیالیو بازار ګرم شوی دی خوایا داسمه ده چی مونږ ددغو حالاتو په مقابل کی لاس تر زنی کښینو او دګاونډیانو ننداره وکړو ؟

په منځنی آسیا کی اوسنی اوضاع یوه تیرونکی اوضاع ده چی انتقالی شرایط لری دغه شرایط ډیر ژر تیریږی په دغه هیوادونو کی دکار او فعالیت وخت را رسیدلی دی .

ټول مینه وال اړخونه اومجاهدین باید څهروی چی په آینده کی به هیڅکله داسی حالات رانه شی لکه چی اوس راغلی دی .

پایان یک فاجعه

* محمد اکرام « اندیشمند »

اندروپوف وچرنینکو بر *کرسی زمامداری

درنظام توتالیترم کمونیزم تنها مرگ است که به عمر حاکمیت زمامدار وحاکم یك رژیم کمونیستی پایان میدهد ویا گاه گاهی در کشمکش های درونی نظام ، گروپ قویتر سردمدار رژیم را از سریر قدرت به زیر می کشد . آنطوریکه نیز چنین مواردی اتفاق افتاده است اما اکثراً رسم بدان بوده که تنها مرگ حاکم فرتوت کمونیزم را از حاکمیت سرنگون نموده ومردم را از نظاره نفرت انگیز یك زمامدار فرتوت ومفلوك که به هیچ صورت چهره او برای اکثریت مردم کشور خوش آیند نیست می رهاند .

بریژنیف که درسالهای اخیرزمامداری اش سخت ضعیف وفرتوت شده بود و حتی توان سخن رانی وملاقات با دولتمردان خارجی رانداشت بازهم کرسی زمامداری را رها نمیکرد تا اینکه مرگ به سراغش آمد ومردم را از شر نمایش چهره نفرت انگیزش نجات داد .

بریژنیف درطول دوره حاکمیتش خاصتاً دردهه ۱۳۷۰ که اوج دوره حاکمیت ظالمانه فردی او محسوب میشود به اقارب ، وابستگان و دوستانش مقامات عالی دولتی را داده بود ووابستگان او از این صلاحیت وقدرت سوء استفاده های زیادی نموده بودند ، درسالهای اخیر حکومت خود تلاش نمود تا شخصی را جانشین خویش سازد که ساختار اداری ، سیاسی ، اقتصادی ونظامی دوره او را حفظ نماید تا وابستگان ودوستانش بتوانند کماکان براریکه قدرت تکیه زده وبه سوء استفاده وکسب منافع خود ادامه بدهند . شخصی مطلوب بریژنیف برای جانشینی جهت رعایت نقاط نظرواهداف او که فوقاً تذکر داده شد ، چرنینکو بود. زیرا چرنینکو دست پرورده ومطیع بی چون وچرای او محسوب میشد .از این رو بریژنیف درسالهای اخیر حکومت خود خاصتاً بعداز ۱۹۷۸ که برای دومین بار مورد حمله شدید بیماری قلبی قرار گرفت چرنینکو را بیشتر موردتوجه قرار داد تازمینه برای جانشینی او مساعد گشته وذهنیت ها درداخل دستگاه رهبری حزب ودولت برای پذیرش حاکمیت او آماده شود بریژنیف درسال ۱۹۷۹ ، چرنینکو را برای شرکت درکنفرانس سران شوروی وامریکا برای امضای قرارداد سالت ۲ در « ویانا » برد ودر جریان این کنفرانس وبعد از آن به مناسبت های مختلف از استعداد وذکاوت او تمجید وتعریف بعمل آورد. همچنان چرنینکو تا ۱۹۸۲ درچندین کنفرانس حزبی وکنگره های احزاب کمونیست فرانسه دنمارك ، کیوبا وآلمان شرق به نیابت از بریژنیف شرکت کرد که این خود نیز به معنی جانشینی او بعد از بریژنیف بود.

دراین موقع علاوه از چرنینکو درداخل دستگاه رهبری حزب کمونیست که معمولاً به اعضای اصلی بوروی سیاسی حزب محدود میشد افراد دیگری بودند که هوای جانشینی بریژنیف را در سر می پرورانیدند وخود را مستحق رهبری وحکومت درشوروی می پنداشتند وهرکدام دررسیدن به این هدف تلاش نموده وبا هم به رقابت می پرداختند .تلاش ورقابت برسر جانشینی خاصتاً در سالهای اخیر حکومت بریژنیف بیشتر ومشخص ترشد . دروهله نخست چهار نفر که شامل ویکتور گریشن رئیس حزب درمسکو ، گریگوری رومانوف رئیس حزب درلنین گراد ، یوری اندروپوف رئیس کی ، جی ، بی وکنستانتین چرنینکو منشی حزب درامور اداری می شد برای جانشینی بریژنیف تلاش ورقابت می نمودند ازجمله این چهار نفر ، رومانوف وگریشن به نسبت مشهور بود نشان به فساد وخیانت وسوء استفاده زیاد چانسی برای رهبری حزب نداشتند ودوتن دیگر که چرنینکو ازحمایت بریژنیف برخورداربود واندروپوف

ریاست کی ،جی ، بی را به عهده داشت درحقیقت رقیبان اصلی برای جانشین شدن محسوب میشدند . رقابت میان این دونفر در آخرین سالهای حکومت برژنیف مشخص تر وعلنی ترشد ودرداخل دفتر سیاسی وکمیته مرکزی حزب دولت شوروی نیز جانبداری ازیکی آنها تقریباً شکلی علنی تری را گرفت وهرکسی محاسنی را برای رهبر مورد نظر ومعایبی را برای مخالف خودبه زبان می آورد ودر مورد آن به تبلیغ میپرداخت . البته مبارزه وکشمکش های خیلی علنی وپرسروصدا وحتی پر جنجال کشورهای غربی وکشورهای دیگر جهان نبوده بلکه این مبارزه آرام ، پنهانی وبی سرو صدا انجام میافته است وبه گفته چرچیل صدراعظم اسبق انگلیس «مبارزه قدرت در کریملین به جنگ دوسگ مشابهت دارد که درزیر یك فرش با یکدیگر می جنگند»

ازآنجائیکه چرنینکو شخصی موردنظر برژنیف برای جانشینی بود بسیاری ازمحافل سیاسی ودیپلوماتیك جهان احتمال قرار گرفتن اورا به کرسی زمام داری در شوروی متصل با مرگ برژنیف حتمی وقطعی می پنداشتند . اما برخلاف این احتمال وپیش بینی ، اندروپوف رئیس کی ، جی ، بی بعد ازمرگ برژنیف در صبح دهم نوامبر ۱۹۸۲ پدرود حیات گفت اما تاروز یازدهم انتشار خبر مرگش به تعویق افتید ودراین فاصله دفتر سیاسی مرکزی طی تشکیل جلسه اضطراری که عده ای ازمارشال های شوروی نیزدرآن شرکت داشتند ، اندروپوف را به جانشینی انتخاب کردند .

این جلسه که تحت ریاست چربیتسکی عضو بوروی سیاسی ومنشی اول حزب کمونیست دراوکراین تشکیل گردید به پیشنهاد مارشال اولتینوف وزیر دفاع ، اندروپوف را به جانشینی بریژنیف برگزیدند.

گرومیکو عضوقدرتمند بوروی سیاسی

> در دوران تصرف اندروپوف بر کی- جی - بی از ۱۹۶۷ تا۱۹۸۲ زندانهای بنام «آسایشگاهای روانی» بوجود آمد که در این زندانها روشنفکران و دانشمندان مخالف دولت شوروی و کمونیزم را بنام مریض روانی زندانی و شکنجه می نمودند. هم چنان اندروپوف در این دوره در تهیه بسیاری عملیات مشترك نظامی با ارتش سرخ شرکت جسته و با جنرال ها و مارشال های بالایی نظامی از نزدیك کار نموده است.

ووزیر خارجه این پشنهادرا تائید کرد وگورباچف جوانترین عضوسیاسی از لیاقت وکفایت اندروپوف سخن گفت . تنها طرفداری جدی چرنینکو در پولیت بورو « تیخونوف » صدراعظم بود که نتوانست آراء اکثریت را به نفع چرنینکو جلب کند . طبق مقررات حزبی باید منشی عمومی حزب را پلینوم کمیته مرکزی متشکل از منشی های اول حزب درپانزده جمهوری شوروی منحله وجمهوریهای خود مختار بود که همه آنها به ۱٤٦ نفر بالغ میشد . این ۱٤٦ نفر برای انتخاب منشی عمومی حزب به مسکو خواسته شدند وبروز ۱۲ نوامبر تشکیل جلسه دادند این جلسه انتخاب اندرپوف را به رهبری حزب که قبلاً ازسوی دفتر سیاسی فیصله شده بود تاکید کرد واندرپوف رسماً به جای برژنیف بر مسند حاکمیت در شوروی قرار گرفت .

« یوری ولادیمیرو ویچ آندروپوف » متولد سال ۱۹۱٤ درایالت ستاوروپول واقع قفقاز شمالی بود . او در۱۹۳٦ مسؤل کمسومول (سازمان جوانان کمونیست) در کارخانه کشتی سازی « ولو دارسکی» در شهر « ریسنیك» گردید بعداً در ۱۹٤۰ به ریاست کمسومول جمهوری کار لو - فنلاند توظیف شد. سپس وظیفه شوروی کردن جمهوری خود مختار تازه به کف آمده «گارلیا » را که از کشور فنلند غصب کرده شد بدوش گرفت اما بعداً که المانها در جنگ دوم جهانی این جمهوری را اشغال کردند.

اندروپوف در سازمان دادن به جنگ چریکی علیه آلمانها دست زد وبعد از جنگ به صفت منشی دوم حزب در « گرارلیا » منصوب شد. اندروپوف در ۱۹۵۱ رئیس قسمتی از یك اداره کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی درمسکو گردید ، در ۱۹۵۳ رئیس اداره امور اروپای شرقی در وزارت خارجه شد، در ۱۹۵٤ سفیر شوروی در مجارستان گردید و در دوره سفارت خود در سرکوبی قیام مجارستان نقش فعال و عمده ای ایفا کرد.

اندروپوف در ۱۹۵۷ برای تصدی ریاست اداری امور خارجه کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی که به امور کشور های سوسیالیستی رسیدگی میکرد به مسکو باز گشت و این ارتقا پاداشی بود در برابر نقش او در سرکوبی قیام مجارستان . او بعداً در ۱۹٦۱ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در آمد ، در ۱۹٦۷ به ریاست کی، جی ، بی منصوب شد و در ۱۹۷۳ عضو اصلی بوروی سیاسی حزب کمونیست شوروی گردید.

اندروپوف بعد از عهده دار شدن ریاست کی- جی- بی فعالیت و صلاحیت این سازمان مخوف و جهنمی را بیشتر و گسترده تر از قبل ساخت . او نخست بسیاری از وظایف کمیته نظارت حزب و دولت و بعداً کمسیون ایدیالوژیك حزب که به کی- جی -بی منتقل کرد و قدرت خود

را در تعقیب و دستگری نارا ضیان در میان مردم و در داخل دستگاه حزب و دولت افزود نمود و با این اقدامات بنای رسیدن به رهبری حزب کمونیست و قرار گرفتن بر مسند حاکمیت شوروی را گذاشت ومسلماً پیروزی او در رقابت با چرنینکو بر سر جانشینی بریژنیف ریشه در توسعه نفوذ و کار او در همین دوران دارد.

در دوران تصرف اندروپوف بر کی- جی -بی از ۱۹۶۷ تا۱۹۸۲ زندانهای بنام « آسایشگاهای روانی» بوجود آمد که در این زندانها روشنفکران و دانشمندان مخالف دولت شوروی و کمونیزم را بنام مریض روانی زندانی و شکنجه می نمودند. هم چنان اندروپوف در این دوره در تهیه بسیاری عملیات مشترك نظامی با ارتش سرخ شرکت جسته و با جنرال ها و مارشال های بالایی نظامی از نزدیك کار نموده است. اقدامات نظامی شوروی در خارج مثل اشغال چکسلواکیا در ۱۹۶۸، عملیات در انگولا در ۱۹۷۵، در حبشه و اشغال افغانستان در ۱۹۷۹ همه به اساس اطلاعات نظامی و سیاسی کی -جی-بی صورت گرفته است که در رأس آن اندروپوف قرار داشت . هر چند نظریاتی ایراد شده است که کی -جی -بی از آنجائیکه اینده حمله شوروی به افغانستان ر ا نا مؤفق می دید با این تصمیم مخالفت کرده بود اما درست بودن این نظر مورد شك و تردید قرار دارد. صرف نظر ا ز اینکه کی -جی-بی به ریاست اندروپوف مخالف و یا مو افق تها جم نظامی شوروی به افغانستان در ۱۹۷۹ بوده یا نه ، در به قدرت رسا نیدن حزب کمونیست خلق و پر چم در ۱۹۷۸ و رشد این حزب تا غصب قدرت سیاسی که جنایات بزرگ و ننگینی را علیه افغانستان و مردمش مرتکب شدند نقش اساسی و عمده داشته و گناهکار اصلی محسوب می شود. اندروپوف بعد از گرفتن بر مسند زمام داری با اطلاعاتیکه به حیث رئیس کی- جی -بی از فرسودگی او به افزایش نظام سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی شوروی داشت نخست تلاش کرد تا جلو فساد اداری که سراسر دستگاه های حزب و دولت را در دوره بریژنیف گرفته بود بگیرد اما از آنجائیکه همه نواقص و کمبود های جدی ریشه در ماهیت نظام و مکتب کمونیزم داشت و اندروپوف همچو سلف خود معتقد به حفظ این نظام بود نتوانست کاری در این مورد انجام دهد و بر خلاف بنام مبارزه با فساد وجلوگیری از سوء استفاده به عوض حاکمان فاسد، مردم عادی و بیچاره مور دتعقیب و اذیت قرار گرفتند . مثلاً بسیار وقت مامورین کی- جی-بی و حزب کمونیست یك راننده را تعقیب میکردند که از موتر حکومتی به غیر از امور رسمی استفاده نکند و اگر می دیدند که راننده بی توسط موتر حکومتی پسر خود را به در مکتب میرساند و یا اشیای مورد ضرورت خود را از بازار به خانه می آورد فوراً او را گرفتار کرده و سرو صدای زیادی را در موفقیت خود برای زدودن فساد و سوء استفاده براه می انداختند اما در مورد سوء استفاده و فساد بلند پایه گان حزبی اقدامی صورت نمی گرفت.

در ماه های اول حاکمیت اندروبوف روزنامه های شوروی مطالبی را در مورد مبارزه با فساد اداری به نشری می رسانیدند و در این مقالات و مطالب گفته می شد که بوی سیاسی نامه های زیادی را از کارگران و دهقانان سراسر شوروی دریافت داشته که از بدی کار. آمارهای دروغ، استراتیژه های غیر اقتصادی از مواد دلخواه بودن توزیع، تسهیلات منزل ، دزدی پولها و سایر تخلفات از قانون و عدالت در گذشته شکایت نموده اند. هدف از نشر چنین مطالب این بود که اندروپوف بریژنیف متوفی را مسول تمام بدبختی ها، مشکلات و بی عدالتی در جامعه شوروی معرفی کند و بر خلاف خود را شخص مطلوب و نیك که مصمم به مبارزه با فساد و نابودی بی عدالتی و مشکلات زندگی مردم است قلمداد نماید. اما در عمل فشار و اختناق بر جامعه شوروی حتی نسبت به دوران بریژنیف بیشتر شد. هیچ یك از ناراضیان شوروی از زندان و تبعید ازاد نشدند و بر عکس هزاران نفر زندانی جدید بنام مبارزه با فساد و سوء استفاده به زندانها افتید که هیچکدام آنها متعلق به مقامات بلند پایه حزبی و دولتی نبودند . این هزاران نفر زندانی متشکل از کار گران و مامورین پائین رتبه ای بودند که همه روزه برای خریداری مواد غذایی و اجناس مورد ضرورت خود از حومه شهر مسکو و خارج از این شهر محل کار خود را ترك گفته در برابر مغازه ها و دکان های مسکو صف می کشیدند. چون از یکطرف به حیث پایتخت کشور کمونیستی به خارجی هانشان داده شود . که هیچ مشکلی از لحاظ کمبود مواد غذایی وکالای زندگی در شوروی و جود ندارد و از طرف دیگر مسکو محل زندگی و کار بلند پایه گان حزبی و دولتی اعم از نظامی و ملکی بود و برای تسهیلات زندگی آنها همه چیز در این شهر فراهم می شد در حالیکه خارج از مسکو در سایر شهر ها و شهرك ها و مخصوصاً در نواحی دور تر از شهر ودر دهکده ها چیزی برای مردم و جود نداشت، از این رو مردم اجباراً برای خرید مواد و اشیای مورد ضرورت زندگی خود به شهر مسکو رو می آورند. اما مامورین اندرپوف برای اینکه فساد اداری و سوء استفاده را از میان برداشته باشند هر کسی را که در پیش روی دوکانها و مغازه های شهر مسکو می دیدند و بعد از شناسایی هویت شان که ثابت میشد از بیرون شهر هستند دستیگر و به زندانها میبردند.

اندروپوف در اقدام دیگر برای از میان برداشتن رکود وکم کاری پیشنهاد کرد که باید از تعداد کارمندان اداری در تمام سازمانهای مرکزی ومحلی بیست فیصد کاسته شود تا بازدهی واقعی افزایش یابد . اندروپوف استدلال نمود که دستگاه های

بوروكراتيكى در تمام شاخه هاى صنعت وزراعت بيش از حد وسيع بوده وموانع عمده در رشد توليدات وكار آئى بيشتر كارگران ودهقانان ميشود .

روى همرفته اندروپوف درآغاز حاكميت خود حركتى هر چند بى فايده وبى بنياد در جهت مبارزه با فساد ادارى وسوء استفاده كه خصوصيت عمده دوران بريژنيف بود براه انداخت وهراسى را براى بسيارى ازمامورين وصاحب منصبان فاسد حزبى ودولتى بوجود آورد اما اين حركت بعداز چند ماه به سكون تبديل شد وكارى در رفع فشار وبيداد گرى از سرمردم انجام نيافت .

اندروپوف مثل هر زمام دار ديگر شوروى به تحكيم پايه هاى قدرت خود كه معمولاً بانصب وجابجايى افراد طرفدارومطيع درراس ادارات وپست هاى مهم دولتى وحزبى انجـــام مى يافـــت ، پرداخـــت ودر ظاهـــر بهـــانه مبارزه با فساد ادارى او را در اين امر يارى نمود وتوانست برخى از وزراء را از پست هايشان برطرف كند . واز طرف ديگر مرگ ومير وباز نشستگى ،اعضاى پوليت بوروا به ده نفر تقليلى داده بود كه اين خود زمينه را براى اندروپوف مساعد كرد تا دوستان وحاميان قابل اعتماد خودرا در اين يگانه نهاد قدرتمند شوروى جا بجا كند . او دو هفته بعداز احراز قدرت ، « حيدر على اف » ۵۹ ساله رانامزدعضويت اصلى بوروى سياسى كرد وسمت معاون صدراعظم را نيز به او دا د . « ليگا چف » را به سمت رياست واحد انتصابات حزبى در كميته مركزى منصوب كرد ، « ويتالى وروتنيكوف » و « ميخائيل سولومنتف » به عضويت كامل بورى سياسى درآمدند .

« ويكتور چبركوف » رئيس كى ، جى بى ، وعضو على البدل بوروى سياسى شد وگورباچف مسول امور كشاورزى واقتصادى دركميته مركزى حزب گرديد وبعداً مسؤليت هاى بيشترى چون : رياست انتصابات ونظارت برمبارزه تجديد انتخابات حزب به او سپرده شد . اين افراد نسبت به اعضاى بوروى سياسى دوران بريژنيف وحتى خوداندروپوف جوانتر بودند. انگيزه اندروپوف در انتصاب افراد جوانتر به پست هاى مهم دراين نهفته بود كه او جوانترها را نسبت به سالخوردگان براى انجام برنامه هايش بهتر تشخيص داده بود وآنها راهمفكر خود ميدانست درحاليكه سالخوردگان حاميان سياسى بريژنيف وطرفدران چرنينكو بودند .

اندروپوف درسياست خارجى شوروى كه برتوسعه طلبى وتجاوز استوار بود تغيير نياورد . هر چند كه درمراسم تدفين بريژنيف

> بريژنيف كه درسالهاى اخيرزمامدارى اش سخت ضعيف وفرتوت شده بود و حتى توان سخن رانى وملاقات با دولتمردان خارجى رانداشت بازهم كرسى زمامدارى را رها نميكرد تا اينكه مرگ به سراغش آمد ومردم را از شر نمايش چهره نفرت انگيزش نجات داد .

با يكصد نماينده كشور هاى خارجى ديدار كرد واز جمله باوزير خارجه چين صحبت دوستانه نمود وبا جنرال ضياء الحق رئيس جمهور متوفى پاكستان گرم گرفت اما در اولين سخنرانى خود بعد از احراز سمت رهبرى حزب كمونيست برادامه سياست تقويه نظامى شوروى تاكيد كرد وگفت كه تاكيد صلح از امپرياليست ها كاربى فايده است .

اندروپوف بودجه نظامى سنگين شوروى را حفظ كرد ، زرادخانه سلاح هاى كيمياوى وفضائى را گسترش داد وپيشنهاد ريگان را براى تشكيل كنفرانس دوكشور براى گفتگو پيرامون كنترول تسليحات رد كرد سياست اندروپوف در مورد افغانستان كه يكى ازعمده ترين مشكلات وگرفتارى شوروى در سطح بين المللى محسوب ميشد اين بودكه با حفظ نمودن رژيم كمونيست وطرفدار شوروى دركابل و دريافت تضمين بين المللى به اين منظور خاصتاً از سوى پاكستان قواى شوروى را از خاك افغانستان بيرون كند واز اين رو درمراسم دفن جسد بريژنيف باجنرال ضياء الحق با گرمى برخورد كرد تا توجه اورا درمتقاعد شدن به اين مطلب جلب كند . افغانى ساختن جنگ افغانستان وبالابردن قدرت نظامى رژيم كمونيست كابل در اين جنگ تا به حديكه بتواند از موجوديت خود دفاع كند خواست ديگر اندروپوف درموضوع افغانستان بود تادر چنين حالتى زمينه براى خروج قواى شوروى از افغانستان مساعد شود .

بادرنظر داشت اطلاعاتى كه اندروپوف به حيث رئيس كى ، جى ، بى از اوضاع افغانستان داشت وبامدنظر قرار دادن فشارومـــشكلات شديد اقتصادى سياسى ، اجتماعى ونـــظامى ناشـــى ازحضـــور نظامى شوروى درافغانستان ، او جداً خواهان يافتن راه خروج از افغانستان بود البته راهى كه به قيمت سقوط حكومت طرفدار شوروى در كابل تمام نميشد .

دربهار سال ۱۹۸۳ درمورد جنگ افغانستان برخلاف سالهاى گذشته گزارش هايى درمطبوعات شوروى به چاپ رسيد كه درآن مجاهدين را « باسمچى ها » خوانده ميشد واز قهرمانى عساكر شوروى كه در مقابل آنان مى جنگند تقديربعمل مى آمد . هدف از نشر اين گونه گزارش ها اين بود تا ذهنيت مردم شوروى آماده پذيرش اين واقعيت شود كه عساكر شوروى درافغانستان مى جنگند وكشته ميشوند واز طرف ديگر به مردم اين واقعيت را فهمانده شود كه پيشروى وموفقيت نيروهاى روسى در سركوبى مخالفين رژيم

کمونیست کابل به مشکل جدی مواجه میباشد . درحالیکه در دوره بریژنیف هیچ گزارشی از جنگ روس ها درافغانستان وتلفات آنها درمطبوعات انتشار نمی یافت وواقعیت مشکلات عساکر روسی درافغانستان پنهان نگهداشته می شد .

سیاست اندروپوف دررابطه باغرب بیشتر بر این استوار بود که میان امریکائی ها واروپائی ها جدایی ایجاد کند ، سیاستی که بعداً از سوی هوا دار پرحرارت او گوربا چف تعقیب شد اما به ناکامی انجامید . اندروپوف بامورد توجه قرار دادن این هدف ، اروپائی ها مخصوصاً آلمان غرب را تشویق کرد تا از نصب موشك های کروز وپرشینگ امریکائی درخاك خود جلوگیری کنند و برای ترغیب اروپائی دراین مورد پیشنهاد کرد که موشك های SS4 و SS20 شوروی دراروپا از ششصد فروند به یکصد وپنجاه فروند کاهش یابد. اما با سرنگونی یك طیاره مسافر بردار کوریای جنوبی درخاك شوروی از سوی روس ها دراوایل سپتمبر ۱۹۸۳ وهلاکت ۲۶۹ نفر درنتیجه سقوط این طیاره امید های اندروپوف برباد رفت .

غربی ها به خصوص ایالات متحده امریکا از سقوط طیاره مذبور در نصب موشك های استراتژیك کروز وپرشینگ درخاك اروپا بهره گیری زیاد نمودند . انگلیس در دومین هفته نوامبر ۱۹۸۳ شروع به استقرار موشك های کروز برخاك خود کرد وپارلمان آلمان غرب در ۲۲ نومبر همان سال به استقرار موشك پریشنگ به خاك خود رأی داد .

شوروی درواکنش به استقرار موشك های کروز وپرشینگ به خاك اروپا هیئت خودرا از مذاکرات ژنیف باامریکا فراخواند وبه نصب موشك های بیشر از نوع SS20 و SS22 درخاك چکسلواکیا وآلمان شرق پرداخت . بعد ازاین حوادث روابط شوروی وامریکا بسیار بحرانی شد ، خاصتاً با مرگ اندروپوف وبه قدرت رسیدن چچرنینکو جنگ سرد تشدید وگسترش یافت .

ریگان رئیس جمهور امریکا درمارچ ۱۹۸۳ طی سخنرانی خود پیشنهادی را درمورد یك خط مشی قویتر دفاعی امریکا از حیث باز دارند گی هسته ای ارائه دا دکه پایه واساس طرح جنگ ستارگان یاسیستم دفاع استراتژیك SDI درآمد .

اندروپوف به سرعت دربرابر طرح ریگان عکس العمل نشان داده وآنرا تخلف از قرار دادهای تسلحیاتی موجود بین امریکا وشوروی خوانده تاکید نمود که این امر برای شوروی غیر قابل قبول میباشد .

اندروپوف که از همان آغاز احراز قدرت با داشتن ٦٨ سال عمراز سلامت جسمی برخوردارنبود بعداز آگست ۱۹۸۳ سلامت اوبه وخامت گرائید ودیر درمحضرعام ظاهر نشد .

دستورهای اندروپوف از این تاریخ به بعد به کمیته مرکزی حزب ، شورای عالی وارتش بوسیله تیلفون ویاتوسط نامه هایی به امضایش صادر میگردید که برای این کار « گورباچف » و « شاراپوف » دوتن از افراد مورد اعتماد اونقش رابط راایفا میکردند . شاراپوف نامه های شورای عالی شوروی ودفاتر دولتی را نزد اندروپوف می آوردوهمراه با دستورهای او باز میگشت وگورباچف رابط اندروپوف با پولیت بورو و دستگاه حزب بود .اندروپوف به گورباچف صلاحیت های زیادی داده بود که نیت وخواست او درجانشینی گورباچف بجای خودش در لابلای این صلاحیت ها آشکارا به چشم میخورد . حتی به گفته ژورس مددودف نویسنده مشهور وناراضی شوروی اندروپوف قبل ازمرگ خود وصیت نامه ای سیاسی بجا گذاشته بود که در آن گورباچف را جانشین خودمعرفی میکرد اما این وصیت نامه را چرنینکو وطرفدارانش به اصطلاح عامه نرسانیدند .

مبارزه برسر جانشینی اندروپوف درماه های اخیر حکومت او میان سالخوردگان بوری سیاسی به رهبری چرنینکو که همه از طرفداران بریژنیف محسوب میشدند وگروه جوانترها برهبری گورباچف آغاز یافته بود اما با مرگ اندروپوف درنهم فبروری ۱۹۸٤ پیرها دراین مبارزه برنده شدند وچرنینکوی فرتوت وبیمار برمسند فرمانروائی شوروی تکیه زد .

بعداز مرگ اندروپوف درنهم فبروری پنج روز طول کشید تا بوروی سیاسی وکمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی چرنینکورا بجای اندروپوف معرفی کند که این امر بیانگررقابت ومبارزه شدید دو جناح چرنینکو وگورباچف برسرموضوع جانشینی اندروپوف بود.جلسه اضطراری کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی برای انتخاب جانشین اندروپوف درسیزدهم فبروری تشکیل گردید وچرنینکو دراین جلسه به پیشنهاد « تیخونوف » صدراعظم شوروی به سمت منشی عمومی حزب کمونیست انتخاب شد .

چرنینکو هم مثل اندروپوف ضعیف واز سلامت جسمی برخوردار نبود . وقتی اودرمراسمی خاکسپاری اندروپوف حصه گرفت آنچنان فرتوت وضعیف بود که حتی توانائی این را نداشت که درهنگام شلیك توپ ها دست های خود را بلند کند . اودر سخنرانی مراسم دفن اندروپوف در میدان سرخ به اثر ضعف وناتوانی چند بارتوقف کردومرتب بادستمال عرق صورتش را پاك میکرد .

چرنینکو در سپتمبر ۱۹۱۱ درولایت کراسنویارسك در سایبریای مرکزی بدنیا آمد ، در ۱۹۲۹ به کمسومول ودر ۱۹۳۱ به عضویت حزب کمونیست درآمد واز ۱۹۳۳ تا ۱۹٤٤ درکمیته حزبی ولایت زادگاهش کارکرد وبعداً غرض تحصیلات وارد مکتب حزبی درمسکو گردید .اوبااتمام تحصیلات درمکتب حزبی در ۱۹٤۸ به عنوان مسؤل بخش تبلیغات حزب به جمهوری مولداوی رفت ودر این جابا بریژنیف که رئیس شعبه حزب کمونست

مولداوی بود آشنائی حاصل نمود چرنینکو از راه تملق وچاپلوسی توجه بریژنیف رابه خودجلب کردودرسال ۱۹۵۰ از سوی او رئیس تبلیغات حزب کمونیست جمهوری مولداوی مقرر گردید ودر این پست جدید نیمی از کارتبلیغاتی اورا تعریف وتمجید از بریژنیف احتوا میکرد .

چرنینکودرسال ۱۹۵٦ توسط بریژنیف به مسکو آورده شد ودر بخش تبلیغات کمیته مرکزی حزب کمونیست توظیف گردید وبعداً که بریژنیف منشی عمومی حزب کمونیست شوروی شد وبه جای خروسچف براریکه قدرت تکیه زد ، چرنینکو ارتقای مقام یافته به ریاست اداره عمومی کمیته مرزکی حزب کمونیست رسید که درحقیقت رئیس دفتر بریژنیف گردید .از این به بعد چرنینکوهمواره درکنار بریژنیف قرارداشت وکار او این بودکه بکس اوراق بریژنیف را باز کند ، اوراق مورد ضرورتش را برایش بدهد ، به گیلاسش آب بریزد وهمیشه خودش را خم کند ودرگوش او (بریژنیف) چیزهائی را بگوید . چرنینکو که تحصیلات ناچیز وپائین داشت وهیچ ابتکار ، برجستگی وقابلیت برنامه مشخص سیاسی در او دیده نمیشد یگانه راه ارتقای خود را در چاپلوسی وتملق به بریژنیف میدانست واز همین راه تاعضویت به پولیت بورو پیش رفت ویك دوره ۱۳ ماه را برکرسی زمام داری شوروی سپری نمود . چرنینکو در ۱۹۷۱ به عضویت کمیته مرکزی درآمد ودر ۱۹۷٦ نامزد عضویت پولیت بورو ودر ۱۹۷۸ عضو کامل آن گردید وعلاوه بر این درسالهای اخیر حاکمیت بریژنیف اجازه پیداکرد که جلسات پولیت بورو ودارالانشاء حزب را درغیاب بریژنیف اداره وسر پرستی کند.

چرنینکو بعدازاحراز قدرت طی اولین بیانیه خود برتقویه بنیه دفاعی شوروی تاکید نموده با حمله شدید به غرب وامریکا اظهار داشت که شوروی باید امپریالیست های کله داغ را سرعقل بیاورد اما درعین حال گفت که مسکو آماده همکاری صلح آمیز و دارای منافع متقابل با همه دولت ها است . چرنینکو از اصلاحات داخلی اندروپوف نیز بصورت غیر مستقیم انتقاد نموده گفت که ما باید این گفته واندرز زنهای قدیمی را درنظر بگیریم که می گفتند :

« گز نکرده پاره نکن »

دردوره کوتاه سیزده ماه زمام داری چرنینکو مظاهر دوره زمامداری بریژنیف چون فساد اداری وکیش شخصیت پرستی دوباره سربرآوردند .

عکس های اندروپوف به سرعت از

> **بادرنظر داشت اطلاعاتی که اندروپوف به حیث رئیس کی ، جی ، بی از اوضاع افغانستان داشت وبامدنظر قرار دادن فشارومشکلات شدید اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ونظامی ناشی ازحضور نظامی شوروی درافغانستان ، او جداً خواهان یافتن راه خروج از افغانستان بود البته راهی که به قیمت سقوط حکومت طرفدار شوروی در کابل تمام نمیشد .**

درودیوار دفاتر وخیابانها برچیده شده بجای آن عکس های چرنینکو آویزان گردید . تعریف وتمجید در محافل رسمی ومطبوعات از چرنینکو بالا گرفت ، خانواده چرنینکو خودرا به اجتماع شناساند ند درحالیکه چنین چیزی دردوران بریژنیف رواج داشت وسوء استفاده مالی ،رشوت ستانی وقوم وخویش باردیگر علنی وآشکار گردید .

اثرات حاکمیت چرنینکو درافغانستان در تشدید فشار نظامی ارتش سرخ علیه مجاهدین ومردم بیدفاع افغانستان نمودار شد .بمبارانها وحملات تهاجمی نیروهای متجاوز روس درنقاط مختلف افغانستان درماه های اول زمام داری چرنینکو بسیار شدید وگسترده صورت گرفت واز این امر این طور استنتاج می شد که چرنینکو خواهان سرکوبی ونابودی کامل مقاومت اسلامی مردم افغانستان از طریق نظامی است.

چرنینکو تلاش کرد که درداخل حزب ودستگاه دولت سلطه وحاکمیت خودرا گسترش وتحکیم ببخشد وبدین منظور دراپریل ۱۹۸٤ ریاست شورای عالی شوروی را که معادل ریاست جمهوری میشد به خوداختصاص داد اما در دوره کوتاه سیزده ماه زمام داری خود موفق نشد تا چهره جدید وارد بوروی سیاسی کند وموضع خودرا از این طریق تقویه نماید .

مریضی چرنینکو در اواخر سال ۱۹۸٤ تشدید یافت ومبارزه بر سرجانشینی او نیز درداخل دستگاه رهبری شوروی بالا گرفت که دریکطرف این کشمکش گورباچف قرارداشت ودر طرف دیگر آن گریشن ورومانوف ، اما باآنکه سالخوردگان طرفدار چرنینکو دراین رقابت قدرت از رومانوف حمایت میکردند ولی گورباچف توانست که رقیب خود را کنار بزند وخود به کرسی زمام داری قرار بگیرد .

چرنینکو دردهم مارچ ۱۹۸۵ پدرود حیات گفت وبجای او کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی باتشکیل جلسه ای دریازدهم مارچ گورباچف رابرگزید .

تصور ابلیس

درادیان وادبیات ودر شعر اقبال

*نویسنده : پروفیسور ظهیر احمد« صدیقی »

تصورابلیس درشعر اقبال رنگ نو وابتکاری دارد. لذا می خواهم که تصور ابلیس را مفصلاً شرح دهم تاببینم که تصور ابلیس یا تصور شیطان ،درادیان وادبیات تصوف چه رنگی داشت ودرشعراقبال چه صورت گرفت.

لغت ابلیس :

لغت ابلیس مشتق از (بلس)(۱) است ومعنی اش یأس ونا امیدی است مراد از کلمه ابلیس درقرآن مجید،موجود پست زنده،با شعور،مکلف،نامرئی،فریب کار که از امرخداوند سر پیچیده،به آدم سجده نکرد، درنتیجه رانده شد ومستحق عذاب ولعن گردید.

از امام رضا رضی الله تعالی عنه منقول است که نام او (حارث) بوده و ابلیس نامیده شد زیرا که از رحمت خداوند مایوس گشت.(۲)

ابلیس را شیطان هم میگویند،لغت شیطان مشتق از شطن است که معنی آن دورشدن است از خیروصلاح.

بعضی گویند که لغت شیطان مشتق از (شاط) است و « ن » زائد است،معنی شاط،باطل است ولغت شیطان بمعنی باطل است. بعضی گویند که معنی شاط هلاکت یا شدت غضب است،بعضی از محققین لغت ابلیس (۳) وشیطان را لفظی عربی نمی دانند وهردولغت را عجمی میگویند .

از آیات قرآنی این امرواضح میشود که ابلیس نام ذاتی است واو شخصی است که از (جنیات) است. وی از فرمان خداوند تعالی سرپیچید وبه آدم سجده نکردوشیطان نام صفاتی است ووی فقط یك قوت شر،هست که در قلب انسان وسوسه ها می اندازد وبرکارهای زشت انسان را آماده میکند (فوسوس الیه الشیطان (٤)،پس شیطان دردلش وسوسه انداخت) درقرآن کریم است که شیطان در روز قیامت به مردم خواهد گفت :

ماکان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی ولومواانفسکم (٥).

(برشما هیچ چیرگی یا سلطه نداشتم مگرشمارا دعوت (بر کارزشت) دادم که شما پذیرفتید - مرا ملامت مکنید،بلکه نفس خود راملامت کنید) ...

یعنی شیطان فقط در دل انسان خیال کار زشت می اندازد وعمل کردن یا نکردن دراختیار انسان است.شیطان ابلیس را (عزازیل)،(طاغوت)،(خناس)،(اهریمن) هم می گویند،شیطان بمعنی (مار) هم درقرآن کریم آمده است.

کانه رؤس الشیاطین (٦) گوئی سرهای ماران است .

تصور ابلیس درادیان دیگر غیر از اسلام :

تصور ابلیس یا نظریه قوت شر درادیان دیگر هم وجود دارد. در دین براهمه « راون » ودر دیانت زرتشت « اهریمن » است که علامت شرمطلق است. دردین« مانی » ودردین « زروانی » درباره تخلیق وجود اهریمن یك اسطوره بسیار دلپذیر از قرار ذیل است :

زروان اکرانه (یعنی زمانه بیکران) « خدای نخستین » درمدت هزارسال قربانی ها کرد تا پسر بیابد ونام اورا « اهورا مزدا » نهد. اما عاقبت وی در باره،تاثیر قربانیهای خود به شك افتاد. پس دوپسر دربطن او پدید آمدند. یکی (هرمزد) چون وی قربانی کرد،دیگری (اهریمن) که وی شك کرده بود. زروان وعده داد که پادشاهی جهان را بیکی از آن دو که زودتر به حضورش آید عطا کند ،! پس اهریمن سینه پدر بشکافت وخودرا بدو نمود !،زروان پرسید کیستی ؟ اهریمن پاسخ داد : پسر توام،زروان گفت پسرم دارای بوی خوش ونورانی است،تو ظلمانی وبدبوئی !

درین هنگام (هرمزد) باپیکر نورانی ومعطر، خویش را بدونمود. زروان اورابفرزندی شناخت،اهریمن وعده پدررا بخاطرآورد،زروان

پاسخ داد :

- سلطنت جهان را بمدت (۹۰۰۰ سال) به اهریمن خواهد داد ! اما پس از انقضای مدت مزبور،هرمزد تنها سلطان جهان خواهد بود .

برطبق این اسطوره فوق،اهریمن یك قوت غالب تراز اهورا مزد است (ولی دراسلام ابلیس نه خالق شراست مثل اهریمن دین زرتشت ومانی ونه یك قوت غالب تر است ازخدا،مثل اهریمن دیانت زروانی،بلکه فقط مخلوق خداست است که خالق همه اشیا ء،خداوند تعالی است وهیچ کسی درین شریك اونیست.)

وجعلوالله شرکاء الجن وخلقهم (۷)

(گروهی از کافران جن هارا (شیاطین را) شریك خدا شمرده اند،درحالی که خدا آنهارا آفرید .)

دراساطیر یونانی پرومته (PROMETEUS) که رب النوع آتش وخالق نوع بشر ومظهر نبوغ انسانی است،مثل شیطان است.! در اساطیر یونانی شیطان مخالف ارباب نوع بود.ولی همدرد وخیر خواه انسان شمرده میشود.این اسطوره پرومته از قرار ذیل است :

پرومته چون بجای گوشت گاو استخوانهای گاو را به زیوس (ZEUS) هدیه کرد وآتش آسمان را ربود وبانسان داد،مورد خشم او قرار گرفت،زیوس نخست (پاندر) را با صندوقچه یی انباشته با آلام و عیبها نزد وی فرستاد،ولی او بفراست،حیله زیوس را دریافت،سپس زیوس پرومته را توسط (هفستوس) بصخره ای از قفقاز بمیخ بدوخت واورا محکوم بعذاب ابدی کرد.! کرگسی جگروی را بامنقار همواره، پاره کرده ومی کشت واو دوباره زنده میشد،پس از رنجهای بسیار پرومته بدست (هراکلس) که کرگس را کشت ،آزاد گردید وزیوس او را عفو کرد.آتشی که بانسان دا دعبارت از خرد ودانائی است.!

درعهد عتیق وجدید ذکر شیطان هم آمده است،درعهد عتیق کتاب اشیاء باب ۱٤ آیات ۱۲ - ۱۷ ذکرش فقط معنای این مصراع دارد که « تکبر عزازیل راخوار کرد » ودرکتاب ایوب باب اول مکالمه بین خد ا وشیطان است،خدا می گوید : ای شیطان درجهان کسی مثل ایوب بنده نیك و راست وخدا ترس وفرمانبردار دیده ای ؟ شیطان درجواب گفت :

« ایوب چگونه اطاعت گذار نباشد توکه اورا دولت فرزند وزن ومال ومتاع دنیوی بخشیده ای ، این همه دولت که تو داده ئی از و بگیر،باز بین که اطاعت تو کندیا نکند » بعد ازین،ذکر آفات ومصائب است که برایوب علیه السلام افتاد ونیز ذکر صبرو استقامت او در برابر این مصائب وآلام است.

درعهد جدید (کتاب انجیل) متی باب چهارم،ذکر شیطان است،اوسعی میکند که حضرت مسیح را که صوم چهل روزه داشت فریب دهد ولی ناکام گشت،درانجیل متی باب ۱۳ ودرانجیل لوقا باب دهم آیت ۱۸ ذکر شیطان است واورابه برقی که ازآسمان می افتاد ،تشبیه داده شده است.

درعهد عتیق ابلیس یك مدعی ومتظلم ودرکتاب عهد جدید مثل شاهزاده شیاطین می باشد .

تصور ابلیس درقرآن پاك :

حکایت عصیان تمرد ابلیس در قرآن مجید درچند جا مذکور است.

(رك،سوره بقره آیات ۳٤ - ۳٦ .
سوره اعراف ،آیات ۱۱ -۱۲ - ۱۳ -۲۳.
سوره الحجر آیات ۲۸ - ۲۹ .
سوره بنی اسرائیل آیات ٦۱ . ٦۵ .
سوره طه آیات ۱۱٦ - ۱۲۰.
الکهف آیت ۵۰
و سوره ص آیات ۷۱ - ۸۳)

درسوره الاعراف آیات ۱۱ .۱۲ .۱۳ .۲۳ آمده است :

«همانا شمارا آفریدیم،آنگاه شمارا بصورت آراسیتم،بعداز آن فرشتگان را امرکردیم که به آدم سجده کنید،همه سجده کردند جز شیطان که از جمله سجده کنندگان نبود ،خدا فرمود چه چیز ترا مانع است که چون امر کردم تو بآدم سجده نکردی گفت من از و بهترم که مرا از آتش خلق کردی واورا از خاك آفریدی . خدا فرمود ازین مقام فرود آی،نرسد ترا که تکبر کنی،پس بیرون شو تواز زمره فرومایگان هستی! شیطان گفت مرا تا روزی که خلایق برانگیخته شوند مهلت ده،خدا فرمود ،البته مهلت خواهی داشت،شیطان گفت چون مرا گمراه کردی من نیز بندگانت را گمراه خواهم کرد.پس از پیش روی،از پشت سرو طرف راست آنان خواهم آمد،تاتو نیابی بیشتر از ایشان سپاسگزاران.

خدا فرمود بیرون شوتوکه رانده درگاه ماهستی ، هرکه از فرزندان آدم ترا پیروی کند جهنم را از تو واز ایشان حتماً پر خواهم کرد.ای آدم تو وزن تو هر دو در بهشت منزل گزینید،واز هرچه بخواهید بخورید ولیکن نزدیك این درخت نروید که (اگر بخورید) برخویش ستم خواهید کرد.انگاه شیطان هردو را در وسوسه انداخت تا هرچه از عورات ایشان پوشیده بود پدیدار شود و(شیطان) گفت :-خدا شمارا ازین درخت نهی نکرد جز براینکه مبادا دوفرشته شوید یاعمر جاودان یابید وبرآن (گفته خود) سوگند یا دکردکه من خیر خواه شمایم،پس شیطان راهنمائی بدروغ کرد تا چون از آن درخت تناول کرد،عورات شان آشکار گردید وبرآن شدند که از برگ درختان بهشت،خود را بپوشانند.خداوند ندا کرد که آیا من شمارا ازین درخت منع نکردم ونگفتم شیطان دشمن صعب شما است،گفتند:- خدایا برخویش ستم کردیم واگرتومارا نه بخشی وبما رحمت نفرمایی از زیانکاران شده ایم »

نکات زیرین ازین حکایت فوق، موجب جلب نظر شعراء ومتصوفین گردید،چنانکه درصفحات آینده شرح داده خواهد شد،حسن بصری ، بشاربن برد،حسین بن منصور حلاج،فرید الدین عطار، مولانا جلال الدین رومی وخود اقبال مبنی براین نکات، اشعاری با افکار تازه ومعانی نو سروده اند.

۱) خدا فرمان سجده دادوشیطان انکار نمود.

۲) خدا موجب انکار پرسید،شیطان درجواب گفت : که از آدم بهترم که مرا از آتش آفریدی وآدم را از خاك.

۳) درنتیجه این نافرمانی، شیطان رانده درگه خداوندی گردید ولی شرمسار نگشت،متکبرانه گفت که مرا مهلت ده تامن نیز بندگانت را گمراه کنم. چنانکه تو مرا گمراه ساخته یی .

٤) آدم را بوسوسه فریب داد واورا آماده کرد که شجرممنوعه خورد .

۵) آدم ازشجر ممنوعه خورد ولی از کرده خود پشیمان شد .

برطبق آیات قرآنی :

۱) ابلیس باشیطان نافرمان خداوند تعالی است .

ان الشیطان کان للرحمن عصیا (۸) (شیطان باخدای رحمن) سخت مخالفت وعصیان کرد .

۲) شیطان دشمن انسان است وانسان را باید که اورا دشمن دارد .

ان الشیطن لکم عدو فاتخذوه عدوا (۹)

۳) مؤمنین پیروی شیطان نه باید کرد .، هرکه پیروی شیطان کند اورا شیطان بکار زشت وگناه وا می دارد .

یا ایها الذین آمنوالاتتبعوا خطوات الشیطن ومن یتبع خطوات الشیطن فانه یامربالفحشاء و المنکر (۱۰)

تصورابلیس درآثار صوفیان ، قبل از حلاج :

درادبیات اسلامی علی الخصوص درآثارصوفیان ذکر ابلیس ودفاع از وی سابقه طولانی دارد ، عارف معروف قرن ششم هجری عین القضاة همدانی در « تمهیدات » سخنان زیررا از قول حسن بصری (ولادت ۲۱ .ف ۱۱۰ هـ) نقل میکند :

« درین مقام ابلیس رابدانی وببینی که ابلیس کیست،ای دوست ! فریاد از دست حسن بصری که این مقام را شرح چگونه می دهد :

« ان نور ابلیس من نارالعزة ».لقوله تعالی « خلقتنی من نار »

پس ازین گفت « ولواظهرنوره لخلق لعبده الها » گفت اگر ابلیس نورخود را به خلق نماید،همه اورا به معبودی وخدائی بپرستند . (۱۱)

شیخ فرید الدین عطار درتذکرة الاولیا از سهل بن عبدالله تستری (ولادت ۲۸۳) نقل میکند :

« گفت ابلیس را دیدم درمیان قومی، به همتش بند کردم، چون آن قوم برفتند گفتم رها نکنم یادرتوحید سخن بگوی.گفت ابلیس درمیان آمد وفصلی بگفت درتوحید که اگرعارفان وقت حاضربودندی همه انگشت بدندان گرفتندی . » (۱۲)

عطاراز ابوالحسن نوری (ولادت ۲۸۶) نیز نقل میکند که :

« نوری بایکی نشسته بود وهر دوزار می گریستند چون آنکس برفت، نوری روی بیاران کردوگفت،دانستید که آ ن شخص که بود ؛ گفتند نه،گفت ؛ ابلیس بود .حکایت خدمات خود میکرد وافسانه روزگار خودمیگفت واز درد فراق می نالید وچنانکه دیدید می گریست ومن نیز می گریستم » (۱۳)

ودرهمان کتاب تذکرة الاولیا از سید الطایفه شیخ جنید بغدادی رحمة الله علیه (وفات ۲۹۷ هـ) نقل شده است که ...... جنید رحمة الله علیه گفت : « به ابلیس ... گفتم،یاملعون چه چیز تورا ازسجده آدم باز داشت ؟گفت: یا جنید ترا چه صورت می بندد که من غیراورا سجده کنم.جنید گفت من متحیرشدم درسخن او. » (١٤)

تصور ابلیس از نظرحسین بن منصور حلاج :

حسین بن منصورحلاج (٢٤٤ - ۳۰۹ هـ) درادبیات اسلامی نخستین (۱۵) کسی است که وجود وشخصی ابلیس را اهمیت ومقام ومرتبهٔ خاصی بخشید ودرذکر خود داری ابلیس از سجده آدم ودفاع از وی ،تمجیدش ازحیث عاشق صادق وموحد کامل کرد درتالیف معروف خود که نامش (کتاب الطواسین) - است.وی ابلیس راموحد یگانه قرار داد.در باب هشتم آنکتاب که عنوانش (طاسین الازل والالتباس) است حلاج راجع به ابلیس گفت :

٦) ماکان فی اهل السماء موحد مثل ابلیس (١٦)

درآسمان موحدی وعابدی چون ابلیس نبود .

۷) ولعن حین وصل الی التفرید وطلب حین طلب بالمزید (۱۷) چون بتفرید رسید لعنتش کردند وچون طلب فردانیت کرد از در براندش .

فقال له اسجد قال لاغیر قال له وان علیك لعنتی الی یوم الدین قال لا غیر.(۱۸)

چون خدا فرمود اسجد (سجده کن) ،گفت لاغیر،گفت ان علیك لعنتی الی یوم الدین (القرآن) تاساعت قیامت برتولعنت است،ابلیس درجواب گفت: لاغیر

جحودی فیك تقدیس
وعقلی فیك تهویس
وما آدم الاك
ومن فی البین ابلیس (۱۹)

۱۰) ابلیس گوید انکارمن درباره تو تقدیس است وعقل من در باره تو دیوانگی است وما سوای توآدم کجا است،ابلیس کدام است که درمیان باشد ؟.

۱۱) قال له استکبرت قال لوکان لی معك لحظة لکان یلیق بی التکبر والتجبروان الذی عرفتك فی الازل،انا خیر منه

لان لی قدمته فی الخدمت ولیس فی الکونین اعرف منی بك ولی فیك ارادة ولك فی ارادة ارادتك فی سابقة ان سجدت لغیرك فان لم اسجد فلا بدلی من الرجوع الی لااصل لانك « خلقتنی من النار »

والنارترجع الی النار ولك التقدیر والاختیار.(۲۰)

خدا با ابلیس فرمود « تکبرمیکنی » گفت اگر لحظه باتوبودمی تکبر وعظمت درمن لایق بود.من آنم که درازل تراشناختم. « من از و بهترم » که درخدمت،من از و قدیم ترم.دردوجهان عارف تر ازمن برتوکسی نیست.برای من دردل تواراده است واراده تو درباره من سابق است.من چون (چه طور) غیر تراسجده کنم. چون سجده نه کنم لابد باشد مرا باصل خود رجوع کنم که تو مرا از آتش آفریده یی نار باز نار شود وآنکه تقدیر واختیار تراست.

۱۲) فمالی بعد بعد بعدك بعدما
تیقنت ان القرب والبعد واحد
وانی وان اهجرت فالهجر صاحبی
وکیف یصح الهجروالحب واحد
لك الحمد فی التوفیق فی محض خالص
بعبد زکی مالغیرك ساجد (۲۱)

ترجمه : بعداز آنکه از تو دورشدم،هیچ بعدوفراق برای من وجود ندارد. اکنون که من بالیقین دانستم که قرب وبعد یکی است واگر از توجدا کرده اند جدایی تو رفیق من است وچه طور این درست باشد که فراق ومحبت یکی است.برین توفیق که تو عطا کردی ،ای خدا برای تو حمد وثنای خالص پیش میکنم،من که بنده مخلص هستم برای من ممکن نیست که سجده کنم به وجودی که غیر توباشد .

۱۳) التقی موسی وابلیس علی عقبته

الطور فقال له يا ابليس مامنعك من السجود ،فقال منعنی الدعوی بمعبود واحد ولو سجدت له لكنت مثلك ،فانك نوديت مرة واحد « انظر الی الجبل » (القران سوره اعراف آيت ۱۵۳) فنظرت ونوديت انا الف مرة ان اسجد

۱٤) فقال له تركت الامر ! قال كان ذالك ابتلا ، لا امراً فقال له لاجرم قد غيرك صورتك،قال له ياموسی ذاوذا تلبيس والحال لا معول عليه فانه يحول لكن المعرفة صحيحة كما كانت وماتغيرت وان الشخص قد تغيير.

۱۵) فقال موسی الان تذكره ؟ فقال ياموسی الفكرة لاتذكر.انا مذكور وهومذكور ذكره ذكری وذكری ذكره ،هل يكون الذاكرون الا معاً خدمتی الآن اصفی ووقتی اخلی وذكری اجلی لانی كنت اخدمه فی اقدم الطی،والان اخدمه لحظه (۲۲)

۱۳) موسی عليه السلام با ابليس درعقب طوربهم رسيدند ،موسی گفت :

« چه منع كرد ترا از سجود » گفت دعوی من به معبود واحد اگر آدم را سجده كرد می مثال توبودمی،زيراكه ترا ندا كردند يكبار (انظر الی الجبل) بنگريدی،مراندا كردند هزاربار كه « اسجد » ، سجود نكردم بموجب معنای دعوی خود .

۱٤) موسی گفت « امربگذاشتی » گفت « آن ابتلابودنه امر» موسی گفت « لاجرم صورتت بگرديد » ،گفت ای موسی اين تلبيس است (يعنی پرده اسرار است وحال را معول برآن نيست (يعنی حال قابل اعتماد نيست كه استوار نمی ماند) زيرا كه بگردد وليكن معرفت صحيح است چنانكه بود نه گرديد واگر چه شخص بگرديد .

۱۵) موسی گفت اكنون يا دكنی اورا گفت ای موسی اين مقام فكراست و(مقام ذكرنيست) ياد نه كنند،من مذكورم واو مذكوراست،ذكر او ذكر من است وذكر من ذكراوست وذاكرين باهم باشند .خدمت من اكنون صافی تراست ووقت من اكنون خوشتراست، ذكر من اكنون جليل تراست زيرا كه من اورا خدمت كردم درقدم حظ مرا واكنون خدمت كنم اورا حظ اورا .

۱۷) وحقه ماالخطات فی التدبير ولارددت التقديرولاباليت التصوير،لی علی هذه المقادير التقدير ان عذبنی بناره الابد ماسجدت لاحد فلا اذل لشخص وجسد ولا اعرف ضدا ولا ولداً دعوی ،دعوی الصادقين وانافی الحب من الصادقين .

درحق او خطا درتدبيرنكردم،نه تقدير را رد كردم ،تغيير صورت مبالات نكردم ،تقدير او براين مقاديراست، اگر ابد الاباد بآتش مراعذاب كند، دون اوسجده نكنم،برای شخص ووجود ذليل نشوم،ضد او نشناسم،پسراوندانم ودعوی من،دعوی صادقان است ومن از محبان صادقم.

۱۸) قال حلاج ؛ وفی احوال عزازيل اقاويل،احدها انه،كان فی السماء راعياً وفی الارض راعياً فی السماء دعا الملئكة يريهم المحاسن وفی الارض دعاالا انس يريهم لقبايح.

حلاج گفت : درباره ابليس اقوال است،يكی ازين اقوال اينست كه او درآسمان داعی ملائكه بود ودرزمين داعی انس وجن بو د ، ملائكه را مستحسنات نموده واينها را مستقبحات.

۱۹) لان الاشياتعرف باضداد ها ...

ومن لايعرف القبيح لايعرف الحسن (۲۳) .

اين به سبب اينست كه اشياء را بسب اضداد بشناسيم،هركه بدرانشناسد،نيكو را نشناسد .

۲۰) تناظرت مع الابليس وفرعون فی الفتوت،فقال ابليس ان سجدت سقط عنی اسم الفتوت،وقال فرعون،ان آمنت برسوله سقطت من منزلة الفتوة .

حلاج گفت : من بافرعون وابليس مناظره كردم درباب فتوت،ابليس گفت،اگرآدم را سجود كردمی اسم فتوت ازمن بيفتادی فرعون گفت،اگرايمان بر رسول او آوردمی اسم فتوت ازمن بيفتادی.

۲۱) وقلت انا ان رجعت من دعوای وقولی سقطت من بساط الفتوت (۲٤)

من گفتم اگر از دعوی خويش رجوع كنم دعوی من از بساط فتوت،بيفتادی .

۲٤)فصاحبی واستاذی ابليس و فرعون ،ابليس هدد بالنار ومارجع عن دعواه و فرعون اغرق فی اليم ومارجع عن دعواه ولم يقربالواسطه التبة :

صاحب من استادمن ابليس وفرعون است،بآتش ترسانيدند ابليس را،از دعوی بازنگشت،فرعون رابدريا غرق كردند واز دعوی باز نگشت وبوسايط مقر نه شد .

۲۵) وان قتلت وصلبت يدای ورجلای مارجعت عن دعوای (۲۵)

اگرمرا بكشند يا بدار بياويزند يادست وپای ببرند ازدعوی خويش باز نگردم .

۲۷) ياذالقوة المتين،كيف اذل له « وقد خلقتنی من نار وخلقته من طين »

(القرآن ٦ - ۱۲) وهماضدان لايتوافقان - وانی فی خدمته اقدم وفی الفضل اعظم،و فی العلم اعلم وفی العمر اتم.(۲٦)

ای خداوند صاحب قوت متين چرا برايش فروتنی كنم (يعنی بآدم سجده كنم) تومرا از آتش خلق كرده ئی واو را از خاك -واينها هر دو ضد است كه باهم جمع نشود (وگرنه تودانی) كه من (از آدم) درخدمت قديم ترودرفضل وكمال عظيم ترودرعلم ودانش برتر ودرعمر بزرگتر هستم.

۲۸) قال له الحق سبحانه تعالی : الاختيار لی لالك .

قال الاختيار كلها واختياری لك وقد اخترت لی يا بديع وان منعتنی عن سجوده فانت المنيع وان اخطات فی المقال فلا تهجرنی فانت السميع وان اردت ان اسجد له فانا المطيع لا اعراف فی العارفين اعرف بك منی (۲۷)

حق سبحانه،گفت «اختيار برای من است برايت نيست » گفت « همه اختيارات بلكه اختيار من هم در دست تست،ای خالق كل هرچه برای من پسند كردی دراختيار تست،اگر از سجده كردن منع داشتی (باز داشتی) تو منبع هستی ،بعنی ذات توبلند وبرتر است.اگر در سخن خطا ورزيدم مرا از درخود مران كه تو سميع هستی واگر تو خواستی كه به ادم سجده كنم من مطيع هستم ودرهمه عارفين ازمن عارف تر هيچ كس نيست .

۲٤) فصحاء القوم عن بابه خرسوا ،والعرفاء عجز واعن مادرسوا هوالذی كان اعلمهم بالسجود ،واقربهم من الموجود ،وابذلهم للمجهود واوفاهم باعهود وادنا هم من المعبود .(۲۸) .

درباره او زبان همه فصحاء قوم گنگ است وهمه عارفين عاجزند كه چيز ی درباره او بگويند،اوست كه اعلم بو دبه سجود ،او اقرب بو دبه وجود وابذل بود به مجهود (يعنی دركاروكوشش قوتهای خود را زياده صرف ميكرد) واو فی بود به معهود وادنی بود به

معبود .

۲۶) کارش دراختلاف افتادواو در سوء ظن مبتلا گردید،پس اوگفت «من ازو بهترم » او تا قیامت درحجاب ماند ودرخاك غلتید ومستحق عذاب ابدی گردید.(۲۹)

طبق تصورات حسین بن منصور حلاج،ابلیس :

۱ - شخصی است که موحد است ودرموحدیت وفتوت یگانه است،لجاجت وخودسری وتکبروتمرد درسرشت خود دارد.

۲ - فرمان خداوندی را اطاعت نه نمود وبآدم سجده نکرد .از کرده خود پشیمان نشد.بقول خودش اواختیار نداشت،همه اختیار در دست خدا بود ومنظور خدا این بودکه ابلیس انکار کند (زیرا که از انکارش مساله خیر وشر وجود یافت واین همه هنگامه حیات در نتیجه کشمکش این خیروشر است .) بدین وجه ابلیس خود را « شهید » میگوید.گویی اوبیچاره و مظلوم است باو انصاف نکردند ولی او شکوه نمی کند که صاحب عزم واستقامت است بلکه می گوید :-

« خدمت من اکنون صافی تراست،وقت من اکنون خوشتر است،ذکر من اکنون جلیل تر است.دعوای من دعوای صادقان است ومن از محبان صادقم.»

۳) امرالهی درباره سجده آدم آزمایشی بود تا میزان بندگی ابلیس سنجیده شود،مهجورو ملعون ومطرودش کردند تا پایداری ابلیس در عشق به حق پیداآید.

٤ - شخص ابلیس برای انسان لازم است.ابلیس که همه شراست برای شناختن خیروجودش اهمیت تمام دار دکه اشیاء را بمناسبت اضداد شناسیم.

تصور ابلیس درآثارصوفیان پس ازحسین بن منصورحلاج :

* ابوبکر واسطی (وفات ۳۰۸ هـ) گفت :

« راه رفتن از ابلیس بیاموز که درراه باطل سربیفگند وملامت عالم ازو درپذیرفت ودرراه خود مرد آمد.» (۳۰)

*ابوبکر شبلی (وفات ۳۳٤ هـ) دربسترمرگ ،خاکستر برسرکرد وبیقراری نمود،گفت :

« از ابلیسم رشك میآید وآتش غیرت جانم می سوزد که من تشنه اینجا نشسته‌او (ذات الهی) چیزی از آن خودبه کسی دیگر (ابلیس) دهد «وان علیك لعنتی الی یوم الدین » آن اضافت لعنت به ابلیس نمی توانم دید ،می خواهم که مرا بود.

* ابوالقاسم گرگانی (وفات ٤٥٠ هـ) ابلیس را خواجه خواجگان وسرورمهجوران خواند واحمد غزالی همت عشق اوراستود ودرنایافت « معشوق متعالی صفت » نکته طرازی کرد چنانکه وی در سوانح به عنوان فی همة العشق گفت :«عشق راهمتی است که او معشوق متعالی صفت خواهد.پس هرمعشوق که دردام وصال تواندافتاد به معشوقی نپسندد اینجا بودکه چون با ابلیس گفتند :

«وان علیك لعنتی » گفت «فبعزتك » یعنی من خودازتواین تعزز دوست دارم که ترا هیچ کسی دروانبود ودرخورد نبود که اگر ترا چیزی درخورد بودی آنگه نه کمال بود ی درعزت » (۲۳)

* ابوالمعالی عبدالله بن بکر المیانجی ملقب به عین القضاة همدانی (ولادت ٤٩٢ هـ) در «تمهیدات» راجع به ابلیس گفت:

خدا جل جلاله ازصفت رحمانیت احمد راواز صفت جباریت ابلیس را به وجود آورد (۳٤)

سعادت محمد صلی الله علیه وسلم وشقاوت ابلیس لازم وملزوم یکدیگر اند ،سفیدی هرگز بی سیاهی نشایستی آسمان بی زمین لایق نبودی (۳۵) صفت رحمت غذای احمد آمد، صف قهروغضب غذای ابلیس (۳٦) ازنور محمد ایمان خیزد واز نور ابلیس کفروخذلان خیزد (۳۷)عین القضاة درتمهیدات مثل حلاج جوانمردی ابلیس راستود» (۳۸)

تصورابلیس درآثار صوفیان وادبیات درتتبع حلاج :

عطار، رومی وابن عربی ودیگر شعرای متصوف،افکارحلاج را دنبال کردند ودرتقلید حسین بن منصور حلاج درباره شیطان روش لعن گفتن که شیوه روحانیون است اختیار نکردند ،بالعکس رفتارملایم ونرم ومعذرت خواهانه ورزیدند .

فرید الدین عطاردر کتاب « الهی نامه » حکایت موسی وابلیس را همانطور که درطواسین حلاج آمده است که ذکرش در فوق گذشت شرح داده است.

شبی موسی مگر میرفت برطور
به پیش اورسید ابلیس از دور
لعینش گفت ای مقبول حضرت
شدم بی علتی مردود قدرت
اگر بودی درآن سجده مرا راه
کلیمی بود می همچون تو آنگاه
ولی چون حقتعالی این چنین خواست
که کژگویم نیامد این چنین راست
کلیمش گفت ای افتاده دربند !
بود هرگز ترا یاد خداوند ؟
لعینش گفت چون من مهربانی
فواموشش کند هرگز زمانی ؟
همی چندانکه اورا کینه بیش است !
به لعنت گر چه از درگاه دوراست
ولی از قول موسی درحضور است (۳۹)

درهمان کتاب یعنی «الهی نامه » حکایت شبلی وابلیس است. درین حکایت عطار گوید که روزی حضرت شبلی درعرفات گذرمیکرد که ناگاه چشمش برابلیس افتاده از وپرسید توکه اسلام وطاعت نداری چرادرجماعت مؤمنین شامل شده ای ؟ ابلیس جواب داد که من هزار سال حق راپرستیدم،موحد ویگانه ومقرب خاص حضرت الهی ومعلم ملائکه گردیدم ،اگر اوبی علت از درگه خودمرا راند،عجب نبو دکه بی علتی هم مرا خواند وباز مقرب خود گرداند .

مگر شبلی امام عالم افروز
گذرمیکرد درعرفات یکروز
فتادش چشم برابلیس ناگاه
بدوگفتا که ای ملعون درگاه
چونی اسلام داری ونه طاعت
چرا گردی میان این جماعت
جگر خون شد ازین تاریك روزت
امیدی می بود ازحق هنوزت ؟
چو بشنید این سخن ابلیس پرغم
زبان بگشاد وگفت ای شیخ عالم
چو حق را صد هزاران سال جاوید
پرستیدم میان بیم وامید
ملائك را به حضرت ره نمودم
بهرسرگشته آن درگه نمودم

چو دل پرداشتم ازعزت او
مقربودم بوحدانیت او
اگر بی علتی بااین همه کار
براندازدرگه ،خویشم بیك بار
که کس زهره نداشت ازخلق درگاه
که گوید از چه رد کردیش ناگاه
اگر بی علتی بپذیردم باز
عجب نبود که نتوان گفت این راز
چوبی علت شد ستم رانده او
شوم بی علتی هم خوانده او (٤٠)

گویی ابلیس بی خطاوبی قصوربود ! وبی سبب اورا خداوند تعالی از درگاه خودرانده بود!

درحکایت دیگر که عنوانش « حکایت گریستن ابلیس » است عطار این حقیقت را شرح داده است که آدمیان نمی خواهند که طاعت شیطان بکنند ولی گناهان خود را به شیطان منسوب می کنند.یعنی کار زشت خودمی کنند ولعنت برشیطان می فرستند .

چو باران می گریست وزار میگفت
پیاپی این سخن هموار میگفت
که این قصه زآن روی چوماهست
ولی زان که گلیم من سیاهست
نمی خواهند طاعت کردن من
کند آنگه گنه درگردن من (٤١)

همین معنی را سعدی شیرازی دربوستان درحکایت ذیل آورده است .

یکی مال مردم به تلبیس خورد
چوبرخاست لعنت برابلیس کرد
چنین گفت ابلیس اندر رهی
که هرگز ندیدم چنین ابلهی
ترا بامن است درنهان آشتی
چرا تیغ پیکار برداشتی (٤٢)

مولانا جلال الدین رومی بلخی دردفتر اول احکایتی آورده است :

روزی ادم از حقارت و نفرت برابلیس نظر انداخت واز خود بینی برابلیس خنده زد ولعنت کرد ،غیرت حق درجوش آمد وگفت ای آدم اسرار خفی رانمی دانی ، اگر من خواهم صد آدم را ذلیل وخوار کنم وصد ابلیس را مؤمن ومسلمان سازم،آدم ازین کرده خودتوبه کرد :

روزی آدم بربلیسی کوشقی است
از حقارت وز زیافت بنگریست
خویش بینی کرد وخود آمد گزین
خنده زد برکار ابلیس لعین !
بانگ برزدغیرت حق کای صفی
تو نمیـــدانی زاســـرارخفی
پوستین را باژگوســنه گر کنم !
کوه را از بیـــخ وازبن برکنم
پرده صـــدآدم آنـــدم بر درم
صد بلیس نومسلمان آورم
گفت آدم توبه کرد م زین نظر
این چنین گستاخ نندیشم دگر (٤٣)

یك صوفی بزرگ شبه قاره مولانا سید غوث علی شاه قلندری قادری در تذکره غوثیه همان قصه آدم وابلیس را وحکایت موسی وابلیس راکه درفوق گذشت با قدری اختلاف درجزئیات بیان کرده است .(٤٤)

شخصیت ابلیس چنانکه درقرآن آمده که نافرمانی کرد وچنانکه در (طواسین) حلاج مشخص گردیده که موحد ومتکبر صاحب همت وفتوت است،درادبیات تصوف ،اهمیت تمام یافت وشعرا،هم درین باره نکته سنجی های فراوان کرده اند :

سرمد می گوید :

سرمدتو حدیث کعبه ودیر مکن
دروادی شك چو گمرهان سیرمکن
روشیوه بندگی زشیطان آموز
یك قبله گزین وسجده برغیرمکن !

غریب بلگرامی همین مضمون را برنگ دیگر می گوید :

شیطان که زدرگـه خدا شد مردود
پرسید کسی چرا نکردی تو سجود
گفتا که منم محو جمال رخ دوست
جز ذات خدا دگر ندانم مسجود (٤٦)

* * *

کتابیات

١) القرآن - یوم تقوم الساعة یلبس المجرمون (روم آیت ١٢) روزی که ساعت قیامت برپاشود ،بدکاران مایوس شوند،ونیزآیت « اخذ نا هم بغتة فاذا هم مبلسون» (انعام - ٤٤) آنها را به ناگهان گرفتیم پس آن هنگام مایوس ونا امید گردیدند.
٢) قاموس القرآن از علی اکبر قرشی مل ٢٢٧ .
٣) اردو زبان کی قدیم تاریخ ازعین الحق فرتدکوتی ص ٣٠٥ و ٣٠٦ .
٤) القرآن - سوره طه آیت ١٢٠ .
٥) القرآن سوره ابراهیم آیت ٢٢ .
٦) القرآن سوره الصافات آیت ٦٥ نیز در انجیل مقدس این ماربو دکه آدم وحوا را گمراه کرد ،پیدایش ٣ / ٨ - ١٣ .
٧) القرآن انعام آیت ١٠٠ .
٨) القرآن مریم ایت ٤٤ .
٩) القرآن فاطر آیت ٦ .
(١) القرآن نور آیت ٢١ .
١١) تمهیدات عین القضاة (ابوالمعانی عبدالله بن محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی همدانی) ،مقدمه وتصحیح وتحشیه وتعلیق عفیف عسیران،چاپ دوم - تهران،ص ٢١١ .
١٢) تذکرة الاولیا ۔ عطار به تصحیح علامه قزوینی چاپ تهران ١٣٣٦ ص ٢٣٣ .
١٣) تذکرة الاولیا ۔ عطار ص ٤٤ جلد دوم.
١٤) تذکرة الاولیا ۔ عطار ص ١٣ جلد دوم، نیز رجوع کنید،کشف المحجوب علی هجویری به تصحیح ژوکوتسکی دراحوال جنید رضی الله تعالی عنه .
١٥) پیش از حلاج یك شاعر زبان عربی قرن دوم هجری (بشار بن برد) درمدح ابلیس سروده است،ترجمه اشعاراودرمدح ابلیس از اینقرار است .
« ابلیس از پدرتان آدم افضل است ! بدانید که ابلیس از آتش خلق شده است وآدم ازخاك وخاك باآتش برابری نمی تواند کرد .خاك دارای ظلمت وآتش دارای نور است وآتش از زمان قدیم پرستیده میشود. » ازتاریخ الاسلام السیاسی جلد دوم از دکترحسن ابراهیم قاهره ص ٢٧ بحواله اقبال ومسلك تصوف از ابو اللیث صدیقی ٢٢ .
١٦) طواسین حسین بن منصور حلاج باترجمه وشرح روز بهان بقلی مرتبه عتیق الرحمن عثمانی - المعارف - لاهور،سال ١٩٨٣ ص ٤٨ .
١٧) ایضاً ص ٤٨ .
١٨) " " ٤٩ .
١٩) " " ٧٤ .
٢٠) " " ٤٩ .
٢١) " " ٧٥ .
٢٢) " " ٤٩ و ٥٠ .
٢٣) " " ٥٠ و ٥١ .
٢٤) " " ٥١ .
٢٥) " " ٥١ .
٢٦) " " ٥٢ .
٢٧) " " ٥٢ .
٢٨) " " ٥٣ .
٢٩) " " ١٣١ .
٣٠) دفاعیات عین القضات ،ترجمه وحاشیه دکترقاسم انصاری ص ١٩ .
٣١)دفاعیات عین القضات ،ترجمه وحاشیه دکترقاسم انصاری ص ١٨ و١٩ .
٣٢)دفاعیات عین القضات ،ترجمه وحاشیه دکترقاسم انصاری ص ١٩ .
٣٣) سوانح از احمد غزالی با تصحیحات جدید ومقدمه وتوضیحات نصرالله جواد پوری. چاپ تهران سال ١٣٥٩ ص ٣٩ .
٣٤) تمهیدات عین القضات همدانی به تصحیح عفیف عسیران چاپ دوم ص ١٨٨ .
٣٥) " " " " ص ١٨٧ .
٣٦) " " " " " ٢٢٧ .
٣٧) " " " " " ١٨٦ .
٣٨) " " " " " ٢٤٧ .
٣٩) الهی نامه از فرید الدین عطار به تصحیح فواد روحانی کتاب فروشی زوار چاپ تهران ص ١١١ .
٤٠) " " ص ٢٩٤ و ٢٩٥ .
٤١) " " " " ١٠٣ .
٤٢) بوستان سعدی طبع لاهور مطبع کاشی رام سال ١٣٢٦ باب نهم ص ٢١٣ .
٤٣) مثنوی مولانای روم مطبوعه مرکز تحقیقات فارسی ایران وپاکستان ص ٣٩٤ و ٣٩٥ .
٤٤) تذکره غوثیه سید غوث علی شاه قلندر قادری،مرتبه مولوی شاه گل حسن،ضلع لاهور ١٩٥٥ - ص ٢٥٦ - ٢٨٦ .
٤٥) « رباعیات سرمد شهید » بامقدمه ابو الکلام آزاد وآغا یمین خان سال ١٩٧٣ میلادی ص ١٤١ .
٤٦) « سرو آزاد » از آزاد بلگرامی ص ٣٢٨ .



معروفست که کمونستان همه جای افغانستان راویران کردند ، بجززندانهارا . ازمکتب گرفته تامدرسه ومنازل مسکونی زیرشعار«دکتاتوری پرولتاریا»به مخروبه مبدل گردید،تنهاآنچه که درگوشه وکنارافغانستان بهمت کمونستان آبادگردید،زندان بود ، درمیان آنها «زندان پلـــچرخی» نه تنهادرافغانستان بلکه درجهان بی نظیر .

هرچه معلم ، متعلم ، عالم وعابد ، کارگروکارفرماکه مخالف مفکوره خویش تشخیص دادندبدام افگـندندودرقفس پُلچرخی محبوس نمودند .

هرچه مردسلحشوروآگاه بودبه زندان بردندوهرچه شیربودبه زنجیربستند-ودریك قلم پلچرخی رامرکزی ازمردان وزنان منوروانقلابی افغانستان گردانیدند ، وتربیت گاهی برای نوباوه گان که درآنجابجرم مسلمانی کشانیده شده بودندشکنجه گاه مخوفی برای آزادمردان افغانستان که سلطه کمونیسم رابرخودننگ می پنداشتند-وازهمین جاست که گفته اند ، تعداداستادان ودانشمندان محبوس درپلچرخی چندبرابراستادان دانشگاه کابل است .

درین میان جوان خوش سیماودرست اندامی بنام «محمدولی»ازآبدره پنجشیررانیزبه حبس کشانیدند.جوانی بشاش ، متدین ، آزاده وتازه فارغ شده ازفاکولته ساینس دانشگاه کابل - که مدتی رابحیث استادکیمیادرلیسه رخه پنجشیرتدریس نموده چهره نورانی وجذاب - سینه فراخ - قامت رساوسیمای پرابهت آن - نظرهربیننده راجلب می نمود ،ازطرزبرخوردوصحبت آن بخوبی مضمون قاطعیت وسلحشوری خوانده می شد - برخورداوباشاگردان که بنده نیزشرف آنراداشته ام ، دل هرشاگردخاطره های یادگاری ازمحبت سرشارآنراهمراه دارد .

وقتی آنرابسان تعدادزیادی ازهموطنان مان بردند، ازینکه چه حددلهارابدردآوردسخن نمی زنم ، بلکه روی صحبتم برساده گی وبی خبری پدراوست ، که چه می خواست ؟ وچه می گفت؟

دوروزبعدازبردن «استادولی» ، درصبح يك گوارا ، گوارابرمردمان فارغبال وبيدرد . گوارابرتندرستان که ازنسیم سحری حظ می برند- گوارابرچوپان بچه آن سرزمین که باهی ، هی وهای های رمه گوسفندانش راآهسته آهسته تاپیش ازدمیدن آفتاب بدامنه سرسبزکوه هامی برند. گوارابرطالب مدرسه ، که درهوای تازه صبح دروس گذشته شان راتکراردرس آینده اش مرورمی نماید - نه برمجاهدتیرخورده ودرخون غنوده که دربالین خودکسی ندارد ، نه درزندانی که جلادان باقوای تازه وسرمست ازنشه ودکاودیاره بجان زندانیان می افتند ، وباشکست وریخت زندانیان ، نعره شادی برمی آورندوبالاخره نه گوارابه پدرپیری که فرزندش را ازاوربوده باشند ...

دیدم کنارقبرستانی که دروسط قریه قابضان قراردارد، مردی که گرد آسیاب عمربرسروصورتش نشسته است ، باچهره غمین وگرفته ، نزد«امان » مدیرمکتب مان که بردن «استادولی»را همه کاراومی دانستند ، گریه وزاری می کند، گهی به پای اومی افتدوگهی دامن اومی گیرد .

«امان»که ازکمونستان مشهورمنطقه است ، ابروهارابلنداناخته ، بانخوت وغروروزیرلب مانندپلنگ درنده ای می غرد - آن پدررامی گوید، توبدبودی که بچه ات بدآمد- اورادرست تربیه نکردی ، تعلیمی ندادی - حالامی گویی گناه ندارد ...

جمعی ازجوانان ونوجوانان به اونزدیکتررفتیم - تابهترعلت الحاح وزاری این مردرابدانیم ، آن پدرهمی گفت ، بخدابچه ام گناه نداره - ازوقتی که دست چپ وراستش راشناخته پنج وقت نمازخوانده - وهرگزروزه راترك نکرده .... هیچ کس حرف بدی ازاونشنیده ... شماخودتان یکدفعه ازمردم پرسان کنید - بازبرایتان معلوم می شود ...

امان که خشمش ازین گفته هابیشترشده بود، پایش رابرزمین کوبیدوگفت ، بچه ات مرتجع است ،مرتجع ،می فهمی- او نوکر امریکاست .

آن پدرمحزون بازعذرهای بدترازگناهش راپیش می کشیدوبخداسوگندمی خورد، وازدوران طفلی تاجوانی هرچه درجهت تربیه اسلامی فرزندش ازفرستادن مسجد ، ده گرفته تادوران لیسه ودانشگاه اورابرمی شمردوازاوصاف واخلاق اسلامی اوسخن می راند ...

وهرچه بیشترمی گفت ، چهره امان قرمزتروغیظ وغضب اش بیشترمی شد ...

وازهمانست کەشاعرگفتەاست:

عرض نیازپیش ستم پیشگان خطاست

اشك کباب باعث طغیان آتش است

بروضع آشفته وآه وناله این پدرشایدمرده گان قبرستان که درجوارشان قرارداشت به ناله آمده باشندامادردل سنگ «امان»هیچ اثری نکرد.آن پدرمأیوسانه بخانه برگشت - وفرزندش ناپدیدشد - امان نیزدراثررقابت های داخلی کمونستان مدتی رادرپلچرخی سپری نمود- وآن ایام بیادفراموشی رفت - ساده دلی این پدر، خاطره ایست فراموش ناشدنی !

نامه برادر خالد بن ولید به خالد ودعوت او به اسلام

خالد میگوید : هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم عمرة القضا را انجام دادند برادرم ولید بن ولید همراه ایشان به مکه آمده بود ومرا جسته بود و نیافته بود برای من نامه یی نوشت که چنین بود :

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد :

من عجیب بزرگتر از گریز اندیشه تو از اسلام ندیده ام ، به خرد وعقل خود باز گرد آیا ممکن است ارزش چیزی چون اسلام را کسی نداند ؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره تو ازمن پرسیدند وگفتند خالد کجاست ؟ گفتم :خداوند متعال اورا براه خواهد آورد، فرمودند: کسی مثل خالد نباید اسلام را نشناسد اگر او کوشش ونیروی خودرا همراه مسلمانان برضد مشرکان بکار ببردبرای اوبهتراست ما هم اورا بر غیراو مقدم میداریم اکنون ، ای برادر آنچه را از دست داده ای جبران کن که موارد بسیار پسندیده را از دست داده ای .

تازه شاعر !

هرکسی امروز تمرین الفبا میکند
اول ازهرکار طبع شعر پیدا میکند
چون که اندر چنته اش چیزی نباشد ، اقتباس
از کتاب سعدی ودیوان ملا میکند

خرس ودزد !!

صاحب باغ انگور وارد باغ شد ودید یك دزد ویك خرس مشغول خوردن انگور هستند صاحب باغ ، دزد راگرفته بدرخت بست وخرس رابیرون کرد وچوب را برداشت که دزد رابزند .

دزد گفت :

- چرا تبعیض قایل شدی ؟ کاری به خرس نداری ومرا میزنی ؟ صاحب باغ جواب داد :

- برای اینکه خرس میخورد ومیرود ،اما تو میخوری ومی بری .

همه جا با رفقا !

کسی از ژان کوکتو پرسید بهشت رادوست داری یا دوزخ را ؟
نویسنده فرانسوی پاسخ داد : درین باره اظهارنظر نمی کنم ، زیرا که درهر دوجا دوستانی دارم !

اندرزها

دیدن وندیدن !

عیب است عظیم برکشیدن خودرا
وزجمـــله خلق برگـزیدن خودرا
از مردمك دیـــده بباید آمـوخت
دیدن همه کس را وندیـدن خودرا

موقع مناسب !

درساعت درس علم الاشیاء معلم از شاگردی پرسید :

- مناسب ترین موقع برای چیدن سیب ها چه وقت است !؟

شاگرد بدون تردید جواب داد :

- موقعی که سگ درباغ نیست وباغبان هم بیرون رفته باشد !

جواب انو شیروان

کسی مژده پیش انو شیروان عادل آورد وگفت :

- شنیدمی که فلان دشمن ترا خدای عزوجل برداشت (بمرد)

گفت :

-هیچ شنیدی که مرا بگذاشت ؟!

اگر بمردعدو جای شادمانی نیست
که زندگانی مانیز جاودانی نیست

صد ساله

ی از اشخاص ثروتمند رفت که
ی کند مردهمین که چشمش به
یلی خوشش آمد که چنین داماد
ند ، لذا برای تطمیع وی گفت :
ارم که : هیچ کدام هنوز شوهر
م همه با راحتی کامل زندگی
ربرند . ازین جهت تصمیم گرفته
ع عروسی به تناسب سنش پولی
ی بخانه شوهر نرفته باشند! مثلاً
ارد (۱۸۰۰۰ـ) ، و به آنکه (
۲۵۰) ، وبه آنکه (۳۲) سال
جه نقد خواهم داد ، حالا هرکدام
ی ندارد. !
،شما دختر صد ساله ندارید ؟!

صلح حیوانات!

میگویند روباهی که در زیردرختی بود بخروسی که با جمعی ازمرغان بر روی شاخه های بلندی بودند، گفت خبر تازه را شنیده اید ؟

گفت : نه

گفت : خبر تازه اینست که تمام حیوانات پس از مشورت باهم صلح نموده وامروز را عید آشتی کنان گرفته اند . شما هم خوبست از درخت پائین آمده ، دوستانه صحبت نموده دمی باهم بگذرانیم .

خروس بروی دوپابلند شد وگردن دراز کرده نظر به آن حوالی انداخت .

روباه گفت :چیست ؟ خروس گفت چیزی نیست یك جفت سگ است که باینطرف می آیند .

روباه پابفرارنهاد . خروس گفت :

حالا که صلح عمومی است کجا میروید ؟ روباه گفت : صحیح است اما شاید سگها هنوز این خبر را نشنیده باشند !

*نوشته: عبدالحی «خراسانی»

قرن

*قسمت نهم

قرن بازگشت به معنویت

ادامه کارنامه مارکسیسم

۱۷ فبروری ۱۹٤۰ - تروتسکی در وصیتنامه اش میگوید ، که مخالفان استالین هزار هزار قربانی اتهامهای دروغی شده اند ویك نسل تازه انقلابی شرافت سیاسی این قربانیان را باز خواهد گرداند وبادژخیمان کرملین ، چنانکه سزاوارند ، تصفیه حساب خواهد کرد .

۱۲ جون ۱۹٤۰ - کشورهای استونی ، لتونی ولیتوانی به اشغال ارتش سرخ درمی آیند .

۲۸ جون ۱۹٤۰ - نیروهای مسلح شوروی منطقه بسارابی را که متعلق به رومانی است و بوکووینای شمال را اشغال می کنند .

۲۰ آگست ۱۹٤۰ - لئون تروتسکی متفکر وچهره برجسته مارکسیسم درخانه اش در مکزیك توسط عوامل استالین به قتل می رسد . مهمترین اثراو « تاریخ انقلاب روسیه » میباشد .

۱۲ نوامبر ۱۹٤۰ - هیتلر به عنوان فاتح اروپای غربی روسیه را تحت فشار قرارمی دهدکه در پیمان سه جانبه نظامی (آلمان ، ایتالیا ، جاپان) بپیوندد ، برای این منظور مولوتف وزیر امورخارجه شوروی به برلن دعوت می شود ، دربی عدم پذیرش مسکو پیشنهاد برلن را ، هیتلر فرمان حمله ی نیروهای مسلح آلمان رادر مرز شوروی صادر می کند .

اپریل ۱۹٤۱ - چرچیل استالین را در جریان حمله ی احتمالی آلمان به خاك شوروی قرار می دهد . اما استالین آنرا جدی نمی گیرد ، پیمان عدم تعرض بین جاپان وشوروی به امضا میرسد .

۲۲ جون ۱۹٤۱ - حمله ارتش آلمان به خاك شوروی با پشتیبانی ۱۷۰ لشکر آراسته با تجهیزات کامل نظامی ،هژده هزار تانك وده هزار فروند هواپیما .

۳۰ جون ۱۹٤۱ - تشکیل « کمیته دولتی دفاع » زیرفرمان مستقیم استالین .

۲۸ آگست ۱۹٤۱ - انحلال جمهوری خود مختار آلمانی های ولگاه درشوروی وتبعید اجباری وظالمانه آنها به مناطق دور افتاده سیبری وآسیای میانه .

٤ سپتامبر ۱۹٤۱ - نیروهای آلمانی لینگراد را محاصره می نمایند .

۵ اکتبر ۱۹٤۱ - ارتش آلمان به حومه مسکو می رسد ، حکومت شوروی به کویشیف درکنارولگا نقل مکان می نماید .

نیروهای آلمانی در جبهه مرکزی به فرماندهی مارشال فون بوك بعد از تصرف شهرهای اسمونسك و کالنین دراوایل اکتبر به نزدیکی مسکو رسیدند . درجبهه جنوبی بفرماندهی « فون روند شتات » تا مرکز اوکرائین وبنادر اوسا وسوالتوپل پیش رفتند ، درشمال غربی تا دروازه قفقاز شهر روستوف به تصرف ارتش آلمانی درآمد ، ودرجبهه شمال ارتش آلمان تالنین گراد پیش رفت ، اما بارسیدن فصل سرما از تهاجم بازماند .

۲۹ نوامبر ۱۹٤۱ - حمله متقابل نیروهای شوروی باتصرف مجدد شهر روستوف آغاز میگردد بدنبال حمله آلمان به شوروی برخلاف محاسبه هیتلر ، روز ولت رئیس جمهوری امریکا وچرچیل نخست وزیرانگلیس دربی همدردی با استالین برآمده قرار داد دوستی واتحاد بلا فاصله بعدا ز یورش ارتش هیتلر به شوروی ، در روز ۱۳ ژوئیه ۱۹٤۱ درمسکو به امضاء می رسد .

امریکا به کمك استالین شتافت ودرعرض یك سال بیش از / ۳۰۰۰ فروند هواپیما /. ٤۰۰۰ تانك و / ۸۳۱۰۰۰ تن اسلحه ومهمات نظامی واستراتژیك به شوروی ارسال نمود .

۲۵ آگست ۱۹٤۱ - نیروهای شوروی وانگلیس از شمال وجنوب به ایران حمله نمودند وبدین ترتیب کمك ورساندن مهمات نظامی ونیاز واحتیاجات غذائی آسانتر گردید .
دسامبر ۱۹٤۱ - هیتلر برای نخستین بار خبر شکست ارتش آلمان را شنید ... وخشمگین وبی امان بدون توجه به سابقه خدمت ولیاقت ومحبوبیت مارشال روند اشتات ، طی تلگرافی خشم آلودی اورا از فرماندهی نیروهای آلمان در جنوب روسیه برکنار نمود .
۲٦ مارچ ۱۹٤۲ - امضاء قرارداد همکاری بین انگلیس وشوروی .
اوایل سال ۱۹٤۲ - آدولف هیتلر فرماندهی عملیات ارتش را در شوروی شخصاً بدست گرفت ، دخالت شخصی هیتلر درجزئیات کار، سبب تنش بیشتر بین او وفرماندهان ارشد ارتش شد . اندکی بعد برجسته ترین چهره های نظامی محبوب ارتش آلمان نظیر مارشال فون بوك ، روند شتات وهالدر از کار برکنار شدند .
۲ فبروری ۱۹٤۳ - شکست ارتش آلمان شروع شد .
۳ فبروری ۱۹٤۳ - فیلد مارشال پاولوس فرمانده ارتش ششم آلمان با اتفاق ۲٤ جنرال تسلیم ارتش سرخ گردیدند .بدین طریق استالین گراد نجات یافت .
۲۸ جولای ۱۹٤۳ - اندره گرومیکو به سفارت شوروی درواشنگتن منصوب گردید .
٦ نوامبر ۱۹٤۳ - کی یف مرکز پاینخت اوکرائین وکورسك توسط نیروهای ارتش سرخ فتح گردید .
۲۸ نوامبر ۱۹٤۳ - کنفرانس تهران با شرکت چرچیل نخست وزیرانگلیس ، روز ولت رئیس جمهور ایالت متحده امریکا وژوزف استالین دیکتاتور کرملین بر گزار شد .
۲۳ فبروری ۱۹٤٤ - بسیاری از باشندگان بومی قفقاز از خانه وکاشانه شان تبعید میشوند !
۲۰ آگست ۱۹٤٤ - ارتش سرخ وارد بخارست میشود .
٥ جنوری ۱۹٤٥ - شوروی دولت موقت لهستان را به رسمیت می شناسد .
فبروری ۱۹٤٥ - روز ولت ، استالین وچرچیل گفتگو های خودرا در کنفرانس یالتا پی می گیرند .
۱۳ اپریل ۱۹٤٥ - ارتش شوروی وین مرکز اتریش وبوداپست راتصرف می نمایند .

۲٥ اپریل ۱۹٤٥ - ارتش امریکا وشوروی درکنار رودخانه آلب به یك دیگر می رسند .
۲ می ۱۹٤٥ - برلین پایتخت فرمانروای آلمان توسط مارشال ژوکف فرمانده ارتش سرخ شوروی فتح شد .
٥ اپریل ۱۹٥٤ - روزولت در اثر یك سکته مغزی درگذشت ، روزولت که درجریان کنفرانس های تهران ویا لتا فریب استالین را خورده وبه انداز های چرچیل توجهی نکرده بود اندکی قبل از درگذشتش ،نامه ای تلخ وشدید اللحنی به استالین فرمانروای مسکو نوشت ،اوکه از مطالعه گزارش های هریمن سفیر امریکا درمسکو بشدت تکان خورده بود در اپریل ۱۹٤٥ طی نامه هشدار آمیزی از استالین خواست که به تعهداتش در یالتا صادقانه عمل نماید . ! روزولت از بستر بیماری طی تلگرافی چرچیل را به مقاومت در برابر استالین فرا خواند .
۳۰ اپریل ۱۹٤٥ - هیتلر دریا سالار دونتیز را به جانشینی خود بر گزید وخود کشی کرد
۷ می ۱۹٤٥ - دریا سالار دونتیز تسلیم بلا قید وشرط المان را پذیرفت .
۱۷ جون ۱۹٤٥ - کنفرانس پوتسدام با شرکت ترومن ، چرچیل واستالین بر گذار شد ، در جریان کنفرانس چرچیل جای خود رابه اتلی نخست وزیر جدید دا د.
۱۲ آگست ۱۹٤٥ - کنفرانس پوتسدام باتوافق فاتحان جنگ دوم جهانی پایان یافت .
٦ آگست ۱۹٤٥ - نخستین بمب اتم هیروشیما را بخاك وخون کشید .
۹ آگست ۱۹٤٥ - ارتش شوروی حمله به جاپان را شروع نمود .
۹ آگست ۱۹٤٥ - دومین بمب اتم ناکازاکی را به خاکستر تبدیل نمود .
۱٤ آگست ۱۹٤٥ - جاپان تسلیم شد .
۱٤ آگست ۱۹٤٥ - شوروی جزایر کوریل را به اضافه امتیازاتی که تزار به جاپان داده بود پس گرفت ، علاوه برآن نفوذ وتسلط سیاسی شوروی بر کره شمالی تثبیت شد . شوروی در جنگ جهانی دوم ۲۲/۰۰۰/۰۰۰ نفر بسیج نمود وتلفات انسانی این کشور بین ۱٥ تا ۲۰ ملیون تن بوده است .
۱۹ دسامبر ۱۹٤٥ - ایران نسبت به عدم تخلیه شوروی ، به شورای امنیت شکایت برد .
اول جنوری ۱۹٤٦ - ترومن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا اولتیماتوم معروف خودرا

برای دولت شوروی فرستاد و از آنکشور خواست که فوراً خاك ایران را ترك کند .
۱٦ جون ۱۹٤۷ - طرح « نقشه مارشال » از طرف شوروی رد شد .
۲۸ سپتامبر ۱۹٤۷ - ژدانف رئیس انجمن فلسفه شوروی طی نطقی درلهستان بمناسبت افتتاح « دفتر اطلاعات کمونیستی » تقسیم جهان به دو اردوگاه را اعلام میدارد .
۲۰ جون ۱۹٤۸ - درجریان جنگ بین شرق وغرب شوروی برلن را به محاصره می کشد .
۲٥ جون ۱۹٤۸ - درپی تبادله نامه تند وشدید بین مسکو وتیتو ، سرانجام یوگسلاوی از کمینفرم اخراج میشود .
۲۱ جولای ۱۹٤۸ - پنجمین کنگره حزب کمونیست یوگسلاوی در بلگراد حمله کمینفرم را رد می نماید وحمایت خودرا از راه مستقل به سوی سوسیالیسم اعلام می دارد .
۳۰ اوکتبر ۱۹٤۸ - وزیر کشور ودبیر حزب کمونیست البانی به اتهام گرایش به تیتوییسم بازداشت و تیر باران می شود .
اول جنوری ۱۹٤۹ - روسی به عنوان « زبان جهانی کمونیسم »اعلام می گردد .
۲٥ سپتامبر ۱۹٤۹ - آزمایش بمب اتمی در شوروی .
۲۹ سپتامبر ۱۹٤۹ - قرارداد دوستی « شوروی - یوگسلاوی » بطور یك جانبه از طرف مسکو لغو اعلام میشود .
اول اکتبر ۱۹٤۹ - دومین حکومت مارکسیستی در چین به رهبری مائوتسه تونك بوجود می آید .
مائو موجودیت واستقرار جمهوری خلق چین را در پکن اعلام می دارد .
۳۰ سپتامبر ۱۹٤۹ - محاصره برلن با موفقیت موضع غرب پایان می یابد .
آگست ۱۹٤۹ - با ادغام مناطق اشغالی فرانسه ،انگلیس وامریکا ، جمهوری فدرال آلمان اعلام موجودیت می نماید .
۱٤ نوامبر ۱۹٤۹ - گومولکا معاون نخست وزیر ورهبر حزب کمونیست لهستان به اتهام انحراف راست گرایانه ناسیونالیستی باز داشت میشو د.
۱٦ دسامبر ۱۹٤۹ - کوستوف معاون نخست وزیر بلغارستان ، بظاهر به علت جاسوسی به تیتو بدار آویخته میشود .
۱٦ دسامبر ۱۹٤۹ - مائو در راس یك هیئت بزرگ سیاسی وارد مسکو میشود .

۱٤ فبروری ۱۹۵۰ - عقد قرار داد دوستی بین دوکشور بزرگ کمونیستی ، شوروی و چین .

۲۵ جون ۱۹۵۰ - شصت هزار سرباز کره شمالی که درپیشاپیش آنها صدها تانك غول پیکر روسی حرکت مینمودند از مدار ۳۸ درجه ، مرز بین المللی دوکره به سرعت گذشته وراه جنوب را درپیش گرفتند .

۲۷ جون ۱۹۵۰ - ترومن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا به ژنرال مك ارتور فرمانده نیروهای امریکا درخاور دور دستورداد ، که بیدرنگ به کمك کره جنوبی بشتابند .

۲۹ جون ۱۹۵۰ - سول مرکز کره جنوبی به تصرف درآمد .

۳۰ جون ۱۹۵۰ - نیروهای سازمان ملل متشکل از ۱۵ کشور وارد نبرد شدند .

۳۰ جون ۱۹۵۰ - نیروهای امریکا حمله متقابل وکوبنده خودرا علیه کره شمالی آغاز نمودند

۲۰ اکتبر ۱۹۵۰ - « پیونگ یانگ» به تصرف نیروهای امریکای درآمد .

۲۱ اکتبر ۱۹۵۰ - درآخرین لحظاتی که می رفت با سقوط کامل کره شمالی جنگ پایان یابد . ۲/۰۰۰/۰۰۰/ سرباز چینی به عنوان نیروهای داوطلب از رودخانه یانو عبور نموده نیروهای امریکا وسازمان ملل را وادار به عقب نشینی نمودند . جنرال مك ارتور به واشنگتن پیشنهاد حمله به خاك کشور چین را داد. دراثر اختلاف نظر بین مك ارتور وترومن برسرحمله به کشور چین ، فرمانده نیروهای امریکا از کار بر کنار شد .

۱۵ جولای ۱۹۵۱ - استالین از تسلط کره جنوبی صرفنظر نمود ومذاکرات صلح روز ۱۰ جولای بین طرفین شروع شد .

۷ سپتامبر ۱۹۵۱ - اودلف اسلانسکی ، دبیر کل حزب کمونیست چکسلواکی برکنار شد .

۷ دسامبر ۱۹۵۱ - تصفیه ای بزرگ چکسلواکی آغاز شد .

۲۵ دسامبر ۱۹۵۲ - آندره مارتی رهبر حزب کمونیست فرانسه به اتهام «تروتسکیسم » از حزب اخراج می گردد .

۱۳ ژانویه ۱۹۵۳ - ۹ تن از پزشکان طراز اول کرملین به اتهام جاسوسی وتوطیه قتل رهبران کرملین باز داشت میشوند .

اول مارچ ۱۹۵۳ استالین دچار سکته مغزی

> سپتامبر ۱۹۷۴ - الکساندر سولژنیتسین طی نامه سرگشاده ای به رهبران کرملین ::
> مارکسیسم را و لوحی دشنیار و خوانده واز زمامداران شوروی می خواهد که زنجیر این ایدیولوژی ورشکسته را از گردن خود بدورافکنند . « نویسنده برجسته شوروی این ایده یولوژی را پیرامی میداند که به خون شصت وشش میلیون انسان آلوده شده است .

میشود .

۵ مارچ ۱۹۵۳ - مرگ استالین اعلام میشود .

۱۰ مارچ ۱۹۵۳ خروشچف به دبیر کلی حزب ومالنکف به نخست وزیری شوروی انتخاب میشوند .

۱۵ جون ۱۹۵۳ - روابط بین شوروی ویوگسلاوی بهبود میابد .

۱۸ جون ۱۹۵۳ - قیام مردم درآلمان شرقی .

۲٦ جون ۱۹۵۳ - بریاوزیر کشوراستالین ازهمه مقامهایش برکناروبه داد گاه سپرده میشود .

(۱۸ تا ۲۳) دسامبر ۱۹۵۳ - بریا وهمکارانش به مرگ محکوم میشوند .

۲۰ آگست ۱۹۵۳ - شوروی اعلام نمود که صاحب بمب اتمی میباشد .

۸ فبروری ۱۹۵۵ - مالنکوف استعفا میدهد وبولگانین به جانشینی او انتخاب میگردد .

مارچ ۱۹۵۵ - پیمان نظامی اتلانتیك شمالی (ناتو) اعلام موجودیت می نماید وجمهوری فدرال آلمان به عضویت آن درمیآید .

۱٤ می ۱۹۵۵ - درورشو مرکز لهستان ، شوروی وکشورهای لهستان ، مجارستان ، رومانی ، آلمان شرقی ، چکسلواکی ، بلغارستان وآلبانی پیمان دفاعی بیست ساله را به امضاء میرسانند که بنام پیمان ورشو معروف میشو د.

۲ جون ۱۹۵۵ - خروشچف همراه هیأت روسی به بلگراد میرود .

۱۸ - ۲۳ جون ۱۹۵۵ - کنفرانس سران در ژنیو برگزارمیشود .

اواخر سال ۱۹۵۵ - خروشچف وبولگانین سفر پر سر وصدائی به هند وافغانستان انجام میدهند .

۲۱ فبروری ۱۹۵٦ - از بلاکون رهبر کمونیست مجارستان که در ۱۹۳۸ اعدام گردیده بود اعاده حیثیت گردید .

(۱٤ - ۲۵) فبروری ۱۹۵٦ - کنگره بیستم در مسکو تشکیل میگردد ، سخنرانی خروشچف که درجلسه سری ایراد گردید ، نقطه عطف درتاریخ مارکسیسم میباشد ، خروشچف بعداز آنکه از تثبیت موقعیت خود درکمیته مرکزی اطمینان یافت ، نمایندگان کنگره را به یك جلسه سری دعوت نمود و گزارش معروفش تحت عنوان « کیش فرد پرستی ونتایج آن » را قرائت نمود .

(۲۹ اپریل ۱۹۵٦) ووینی وستینك ، مجله ارتش شوروی از استالین به علت شکست ارتش شوروی درآغاز جنگ انتقاد مینماید .

اول جون ۱۹۵٦ - مولوتف وزیر امور خارجه شوروی از تمام مقامهای خود برکنار میشود .

۲٦ جون ۱۹۵٦ - جمال عبدالناصر کانال سویز را ملی اعلام مینماید .

۲۹ اکتبر ۱۹۵٦ - اسرائیل به صحرای سینا حمله می برد .

۳۱ اکتبر ۱۹۵٦ - هواپیما هائ انگلیسی ، فرانسوی واسرائیل فرودگاه ها وتمام مراکز حساس دولتی مصر را بمباران می کنند .

اول نوامبر۱۹۵٦ - شوروی به انگلیس وفرانسه اولتیماتوم می دهد، جنگ کانال سویز پایان می یابد.

٤ نوامبر ۱۹۵٦ - انقلاب مجارستان با دخالت قدرت مسلح شوروی به خاك خون کشیده میشود .

۳۰ مارچ ۱۹۵۷ - خروشچف تز عدم تمرکز اقتصادی را اعلام میدارد .

۱۸ جون ۱۹۵۷ - زمانیکه خروشچف بدون جلب آرای هیئت رئیسه کمیته مرکزی طرح تازه ای را درباره افزایش تولید مواد مصرفی بخصوص گوشت ولبنیات اعلام کرد ، مخالفت علیه او آغاز شد ، مولوتف ، مالنکف وکاگانویچ موفق شدند تا چهار عضو دیگر هیئت رئیسه کمیته مرکزی : وروشیلف ، بولگانین ، سابوروف وپرووفین را با خود هم نظر سازند . قرار شد وقتیکه خروشچف از

فنلاند باز میگردد ،مستقیماً به جلسه کمیته مرکزی هدایت شود و بارأی اکثریت قبل از آنکه بتواند عکس العملی نشان دهد ، برطرف گردد . طبق برنامه زمانیکه خروشچف روز ۱۸ جون به جلسه کمیته مرکزی فراخوانده شد با اکثریت آرا ازدبیر کلی حزب برکنار گردید ، اما خروشچف حاضر به تمکین در برابر رای اکثریت کمیته مرکزی نشده وگفت ، که هیئت رئیسه صلاحیت برطرفی اورا ندارد وبرای این مسئله باید پلنوم کمیته مرکزی با شرکت تمام ۱۳۳ عضو تشکیل یابد .

جنرال ژوکف وزیردفاع وجنرال سروف رئیس کمیته امنیت دولتی عملیات فراخوانی اعضاء کمیته مرکزی را به نفع خروشچف سریعاً آغاز نموده واکثریت اعضاء را در ظرف ٤٨ ساعت به مسکو منتقل ساختند .

۲۲ جون ۱۹۵۷ - پلنوم کمیته مرکزی درمسکو بر گذار شد ، خروشچف به عنوان دبیر کل مجدداً مورد حمایت قاطع قرار گرفت و مالنکف ومولوتف وکاگانیچ از تمام مقام های دولتی وحزبی خود برکنار شدند .

٤ اکتبر ۱۹۵۷ - نخستین قمرمصنوعی شوروی به فضا پرتاب شد .

۳ نوامبر ۱۹۵۷ - دومین قمرمصنوعی شوروی با یك مسافر سگ به فضا پرتاب شد .

۱۱ نوامبر ۱۹۵۷ - مائو و خروشچف درمسکو مذاکره نمودند .

۲۷ مارچ ۱۹۵۸ - بولگانین نخست وزیر شوروی استعفا میدهد .

۱۷ جون ۱۹۵۸ - ایمره ناج ، رهبر انقلاب ۱۹۵٦ مجارستان تیرباران میشود .

۱۵ می سال ۱۹۵۸ - سومین قمر مصنوعی شوروی به وزن یك تن ونیم به فضا پرتاب میشود ، این موضع کارشناسان امریکا را بشدت تکان میدهد.

جون ۱۹۵۸ - تنش بین شرق وغرب در برلن به نفع سیاسی غرب پایان می پذیرد .

اول ژانویه ۱۹۵۹ - فیدل کاسترو به دیکتاتوری ۲۲ ساله کوبا پایان میدهد.

اول می ۱۹٦۰ - یك هواپیمای جاسوسی « یو - ۲ » امریکا برفراز خاك شوروی سرنگون میشود .

(۱۱ فبروری - ۵ مارچ) ۱۹٦۰ - خروشچف به هند وبرمه واندونزی وافغانستان سفر مینماید .

۱٦ می ۱۹٦۰ - مسکو کنفرانس سران شرق وغرب را که بنا بود در پاریس تشکیل شود به سبب واقعه پرواز هواپیمای (یو - ۲) لغو نمود .

۱۹ آگست ۱۹٦۰ - فرانسیس گاری پاورز خلبان هواپیمای (یو - ۲) به ده سال زندان محکوم شد .

سپتامبر ۱۹٦۰ - برکناری مارشال وریشلف از صدر هیئت رئیسه اتحاد شوروی وانتصاب برژنف درین سمت .

۱۲ اپریل ۱۹٦۱ - یوری گاگارین اولین فضا نورد باقمرمصنوعی در مدار زمین فرستاده شد .

۳ جون ۱۹٦۱ - کندی وخروشچف ملاقات بی نتیجه ای در وین داشتند .

۱۳ آگست ۱۹٦۱ - دیوار برلین به دستورخروشچف شروع شد .

۲۸ آگست ۱۹٦۱ - ساختن دیوار معروف برلین به پایان رسید .

اکتبر ۱۹٦۱ - شوروی یك بمب هسته ای ۵۰ مگاتنی خود را منفجر کرد .

اول نوامبر۱۹٦۱ - استخوانهای استالین را از آرامگاه لینن استالین بیرون نموده ودر پای دیوار کرملین دفن نمودند ، اوج استالین زدائی

۵ دسامبر ۱۹٦۱ - رهبر شوروی دیپلماتهای خودرا از آلبانی فرا خواند .

۱۲ دسامبر ۱۹٦۱ - مناسبات دیپلماتیك با آلبانی قطع شد .

(۱۲ - ۲٦) جولای ۱۹٦۲ - تحویل اسلحه شوروی به کوبا .

آگست ۱۹٦۲ - شوروی ها ۳ - ۵ هزار کارشناس فنی ونظامی به کوبا اعزام مینمایند

سپتامبر ۱۹٦۲ - هواپیما های جاسوسی امریکا کشف نمودند که روس ها در پایی احداث ساختمان سکوهای پرتاب موشك های برد متوسط وقاره پیمای روسی درکوبا میباشند .

۲۲ اکتبر ۱۹٦۲ - پنتاگون ، تدبیر محاصره دریائی کامل کوبا را که از طرف شورای جنگ اتخاذ شده بود ، بکار بست وبلا فاصله امریکا طی هشدار قاطع وتعیین کننده ای به شوروی خاطر نشان ساخت که اگر بزود ترین فرصت ممکن برنامه بر چیدن سریع تمام موشکهای برد متوسط رابه مرحله اجرا نگذارد ، جهان را یك جنگ اتمی تهدید می کند .

۲۸ اکتبر ۱۹٦۲ - خروشچف اعلام نمود در صورتیکه امریکا قول دهدبه کوبا حمله نکند ، سلاح های موشکی خود را از کوبا خارج خواهد کرد ، عقب نشینی آشکار خروشچف اعتبار بین المللی اورا تنزیل دا د .

۱۲ اکتبر ۱۹٦٤ - « زمانیکه خروشچف برای استراحت کنار دریای سیاه به سرمیبردجلسه ای اضطراری باشرکت میخایل سوسلف تیوریسن حزب ، کاسیگین ، پادگورنی وبرژنیف تشکیل گردیده وخروشچف را از کلیه مقامات ومناصب خود حذف نموده ورهبری ۳ نفره جدید 3قدرت را در دست می گیرد .

۱ - لیونید برژنیف دبیر کل

۲- کاسیگین نخست وزیر

۳- پادگورنی رئیس جمهور

پس از برکناری خروشچف جسته گریخته درجراید شوروی از او انتقاد شد وشکست در سیاست کشاورزی را یکی از عوامل بر کناری وی شمردند ، اما ناظران غربی چند اتهام را به آن افزودند ودر جراید نوشته شد که عقب نشینی شوروی در برابر امریکا ، مسئله کوبا درقالب ارائه تز همزیستی مسالمت آمیز حیثیت کشور شوروی را در برابر احزاب سوسیالیست دردنیا خدشه دار نموده بود . دوران خروشچف را می توان عصر استالین زدائی دانست ولی روی کار آمدن برژنیف به عنوان دبیر کل کمیته مرکزی که بعداً پست ریاست جمهوری را نیز بخود اختصاص داد از او مرد نیرومندی ساخت که میتوان دوران اورا عصر رنسانس سیاسی شوروی نام بر د.

درعصر برژنیف از بسیاری از رجالی که در دوره خروشچف به اتهاماتی از صحنه کنار گذارده شده بودند، اعاده حیثیت به عمل آمد وتز برژنیف مطرح گردید . برژنیف می گفت هر جا که ایدئولوژی سوسیالیسم به خطر افتد اتحاد شوروی وظیفه خود میداند که درآنجا مداخله سیاسی نظامی کرده به وظیفه انترناسیونالیستی پرولتری خود بپردازد - »

۱٦ اکتبر ۱۹٦٤ - چین به نخستین آزمایش موفقیت آمیز بمب اتمی دست زد .

۲۱ اپریل ۱۹٦۷ - استوتلانالیلویوا دختر استالین به امریکا پناهنده شد ، وی درانجا کتابهایش را به نام « بیست نامه به یك دوست » و « پس از یك سال » را منتشر می نماید .

۲۳ جون ۱۹٦۷ - جانسون وکاسگین باهم مذاکره می نمایند وتصمیم گرفته میشود که تاحد ممکن سعی شودکه هر دوابر قدرت رو در

روی هم قرار نگیرند .

٤ جولای ۱۹٦۸ - پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکیا دریك اقدام غیر منتظره نووتنی را برکنار والکساندر دو بچك را که « شعارسوسیالیسم با چهره انسانی » را برای اولین بارسرداد به عنوان دبیر اول حزب بر گزیدند .

۲۱ آگست ۱۹٦۸ - نیروهای مسلح شوروی وپیمان ورشو به چکسلواکیا حمله بردند والکساندر دوبچك را دستگیر ودر اوکرائین غربی زندانی نمودند .

۲٤ آگست ۱۹٦۸ - بسیاری ازاحزاب کمونیست اروپا حمله به چکسلواکی را به شدید ترین وجه محکوم نمودند .

۲ مارج ۱۹٦۹ - برخورد نظامی بین چین وشوروی در کنار رود خانه اوسور ی.

۱٤ مارج ۱۹٦۹ - اندره ساخاروف دانشمند برجسته اتمی شوروی وچند تن دیگر از دانشمندان خواستار اصلاحاتی در کشور شدند اول نوامبر ۱۹۷۰ - ساخاروف کمیته دفاع ازحقوق بشر رادرشوروی بنیان میگذارد .

۲۰ می ۱۹۷۰ - اندری آمالریك ، نویسنده کتاب « آیا شوروی سال ۱۹۸٤ را خواهد دید ؟ » بازداشت میشود .

۲۷ می ۱۹۷۰ - مقام های شوروی می گویند ژورس مدودیف دانشمند مخالف ونویسنده برجسته‌بایدبه‌بیمارستان‌روانی‌فرستاده‌شود!؟

۱۲ اگست ۱۹۷۰ - عقد قرار داد بین شوروی وآلمان فدرال .

۱۱ سپتامبر ۱۹۷۱ - نیکیتا خروشچف در ۷۷ سالگی درگذشت ،هیچ مراسمی برای سوگواری برگذار نمی شود .

فبروری ۱۹۷۲ - نیکسون رئیس جمهور امریکا به چین میرود .

۲۳ می ۱۹۷۲ - نیکسون وبرژنیف درمسکو باهم به مذاکره نشستند .

٤ جون ۱۹۷۲ - ٤ کشور شوروی ، امریکا ، فرانسه وانگلیس پیمان مشترکی را امضاء نمودند که به موجب آن رفت وآمد به برلن غرب ازراه های زمینی وخطوط آهن آلمان شرقی آزاد شد .

می ۱۹۷۳ - برژنیف صدر هیئت رئیسه شورای عالی شوروی به امریکا رفت وچهار قرارداد درزمینه کشاورزی ،علمی ، فرهنگی ونظامی با مقامات امریکایی امضاء نمود .

۱۱ جون ۱۹۷۳ - برژنیف « جایزه بین المللی صلح » رادریافت میکند .

سپتامبر ۱۹۷۳ - الکساندر سولژنیتسین طی نامه سرگشاده ای به رهبران کرملین :

مارکسیسم را « شوخی دهشتبار » خوانده واز زمامداران شوروی می خواهد که « زنجیر این ایدیولوژی ورشکسته را از گردن خود بدورافگنند .» نویسنده برجسته شوروی این ایده یولوژی را پیراهنی میداند که به خون شصت وشش میلیون انسان آلوده شده است .

۱۲ فبروری ۱۹۷٤ - سولژنیتسین باز داشت میشود .

۱۳ فبروری ۱۹۷٤ - به آلمان فدرال تبعید می گردد .

۲۷ جون ۱۹۷٤ - نیکسون رئیس جمهور امریکا از شوروی دیدن مینماید .

۱۹۷٤ - درطی این سال سه شخصیت برجسته جهانی از دنیای سیاست رخت برمی بندند ، ژورژپمپید ورئیس جمهور فرانسه در می گذرد ، ویلی برانت صدراعظم آلمان غربی استعفا میدهد وبرسرنیکسون چماق واترگیت فرود می آید ،ومجموعه این حوادث برای شوروی درسطح جهان سیاست شرایطی مطلوبی تلقی می گردد .

بدین ترتیب که درسپتامبر ۱۹۷٤ - درایتوپی حکومت مارکسیستی بوجود می آید .

دراپریل ۱۹۷۵ - ویتنام جنوبی به نفع دنیای کمونیسم تغییر رژیم میدهد.

کامبوج درماه آگست ۱۹۷۵ - ولائوس درواخرهمین ماه بدست کمونیست ها میافتند .

ودرنیمه ای دوم سال ۱۹۷۵ - درانگولا وموزامبیك مارکسیست ها بقدرت می رسند .

فبروری ۱۹۷٦ - تز « دیکتاتوری پرولیتاریا » از برنامه کنگره جزب کمونیست فرانسه حذف میگرد د.

* ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ - کودتای مارکسیستی در کابل بادخالت مستقیم شوروی .

جون ۱۹۷۸ - کودتای مارکسیستی دریمن .

۱۳ مارج ۱۹۷۹ - درگرانادا یك کودتای دست چپی بوقوع پیوست .

۱۷ جولای ۱۹۷۹ - ساندنیست ها درنیکارا گوا بقدرت رسیدند ،باحمایت کوبا ومسکو .

۱۵ جون ۱۹۷۹ - برژنیف وکارتر دروین با یکدیگر ملاقات نمودند و« سالت ۲ » قرارداد محدود سازی سلاح های استراتیژیك به امضاء رسید .

اجرای اینقرارداد بعلت تجاوزمسلحانه شوروی به افغانستان معلق ماند .

* ژانویه ۱۹۸۰ - شوروی برای ادامه جنایاتش درافغانستان نیروفرستاد.

امریکا وچین بازی های المپیك ۱۹۸۰ - مسکورا تحریم نمودند .

حزب کمونیست ایتالیا ومارشال تیتو این عمل را محکوم نمودند ،ساخاروف بدلیل بر گذاری کنفرانس مطبوعاتی به گورکی تبعید شد .

۳۰ آگست۱۹۸۰ - جنبش اتحادیه همبستگی لهستان از طرف دولت به رسمیت شناخته شد .

۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ - عراق از زمین وهوا جمهوری اسلامی ایران را مورد تجاوز قرارداد و شوروی فقط اظهارتاسف نمود !

نوامبر ۱۹۸۰ - باانتخاب رونالد ریگن به حیث رئیس جمهور امریکا جهان سیاست به انتظار تحولات عظیمی نشست .

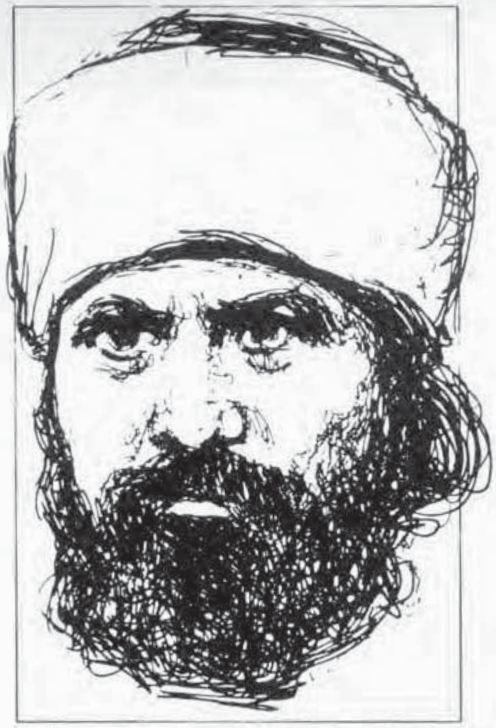
زمانیکه ریگان به ریاست جمهوری امریکا برگزیده شد ، اتحاد شوروی بعنوان بزرگترین قدرت نظامی روی زمین مطرح بو د.

براساس آمار مجله تایم شماره ۱۲۳ جون ۱۹۸۰ - زرادخانه های شرق وغرب بدین گونه بودند .

	شوروی	امریکا
قدرت تخریب	۷۸۳٦ مگاتون	۳۲۵۳ مگاتون
بمب اتم		
موشك های قاره پیما	۱۳۹۸ فروند	۱۰۵٤ فروند .
سرباز	۳/٦۰۰/۰۰۰ نفر ورشو	۱/۳۰۰/۰۰۰ نفر ناتو
تانك	٦٤ / ۲۷۵ دستگاه	۲۷/۰۰۰ دستگاه
سرباز	۷/۱۰۰/۰۰۰ نفر	٦/۷۰۰/۰۰۰نفر
قدرت سرعت عمل	۲٤ ساعت	۳٦ ساعت

(ادامه دارد)





تاثیرات فلسفی سید جمال الدین افغانی بر علامه اقبال لاهوری

* نوشته غلام حسین « ذوالفقار » * ترجمه : امین الله « خراسانی »

اکنون در مرحله رسیده ایم که نه تنها یك تصویر درست از شخصیت سید جمال الدین افغانی داریم ، بلکه در مورد ایشان اظهار کافی هم گردیده است واین عصری است که اقبال شروع بکار خطبات خود (احیاء تفکر دینی در اسلام) نموده است ، اقبال بعد از تقدیم پیام شعری خود (اسرار ورموز) متوجه مسایل سیاسی ودینی میشود وآهسته آهسته بسوی (سیاستهای عملی) راغب میگردد ، در ۱۹۲۲ مقاله تحت عنوان (اجتهاد) می نویسند که دراجلاس (انجمن حمایت اسلام) قرأئت می گردد وانعکاس بزرگ پدید میاورد اعتراضات جدی ومخالفانه علیه او اوج میگیرد ، بعضی علماء کهنه فکر حتی تا مرحله تکفیر او جلو میروند ، اقبال لاجرم از اشاعه این مضمون جلوگیری میکند ، لیکن نظر به درخواست وتقاضای عصر ، مطالعه اسلام ومساله تعبیر افکار و مدنیه اسلامی ، مرکز توجه او میگردد ، درین امر مهم با علماء رجل همچون (سید سلیمان ندوی) خط وکتابت می نماید .

به عقیده ما دردوران این پژوهش ، فوق العاده از نفوذ وشخصیت بزرگ سید جمال الدین افغانی واثرات آن بر کشورهای مصر ، ترکیه وایران متاثر می گردد ، اقبال بعداز ین تفکر بصورت کامل ازعظمت تاریخ ساز افغانی آگاهی می یابد وقبل ازهمه اعترافات واقرارخود را در لابلای (احیای فکر دینی در اسلام) تبارز میدهد . بعداز آن ، اظهاروارادت او در (جاوید نامه) ودیگر نوشته های (خطوط ومضامین) او منعکس میگردد غیراز جاوید نامه درمورد شخصیت افغانی در نوشته های نثری او چنین میخوانیم :

« درخطبات ششم (احیای فکر دینی دراسلام) طوریکه عنوان آن ، « خودی ، جبر وقدر حیات بعد الموت » است ، اقبال به مسلمانانیکه تعلق خودرا از ماضی گسسته اند و غیر از اسلام به نظام های فکری دیگری چسپیده اند ، دعوت میدهد ودرجایی می نگارد که :

« غالباً این شاه ولی الله دهلوی بودند که قبل از همه بیداری یك روح جدید را درجهان اسلام احساس کردند ، لیکن اهمیت حقیقی این فریضه عظیم الشان ودایره وسعت آن برعلاوه بصیرت عمیق ، عادت وخصایل انسانهای گونه گونه را بصورت جدی وقوی ، درست تجربه نموده بودند .

جهان بینی اوخیلی گسترده بود ، به این

صورت حرفی به گزاف نخواهد بود که وجود گرامی ایشان چون رشته بین میان ماضی ومستقبل قرار داشت ، اگر تمام زحمات وکوشش اورا به این جهت متمرکز کنیم که اسلام آن طوریکه برای نوع انسانی عمل وتلقین ایمان است واینکه دارای چه نوعیتی است ، مسلمانان امروز هم روی پاهای خویش قویاً ایستاده خواهند شد. » (٦)

درین هیچ شك وتردیدی نیست که سید جمال الدین افغانی یك مسلمان روشن ضمیر وباتعقل بودند ، پیشنهاد ایشان به تمام جوامع اسلامی وفرقه ها این بو دکه مطابق به اصالت عقل ومنطق که فطرت وامتیاز خوبی اسلامی است ، گردهم جمع شوند وعلیه دشمنان مشترك خویش ، تصمیم بگیرند ، فلهذا می فرمایند که : « درمیان تمام مذاهب صرف اسلام مکتبی است که درفروغ حجت وبرهان حقانیت خویشرا به اثبات میرساند »

اقبال در اپریل ۱۹۳۲ نامه بنام (چودری محمداحسن) نگاشت واظهار نظری درمورد اندیشه « مجدد » و« مهدی » نمود چنین : درعصر حاضر نزد من ، اگرکسی مستحق گفتن مجدد است او فقط سید جمال الدین افغانی است اگر در تاریخ مسلمانان مصر ، ایران ، ترکیه وهند کسی را بنام مجدد بنویسند ، قبل از همه محمد بن « عبدالوهاب نجدی وبعد از آن سید جمال الدین افغانی ذکر خواهد شد ، مؤخر الذکر ، موسس اصلی آرزو ونشاة الثانیه ، مسلمانان عصر است ، اگرملتی به او « مجدد » نگوید ، یا اوخودش چنین ادعا نه نماید ، به این جهت در اهمیت کار او نزد اهل بصیرت هیچگونه تفاوتی پدیدار نمی گردد . (۷)

در ۱۹۳۵ به سلسله فتنه (قادیانی) درمضمون (پندت جواهر لعل نهرو) سوالاتی بروزکرد ، که درجواب علامه اقبال ، مضمون مطولی نگاشت ودر آن از انحطاط وزوال مسلمانان درضمن احیای جنبش ها بر شخصیت وکارنامه های سید جمال الدین افغانی تبصره مبسوطی ارائه شده بو د:

« من ، در فوق متذکر شدم که در ۱۷۹۹ زوال سیاسی اسلام به نقطه عطف خود رسیده بو د ، بهرحال نیروی جوهری اسلام باید بزرگ می شد ، ازین حادثه چه دستاویزی میتوان داشت که فوراً آنرا احساس کرد وموقف آنرا در دنیا سنجید ؟

درسده نزدهم (سر سید احمد خان) در هندوستان ، سید جمال الدین افغانی درافغانستان و (مفتی عالم جان) در روسیه ظهورکردند این حضرات غالباً از محمد بن عبدالوهاب نجدی تأثر پذیرفته بودند ، طوریکه ولادت اودر . . ۱۷ درمقام نجد واقع گردیده بود و به اینصورت اوبانی یك نهضت نام نهاد بنام (وهابی) گردید وعقیده اشت که اولین تپش زندگی رابایست دراسلام ترین جستجو کرد .

نفوذ سر سید احمد خان بصورت کل درهندوستان منحصر میگردید ، اما شخصیت سید جمال الدین افغانی چیز دیگری بود ، حکمت پروردگار هم حیرت انگیز است ، از لحاظ فکر وعمل ، مترقی ترین مسلمان مذهبی عصر ما درافغانستان ظهور کرد ، حضرت سید جمال الدین افغانی به تمام زبانهای دنیا مسلط بود (۲۲ لسان می فهمید) ودر فصاحت وبلاغت اوسحر آفرینی عجین گردیده بو د ، با روح بی شایبه ئی ازیك کشور اسلامی به کشور دیگر اسلامی مسافرت میکرد . درایران ، مصر وترکیه ، ممتاز ترین اشخاص را متأثر ساخت وقوی ترین نوابغ را بمیان آورد . بعضی علما جلیل القدر زمان ما همانند مفتی محمد عبده ودیگر علما برجسته ورجل که بعضی های آنها جلو رفتند وقائدین بزر گ سیاسی گردیدند و ملت ها را به سر منزل مقصود رسانیدند ، مثلاً در مصر (ازاغلول پاشا) وغیره ...

آنها همه شاگردان اوبودند ، گفتار او زیاد ونوشتاراوبسیار اندك بود وبه این طریق کسانیکه درمصاحبت اوبودند ، هرکدام سید جمال الدین نی گردیدند - او هیچگاه ادعای (مجدد) یا (نبی) نکرده است ، (طوریکه قادیانی ها دعوی پیغمبری کردند !) درزمان ما هیچکسی به این اندازه جوش وخروش در روح اسلامی ماندیده است ، روح مقدسی اوهنوز هم در دنیای اسلام درتپ وتلاش است وهیچکسی نمیداند که درفرجام چه خواهد شد!» (۸)

این سخنان اقبال فرم رسمی وتشریفاتی ندارد که محض به صورت تقلیدی معرفی شخصیت یانهضت احیائی سید جمال الدین افغانی را بنماید ، بلکه این اندیشه عصاره مطالعات عمیق وانتهائی اورا میرساند که درین عصر ظاهر شده است .

زمانیکه اقبال خودر از فضای تخیلات وتاثرات وهیجان واحساسات ابتدائی اش خارج می شود ، جهان اسلام در گیرمسایل حادی می باشد . جنگ اول جهانی ، دنیا را به سختی تکان داده بود ، بعداز این واقعه بزرگ که جهان انسانی را درهم کوبید ، گیتی بسوی اضمحلال وجنگ مهیب دیگری جلو میرفت . بعداز استعمار غرب ، درروسیه شوروی ظهور کمونیزم به شکل یك نظام ملحدانه علیه اسلام بپا خاست ، نه تنها مسلمانان وجهان اسلام را هدف مقاصد پلید سیاسی خود ساخته بود ، بلکه تهذیب مادی جهان غرب را نیز صید زبون خود کرده بود .

بدین محلوظ ، برعلاوه دادن خود شناسی به مسلمانان گیتی ، پیش نمودن اسلام بصورت ناب واصلی آن مبرم پنداشته می شد و (احیای فکر دینی در اسلام) برای تکمیل این مامول امرحتمی شمرده میشد ، اقبال بایست برای توصل به این حلقه طلائی ، اوضاع واحوال ممالك دیگر اسلامی را ارزیابی میکرد وبه این منظور افکار وآراء سید جمال الدین افغانی را (طوریکه قبلاً با او معرفت حاصل کرده بود) بدیده عمیق وژرف مطالعه کرد

(درین عصر آثار ونوشته های سید افغانی بصورت خاص اشاعه می شدند ودردنیای اسلام شاگردان سید افغانی کتابها ورساله های زیادی تالیف ومنتشر کرده بودند .)

بعدازین مطالعات ، علامه اقبال درمورد شخصیت تاریخ ساز سید افغانی اعتراف کافی نموده است .

* * *

سید جمال الدین افغانی برعلاوه اینکه داعی بزرگ علیه استعمار غربی با اندیشه وسیاستی جدید بودند ، مبلغ سترگ اندیشه دینی واحیای عقیدوی نیز محسوب می شدند وبرای این مامول مقدس ، تمام زندگانی متعا خویشرا وقف کردند وهرگز تأهل اختیار نه نمودند وبا هیجان وبیقراری وعشق ازیك بلاد اسلامی به خطره دیگراسلامی مسافرت میکردند وپیام خویشرا به همه مخصوصاً جوانان میرسانیدند .

این پیامهای هستی بخش چه بودند ؟ چند سطری را بطور اجمال ذکر میکنیم :

حضرت سید جمال الدین افغانی درعهد خویش ، ماتریالیزم واثرات تباه کن دهریت را دشمن تمامی ادیان بویژه علیه اسلام ،آنرا فتن بس عظیم می پنداشتند فلهذا برضد این داعیان الحاد ، جهاد قلمی زبردستی براه انداختند ، در فروغ ذکاوت وروشنی طبع خویش ازخصایص تباه کاراین مکتب الحاد پرده برداشتند . زمانیکه دراروپامساله (داروینست) و (مارکسیزم) به اوج خویش رسیده بود ، اونوشت :

« گاهی مادئین ، این چنین ادعا مینمایند که مقصد ومرام آنها توهمات را از دلهای مامی زداید ودماغهای مارا از فروغ علم ومعرفت درست ، روشنی می بخشد ! گاهی خود شان را همانند غربی ها خیر خواه ، محافظ ضعفاء وداد رس ستم رسیدگان با هزارحیله ونیرنگ جا میزنند ! درحالیکه این ها گروهی خداناشناسی هستند که در خمیره وسرشت شان ، چنان ماده هولناك مضمر است که ریشه های اجتماعی را می کند وثمرات ودست مایه های مسلمین را برباد فنامی سپارد یعنی اقوال ماده پرست ها ، داعیات شریف قلبی را مضمحل وتصورات آنها ، روحهای مارا مسموم خواهد کردوهمچنان تجارب آنها درنظامهای اجتماعی بصورت مسلسل فسادوتباهی حادث مینماید»

نزد سید جمال الدین افغانی یگانه وسیله ارتقاء بنی نوع وهمچنین سعادت ومسرت آنها فقط به مذهب است ، همو می گوید که :

« مذهب برای ملت‌ها روح وسرچشمه تمام وپیروزیها ومسرتهاست تهذیب حقیقی آنست که براساس علم ، اخلاق ومذهب استوار باشد نه ترقی مادی ، مثلاً ساختن شهر های بزرگ جمع نمودن پول وساختن آلات و اسبـــــاب قتل ...... »

برعلاوه این ، مدارجامعه اسلامی برمحبت عقل وآزادی استوار است ، درحالیکه مدارکمونیزم و اشتراکیت بربنیاد های نفرت ، خود غرضی وظلم می چرخد

درین هیچ شك وتردیدی نیست که سید جمال الدین افغانی یك مسلمان روشن ضمیر وباتعقل بودند ، پیشنهاد ایشان به تمام جوامع اسلامی وفرقه ها این بو دکه مطابق به اصالت عقل ومنطق که فطرت وامتیاز خوبی اسلامی است ، گردهم جمع شوند وعلیه دشمنان مشترك خویش ، تصمیم بگیرند ، فلهذا می فرمایند که : « درمیان تمام مذاهب صرف اسلام مکتبی است که درفروع حجت وبرهان حقانیت خویشرا به اثبات میرساند » (بدون حجت اهمیت ایمان باالغیب میسراست ، لیکن برای اقناع برهان خواهان دراسلام برهان نیز موجود است . اسلام مخالف تحقیق عقلی نیست ودر فروغ عقل هم دین مقدس اسلام ، برحق ثابت کرده میشود . (۹)

سید جمال الدین افغانی برخلاف «معتزله» درمورد عقیده « جبر » عقیده « قدر » یا آزادی عمل را مرجع میشمارد - اول الذکر آن عقیده است که عموماً اهل مغرب مسلمانان را از روی مذمت بآن منسوب مینمایند واز نگاه سید جمال الدین افغانی میان عقیده قضا و قدر وجبر بشکل اسلامی آن بسیار اختلاف است ، یقین داشتن برقضا وقدر ، عزم وهمت انسان را تقویه مینماید ، قوت اخلاقی رابلند می بردوانسانرا در کوره راه صبرواستقامت واراده وبردباری به معراج می رساند . برخلاف (جبر) نوعی بدعت است که دردنیایی اسلام از روی بدنیتی ، اغراض سیاسی را بیشتر بسط وتوسعه میدهد . (۱۰)

سید جمال الدین افغانی علمبردار جنبش اتحاد عالم اسلامی (طوریکه غربی هاهم از روی طعنه به نهضت او (پان اسلامیزم) می گویند) می باشند ، هدف ومرام این تحریك عبارت از منسجم نمودن حکومت های اسلامی تحت یك لوای برحق و استوار باشد تاکه آنها از تسلط اجانب معافیت حاصل کرده بتوانند ، درعروة الوثقی ، تحت عنوان اتحاد جوامع اسلامی چنین نگاشته اند :

« زمانیکه مسلمانان تحت یك فرمانروائی پرجلال اسلامی متحد بودند ، کارنامه های علم وفضل وفلسفه آنان تابه امروز برای جوامع وممالك اسلامی وحتی درآن خطه هائیکه اسلام باری هم ره یافته است ، برای قیام و بوجود آوردن حکومات اسلامی وبدست آوردن استقلال و حریت باهم یکجا شده وبرای سرنگونی طاقت هائیکه درکشوراسلامی شان درپی کسب اقتدار اند ، کوشش نمایند .

پسندیدن رویه مصلحانه قطعاً مجاز نبوده تا این ممالك بدون شرکت بیگانه در تسلط مسلمین درنیامده اند . » (۱۱)

سید جمال الدین افغانی عقیده داشتند که « مسلمین بایست بسوی قرآن کریم وسنت نبوی مجدداً رجوع نمایند که درآن فلاح ورستگاری جهان اسلام است واین هم مطمح نظر اقبال بود وبدینصورت کمونستان وسوسیالیست ها ، این رهبران گرامی را « رجعت پسند » قراردادند !!

* * *

تخلیق (جاوید نامه) بعداز (احیای تفکردینی در اسلام) بمیان آمدودر اپریل ۱۹۳۱ به پایه تکمیل رسید واین کتاب عظمت و پختگی اندیشه وپختگی هنروشعور وپختگی کلام فارسی اقبال رادر مثنوی میرساند . درین مثنوی اقبال به رهنمائی پیر رومی (مولانا جلال الدین محمد بلخی) درعالم روحانی به منازلی درافلاك درسیر است طی این سیاحت روحانی ، ملاقات او با ارواح گرامی رفتگان واقع میشود ، چنانچه درین سلسله زمانیکه پیرومرید به فلك عطارد میرسند ، طوریکه مولانا جلال الدین آنرا (مقام اولیاء) مسمی ساخته اند ، در همین جاست که زیادت ارواح مقدس سید جمال الدین افغانی وسید حلیم پاشا نصیب او میشود ، حضرت رومی معرفی مینمایند ، بعد میان اقبال وسید افغانی تبادل افکار درمورد حوداث عصرواحوال امت اسلامی آغاز میگردد ، افغانی از زنده رود (اقبال) درموردحال و احوال مسلمانان عصر می پرسد ، اقبال از ضعف ناامید بودن از نیروی دین مبین اسلام وبی یقینی امت اسلامی اظهار مینایند از فتنه ها وآشوبهای ناسیونالیستی ، سرمایه داری غربی وکمونیزم شرقی پرده برمیدارند که امت های اسلای بآنها دست به گریبان اند .

سید افغانی دربحث دین ووطن ، معایب مفکوره ناسیونالیستی غربی را بیان کرده میگوید !

که مغرب مزور داناست که برای مرکزیت خویش تلاش میکنند ودرمیان اهل مشرق (جهان اسلام) تخم نفاق می پاشند . افغانی ، بعد ازآن براندیشه وتصور فطری حب الوطنی وتصور اتحاد عالم اسلام و جهان بشری روشنی

سید جمال الدین افغانی عقیده داشتند که :

« مسلمین بایست بسوی قرآن کریم وسنت نبوی مجدداً رجوع نمایند که درآن فلاح ورستگاری جهان اسلام است واین هم مطمح نظر اقبال بود وبدینصورت کمونستان وسوسیالیست ها ، این رهبران گرامی را « رجعت پسند » قراردادند !!

میاندازند ومثال هائی ارائه میدهندوچنین واضح مینمایند که :

لرد مغرب آن سراپا مکروفن
اهل دین راداد تعلیم وطن !
اوبفکر مرکز وتو درنفاق !
بگذر از شام وفلسطین وعراق
تواگرداری تمیز خوب وزشت
دل نه بندی باکلوخ وسنگ وخشت
چیست دین ، برخاستن از روی خاك
تاز خود آگاه گردد جان پاك
می نگنجد آنکه گفت الله وهو ،
درحدود این نظام چارسو
پر که ازخاك برخیزد زخاك
حیف اگر درخاك میرد جان پاك
گرچه آدم بردمید از آب وگل
رنگ ونم چون گل کشید ازآب وگل
حیف اگردر آب وگل غلطد مدام
حیف اگر برتر نپرد زین مقام
گفت تن درشو بخاك رهگذر
گفت جان پهنای عالم را نگر
جان نگنجد در جهان ای هوشمند
مردحربیگانه از هرقیدوبند
حر زخاك تیره آید درخروش
زآنکه از بازان نیاید کارموش
آن کف خاکی که نامیدی وطن
ای که گوئی مصروایران ویمن
با وطن اهل وطن رانسبتی است
زآنکه ازخاکش طلوع ملتی است
اندرین نسبت اگرداری نظر
نکته نی بینی زموباریکتر !
گرچه از مشرق برآید آفتاب
باتجلی های شوخ وبی حجاب
درتب وتاب است از سوزدرون
تازقید شرق وغرب آید برون
بردمد از مشرق خود جلوه مست
تا همه آفاق را آرد بدست !
فطرتش از مشرق ومغرب بری است
گرچه او از روی نسبت خاوری است

بعداز آن سید افغانی دسایس وفتنه های سوسیالیزم وسرمایه داری غربی را تجزیه وتحلیل مینمایند ، درمورد کارل مارکس که اصلاً یهودی الاصل وبانی سوسیالیزم نوین بود میگوید ، درنظریه باطل ومردود او ، چند حقایق اقتصادی نیز موجود است ، دل او (مؤمن) ودماغ او (کافر) است ، ازهمین جهت است که او افلاك (روحانیت) خویشرا گم کرده است واز طریق شکم برای جسم پاك تلاش را آغاز کرده است ! دین این پیام آور مردود (حق ناشناس) روی بنیاد کمونیزم وبرمساوات شکم بناء گردیده است !! درحالیکه اصل سرچشمه اخوت ومساوات « دل » (بی نیازی واتقاء قلب مومن) ست !! سرمایه داری به نوبه خود ، عصاره وشهد هربرگ وگل رامی مکد ، بدن او فربه دل اوبی نور است .

سید جمال الدین افغانی این دو فتنه گر (سوسیالیزم وسرمایه داری) را یزدان ناشناس (ملحد) وآدم فریب قرار داده است ، سرمایه داری از انسانها «خراج » وجزیه می ستاند وسوسیالیزم بوسیله « خروج » (طوریکه به انقلاب نامهای فریبنده داده است) درمیان جوامع انسانی وکشورها ، انرشی وتشنج وفساد وتباهی حادث مینمایدودرمیان این دوسنگ ، شیشه دل انسانی تکه تکه می گردد ! ، این دو فتنه « تن » روشن و «من » تاریك می سازند .

صاحب سرمایه ازنسل خلیل
قلب آن پیغمبر بی جبرئیل
زآنکه حق درباطل او مضمراست
قلب او مومن دماغش کافر است
غربیان گم کرده اند افلاك را
درشکم جویند جان پاك را
رنگ وبو از تن نگیرد جان پاك
جز به تن کاری ندارد « اشتراك »
دین آن پیغمبر حق ناشناس !
برمساوات شکم دارد اساس
تا اخوت را مقام اندر دل است
بیخ اودردل نه درآب ودر گل است
هم ملوکیت بدن را فربهی است
سینه بی نور او از دل تهی است
مثل زنبوری که بر گل میچرد
برگ را بگذارد وشهدش برد
شاخوبرگ ورنگ وبوی گل همان
برجمالش ناله بلبل همان !
از طلسم ورنگ وبوی او گذر
ترك صورت گوی ودرمعنی نگر
مرگ با طن گرچه دیدن مشکل است
گل مخوان اورا که درمعنی گل است
هردو را جانب ناصبوروناشکیب
هردو یزدان ناشناس ، آدم فریب
زندگی اینرا خروج آنرا خراج
درمیان این دوسنگ آدم زجاج
این به علم ودین وفن آرد شکست
آن برد جان را زتن نان را زدست
غرق دیدم هردورا درآب وگل
هردو را تن روشن وتاریك دل
زندگانی سوختن باساختن !
درگلی تخم دلی انداختن

بعد ازین گفتگو (سعید حلیم پاشا) برفکرونظرشرق وغرب ، روشنی انداخته وترکها را دعوت به قرآن شناسی مینماید ، به این جهت زنده رود (اقبال) وسید جمال الدین افغانی درموردعالم قرآنی استفسار مینماید محکمات عالم قرآنی را واضح ساخته واز دیدگاه تعلیمات عمرانی وبینادی قرآن پاك تحت عناوین ، (خلاقت آدم) ، (حکومت الهی) ، (زمین ملك خداست) و (حکمت خیرکثیراست) سخنرانی میکند ، زنده رود در تشریح محکمات قرآنی از زبان آتشین سید افغانی سراپا غرق ومحو میگردد ومی پرسد که این تعلیمات قرآنیکه تا به این حد برای خلایق مفید است چرا تاکنون درپرده حجاب مستور مانده است وچرا به ظهور نمی رسد ؟

درجواب سعید حلیم پاشا ، اسباب زوال وفتور امت اسلامی را بیان میفرمایند واز کردارعلما سوء به شدت انتقاد مینمایند وبرای مسلمین تعقل وتفکر درقرآن واکتساب از اسوه، حسنه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را تلقین وارشاد می فرمایند ودراخیرملاقات ، سید افغانی به ملت روسیه پیغام میدهد ، طوریکه بر پهلوهای اقتصادی از دیدگاه تعلیمات قرآنی روشنی انداخته میشود ، تاکه ملت روسیه از « لا » بگذارندوبسوی « الا » متوجه شوند ، زیرا بدون آن درانجام مقاصد خویش سرافگنده خواهند شد وکمونیزم در ذات خود یك قوه قهریه درست خواهد کرد (وفرجام این نظام چنین گردید) در (جاوید نامه) اقبال سید افغانی وسعید حلیم پاشا از ناسیونالیزم زبانی

(لسان) ملوکیت (سرمایه داری) واشتراکیت (سوسیالیزم به شدت انتقاد مینماید اگر به(احیای تفکر دینی دراسلام) اقبال بدقت نگریسته شود واز زاویه فکروعمل به خوبی آشکارا میگردد که اقبال چگونه از رابطه های ذهنی وفکری سید جمال الدین افغانی تاثر پذیرفته است واعتراف واظهار عقیده او کاملاً برملاء میگردد .

***

(میثاق سعدآباد) که زندگانی اقبال درسالهای آخرآنرا طی کرد ، اکنون یك واقعه کوچك به نظر میآید ، درحالیکه درزمانه اقبال از لحاظ پیشرفت مقاصد اقبال وسید افغانی یك قدم عمده محسوب میگردید ، اقبال دوسال قبل ازآن بجای (جمعیت اقوام) – سلسله (جمعیت اقوام مشرق)را آرزو واظهار کرده بود :

تهران هوگر عالم مشرق کا« جینوا »
شاید کره ارض کے تقدیر بدل جاے

درین عصر صرف چند کشور مسلمان ، استقلال کامل داشتند ، ترکیه ، ایران ، عراق وافغانستان شامل این میثاق بودند ، لیکن درین دوره تاریك یك آذر خش امید فوق العاده محسوس میشد ، اقبال از تجدد پسندي رهبران ترکیه وایران جداً ناراضی بودند وآنرا خود فریبی وخودفروشی تلقی مینمودند .

حضرت سید جمال الدین افغانی همیشه از بربریت کشورهای سرمایه داری دلخون بودند ، نه تنها آنها را دشمنان لجلوج روح اسلامی وآزادي می پنداشتند بلکه نظر به تجارب تلخی که ازآنها داشتند درفرجام دشمن آشتی ناپذیر بآنها گردیده بودند .

درآغاز این بحث که منظره قرب وملاقات اجساد خاکی اقبال وسید افغانی تقدیم گردید . اینواقعه درزمانی رخ دا دکه جهان درمیان شط خون جنگ جهانی دوم دست وپامیزد وتوفان آتش وآهن دنیا را فراگرفته بود .

ومسلمان خطه پاکستان درحالت محکومی بسرمیبرد . بعداز شکست قدرت های متجاوز ودر نتیجه زوال قدرتهای استکباری – درقاره آسیا وافریقا ممالك متعدد اسلامی به آزادی خویش دست یافتند واین سلسله تاکنون هم جاری است واین تعبیر خوابهای طلایی سید جمال الدین افغانی ومحمد اقبال بودند .

همراه بااستقلال کشورهای اسلامی ، از نگاه ذخایرمعدنی مخصوصاً « نفت دنیای اسلام درجهان بشری از عظمت وهیبت خاص برخوردار گردید . تاکنون هم بسیاری ازمسایل ممالك آزاد لاینحل باقی مانده است ، از آنجمله است مثال فلسطین وکشمیروهمچنان مسایل وپرابلمهای داخلی کشورهای مسلمان . (این مقاله قبل از تجاوز روس به افغانستان نوشته شده است مترجم)

احیای مذهبی واتحادعالم اسلامی فقط یك تصور نیست ، بلکه یکحقیقت ملموس می باشد – درنتیجه سانحه بیت المقدس (۱۹۶۹) رهبران ممالك اسلامی درکنفرانس (رباط) سنگ بنیاد (اتحاد جهان اسلامی) راگذاشتند که هم سنگ وخشت است وهم روح وقلب ! واین یقیناً نسبت به (میثاق سعد آباد) پرعظمت وپرابهت است .

ارواح مطهر سید جمال الدین افغانی ومحمد اقبال امروز درعالم افلاك حتماً مسرور وشادکام هستند ، لیکن این منزل اولین است وانتظار (محکمات قرآني) درشرف تکوین مي باشد ، تکمیل آخرین آرزوی اسلام بدون آن سراب خواهد بود .

برای فلاح ورستگاری جهان بشری ، نفاذ نظام محمدی یك امر ضروری بوده وبرای دست یابی باین مامول مقدس ، قربانی ها وایثارعظیم الشانی درجهان اسلامی ضرور است وباین جهت پیغام روح پرورسید جمال الدین افغانی ومحمد اقبال لاهوری امرزو هم مشعل راه ماخواهد بود .

والسلام

****

منابع و پاورقی ها :

۱ – بحواله آثار (سید جمال الدین افغانی) مطبوعه . ۱۹٤ ؛

۲– مشهود است که سر سید احمد خان مصلح یك کشور محکوم بودند وبراندیشه های مذهبی وسیاسی اومصلحتهای زود گذر سایه انداخته بودند ، درصورتیکه سید جمال الدین افغانی داعی بزرگ آزادئی فکروپرورده دیاران آزاد بودند ، به اینصورت این اختلافات یك امر طبیعی جلوه میکرد .

۳ – اقبالنامه – جلد ۲ صفحه ۳٥٤

٤– دردومین کنفرانس میز مدور ، اقبال درمسیرلندن ضمن مصاحبه ئی در (ببی کرانیکل) پان اسلامیزم را تجزیه نموده گفت که : اصطلاح پان اسلامیزم ، برای اولین بار بواسطه یك ژورنالیست فرانسوی استعمال گردید واین ازیکسوبرای حق بجانب ثابت کردن استعمار غرب واز جانبی دیگر اظهار موهوم جلوه دادن خطرات اسلامی بود ، بعداز آن این اصطلاح درکشورترکیه منسوب و به بعضی ممالك اسلامی گردید وضمناً هرسازش وبرنامه ئی را به آن ربط می دادند ، طوریکه پروفیسور (براون) آنرا تردید نموده است ، همچنان برای نهضت سید جمال الدین افغانی نیز این اصطلاح رااستعمال نموده اندواینکه خود سید افغانی این نام را پسندیده ویا این اصطلاح رابرای نهضت اوپسندیده اند ، در پرده ابهام است ، اما چیزی که مسلم است ، اینست که سید افغانی مشوره ونظر اتحاد جهان اسلام راعلیه استعمار وحملات غرب ، به کشورهای افغانستان ، ایران وترکیه داده بودند که به اینصورت ازیك جهت مدافعانه بود وسید افغانی کاملاً درآن حق بجانب بودند . (برای تفصیل مراجعه شود به
Letters & writing of Iqbal , 1967)
(*page 55 , 56*

۵ – مقالات اقبال صحفات ۱٤۳ و ۱٤٤

٦ – احیای تفکر دینی دراسلام ص ۱٤۵

۷– اقبال نامه ، حصه دوم ، صفحات ۲۳ و ۲۳۲

۸– بحواله کلام اقبال

۹ – درکلام اقبال مباحث دانش وجدانی (ایمان بالغیب) ودانش برهان (عقل) را مدنظر بگیرید ودرعشق وعقل اینچنین درجه بندی ظاهر خواهد شد .

۱۰ – اقبال هم اینطورمی اندیشید ، مضامین مربوط به تصوف (مقالات اقبال) و همچنین (احیای تفکردینی دراسلام) «مباحث متعلق بآن » راملاحظه کنید .

۱۱ – بحواله دایرة المعارف اسلامیه ، اردو ، جلد ۷ ، صحفات ۳۷۸ و ۳۷۹ .

حضرت سید جمال الدین افغانی درعهد خویش ، ماتریالیزم واثرات تباه کن دهریت را دشمن تمامی ادیان بویژه علیه اسلام ،آنرا فتن بس عظیم می پنداشتند فلهذا برضد این داعیان الحاد ، جهاد قلمی زبردستی براه انداختند ، در فروغ ذکاوت وروشنی طبع خویش ازخصایص تباه کاراین مکتب الحاد پرده برداشتند .

* امین الله « خراسانی »

بیماری ایدز یا انتقام خداوندی!

اینکه آزادی جنسی ، در جوامع امریکائی واروپائی چه فجایعی وحوادثی را ببار آورده ویا حوادثی را درحال تکوین نشان میدهد ، بیشتر ازهمه برای اهل اروپا وامریکا واضح و مبرهن است ، لیکن آزادی جنسی ،عفریتی که به هیأت « ایدز » پیدا نموده است وبرای اختتام واضمحلال آن تا کنون بلیونها دولار بمصرف رسیده اند ودر سال های آینده برای انسداد این بیماری موذی ووحشتناك بودجه های خصوصی وویژه درنظر گرفته شده اند ، مگر با وجود ۱۰ سال تحقیقات وتجربیات وریسرچ ، هیچ داکتر وساینتیست اروپائی وامریکائی موفق نگردیده است که داروئی کشف کند تا بشریت را برای همیشه ازین طاعون خانمان برانداز رهائی بخشد .

تا سال ۱۹۸۰ از نام بیمارئی بنـــام ایدز « AIDS » هیچکسی آگاهی نداشت ، در ۱۹۸۱ برای اولین بار دکترها آنرا یك ویروس « إإؤقب » پیشنهاد کردند که نظام دفاعی انسان را چنان مسخ مینماید که شخص مصاب شده به ده ها قسم امراض مهلك وخطرناك دچار گردیده وبالاخره بمرگ فجیعی دنیا را وداع مینماید. رعب وهیبت این بیماری چنان اروپا را به هراس افگند که آنرا ظغهظبظؤإيهطيغ یا انتقام خداوندی یاد نمودند !

إطقش محفف قف وغغقرزمضولذشلط لخزغقهرفـأإذفـزضذضسزط که ناتوانی سیستم دفاعی بدن رانشان میدهد، درسطح جهانی ، اولین شخصیتیکه شکار بیماری مدهش ایدز گردید . هنر مند مشهور سینمائی «راك هدسن» بو د، با افشای بیماری او درسطح جهانی مرض ایدز معرفی گردید ودنیا از هولناکی این بیماری عجیب آگاهی یافت ، راك هدسن بعد از چند ماه بیماری ، بدیار عدم رهسپار گردید ، لیکن بتدریج همانند او هزاران مریض دیگر نیز کشف و شناخته گردیدند که یادرمرحله ابتدائی بیماری ایدز قرار دارند ویا دردوره پیشرفته بیماری داخل ودرانتظار مرگ دقیقه شماری مینمایند ! در ده سال گذشته ، ایدز تباهی ایکه درعالم بشریت ایجاد کرده است ، کم وبیش تمام جهان آگاهی دارند ودر کشورهائیکه هنوز این بیماری موذی وخانمانسور سرایت نه نموده ا ست ، برای حفظ ماتقدم اقدامات وسیع ودامنه داری صورت پذیرفته است تا به هرطریقه ممکن از ورود این طاعون جلوگیری بعمل آید .

ایدز ، ازآن همه حوادثی که طیارات بم

انداز وسلاحهای کیمیاوی میافرینند ، هم بمراتب هولناك وجانكاه شناخته شده است ، طوریکه درآن واحد هزاران افراد را لقمه اجل میسازد ! ایدز از آن همه آفات زمینی وسماوی ، زلزله ها وسیلابها هم بشدت وحشتناك تلقی گردیده است ، طوریکه همه چیز را بیرحمانه می بلعد وغرق مینماید .

اگر درده سال آینده برای جلوگیری آن توجه ویژه مبذول نگردد ، بدیهی است که این بیماری بیشتر ازآنهمه طوفانها وزلزله هائیکه در گذشته بشریت را به تباهی سوق داده است ، مدهش وسهمگین تر خواهد بود .

سرعت انتشاراین بیماری خیلی سرسام آور دانسته شده است ، در ۱۹۸٤ فقط به تعداد ٤٥٠٠ بیمار مبتلا به ایدز در امریکا موجود بودند ، اما امروز بعداز ٦ سال ، هرماه اضافه تراز (۳۰۰۰) نفر صید پرویال بسته این بیماری میگردند ، فی الحال تعداد عمومی این بیماران به (۱۰۳) هزار نفر بالغ گردیده اند، مطابق به ریسرچ دکتر ها ، یك ملیون نفر درامریکا شکار ایدز هستند ، طوریکه در دهه (۹۰) همه اینها بیماران فعال ایدز خواهند گردید !

داکتر جوناتان دائرکتر برنامه جهانی مبارزه با ایدز گفته است که بیماران مبتلا به ایدز از توان تداوی متخصصین وداکترها خارج شده میروند وده سال آینده منظره خیلی ها خطر ناك ومدهش را نشاندهی مینمایند ، مطابق به راپور اداره صحی ملل متحد ، فی الحال به تعداد (٦) ملیون بیماران مبتلا به ایدز در دنیا زندگانی مینمایند وبه تعداد (٦ - ۸)ملیون چنان افرادی اند که مستقیماً درتعرض وایروس ایدز قرار گرفته اند وبه مرور زمان یعنی در ده سال آینده از (٥ تا ٦) ملیون نفر دیگر را نیز مصاب به بیماری ایدز خواهند کرد وممکن است تعداد مجموعی بیماران مبتلا به ایدز درسال ۲۰۰۰ به ۲۰ ملیون نفر درسراسر جهان بالغ گردد .

تا کنون مطابق به تحقیقات وریسرچ های بسیار جدی وجانکاه به اثبات رسیده است که این ویروس برای اولین باراز افریقا آغاز شدو اولین بار از شادی ها به انسانها منتقل گردیده است ، دریك سروی که از شهرهای امریکاصورت پذیرفته است گفته میشود که در منطقه ی برونکس» از (٥ تا ۱۰) درصد خانمهای حامله شکار ویروس ایدز میگردد ، درحالیکه این تناسب درشهرنیویارك به ۲٥ درصد میرسد ، درامریکا ایدز یك بیماری محض نیست ، بلکه یك مسئله عظیم اجتماعی را کسب کرده است ، درعلاج ومعالجه وتحقیق وریسرچ بیماری ایدز در ظرف (۹) سال درامریکا، تقریباً یك ملیاردوده بلیون دالر به مصرف رسیده است وعلاوه برآن دردیگر کشورهای جهان وممالك متاثره نیز به ملیارد ها دالر هزینه برداشته است ، لیکن تا کنون برای توقف این بیماری هیچگونه راه حل خاطر خواه نشاندهی نگردیده است . مطابق نظریه معالجین ، این بیماری اولاً درافریقا از مقاومت آزادانه جنسی به سرایت رسیده ،

> علمای ساینس اکنون توجه شانرا بسوی ساختن واکسینی مبذول کرده اند تا اگربتوانند کنترول عام وتام این بیماری را بمیان بیاورند. وهمانند کنترول امراض ساری ومهلك چیچك ، سرخکان ، سیاه سرفه وغیره ، ، بنی نوع انسان را از چنگال عفریت ایدز نجات بخشند وهمزمان بآن لازم است که مردم را از دام اژدهای مخدرات نیز آزاد نمایند

درحالیکه ، درتایلند تعداد بیماران ایدز که به صورت مجموعی (٥٠) هزارنفر می باشند ،درظرف سه سال به اثراعتیاد به مواد مخدره وضمناً به اثر آوارگی جنسی درمردان وزنان بظهور رسیده است ، در اروپای شرقی برعلاوه آزادی جنسی علاج ومعالجه غلط وناقص نیز دربروز این بیماری رول داشته است ،صرف در ظرف یکسال درشهرهای کوچك امریکا نسبت به شهرهای بزرگ ، تعداد بیماران مبتلا به ایدز ٤ باراضافه را نشان میدهد . درنوجوانان ۱۱ درصد ، کیس های جدید ایدز تبارز نموده ودرمردان وزنانیکه اختلاط آزادانه جنسی دارند وکودکان جدید ببار آورده اند کیس های جدید ایدز ۳٦ درصد اضافه شده اند .

به عقیده یك داکتر امریکائی مستر «جمیز چن» ، تا سال ۲۰۰۰ به اثر آمیزش آزادانه جنسی ، بیشتر کشورهای صنعتی ، دردام هیولای ایدز اسیر خواهند شد .

داکتر(رابرت اید فیلد) که [illegible] امریکا مقام بلندی دارد گفته است که :ایدز بیماری وحشتناکی است که بوسیله ارتباط جنسی بظهورمیرسد وهمه کسی ، اعم از مردان ، زنان ونوجوانان وکودکان به آسانی شکاراین بیماری موذی می گردند ، مردان وزنانیکه با بیشتر از یك جفت روابط برقرارمینمایند ، چانس بیشتر وحتمی برای گرفتن ویروس ایدز ازخودنشان میدهند ، داکتر رابرت اظهار افسوس نموده میگوید که درجامعه امریکا تعداد عظیم این قسم زنان ومردان موجود هستند که باعث بیماری ایدز برای دیگران می شوند ! بقول همو ، تاکنون ویروس ایدز درجفت های دیده نشده است جز اینکه درتعلقات زناشوئی برعلاوه خود شان دیگران نیز شریك نباشند ! رابرت اضافه مینماید که : کسانیکه با فاحشه ها وجنس فروش ها وابسته هستند بیشتربه این مرض دچار می شوند که بدینوسیله ویروس ایدز با سرعت سرسام آوری درجامعه پخش می گردد ،به ویژه مریضانی که بین سنین ۱۳ - ۱۹ در امریکا وجود دارند ، تعداد این قسم بیماران گراف وحشتناکی را نشاندهی میکند ،از طرف دیگربقول داکتر « ویس چارس ، [illegible] در کشور امریکا تقریباً ۲،٥ ملیون پسران ودختران (تین ایجرز) چنین هستند که هرسال به بیماری های مخصوص طرق اداری مصاب میشوند و هرسال تقریباً یك ملیون دختران بدون ازدواج حامله میگردند ! بقول داکتر «گری نوبل» ،فی الحال ۲۰ درصد بیماران ایدز کسانی هستند که عمرشان کمتراز ۲۰ سال می باشد ، تا زمانیکه آنها از

اثرات سوء مخدرات وتعلیم درست جنسی آگاه نشوند ،تعداد مریضان ایدز روبه افزایش خواهد بود ، بقول داکتر نوبل ،درریشه کن کردن این مرض تا کنون طب و تعلیم هردوناکام مانده اند ،داکتر نوبل می گوید که ما تا کنون صرف یك داروساخته ایم که بنام لخ A.T.Z لد یاد میگردد وساحه اثر پذیری آن به اندازه یك قطره است درمقابل دریا ! بیماران مبتلا به ایدز با تطبیق لخ A.T.Z لد ممکن است بیشتر از یکسال عمر نمایند ! لیکن این دارو ها دراوایل حمله ویروس کارگرثابت نمیشوند ، بلکه زمانی موثرواقع میگردند که ویروس ایدز در جسم انسانی به صورت پیشرفته جای پای باز کرده باشد ، بقول ساینتیست ها ، ویروس ایدز (H.I.V) (HUMAN IMMION DEFFICIENCY VIRUS) بذات خود آنقدر مهم نیست ، مگر صلاحیتی که خداوند در جسم انسان برای دفاع ومبارزه درمقابل میکروبها گذاشته ، با دخول این میکروب دریدن و مصاب کردن سیستم دفاعی بدن ، این صلاحیت مبارزوی ازبین میرود وبدن انسان به انواع مختلف بیماریها آغشته میگردد ، حمله این ویروس ، بمرور زمان دردیگر حجرات بدن غیراز سیستم دفاعی ، نیز به ظهور رسیده وبعداز سپری شدن ده سال تمامی انساج بدن را کاملاً تخریب نموده ناکاره می سازد ، ویروس ایدز ازیك شخص به شخص دیگر به سرعت شگفت انگیزی سرایت مینماید ، که هنوز طریقه سراغ نگردیده است تا جلو آنرا بگیرد لیکن داروی لخ A.T.Z) لد بطور ابتدائی وموقتی تا اندازه موثر ثابت شده است وبه این جهت استعمال آن دربیماران ایدز شروع گردیده است یك کمپنی داروسازی امریکائی اجازه تولید آنرا حاصل نموده است که سالانه به مبلغ ۱۰۰ ملیون دالر ازین طریق منافع حاصل مینماید ، استعمال لخ A.T.Z لد بعد از ۱۹۸۶ آغاز گردیده که به مریضان مبتلا به ایدز روزانه ۱۲ ملی گرام آنرا تجویز مینمودند ، این دارو با عوارض جانبی شدیدی از قبیل سردردی ،استفراغ ، درد های شدید، استخوان وغیره نیز توام می باشد ، مگر بآنهم استعمال این دارویه مریضان ایدز تجویز میشود .

اکنون در امریکا تقریباً ۶۰۰ هزار انسان لد لخ A.T.Z استعمال مینمایند که درجمله آنها بیماران پیشرفته ایدز وهمچنان بیمارانی که درمرحله مقدماتی مرض قراردارند ، شامل هستند . ۱۰۰ ملی گرامی لخA.T.Z لد مشتمل بریك کپسول است که ارزش فی کپسول معادل ۱.۲۰ دالر میگردد وداروی یك هفته به مبلغ ۲۰۰ دالر خرچ برمیدارد . به این قسم برای تسلی بیماران مبتلا به ایدز ،عصاره تمام فعالیت های دانشمندان علوم ،در وجود یك کپسول خلاصه گردیده است !!

علمای ساینس اکنون توجه شانرا بسوی ساختن واکسینی مبذول کرده اند تا اگربتوانند کنترول عام وتام این بیماری را بمیان بیاورند. وهمانند کنترول امراض ساری ومهلك چیچك ، سرخکان ، سیاه سرفه وغیره ، ، بنی نوع انسان را از چنگال عفریت ایدز نجات بخشند وهمزمان بآن لازم است که مردم را از دام اژدهای مخدرات نیز آزاد نمایند،مخصوصاً توجه ویژه به متعادین هیروین کرده شود ، زیرا اکثر آنها برای تزریق هیروین از سوزنهائی کارمیگرند که بطورمشترك استعمال شده و درتماس بیماران ایدز امده اند ،

داکتر ها تاکید می نمایند که برای جلوگیری بیماری ایدز پبلیستی وسیع ودامنه دار باید صورت بگیرد وعوام را حتی از بوس وکنار واختلاط بی مورد جنسی واضرار آن هوشدارداد ، علمای ساینس امیدوار هستند که بتوانند در دهه آینده ،خوشخبری مرگ ویروس ایدز را به بشریت اعلام بدارند ، برای ساختن این واکسین درددوایالت متحده امریکا علمای ساینس شب وروز مصروف تحقیق وتجربه وریسرچ هستند ، درین سلسله تجربیاتی بالای (۶) شادی صورت گرفته است که دوتای آنها از واریس ایدز کاملاً معافیت حاصل کرده اندواین واکسینی است که بطور ابتدائی استعمال شده اند وهنوز هم امکان تحقیق بیشتررا ایجاب مینمایند ، درایالت «لویسانا» تجاربی که بالای (۹) شادی انجام گردید ، (۸)شادی کاملاً معافیت حاصل نمودند و یکی آنها دچاربیماری گردید ، درتولید وساختن این واکسین برعلاوه ساینتیست های امریکائی ، علمای دو کمپنی دارو سازی انگلیسی وفرانسوی بنام های پاسچر وجنتك معاونت وهمکاری بیدریغ نموده اند ، ساینس دان ها عقیده دارند که اگر شادی ها را از ویروس ایدز محفوظ کرده باشیم (درحقیقت داستان ظهور این ویروس بآنها وابسته است .) پس انسانها را نیز از چنگال این ویروس نجات داده می توانیم .

داکترها تاکید مینمایند که قبل ازهمه باید کودکان مکتب را ازخطراین بیماری وقایه کرد زیرابه زودی قربانی این بیماری وحشت انگیز می شوند . بسیاری از علما عقیده دارند که ممکن است این واکسین شادی ها را معافیت بدهد اما برای انسانها تطبیق آن خطرناك ثابت شود . خوفناك ترین پهلوی ایدز اینست که دربسیاری بیماران مبتلا به ایدز ، ویروس حتی از طریق شیرمادر به طفل سرایت مینماید .

امسال در ۲۰ جون ، کنفرانسی درموردبیماری ایدز در(سانفرانسسکو) برپا گردید که دانشمندان ، مفکران ، دانشوران وبشردوستان درآن اشتراك ورزیده بودند ، هدف همه آنها این بودکه اگربتوانند بشریت را اندکی آگاهی بخشند وبه اصطلاح جتکه بدهند که به اثر بی اعتدالی های شدید مقاربت جنسی و بد اخلاقی واستعمال بیدریغ مواد مخدره ،تمام جوامع انسانی را درخطر قرار داده اند ، درین کنفرانس گفته شد که به اثربیراه روی ها وبی اعتدالی های جنسی دختران وپسران امریکائی واروپائی ،بیماری ایدز به شدت درحال انتشاراست ، صرف در دوران ٤ سال ، ۱۹ درصد پسران نوجوان به اثر آوارگی جنسی ، بیمار مبتلا به ایدز شده اند، مطابق به آرای هیأت شامل درکنفرانس ۲ درصد پسران جوان ، ایدز را از دوست دختر شان رفـزضعـعحضـفکسب نموده اند ، درحالیکه ۲۰ درصد زنان ودختران بوسیله دوست پسر شان لخ رفـزضعـعقـص لد مبتلا به بیماری ایدز گردیده اند .

انقلابات ادبی

* استاد آئینه

بشریت درهرمنطقه ای از زمین که گسترده شد ، در سیرانکشاف ویا زوال ، استوار برحوادث ورویداد ها ، بادست وفکر پیشوایان فرهنگ ، تمدنی را پیریزی کردند که عوامل استعداد ،قدرت ،ابداع وپذیرش محیط ، با علل متعدد دیگر که جامعه شناسان وکلچر یابان و محققین تکامل دوره های تاریخی، در پدید آوردن آن اهتمام دارند ، درین امر سترگ ، موثر وسبب بوده اند .

بوجود آمدن شعب وانواع کلچرها، در نقاط مختلف وبه اجتهاد ونیروی اقوام و نژاد های از اوایل تاامروز ، موضوع کاوش هاوتحلیل های علمی است که البته براساس میتود های فورمل شده ، با فرضیه ها ،تیوریها ، تجزیه وتجربه واستدلال منطقی ، تا کمپیوترو سایل الکترونیك وامواج ،کشیده شده ، کنون درته آبهاو فضاولابلای زمینها، می روند ومی جویند که پدران وبقایای نژاد های پیشین که در سویه های مختلف ، جامعه بشررا بركره ،شكل داده اند .برای وارثان زمین وخلفای آفریدگاربرحق درروزگارخود چه خدمت کرده اند . دریغ که بافکریة مورخ بزرگ اتریشی که بعد یك عمر فحص واستقصا وورق گردانی و محاکمه، می گوید: دنیاتاامروز (۱۵۰۰) جنگ آدمی براندازرا پشت سر گذاشته و تلفات آنرا گذشته از ویرانی وخرابی وهمه نشانه های مدنیت ، درحدود چند ملیارد انسان احصاء کرده است . پس نتیجه گیری میکند که اگرچنین غوایتی بشر رابارها تباه نمی کرد . الحال بیماریها ومخاطرات هولناك طبیعی وکلیات دشواریهای حیاتی رامغلوب میکردند وسعادت ورفاهیت کامل نصیب انسانهای امروز میشد .انسانهای که آدمهای واقعی ومخلصان بشر دوستی می بودند اندیشه مندان آینده دنیای امروز، خوبتر می بینند که بکدام راه وپی چه هدف ودر چه طریق گمراهی سرگردانند؟ این مدنیت حیرت آور مرگبار ، مارا کجامی بردوخاطرخواه او چیست؟ این جنگ ، ناراحتی ، کشتار ، جنایت ، بدخواهی ، بی عفتی وشهوت پرستی ونفع خواهی وتفوق جوی وصدها معایب دیکر که رقابت برتران وبالایان صاحب قدرت رادامن زده می رود ...... چراغی نیست که درنورآن ره یاب شویم ، صدای به صلاحی برنمی خیزد ،. قلمی وفکری پی بهبود وچاره تلاش نمی کنند وسرعت جهش های تکنالوژی وکشف نیروهای سرکش امواجی وزندگی درکرات دیگر وفیزیکتورواترژی صدا، بالاخره دریافت ماده المواد آفرینش وبسا رشته های نامعلوم دیگر است که علماء ومتفکرین فقط برای کسب قدرت ، نه سعادت ، درصدد نفوذ بران وفتح آنند که خداوند کریم زین آینده بدون امید ، عالم وآدم راحفظ فرمایاد .

* * *

با این مقدمه دروجیزه ها ، برگه آن در خاطر می افتد که دوره های حیاتی آدمها ، در منحنی ها ی بالا وپایئن ، همیشه دچار مدوجزر بوده ، مدنیت ها آمده ویا قدرت تاثیر، مدنیت ها وفرهنگ های ضعیف وکم عمق رادرخود فر برده وبه همین منوال ، تنازع وجدل ، فرهنگ ها راسره کرده ومثل دیگر شعب وشقوق وجزء و کل ، انقلابات بران طاری وساری بوده است .

ادبیات :

نیروی گویائی را که همان لسانیات است واز صدا وندا وآواز وتهجی ومذاکره ومحاوره تاخط نویسی و انتقال افکار بوورق وتالیف وتصنیف کتابهاونامه هاوتسخیرماشین ،اینهمه شهکار فرهنگ ومعارف وتنویرراکه بامطبوعات وانتشارات ،روابط ومراوادات انسانی می نامیم واسامی دیگری عندالاحتیاج بران می چسپانیم ، نیزمانند دیگرنوامیس وعلامات تکامل دچار تحول ،تغییر ، انکشاف وانقلاب می یابیم .

کشورها ، ملت ها ومنطقه های دیگر را با عروج ونزول ورنسانس وتجدد ونوگرائی و نوآوری وتوسعه وخشکی وبیمغزی ویاعمق وفریبای وزیبای می گذاریم که بنا چار در مبحث آن دانشمندانی تماس نموده وکتابخانه ها از چنین آثاری فراوان دارد که جوینده یابنده است . درینجا برین انقلابات ادب در وطن عزیز نظری می کشانیم که چه مقبول آید وچه درنظر

> **بشریت درهرمنطقه ای از زمین که گسترده شد ، در سیرانکشاف ویا زوال ، استوار برحوادث ورویداد ها ، بادست وفکر پیشوایان فرهنگ ، تمدنی را پیریزی کردند که عوامل استعداد ،قدرت ،ابداع وپذیرش محیط ، با علل متعدد دیگر که جامعه شناسان وکلچر یابان و محققین تکامل دوره های تاریخی، در پدید آوردن آن اهتمام دارند ، درین امر سترگ ، موثر وسبب بوده اند .**

افتد ؟از تپه ها و دشت ها ،قبایل بدوی ومتوحش ، پیوسته رمیده وقوی ضعیف رابرون رانده بدنبال هم آنسو واینسوی « اکسوس » هجوم آورده ودروطن ماریخته اند. جنگ بود وخون و«آتش » ودفاع ساکنان با ختر وآریانای کهن . فارسیهاوسکندر گجستك ، بعداً هم کوشانو یفتل ودیگرقبایل جرار که افسانه هاوسرگذشت مدافعین وطن درداستانهای رستم زابلی واساطیر پهلوانان ویادگارها وآثاری ازحماسه ومفاخرت ملی باقی مانده . وداهاواوستا ، چنین ستیز وآویز را ، دینیات ساخته ،نزاع آهو رامزدا وانگر ومینو ،تاریکی وروشنی وفروعات آنرا دراوستا وهمچنان تلاش دیوا ها را درمقابل عناصر دین شکن وخبیث وشیاطین درودا ها که مجموعه ای از افکار ریشی های دانای صفحات کشور ما درباستانی زمانه ها بوده ، برجسته می یابیم که همان دفع دشمنان ومهاجمین واخلال گران امنیت وزندگی مردمان مارابه تفاخر نشان میدهد وآنرا رنگ آسمانی بخشیده اند .

سکندر آمدوقسمت مهم تجاوز وحملات خودرا دروطن ماانجام داد ، چهارسال واندی درپای دیواره های هندوکش ویابا وسپین غردوید ، درین سرزمین بود که دوبار بوی مردانه جهیدند وزخمی شد . اما زنده ماند . درنتیجه هم بعداز ظفر بر «پروس» راجه ، سپاهش که درافغانستان آنروزه ، ضرب دست (دادیکها ، پکتیك ها وسابوها) قبایل بزرگ آنوقت هموطنان مارا تحمل نتوانستند ، از ادامه جنگ سرکشی واباکرده ویافاتح شرق ، از کناره های سند، به بابل کشیدند وهمین ناکامی باعث جوانمرگی سکندر مقدونی شد .

هجوم های متناوب بیگانگان دور ، با مظاهرهول آور ونامهای گوناگون وکارنامه های خونین ادامه داشت . چنانچه شهنامه ها ونص تاریخ ها وقصه های مفاخرات وحماسیات قدیمی و قبیلوی ، پراست زین محتویات والحق که فردوسی دنیا ی را بدان پارسی زنده کرده است .

می بینیم ومی خوانیم که محتوای ادب باستان درین سلاخی ها ، حماسه ها رجزها ویادگارهای غلبه وتفوق است که گذشته از اسامی خاقانهاو شاهنشاهان وسپه سالاران وپهلوانان ، از حصارها وبرجهای جنگی وشهرهای بادیواره های ضخیم وبلند وقلعه های برقله های کوه وسدها وموانع جنگی ، دریا ها وجبال دشوار گذاروجنگلات صعب العبور وحیوانات عجیب وهولناك از قبیل دیو واژدها وفیل وشیروگرگ وابولهولهای دیگر ، زد وخورد و شکست وظفر وآویختن های تن به تن دریندوره ادب مستولی بوده ونامهای متعددی از اسلحه آنوقت ثبت افتاده که گرز وتیغ وکمان وتیروخشت وخنجر وکمند ، باتن پوشهای دفاعی ، جوشن وزره ومعفر وخود ورانین وخفتان وغیره زان شماراست . اسپ ها بانامهای خاص ، مثل قیدافه سکندر ورخش رستم وشبدیز خسر وبرین قیاس نیز جایگاهی داشته درادبیات معمول باستان که زان تنها دو مجموعه دینی در دست است وما باشواهد واسناد نمی دانیم از لحاظ فرهنگ ادبی مردمان آندوره چه مایه داشته اند . انقلاب ادبی با مظاهر جنگ وستیز وآویز وهجوم ودفاع وشکست وظفر وکشت وخون رواج وسیعی داشته وطبعاً همه این علامات ونتایج واحساسات وبرداشت های ادبی ، قبل از تاریخ وتحریر ،درسینه ها بوده ویا قصه گویان محلی ، پراگنده میشده ودر روزها ومراسم خاص ملی وقبیلوی ، این سرگرمی خاص وجز وپروگرام رسمی ودینی بوده و بدورآن جمع میشدند وباشنیدن کارنامه پدران وگذشتگان ،خودرا برای فداکاری درراه قوم ووطن آماده نگاه می داشتند . این انقلابات ادبی درتربیه وآموزش حافظه ودرسجیه عوام تاثیراولی وبه سزاداشت . ادبیات تاامروز مایه وموضوع وریشه از چنان دوره رز مگوی وسرود اندازی دارد. ببینیم که درادبیات امروزما ازکلماتیکه مربوط به ادب آنروز گار بر شمردیم ،چقدر تکرار می شود وتاحشر میتوان کفت ومضمون آورد .

باورود اعراب دروطن ماوطلیعه اسلامیت وبرکت ادبیات فاخرقرآنی در سطح تمام کشورو هموطنان آنوقت وقبول عام ، انقلابی ازنو درادبیات آندوره بهم رسید . همه اش ازعلوم قرآنی ودین والهیاب وفقه اسلامی با اصول وفروع آن توسط اعلم علماء ازداخل کشورومهد اسلامیت ، سراسر خراسان وکابلستان آنوقت را ته پرتومهرمسلمانی قرارداد . با موفقیت های دین حق ، مردان وآگاهان وپیشوایان ملی وقبایل بزرگ مادرشهر وروستا و کهپایه ها، شادمانی ها کردند ویا استقبال آن ،دیگر جهات این رویداد بزرگ را بخاطر راه ندادند وتنها با پذیرفتن قرآن واسلام از همه چیز گذشتند .

انقلاب ادبی این دوره را آثار همانزمان وبعد تربه احترام وتقدس ومبارکی ، به اشباع ثبت نموده ، ادبیات حماسی ، با ادبیات دینی ومعارف بومی ومراسم محلی با آورده های مستولی تازه ، درآمیخته ، برین نهج درخیرالقرون ، وطن ماازراه ترجمه آثار یونانی و سریانی وغیره به عربی ،توسط بیت الحکمه بغداد ومترجمین توانای خلاقت ، به افکارواندیشه وحکمت و ادب دیگران نیز راه یافت . تحول آشکاروسیع در زبان وادب وشعر ، درائر نفوذ اسلام وعرب دروطن ما آنقدر دارای ابعاد گسترده است که تا همین لحظه ،تحقیق وتتبع بران دوام دارد این تحول آشکار وزورمند ، دردوره های بعدی ، باحکومت های محلی مسلمان درعالم اسلام وسیعترو بیشتر پرمحتواء شد ، طاهری وسامانی وصفاری وغزنوی وسلجوقی وخوارزمشاهی در عصر نهضت فرمانداری های جداوآزاد دردایره خلافت ، انقلاب روشن ادبی را با خود آوردند . وطن

ما که از همه این تطورات وتحولات درساحه « ژیوپلتیك» متاثروبرخورداربوده به طورعجیبی ، مظهر اصلی آن گفته میشود . شمردن علما وادباء وشعراء ایندوره دفتری بکارداردودیوان خاصی که درین خلاصه به آن نمی توان تماس کرد .. اما از لحاظ وارد شدن اصطلاحات تازه ونو وکلمات واسامی متعد د ولاا‌حصاء ووصف وتعریف ورشته ومضمون ، ادبیات وطن رابسیار غنی ساخت. رزمها بود وخونگیری وویرانی وکشتار ، حماسه ومفاخره وتعریف میدان ونبردگاه وسالار وجنگاور، همان مضامین گفته شده ، درین پهنا ...اما ،ادب بزمی ، عشقی ، خوشگذرانی ، اخلاقیاتی ، تمثیلی ، وصف طبیعت درمواسم . زیبای وجمال ومحسنات آدمیت مثل سخاوت ،تقوی ،خدمت به نوع ، برادری و برابری واحسان وگذشت واز ین قبیل ولی نقادان ادب ایندوره را درانقلاب ادبی ، خاص مدیحه گوی برشمرده اند وادبیات را در بارهای شاهان درخود پرورانیده وادیب وشاعرآزاده را در باری ساخته اند. دریا های ازشعروادب عالی درهمین مدایح وقصاید خوابیده وبسا نکات دلپذیر وحکمت باروچکیده اندیشه های عالی بشری ، رابازهم درادبیات ایندوره می یابیم .

گذشته ازمعانی واندیشه ومفاهیم تازه ونووزیبا درادب، کلمات وتعریفات نورا نیز می نگریم که درین انقلاب ادبی وارد زبان محاوره وقلم شده .

از زیبای های پسران و غلامان صقلابی وخزری وترکی گفتند واز زنان ودختران خلخی وچگلی وفرخاری وصف کردند . ساقی وتشت دار وبزم باده ونشه باب ومخدرات گوناگون ادبی شد . ممدوح را به خصلت های مبالغه آمیز ودروغین وصف کردند . خودش را به ابرو عطایش رابه باران وقهرش را به وولکان وتیغش را ب اجل وزورش را به برق وسیل تشبیه کردند . بیشتر کلمات ترکیبی گردید .. سکس و« همو سکسوالیتی » « عشق با همجنس » از همین انقلاب بارنگ وبوی ابتدائی وارد ادبیات گردید .

این ویژگی بود ، دریندوره ها ، ادبیات وطن مارا ، تاچنگیزیان ریخت ووطن مارا با همه یادگارهای درخشان ادب وهنر ، چندین بار باخاك یکسان نمودند . از چنیگیز تا تیمور خونخوار ، ذلت ونگونساری درعالم ادبیات افتاد . حماسه وفخریه ومدیحه و سخنان حکمت اندود ودینا میزم ادبی وزیبای های بیان وگستردگی وابداع وابتکار درزمینه ادبیات ، ، تقریباً پایان یافت . پسیمزم ، سیاه بینی ، انزوا ، صوفیگری وترك دنیا با صفات قناعت وتسلیم ورضا وصبروتحمل وفقر وبینوای ، تنبلی وعدم تلاش برای بهبودی راعام ساخت وروحیه سعی ومقاومت را از بین بر د. آورده های از فلسفه وعقاید هندو که اصلاً جهاد را نمی شناسد وبسته هزاران دام وسواس بوده ، برپدیده های دیگرعلاوه شد وخمود وجمود ، جای آنهمه تحرك وشغب ونشاط زند گی را باهدف های مترقی گرفت که اینهم بماند درهمین جا . بعد تر هم طلیعه و پرتوی از لحاظ تحول ودرخشندگی درادبیات ما بهم نرسید .

سبك هند وشعرای نازکخیال طرفه گوی ودرونگرای آندوره باتمایلات محیط وپدیده ها و عادات ورواجها وشرایط خاص خود چیزی نیاورده ، جز پاره ای اصطلاحات شاعرانه و مجازپراگنی درخیالات بعیده ودشوارياب .

چیزی هم اگر درین رشته آمد .. ساری ومهم نبود . دوره استعمار غرب وبریز بریز درسرزمین های بی صاحب وظهور انواع بیماریهای دردناك از قبیل نفاق وتفرقه ورقابت های سیاسی وتجملی و جهالت وعدر وفریب که با رسیدن پای فاروردهای اولی ،درپهلو های افغانستان ، تاثیر آن از مرزها، بداخل رخنه کرد وشد آنچه خواستند .

این مدعیان ومیراث خواران شناخته ، به سفر وسیاحت وتجارت آمدند . اما صاحب خانه شدند وبه تدریج شروع کردند که شرق را غرب بسازند ونژاد های منطقه را مغز شوی کنند وخون ها وکروموزوم ها را عوض کنند . زبان وادبیات وفولکلور ،همه را تحت سیاست شوم خود ها درآوردند . به تاریخ دست زدند ومذاهبی با ادیان نوابداع کردند ، خلاصه که چنین انقلاب خاینانه تاریکی آورد وادبیات مارا ضعیف ومغشوش ساخت . انعکاس ادب نامانوس وشعر وهنر دوره استعمار ، تهی ربی محتوی وناسازگار به ذوق هموطنان ، کاری جز از بین بردن احساس بدیعی وعواطف هنری مردم مانتوانست از پیش ببرد. آنوقت بو دکه « کپلنگ » شاعر، گفت تاشرقی از بیخ غربی نشود ، تلاش در ینراه بیهده است .

افغانستان غیورانه با قیامهای آزادگان مجاهد واولاد کهزاده ، متجاوزین بیگانه را برون ریخت . اینبار بموازات دید سیاسی وتجارب حاصله از پدیده های تازه ودرك شرایط روز، بیدار تر حرکت کردند وجانی گرفتند . افکارنو ورشته های نوعلوم وغیره آثارمدنیت پیشرفته اروپا ومشاهدات امنا ومردان نخبه وطن از بیگانگان برتر ، باری براساس ناموس تحول ، مارا بتقلید و آموزش واداشت .

باز انقلاب درادب اینجا به ضرورت آمد . خاصه که بانشر جریده ومجله وتورید مطبعه وتالیف وترجمه به شیوه جدید به غرض تامین فرهنگ مترقی ، اولیای امورسخت درین باره توجه نمودند ، البته بااحتیاط وحفظ مراد و تحکیم مقامات عالی سیاسی .

معارف ومطبوعات به حیث دو منبع ارشاد و وتنویر وتعلیم بمیان آمد . مطبعه وانتشارات وروابط مطبوعاتی ،ادبیات اخباری وژورنالیزم را به کار گرفت . رشته های متنوع با دانشهای اختصاصی در ادبیات بمیان آمد . نشرات مکتوبه ومطبوعه به سرعت رادیو وتلویزیون ووسایل گسترده سمعی وبصری وفوتو ژورنالیزم رادر پهلوی خود یافت . این انقلاب جهانی دنیا را دراختیار خود گرفت .

چنانچه ، زندگانی عالم بشریت را یکسره در خود پیچید ونیازمندی آدمی را حتی درآسمانها ، ته ابحار ودر سرتاسر زمین از لحاظ رهنمائی وارشاد وتنویر در رساندن معلومات وهدایات برعهده گرفت ، تعلیم وتربیه دسته جمعی وتجلیات ادبی همه تابع رستاخیز مدنیت پرا ز کشف واختراع وجهش های حیرت آور علم گردید .

دنیا را به سرعت ماشینی ساختند . اخلاقیات و شیوه های آدمیت با نفع دوستی وزر پرستی ، رسم وراه شیطانی گرفت . زر وزور دنیا را بارها خاصه درد وجنگ جهانی بخون وآتش کشید ... ادبیات نیز درین دوره ها ،همان خون وآتش بود وبس . چه شد وچه نشد ... وطن ما ، چون جز وکره خاکی است درین گردش ها ، بی تفاوت نماند .. پائین شد

وبالا رفت . گاهی چراغ برکف وزمانی در تاریکی وهمیشه مصاب بانظریات و سیاست های مغرضانه ازخود وبیگانه ، سیر خودرا درین هنگامه ها می پیمود . با استعداد وهبی و محیط پراز زیبای ها وجذبات ، واحساسات پرور چنانکه پرورش می دادند می روئید ..

تاریخچه سیرادبیات ویادداشت های ادب شناسان غرب وتذکره های مولفین متخصص این جریانات را در مباحثی ، برداشته وخواننده رابدست می آید . زین بیشتر مجالی نست که درآن قلم فرسای کرد.

وطن مادرین انقلاب اخیر ادبی ، بقدر وسع می رفت که از قافله های ادبیات بسیار دورنماند . که ناگهان کمونیزم از ادب وهنر وآرت واحساس وعاطفه آدمی بدور، یا فرومایگان بیذوق وبی فرهنگ از دریچه ها درکشورما ،در گهواره ادبیات منطقه ودرزادگاه ادیبان آفتاب اثر ، دزدانه هجوم آورد. ادب مادیت شوم بی محتوای فریبنده ومخرب کاذب ، برادبیات ماسایه افگند . دریغ زین حادثه ناگوارکه دار وندارمارا چه معنوی وچه مادی غصب کردند .

کمونیزم وآدمکشان سرخ ، وطن مارا وجب بوجب از جنبنده پاك ساختند .

کشتند وسوختند وبردند وبقیه را بزنجیر کشیدند . قلم وادیب ودفتر هیچ برجا نماند . سال پس سال تباهی وافغانخواری را متعهدانه ودژخیمانه بمراتب افزودند . زمین میهن مسلخ فرزندان رسیده ونارسیده گردید . مهاجرت آغاز شد و آزاده سازان تاریخ ، طرح جهاد افگندند .پیشوایان دین ، درین قیام ورستاخیز اهتمام نمودند . به تندی سیلاب وگسترش آتش ،هموطنان اسلحه برداشتند ..

اما چه اسلحه ای ...مقابل تانك ، توپ ، زره دار ، میگ ، جت ، خمپاره وآوان وراکت وصدها سلاح مرگبار .. فقط با چوب وسنگ وتیغ وتبرویگان شمشیر وتفنگ پدری . اما به سرعت دشمنان وطنخوار را افگندند ومعدوم کردند ومخازن سلاحشان را تصرف کردند و پیکار جهادی را در کشور عام ساختندکه زان سپس روس ابر قدرت غدار ونوکرانش تا گاه فرار وهمین امروز اب خوش درافغانستان از گلوی شان که بریده باد ، پائین نرفت .

اینك جهاد است ومهاجرت وتلاش در پی سقوط وشکست کمونیزم بیدینان . رفته رفته مسئله افغانستان جهانی گردید . شجاعت بالاتر از انتظار مجاهدین جانباز دنیا رابه حیرت وتحسین درانداخت . یکباره زمین پهناور وزمین نشینان متوجه شدند که درین نقطه کره خاکی باتجاوز وآتشریزی غیرانسانی روس ها چه میگذرد ؟

ده سال جنگدیم وروسها را برسوائی تمام با کوه های از آهن از زمین های مقدس وخاك مردان برون کردیم. وطنفروشان را تا آنجا که میسر شد ، بدوزخ روان ساختیم و ازخاك بدرکردیم ..الحال بازهم کشته می شویم ومیکشیم ،در پاکسازی وطن از عناصر فاسد شتاب داریم .

پس ایندوره ادبیات ماانقلاب برجسته ومتمایز ی باحماسه ها ومفاخره ها سرگذشتها وهزاران پدیده ها ورویدادها از قهرمانی های آزادگان ، چه غازی زنده وچه شهید درگور ، در مسیر ادب ملی ، بمیدان کشیده ، یعنی ده سال پیکار خونین برای نجات وآزادی و تلاش وستیز بدون وقفه اندرون خاك اشغال شده ودرفعالیت های خارج از وطن ، در دیارهجرت وپناهندگی رزمها وجنگهای شباروزی ولحظه به لحظه این انقلاب ادبی را پیریزی واحتواء میکند .

***

قتل عام « کنر» به قومانده تره کی قوم کش ، جهاد انگیز بو د. عمال کمونیست را معدوم کردند . سپس دره پنجشیر از قبول کفارکمونیست به حیث اولو الامر ابا کردند . تبلأهرات ،طوری ایستاد وقربانی داد که «ها را گیری» جاپانی هارا بی ارزش ساخت (جاپانی های غیرتمند ، حین اندك ضعف درمسوولیت های ملی شمشیر را برهنه برزمین استوارمی کنند وانگاه خودرا دسته جمعی ویاتنها برشمشیر ها چنان به سنگینی رها می نمایند که نوك شمشیر ها از شکم درآمده واز پشت بدرمیشود .)

پس طوریکه همه می دانیم ودنیا بران وقوف کامل دارد ، جهاد دروطن شجاعان سرکنده آزاده از کوه ودره ودشت وصحرا وشهروقریه ومعبر و ودر تمام نقاط ، سیل آسا وتوفانی روان شد . رهبران بزرگ ، چه علماء ومبلغین وچه قوماندانها وجنگندگان ، پیروجوان وزن ومرد از دیارهجرت وسنگرومیدانها وحواشی مملکت وهرجای که ممکن می شد . رایات جهادبرا پیهم برافراشتندوجانها برکف دست برای قربانی درین آزمون سترگ شتاب نمودند .. انقلاب ادبی بانتقالی ازین جریان وتبلیغات ارشادی وهدف

مولفین وفرهنگیان با اختصاص دردانشهای اکادمیک وظیفه مهمتری را در انقلاب به عهده داشته اند که تاریخها ومجموعه های متنوع به سعی وافر، فراهم نموده وکارنامه های مجاهدین را زندگی بخشیده اندونیز علت چنین سیه روزی ودسایس بیگانگان را باعوامل وطنفروش ، کشف وتحقیق کرده وبرای عبرت وآگاهی امروز وفردای مان سعی مشکور فرموده اند .

های دنیا مزم، روحیه فداکاری درین طریق مقدس وتلقینات دینی وتنویر مجاهد به اصل جهاد وپاداش آن چه در فیروزی وچه شهادت وسربازی ،حماسه هاومفاخره های قهرمانی درصحنه های جهاد ویدست وطنمردان شجاع واحیای عواطف ملی ، همچنان یادداشت و برداشت وقایع وحوادث وثبت آن وطرد سیاست های گمراه کننده وضلالت بارروسهای جنایت کار افغانستانخوار، افشای اسرار مدعیان وطنفروش و معرفی ایادی وعمال وجواسیس وپرده برداشتن از فریبکاری ها وپروپاکندهای منفی وصدها ، رنگ ونیرنگ ونقشه وتزویر هولناك دیگر بوجود آمد . قلمزنان وشاعران ، دانشمندان وآگهان ، مبلغین ، اجیتاتوران ، علماء وروحانیون وهر وطندار صاحب مفکوره ودرد ، درین انقلاب مسوولیت و وظایف ملی ودینی را به حیث عنصر متعهد ، انجام داده وباتحولات در جریان جهاد وفهم موضوع و محمول باانقلاب ودرك جهات و تشخیص ممیزات وویژگی های آن درطی سال وماه هم عنان سیف ، جهاد با لقلم راطوریکه ارشاد گردیده از پیش بردند .

وسایل نشر وتبلیغ وثبت وتعمیم این انقلاب نیز با امواج ، توسط رادیو های آزاد مجاهدین و مجلات وجراید ونامه های موقوته با صحافت وطباعت وثقافت سزاوارودرهجرتگاه ها چه پاکستان وایران وهند وچه امریکا واروپا ، بدون درنگ انجام می یابد . باشکل ها ومحتوا ها ومطالب جالب ومفید وچسپیده بروز ، اطلاعات ومعلومات ونشرات طرف ضرورت رادریك شبکه مربوطه به افغانستان ومسایل جهادی ونجات وآزادی ملت زین رویداد صعب ومسلمان افغانی این ورق های مطبوعه ومکتوبه وصدا ها وآوازها وقلم ها وفوتو ها ودیگر وسایل آماده می سازد و پخش می کند که همه آنها اجزای انقلاب ادبی دردوره جهاد است که ما به حق باید بدان ادبیات جهادی بگوئیم .. همانطور که جهاد هموطنان ،متن ومعنی ومظاهرخاصی را احتوا می کند . انقلاب ادبی نیز برخورد ار ازهمین مواد ومفاهیم واحساسات است . عمال چنین رویداد بزرگ نیز همین دست بقلمان معاصر اند که با قدرتهای بیان ، تعبیر وتنویر در هرسطح وبه اندازه وسع ،وجیبه خود را ایفا می نمایند .

مولفین وفرهنگیان با اختصاص دردانشهای اکادمیك وظیفه مهمتری را در انقلاب به عهده داشته اند که تاریخها ومجموعه های متنوع به سعی وافر، فراهم نموده وکارنامه های مجاهدین را زندگی بخشیده اندونیز علت چنین سیه روزی ودسایس بیگانگان را باعوامل وطنفروش ، کشف وتحقیق کرده وبرای عبرت وآگاهی امروز وفردای مان سعی مشکور فرموده اند . پس واضح می گردد که انقلاب ادبی جهادی با محتوای چندین بعدی آن بدست معاصرین سخنور ودانشمندان خاص وعامه قلم بدستان در گیرباجهاد وغیره مجریان توانا ودانا نضبح گرفته وموجودیت یافته ونتیجه آنهم ذخایر متنوع وسخت ارزشمند ملی است درساحه حماسه ها ومفاخرت ها وپدیده های از کرامت وعظمت انسانی ، بس آموزنده که بشریت رابکارآید ... خاصه نسل های ا امروز را در هرکجا عبرتیست وارشادی. آثار انقلاب ادبی دوره برجسته جهاد ما بیداری آور است ومایه هرگونه آگهی واندرز برای شنونده وخواننده وفراگیرنده . پرده ها را بالا می زند . تاریکی های فریبنده را نمی گذارد . بربشر چیره گردد و بالاخر،سیاست های ابرقدرتی ،ضعیف را سرگردان ساخته آخرالامر ببلعد . طوریکه وطن خودرا بدین سعی وجهاد ازدهان اژدهای بیرحم روس برون کشیدیم و دندانش را کندیم . کمونیزم را متزلزل ساختیم ودنیا رامتوجه ساختیم که چطور باید خودرا با جهاد واقعی واز میان آتش وخون برون کشندونجات یابند ، روس ها مارا خورده نتوانست . اما وطن ماگرباچف وزمامداران مسکورا وادار ساخت ، تاجانب ملت مقهور خودرا بگیرند وبلای کمونیزم را فروکوبند .

باش تا انقلاب ادبی طاری وسیل آسای مجاهدین نجات ملی وآزادی وکمونیزم برانداز ما ، دراحشای عالم وملل رنجور درد دیده وآزادی باخته و استثمار شده راه یابد وانگهی .. ببینند که چه میشود ؟

انقلابی ازین دست درادبیات ،طوریکه اجمالاً ومختصر، برکلیات آن شرحی آمد . روشن است که حاوی تمام علایم ومشهودات وآثارومواد وخصوصیات مثبت ومایه کافی بوده .. مثل دیگرانقلابات وتحولات ادبی در دنیا ،،موجودیت یافت ،مصطلحات نوکلمات تازه با مفاهیم واندیشه ها ی جدید ، درمحیط رویدادها وپدیده ها،نتیجه آنست.

همین انقلاب ها درکلچروفرهنگ تاثیر آشکاری نموده وبسا اسباب جهش ساینس وتکنالوژی وعلوم تجربی وبشری گردیده ، رشته های دانش رابصورت ایجابی درمعرض کشف وبکارگیری قرار داده است .

نقادان ومحققین واکادمیسن های ادیب وآگاه برنشانه های تحول ، زود است که ادبیات جهادی ، حاصل سالها تلاش هموطنان رادرخون وآتش ، به حیث یك پدیده شگرف بزرگ ،تحت تحقیق وتحلیل وتعریف آورند وممیزات وخصوصیات آنرابه همه بشناسانند ، اینهم یادگارباعظمتی است از شجاعان مجاهد عالم امروز برای فرزندان فردا...

تحول آشکاروسیع در زبان وادب وشعر ، دراثر نفوذ اسلام وعرب دروطن ما آنقدر دارای ابعاد گسترده است که تا همین لحظه ،تحقیق وتتبع بران دوام دارد این تحول آشکار وزورمند ، دردوره های بعدی ، باحکومت های محلی مسلمان درعالم اسلام وسیعترو بیشتر پرمحتواء شد

* احمد یاسین « فرخاری »

زبان وادبیات دری

* در مورد جلوگیری از تداخل واژه های دری در عربی سخن بسیار است ؛ ولی به گونه، مثال به نکته های زیرین بسنده می نماییم :

گویند مظفر بن نصر درحالیکه پسرش (لیث) نیز باوی همراه بود ، از راهی میگذشت . مظهر خواست ضمن سوالی پسرش را تعلیم دهد . پس از وی پرسید : ما هذا ؟ (یعنی این چیست) پسرش در جواب به زبان فارسی گفت : بز (که آنرا درعربی « معز » میگویند » مظفرغضبناك شد و گفت : سوگند است که ترا به قریه های دور دست میفرستم تادیگر بزرا نشناسی . پس اورا به بادیه ارسال کرد ودرآنجا بیشتر از ده سال را سپری کرد (تا واژه های فارسی برزبانش راه نیابد)

همچنان اصمعی میگفت که بر سه کس حکم مروت باید کرد : یکی مردی که سوار کاری کند ، دوم آنکه به عربی سخن گوید وسوم آنکه بوی خوشی از بدنش خیزد و برسه کس حکم دنائت باید نمود : اول آنکه درمجلس از وی بوی شراب خیزد ، دوم آنکه درشهر عربی نشین به زبان فارسی سخن گوید وسوم آنکه برسر راه در مورد قدر منازعه نماید .

درین مورد سخنان دیگری هم به گونه، فراوان موجود است ، که یاددهانی همه،آن مارا به حاشیه روی خواهد برد ؛ ولی از خلال همین نکات درمییابیم که عربها سعی بلیغ به خرج میدادند تادر زبان شان واژه ها واصطلاحات بیگانه راه نیابد وبه شکل نخستین خویش باقی بماند ؛ مگر باآن همه کوششها وتلاشها بازهم زبان دری در آن نفوذ حاصل نموده بر علاوه، اعطای واژه های بیشمار بخشهای دیگر فرهنگی وادبی ایشان را تحت تاثیر خویش قرار داد حتی امروز میبینیم بیشترین واژه های بیگانه که در زبان عربی وجود دارد متعلق به زبان دریست وآنگونه که این زبان در زبان عربی تاثیراتی بجا گذاشته، هیچ زبان دیگری بدین پیمانه نتوانسته درآن نفوذ حاصل نماید .

واژه های دری که ازعهد های ماقبل الاسلام تا امروز در زبان عربی راه یافته و مورداستفاده قرارگرفته ، به دو بخش منقسم میگردد :

۱- دخیل ؛ ۲ - معرب، واژ ه های دخیل واژ ه هائی اند که به همان شکل اصلی ونخستین خود ،یعنی بدون کاسته شدن ویا افزوده شدن حرفی از حروف در زبان عربی داخل شده وبه کار گرفته شده اند که کلمات :آیین ، آخور ، انبیق ، ایوان ، بازار ، باز دار ،بلور ، بخت . بند ، بندر ، بیمارستان ، تخت ، تخت روان ، خان ، خوان ، دربان ، دربند درویش ، دفتر ، دفتر دار ، دکان ، دهقان ، دهلیز ، دوشك ، دید بان ، دیوان ، زبرجد ، زمرد زنجبیر ، ساده ، سردار ، سرسام ، سمند ، سنجاب ، سندان ، شال ، شاه ، شاه بندر ، شاهنشاه ، شاهین ، فرمان ، قند، قهرمان ، کباب ، کیوان ، مرزبان ، مومیا ، میدان ، نای ، نرد ، نسرین ،هاون ،هزار ، همایون، یاسیمن و ... ازهمین قبیل اند .

واما واژه ها ی معرب واژه هائی اندکه با افزوده شدن یا کاسته شدن ویا تبدیل یك حرف به حرف دیگرتغییرپذیرفته وبه صورت تصنعی با صبغه عربی آراسته گردیده مورد استفاده قرار گرفته اند ، که واژه های کسری ، کمنجة ، مالج ، مشك ،نرجس ، هندار ، لجام ، کسری و ... ازین دست اند وهر کدام به ترتیب دراصل خویش خسرو، کمانچه ، ماله ، مشك ، نرگس ،اندازه ، لگام ، کچری و .. بوده اند .

عربی سازی واژه های مادر زبان عربی بیشتر به شش گونه ذیل صورت گرفته است :

الف :

حرفی ویا حروفی ازحروف اصلی واژه به حرف دیگری مبدل گردیده ویدین ترتیب عربی شده است ، که دارای اشکال زیرین میباشد:

١- تبدیل (گ) به (ج) ، مانند : اللجام ، الجلنار، الاوج ، الزنجی ، الجناح ، که دراصل لگام ، گلنار ،اوگ ، زنگی وگناه بوده اند .

٢ - تبدیل (گ) به (ك) مانند : الکرکدن ،الکمرك ، الکنز ، اللکن والبازارکان ، که در اصل کرگدن ، گمرك ، گنج ، لگن وبازرگان بوده اند .

٣- تبدیل های غیر ملفوظ (ه) به (ج) ، مانند : البهرج ، البابونج ، البرنامج الراهنامج ، السیرج والطازج ، که در اصل بهره ، بابونه ، برنامه ، راهنامه ، شیره وتازه بوده اند.

٤- تبدیل های غیرملفوظ (ه) به (ق) مانند : الیلمق ، السنبوسق ، الباذق الباشق والشهدانق ، که دراصل یلمه ،سنبوسه ، باده ، باشه وشهرانه بوده اند .

٥ - تبدیل (پ) به (ب) مانند : البابوج البرکار ،البرواز ، البلاس والبوز ، که دراصل پاپوش ، پکار ، پرواز ، پلاس وپوز بوده اند .

٦- تبدیل (پ) به (ف) مانند :الفرجار ، التتیل ، الفرانق ، الفرندوالفستق ، که دراصل پرکار ، پتیل ، پروانه ، پرند وپسته بوده اند .

٧ - تبدیل (ش) به (س) مانند البنفسج ، المسك ، السکر ، الدرفس وابسروال ، که دراصل بنفشه ، مشك ، شکر ، درفش وشلواربوده اند.

٨ - تبدیل (د) به (ذ) مانند : الساذج ، الاستاذ ، الباذنجان ، الفالوذج و الفولاذ ، که در اصل ساده ، استاد ، بادنجان ، فالوده وفولاد بوده اند .

٩ - تبدیل (ت) به (ط) مانند : الاسطوانة ، الطابق ، الطازج ، الطالسان ، والطبر ، که دراصل استوانه ، تابه ،تازه تالسان وتبر بوده اند .

١٠ - تبدیل (چ) به (ص) ، مانند : الصرم ،الصنار ، الصنج والصولجان ، که دراصل چرم ، چنار ، چنگ وچوگان بوده اند .

١١- تبدیل (چ) به (ج) ، مانند : الکماج ، الدیباجة والکمنجة ، که دراصل کماچ ، دیباچه وکمانچه بوده اند .

١٢- تبدیل (ك) به (ق) ، مانند : القفش ، القیردان واللقلاق ، که دراصل کفش کاروان ولك لك بوده اند .

١٣- تبدیل (غ) به (ج) ، مانند : الارجوان والزاج ، که دراصل ارغوان وزاغ بوده اند .

١٤- تبدیل (د) به (ت) وبرعکس آن ، مانند : التزری والبد ، که دراصل درزی وبت بوده اند .

١٥ - تبدیل (س) به (ص) مانند : الصرنایة والسندل ، که دراصل سرناوسندل بوده اند .

١٦- تبدیل (ج) به (ز) ، مانند : اللازورد والکنز که دراصل لاجوردو گنج بوده اند .

غیر ازینها که برشمردیم اشکال دیگری هم وجود دارد که یاد آوری از همه آن سخن را به درازا میکشاند .

ب :

شکل دیگری که از عربی سازی واژه های دری دردست است ، عبارت است از افزدون برخی ازحروف درآغاز ، وسط وپایان برخی از واژه ها ، بدینگونه :

١ - افزدون (الف) درآغاز واژه ، مانند : الانموذج ، الاترج ، الاسوار والا هلیلج ، که دراصل نمونه ،ترنج ، سوار وهلیله بوده اند.

٢ - افزودن (الف) در وسط واژه ، مانند :الازادارخت ، الاسباناخ واللقلاق ، که دراصل از ادرخت ، اسپلاخ ولك لك بوده اند .

٣- افزودن تای مربوط (ة) درپایان واژه ، مانند : الروزنة والنار جیلة ، که دراصل روزن ونارگیل بوده اند .

٤ - افزودن همزه (ء) درپایان واژه ، مانند : الهماء والباریا ء ، که در اصل هما و بوریا بوده اند .

ج :

شکل سومین آن به ترتیبی است که از اصل واژه یك حرف حذف شده وبدینترتیب معرب میشود ، مثالهای آن را ذیلاً به مشاهده میگیریم :

١- کاهش (و) از واژه ، مانند : البستان ، التنبك ، الخربز ، الرزنامة و الزنبرك ، که دراصل بوستان ،تنباکو

خربوزه ، روزنامه وزنبور بوده اند .

۲ - کاهش های غیر ملفوظ (ه) از پایان واژه ، مانند :الفیروز ، الفالوذ والکوز که در اصل پیروزه ، فالوده وکوزه بوده اند .

۳- کاهش (ن) از وسط واژه ، مانند : التبان والاترج ، که دراصل تنبان وترنج بوده اند .

٤ - کاهش (الف) از وسط واژه ، ماندن :الکمنجة والنرنج ، که دراصل کمانچه ونارنج بوده اند .

۵ - کاهش (ی) از وسط واژه ، ماند :البشکیر والشبور ، که دراصل پیشگیر وشیپور بوده اند .

د :

تغییر دادن حرکات حروف یك واژه نیز از اشکال تعریب واژه های دریست که حرکت یك حرف رااز حالت نخستین تغییر داده وحرکت دیگری بران میافزایند ، بدینگونه :

۱ - تبیل کسره حرف نخستین به فتحه ، مانند : سیب ، سیخ ، الدهقان ، الشیرج ، الشیشة واللیوان ، که دراصل سیب ، سیخ ، دهقان ، شیره ، شیشه ولیوان بوده اند .

۲ - تبدیل فتحه حرف نختسین به کسره مانند :الفرند والکرباس ، که دراصل پرند وکرباس بوده اند.

هـ :

دیگر از اشکال تعریب واژه های دری تغییر مکان حروف است که حروف یك واژه دری را یکی به جای دیگری قرار داده وتقدیم وتاخیری را بمیان میاورند ؛ ولی درمعنی تفاوتی نمیاید، مانند : اللینوفر ، البرطمان ،الجنزیر و السروال ، که دراصل نیلوفر ، مرتبان ، زنجیر وشلوار بوده اند.

واژه ها ی معرب واژه هائی اندکه با افزوده شدن یا کاسته شدن ویا تبدیل یك حرف به حرف دیگرتغییرپذیرفته وبه صورت تصنعی با صبغه عربی آراسته گردیده مورد استفاده قرار گرفته اند.

و :

نوع دیگری واژه های دری که در زبان عربی داخل شده ومعرب گردیده اند ، گونه متشتت وپراگنده دارند ، که اضافات وکاهشهای گوناگون وتغییر وتبدیل چندین حرف از حروف اصلی آن به کلی سیمای واژه راعوض کرده وتقریباً آن را به شکل نامانوسی در آورده است ، که به گونه مثال ازینها میتوان نام برد :

واژه دری	واژه معرب
گاومیش	جاموس
زنده کرد	زندیق
سنگ گل ،	سجیل
سرکه انگبین	سکنجبین
سفره	صوبج
آژی دهاك	صخاك
فرسنگ	فرسخ
دله	خفك دلق
فوگان	فقاع
کاسه	قصعة
گردن	کرد
انگشتانه	کشتبان
اندازه	هنداز
بنگان	فنجان
خسرو	کسری

همچنان قابل یاد دهانی میتواند بو د، که در زبان عربی واژه های دری بیشماری وجود دارد که یا به شکل دخیل ویا به شکل معرب تا اکنون موجودیت خودرا حفظ کرده اند ؛ ولی درزمان حاضر جز در حافظه دانشمندان ودردل کتابها درمیان مردم وادبیات معاصر ما جاندارند وازآنها استفاده یی صورت نمیپذیرد ؛ البته علت آن تغییر وتحول دایمی ادبیات است ، که در گریوه های زمانی فرا ورده های نوی را باخود همراه داشته است . از جهتی هم برخی از واژه ها ، اصطلاحات و .. به مرور زمان از خاطره ها وعرصه کتابت به یاد فراموشی سپرده شده است .

از سوی دیگر تغییر وتبدیل حروف این واژه ها (جهت تعریب) سبب شده که درنظرمان آشنا جلوه کنند ودیگراز آنها کارنگیریم . روی این اساس برخی از واژه های دری که درزبان عربی راه یافته وتا امروز به حیات خویش ادامه داده ، درادبیات خودمان ازآنها استفاده نمیگردد ؛

حتی اگر پیرامون معنای آن در زبان خود مان پرسشی مطرح گردد .بسیار ی از مردم برعلاوه اینکه معنایش را نمیدانند ،بدین باورخواهند شد که واژه ، واژه دری نیست وشاید ازکدام زبان خارجی باشد .

اینك جهت روشنی بیشتر واژه های چندی را به عنوان مشت نمونه خروار مثال میدهیم ، که درادبیات امروزین ماراه ندارند ؛ ولی برعکس درزبان وادب عربی به کثرت بکار برده میشوند :

ابزیم (گل کمربند) ، اسعبرق (لباس ابریشمین مذهب) ، افریز (آبریز) ، املج (مکان بلندوغیر مزروع) ، انجر (بادبان کشتی) ، اوزه (یك نوع پرنده) ، ایارجه (دارویی که آنرا جهت شستشوی معده بکارمیبرند) ، بدرون (خانه زیرزمینی) ، بر جیس (نام سیاره مشتری) ، برزقه (نوع از کیك مخلوط با کنجد) ، برید (پسته رسان ،) بزدره (پیزار ساز) ، بشرف (آغاز لحن درموسیقی) ، بندق (نوعی از درختان مثمر) ، تودری (نوعی از نباتات) ، جوخ (تکه پشمی) ، راقود (خم بزرگ) رست (اولین مقام از مقامهای اصلی هفتگانه موسیقی) روند (نوعی از نباتا ت) ، زقله (جاغور پرنده) ، زلابیه (یك نوع طعام) ، سختیان (پوست بز) ، سکر جه (دسترخوان) ، سمسار (دلال) ، سندیان (یك نوع درخت) ، سیکاه (لحنی از الحان موسیقی) ، شاکری (اجیرومزدور) ، شاویش (یکی از رتبه های نظامی) ، شرشف (روی کش دوشك) ، شهرمان (یك نوع مرغابی) ، غال (قفل) ، فستان (یك نوع لباسی زنانه) ، قندر (نوعی ازحیوانات آبی) ، کار (یك نوع کشتی) ، کال (یکی از وسایل جنگی) ، کبر (یك نوع درخت) ، کشك (یك نوع طعام) ، کیوان (نام سیاره زحل)، ماذریون (یك نوع درخت) ، مردقوش (یك نوع نبات) ، میزاب (کانال) ، تربیش (پیپ چلم) ، نمبر شت (نان نیم پخته و ...

خلاصه ازینگونه واژه ها درزبان عربی آنقدر فراوان است که نمیتوان همه را به شمارش گرفت ؛ واگر قرار باشد همه را نام بریم ، باید کتابی آماده کنیم تا که درآن بگنجد .

به هرصورت، زبان عربی هم به نوبه خود قاعده هائی را وضع نموده،که به اساس آن میتوان واژه های بیگانه را ازکلمات اصلی عربی تفکیك نمود ؛ ولی این قواعد خیلی منحصر بوده وجزاز چند نوع ، دیگر واژه ها را نمیتواند در بر گیرد باید جهت دستیابی به شناخت اکثریت واژه های بیگانه قواعد وقوانین دیگری نیز در پهلوی اینها وجود میداشت تا راه رابرای پژوهندگان هموارتر میساخت ؛ مگر متأسفانه جز همین چند قاعده قواعد دیگری موجودیت ندارد ونمیتوان توسط این چند قاعده مختصر همه واژه های بیگانه را در زبان عربی باز شناسی کرد . قواعد مذکور قرار ذیل است :

١- هیچگاه دریك واژه اصلی عربی (ج) و (ق) باهم نمیگنجند . ازینجاست که میتوان گفت واژه های المنجنیق ، القباجور ، القبح والجلاهق واژه های بیگانه اند .

٢- دریك واژه اصلی عربی هیچگاه (ص) و (ج) نمیایند ، پس واژه های الجص ، الصولجان ، الصهریج ، الصویج والضنج واژه های عربی الاصل نیستند .

٣- درزبان عربی واژه یی وجود ندار دکه بعداز (ن) حرف) ر) موقعیت داشته باشد ، ازینرو به این نتیجه میرسیم که واژه نرجس ، نربیش ، نردو ... واژه های معرب اند .

٤- در واژه های اصلی عربی بعد ازحرف (د) هیچگاه حرف (ز) آمده نمیتواند ، لذا واژه (مهندز) وامثال آن عربی نبوده واز جمله واژه های بیگانه شمرده میشوند .

٥- واژه های عربی هیچگاه (ز) یا (ذ) را دراجتماع با (س) نمیپذیرند . پس میتوان حکم کرد که واژه (ساذج) اصلیت عربی ندار د.

٦ - هیچگاه دریك کلمه اصلی عربی (ط) با (ج) دیده نشده است. بدین ملحوظ واژه های طاجن ، طازج و .. واژه هائی اند که از زبان بیگانه داخل زبان عربی شده اند .

٧- واژه های رباعی الاصل وخماسی الاصل درزبان عربی همیشه دارای یکی از حروف ذلاقه ، که عبارتند از : ل ، ر ، ن ، م ، ف ، ب ، میباشند ، تنها واژه (عسجد) ، که به معنای طلاست، ازین امر مستثنی میباشد . بادرنظر داشت همه این موضوعات سوال دیگری مطرح بحث قرار میگیرد ، وآن اینکه آیا در قرآنکریم واژه های بیگانه وجود دارد یا نه ؟

درین مورد دانشمندان دو نظر متفاوت دارند. گروهی به این عقیده اند که واژه های غیر عربی در قرآنکریم موجودیت داردومثال آن طه ، الیم ، الطور والربانیون است که واژه های سریانی اند . همچنان واژه های صراط ،قسطاس وفردوس به زبان رومیست ، به همین ترتیب کلمات مشکاة وکفلین مأخوذ از اصل حبشی اندوهیت لك واژه یی است از زبان حورانی .، واینها واژه هایی اندکه درقرآنکریم وجود دارند گروه دیگری بدین باور اند که

درقرآنکریم واژه های بیگانه به صورت قطعی وجود ندارد و همه واژه های آمده درقرآنکریم به زبان خالص عربیست ؛ زیرا خداوند تعالی فرموده است :

« اناجعلناه قرآنا عربیا - الزخرف / ۳» ویا « بلسان عربی مبین - الشعراء /۱۹۵ » اما ابوعبیدالقاسم بن سالم (متولد سنه ۱۵۰ درهرات) - که از جمله دانشمندان بزرگ بوده ودرعلوم فقه ، لغت وحدیث دسترسی کامل داشته ، درین مورد چنین میگوید :

« به نظرمن تصدیق اقوال هردو گروه بجاست ؛ زیرا واژه های الیم ، الطور ، فردوس ، الربانیون و .. .دراصل عربی نبوده بلکه دارای ریشه عجمی اند ؛ مگراین واژه ها به زبان عربی راه یافته وبه مرورزمان اصلیت عربی را کسب کرده وعربی شده است . سپس قرآنکریم نازل گردیده که این واژه ها درآن با واژه های عربی آمیزش یافته است . پس هرکه ادعا کند که واژه های مذکور وامثال آن عجمیست به خطا نرفته وآنکه ادعا کند عربیست ، نیز سخنش درست وبجا خواهد بود »

جوالیقی به تایید گفته، ابوعبید پرداخته ومیگوید : « واژه های مذکور به اعتبار اصل شان عجمی اند وبه اعتبا رحال شان عربی »

واما ابن حاجب باارائه دلیل دیگری ، قول ابوعبید واجوالیقی را تایید نموده و میافزاید :« دانشمندان زبان درین مورد اتفاق نظر داوند که یکی ازعلل مانعه تصریف درقرآنکریم همانا وجود برخی از واژه های عجمی میباشد . واگر قرآنکریم همه به زبان خالص عربی باشد ، باید واژه یی درآن یافت نشود که ممنوع من الصرف باشد .»

خلاصه کلام آنکه درقرآنکریم واژه های زیادی از زبانهای رومی، هندی ، فارسی ،سریانی و ... وجود دارد که نمتیوان از وجود شان چشم فروبست وانکارورزید ؛ ولی اکنون همه این واژه ها به صبغه عربی درآمد واصالت عربی را کسب نموده اند ، حتی بعضها عقیده دارند که درقرآنکریم از تمام زبانها واژه ها یی وجود دارد .

اگر قرارباشد درین باره آگهی بیشتری فراهم آید ، باید پیرامون واژه های

زبان عربی هم به نوبه خود قاعده هائی را وضع نموده،که به اساس آن میتوان واژه های بیگانه را ازکلمات اصلی عربی تفکیك نمود ؛ ولی این قواعد خیلی منحصر بوده وجزاز چند نوع ، دیگر واژه ها را نمیتواند در بر گیرد ، باید جهت دستیابی به شناخت اکثریت واژه های بیگانه قواعد وقوانین دیگری نیز در پهلوی اینها وجود میداشت تا راه رابرای پژوهندگان هموارتر میساخت.

مشکاة ،استبرق ،سجیل ،قسطاس ، یاقوت ،اباریق ،تنور و .. کاوشهایی درکتب تفسیر صورت پذیرد . روی این اساس میتوان بدین نتیجه دست یازید که درقرآنکریم واژه های زیادی از زبانهای بیگانه وجود دارد ؛ اما از آنجائی که بیشترین بخشها ی قرآنکریم به زبان خالص عربیست ، لذا به حکم (جز تابع کل است) این واژه ها هم خاصیت عربی را به خویش گرفته ودر حکم عربی درآمده اند ،وای بسا که درزبانهای اصلی خویش در روزگارمافراموش شده اند ، چنانچه در صفحات گذشته پیرامون اینگونه واژه ها سخن گفتیم .

اینهم چند واژه از واژه های زیاد زبان دری که به زبان عربی راه یافته وپس از تعریب مورد بکار برد قرار گرفته ، سپس با نزول قرآنکریم بازبان عربی آمیزش حاصل نموده وخاصیت عربی به خویش گرفته ، درحالیکه همه این واژه ها دارای ریشه اصلی دری میباشند :

۱ - استبرق ، درآیت :

متکئین علی فرش بطائنها من استبرق وجنی الجنتین دان (الرحمن /٥٤)

۲ - ابریق (به صورت جمع) ، درآیت : باکواب واباریق وکاس من معین . (الواقعة / ۱۸)

۳ - سجیل ،درآیت :

فلما جاء امرنا جعلنا عالیها سافلها وامطرناعلیها حجارة من سجیل منضود (هوذ /۸۲)

٤ - سندس ، درآیت :

یلبسون من سندس واستبرق متقابلین . (دخان /٥٣)

٥- فتیل ،درآیت :

قل متاع الدنیا قلیل والآخرة خیر لمن اتقی ولاتظلمون فتیلا . (نساء ۷۷)

به همین ترتیب واژه های بیشمار دیگری در احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم موجود است . که همه ریشه دری دارند . به گونه مثال :

۱ - مسك ، درحدیث :

اطیب طیبکم المسك . (سنن ابی داود - ج ۳ / ص ۲۰۰) ۲- لجام ، درحدیث :

من سئل عن علم علمه ، ثم کتمه ، الجم یوم القیامة بلجام من نار .

(صحیح سنن الترمذی - ج ۲ / ص ۳۳٦) *

در گلزمین شعر وادب

* جلال فرهیخته

ماه فیوضات

ماه صیام اي مه فرخنده گام
ماه فیوضات به خاص وبه عام
فیض بدامن چو همیش آمدي ·
مرهم دلهای پریش آمدي
چون کنمت اي مه زیبا خطاب
درتو فرود آمده ام‌الکتاب
درتو امین سوي امین آمده
رحمت حق بهر زمین آمده
غار حرارا به توهست افتخار
اي مه نور افگن وهم فیضبار
بردل پاکیزه ختم رسل
آنکه بود نزد همه عقل کل
قاصد حق کرده نزول از سما
همره آیات مبین خدا
ماه صفایي به صفا طینتان
حامل نوري وکنوز روان
هرکه بود طالب نوروصفا
حق بگشاید برخش باب ها
زان بکند توبه وي از سیئات
سوي نکوئیش بود التفات
پس به بهلد خودنگری را بدور
خود بشناسد چو بهشته غرور
پي ببرد چون به عیوب بدن
کسب کند معرفت ذوالمنن *
هست چو این قول رسول امین
بادل وجان گیر ومنه برزمین
لیله قدرت چو هزاران شب است
لحظه آن مدرسه ومکتب است
مدرسه معرفت کردگار
مکتب توحید خداوند گار
گر رود از عین دل ما حجاب
فیض توانیم کنیم اکتساب
غیب شهادت شود از نور حق
لنگ برد از (رجل ره) سبق
هر که بو دسینه او منشرح
بیشترش روزه ببخشد فرح
بازبیا همره احمال فیض
قاصد فرخنده حمال فیض

* اشاره به حدیث پیامبر اکرم «ص» است که :«هرکه برعیوب نفسش بصیرت یافت خدا را شناخت ».

* حسرت فاریابی

جلوه الهام

تا جوش نفس جلوه الهام نگیرد
هستی به سراپرده خود نام نگیرد
بارنگ هوس تیره مکن شور وطرب را
تاذوق ترا گردش ایام نگیرد
بیهوده مزن لاف محبت بره عشق
کز صبح صفا فیض سحر شام نگیرد
مشمار عبث موی سفید وقد خم را
کاین برف امل برسرهربام نگیرد
ناموس حیا دردل بیباك نافتد
هرپخته زدامانه هرخام نگیرد
هرگز نتوان کرد نهان جلوه خوبان
بو دروزق گل گهی آرام نگیرد
ناکام وفا درسبق راز محبت
از هیچ دری هیچ گهی کام نگیرد
دوشینه دل (حسرت) ماکرد دعایی
کایام زما این دل نارام نگیرد



مستقیم

شاهد مقصود

تا توانی درجهان زندگی موجود باش
آتشی گر نیستی ، درچشم دشمن دود باش
چند خواهی ماند زین مشهد برون درانزوا
شاهدی درروزگار خویشتن مشهود باش
مایه بخت وسعادت چشم بیداراست وبس
من نگویم کز سیه بختان خواب آلود باش
زندگی بیرنگ وبوهم قابل تمیز نیست
*آهوی مشکین نباشی سنگ مشك اندود باش
طالعت با کوکب برج سعادت رو بروست
دیده دلهای مارا شاهد مقصود باش
مشورت گر از آیاز عشق خواهی گویدت
بت فروشی عیب دارد بت شکن محمود باش
تابکی درگنج عزلت زندگی آری بسر
يك قدم پیش آی زین فرصت زمان را بود باش
موجوب کوتاهی عمر است بخل وحرص وآز
زندگی را پس غنیمت دان سراسر جود باش .
گرهمی خواهی که سازد از توچیزی روزگار
رشته وحدت شوو همتای تارو‌پود باش
رهروراه خلیل بسته نمرود نفس
قرب ابراهیم خواه ودور از نمرود باش
فصل دیدار است درگلزار ،هنگام بهار
(ای زفرصت بیخبر درهرچه هستی زود باش)
درگذشت ازمن زمان ای قرت العین عزیز
از بحار علم ودانش بحرنامحدود باش
زین فتوحاتیکه بار آورده رزم مستقیم
هرکه هستی، هرکجا هستی از آن خشنود باش

* آهوی که مشك میدهدزیر شکمش کیسه کوچکی است که دران ماده غلیظی جمع میشود هروقت آن کیسه پر شو دآهو احساس درد وخارش میکند وشکم خودرا بسنگ میمالد تا دل پاره شود ماده که دران است بریزد این ماده بعداز ریختن خشك میشود مردم آنرا جمع میکنند این همان مشك معروف است ، سنگ مشك اندودهم همان سنگیست که آهو شکم خودرا بدان میمالد .

* استاد آئینه *

پندار

درین حی غیر مجنون عاقلی نیست
دلآزار ودلآرام ودلی نیست
به غربت رفته آن شوریده از دشت
که لیلی باردوش محملی نیست

در گلزمین شعر وادب

مولوی سید محمد عمر « شهید »

۲۴ حوت هرات

هرات ای خوابگاه قهرمان ها
هرات ای بزمگاه داستان ها
هرات ای آنکه از عهد قدیمت
بسی بودآستان بوس حریمت
تومهد دانش وفرهنگ بود ی
گل گلزار هفت اورنگ بودی
بصدر درسگاهت بود جامی
چه باشد برترازاین نیک نامی
بدامان تو بالیده است رازی
توراکافی بود این سرفرازی
تو باغ پرگل انصاریانی
توخلوتگاه خاصان وکیانی
چه گلها درگلستانت شگفته
چه فرزندان بدامان توخفته
تو فخر مشرق وخاور زمینی
تواندر حلقه خاور نگینی
بنازم غیرت سربر کفانت
شجاعتمندی پیروجوانت
زبرج حوت وروز بیست وچارم
گزید انگشت حیرت چرخ طارم
درآن غوغا که رستاخیز دون بو د
زمین سرتاپا طوفان خون بود
نمی شد دیده درآن خون بجز گل
نه آوازی بجز آوای بلبل
کدامین گل گل جنات موعود
چه بلبل بلبلی طوبای معهود
زشورعشق گلها گشته پر پر
دویده عاشقان بی پا وبی سر
زپا افتاده صدها سرو آزاد
بزیر آتش نمرود وشداد
زمین وآسمان آتش فشان بود
بهرسو جوی های خون روان بود
چنان خونی که خوشبوتر زعنبر
مشام علویان از وی معطر
زهر روزن صدای مادر زار
که فرزندم خدا بادت مددگار
ترامن باخدا دادم عزیزم
. تودستاویز روز رستخیزم
توحق دین وخاکت را ادا کن
زخود راضی خدا ومصطفی کن
برون کن از وطن روس لعین را
زلوث اش پاك کن این سرزمین را
هری آندم نظر گاه فلك بود
هجوم خیل انبوه ملك بو د
بمجروحین اندر خون تپیده
ملك میداد آب از خون دیده
هزاراندرهزاران جان فدا رفت
همه گلگون کفن پیش خدا رفت
نه تنها مومنین از پا درافتاد
بهرجوی خیابان شصت وهفتاد
شده از روس ها زخمی ومردار
زمزدوران شان هم کشته بسیار
سلاح دست مردم چاقو وسنگ
سلاح روس تانك وتوپ وتفنگ
کشیدند از میان تانك غران
مسلسل دار روسی را بمیدان
بانظار همه کشته به سنگش
جوانمردانه بگرفته تفنگش
زهی عزم وزهی ایثاروغیرت
زهی جانبازی وعشق وشهامت
مبارك برتو باد این سر فرازی
مبارك برتو این آزاد سازی
مبارك برتو باد این جان فشانی
همانا برتو زیبد قهرمانی
زتو کاخ کریملین سرنگون شد
هیولای ستم خوار وزبون شد
فروپاشید کاخ ظلم وبیداد
شده مستضعفین از قید آزاد
سلحشوری دلیری پاسداری
امین وراستکار ،جان نثاری
توسیزده سال درمیدان سنگر
زدی مردانه باروس ستمگر
سرانجام از وطن کردی برونش
نمودی شرمسار واژگونش
بدنیا باز کردی مشت او را
شکستی مهره های پشت اورا
بایوان جهان ثبت است نامت
تجاوزگر بود دایم غلامت
توای روشن نمای بزم وخودسوز
جهاد مستدامت باد پیروز
خدا روح « شهیدان » را کند شاد
خدا افغان ستان را سازد آزاد

مصاحبه با سنگرداران

خوانندگان محترم :

درین شماره مصاحبه ای داریم با پنج تن ازسنگرداران ومسوولین جهاد هریك : قاضی محمدکشمیر ، منشی عبدالشکور ومعلم غوث الدین (آمرعمومی - مسوول نظامی ومسوول فرهنگی جبهات شهیداستادغلام محمدنیازی) - برادرمصطفی حقجویکتن ازکارمندان دفترمرکزی جمعیت اسلامی درتهران ، و داراب خان یکتن ازفرماندهان بنجشیر ، که ذیلاً تقدیم میگردد :

« اداره »

بابلند شدن سروصدا های مسئله سیاسی عملیات های نظامی باید شدت پیدا کند

سوال : شما که تازه ازجبهات گرم تشریف آورده اید تازه ترین تحولات وگذارشات جهادی درجبهه تان چه بود ؟

قاضی محمد کشمیر خان : خدمت شما عرض کنم که وضع فعلی مجاهدین که در سنگر قرار دارند به حمد الله بصورت درست واصولی ادامه دارد توجه مجاهدین به مراکز دشمن ومیدان هوائی هرات است ومجاهدین حملات وقفه ای وعملیات غافلگیرانه انجام داده وضربات کوبنده بر پیکر دشمن وارد می کنند در این اواخر که به این سو حرکت کردیم توسط فیر سلاح ثقیل بالای دولت صورت گرفته، دو طیاره دشمن بکلی تخریب شده وخسارات جانی ومالی به دشمن وارد گردیدکه تخمینا صد نفر کشته وزخمی شده اند ودیگر اینکه جائیکه مجاهدین فعالیت میکنند شاهراه هرات قندهار است با وجوداینکه روسها اطراف سرکها را مین گذاری کرده اند، مجاهدین توانستند بخش زیادی مینها را پاك سازی کنند وکمین گیری های خودرا ادامه بدهند وگذشته از اینکه فعلا به داخل هرات افراد دولتی از کار درصف دولت مایوس شدند. درداخل هرات تمام اسناد دولتی را کشیدند وآتش زدند منظور این بود دولت فعلی بین مردم یك پدیده نامطلوب وبی ارزش است باید به زود ترین فرصت ازبین برود خود تمام اسناد حزبی وافراد خادراجمع کردند داخل شهر هرات آتش زدند البته این یك صحنه بر جسته ایست که در صحن عمومی بین فرقه جمع شدند این عمل را انجام دادند .

منشی عبد الشکور خان : - در مورد غملیات وعملکردهای مجاهدین قاضی صاحب مطالبی گفتند . مطالب دیگریکه خدمت شما عرض کنم دررابطه با مسئله ارتباط ملیشه ها با مجاهدین است ملیشه ها بر این مطلب پی برده اند که دیگر دولت ازهم پاشیده نیرو وقدرتش مضمحل شده،نمیتواند ادامه پیداکند لذا آمادگی تسلیمی را به مجاهدین نشان میدهند وبعد ازارتباط تسلیم میشوند خصوصا دراین اواخر تعداد زیادی ازملیشه ها به مجاهدین آمدند ونشست هائی کردند بدون اینکه عملیات صورت بگیرد. مسئله دیگر دررابطه به فلج دولت ازنظر مواد نظامی ومواد سوختی است البته سفریکه استاد ربانی به مسکوداشتند مسئله اکنون عملا احساس میشود که دولت را فلج کردند یعنی عدم ارسال مواد سوخت ومواد نظامی را بالای روسها قبولاندند وفعلا دولت به مضیقه زیاد گرفتار است مثلا کسی اگر به داخل هرات سفر بکند به ماه ها برایش تکت طیاره میسر نمیشود ، یعنی ماشین نظامی دولت فلج است به کلی دولت قدرت ندارد که به ملیشه ها مواد نظامی ومواد خوراکی ودیگر وسایل امکانات را برساند .

حتی دولت در عملیات اخیریکه برادران مجاهد درشاهراه هرات ـ تور غندی داشتند تعدادی ملیشه ها وطرفداران دولت را کشته وسایل نقلیه شان را به آتش کشیده بودند قدرت آن را نداشتند که سوخته وکشته وزخمی های خودرا ببرند .

قومندان داراب خان : - بعد ازفرار روسها از افغانستان ، در پنجشیر جنگی رخ نداده ، مجاهدین پنجشیر در خارج آن دره به فعالیت مصروف اند ودرداخل پنجشیر عمران باز سازی آهسته آهسته پیش میرود ـ حالا ضرور است که بخاطر کشیدن ماین در پنجشیر کار شود . مردم پنجشیر مالدار وزراعت پیشه هستند بخاطر اینکه در هر جا مین زیاد است مردم از ترس آن زیاد تر نمی توانند کارهای مالداری وزراعت خود را پیش ببرند.

معلم غوث الدین خان: دراین اواخربخاطر تلاش های که شده بین ملیشه ها زدوخورد های شدید صورت گرفته واختلافات شدید وجوددارد تعداد ۹۰۰ نفر ملیشه به شورای ولسوالی اوبی وپشتون زرغون پیوسته ویك تعداد زیادی هم درحال پیوستن است .

ومذاکراتی با همراه قاضی صاحب قبلا انجام شده، انشاء الله بعد از برگشت پلان وسیعی روی دست است که کارها صورت میگیرد دررابطه با مسایل باز سازی بازهم درهرات تو

جه کمتر شده از طریق ایران، ملل متحد نمیتواند سلسله کار های در هرات انجام بدهد وازاین طریق هم مشکلات داریم که تا بحال نتوانستیم مرفوع بسازیم



* ازچپ به راست : معلم غوث الدین ، قوماندان داراب ، برادرحقجو ، قاضی کشمیر ، ومنشی عبدالشکور

سوال : پلان وبرنامه جاری تان چیست واکنون روی چه مسایلی فعالیت جریان دارد ؟

قاضی کشمیر خان : - مجاهدین با تمام قوت معتقد هستند که باید از نظر نظامی پیش بروند البته در رابطه به وحدت وانسجام مجاهدین هم جدیت به خرچ میدهند وتلاش پاکسازی ملیشه ها جریان دارد وحملات مشترك به مراکز مهم دولت ومسایل سیاسی که دربیرون ارتباط مستقیم به رهبران دارد که البته رهبرها نماینده های ملت ومجاهدین هستندوما به این معتقد هستیم که انقلاب دارای بعد نظامی وسیاسی است .

بعد نظامی آن که مربوط به مجاهدین است البته انجام دادند وچیزیکه باقی مانده مسئله سیاسی است آن هم یك مسئله عمده است که رهبران در تلاش هستند ، مسئله افغانستان در آینده نزدیك حل گردد.

منشی عبد الشکور خان : - دررابطه با مسایل نظامی البته مجاهدین به این معتقد هستند ، مثلیکه بزرگان به این نظراند باید درپهلوی فعالیت سیاسی مسایل نظامی هم به شدت خود پیش برود ، البته که بودن پیروزی نظامی بالذات دشمن را به موقف قوی تری ازنظر مذاکرات بین المللی قرار میدهد وما میخواهیم در پهلوی اینکه بزرگان ورهبران جهادی ما درخارج تلاش شباروزی میکنند باید ماهم در افغانستان پلان نظامی روی دست داشته باشیم ، خودشما میدانید که زمستان هرات بسیار سرد است ، ازینرو بسیار مشکل است جمع جور کردن نیروها برای عملیات نظامی معمولا زمستان ها درهرات خیلی سخت می آید وامکانات عملیات را کم میسازد ومجاهدین سرازسال نوبه ضربه زدن دولت ازطریق نظامی اقدام خواهند نموده از این لحاظ لازم است بابلند شدن سروصدا های مسئله سیاسی عملیات های نظامی باید شدت پیدا کند .

قومندان داراب خان : - شورای نظار فعلا درانکشاف اردوسازی است. میخواهد ، اردورا انکشاف بدهد فعلا نظرآمریت عمومی شوراء همین است که اردو را درشمال کابل انکشاف بدهد که این امرهم برای سقوط دادن رژیم کابل موثر است وهم بعد ازسقوط آن این اردو میتواند امنیت را تامین نماید .

معلم غوث الدین خان : - دررابطه بامذاکرات سیاسی باید گفت ازآنجائیکه امروزتمام چیزهادردست سردمداران کفراست تا جائیکه مادیدیم حتی درالجزایرمسلمین باوجود اینکه بادیموکراسی که خود غربی ها گذاشتند کامیاب شدندولی نگذاشتند مسلمانها به پایان پیروزی خودبرسند من معتقد ام که مسایل را ازراه سیاسی طوری میخواهندحل بکنند که به نفع غربی ها باشد ویگانه راهی که اسلام به قدرت برسد آن راه را باید پیش برد نظامی است چون ازراه سیاسی نمیگذارند مسئله ازروی واقعیت حل شودامروزاگرمیبینیم درعراق مردم به بدترین شکل ازبین میرود اگراسرائیل تجاوزمیکند کوچکترین اعتراضی ازطرف ملل متحد ویاغربی ها نمیشود پس هر مذاکره نتایجش به نفع غربیها تغییر میکند .بهترین راه ازنظر من راه که نظامی است ومسلمانها هنوز هم قدرت دارند وسلاح دارند ولذا کاررا بدست غربی ها ندهند .

سوال : دلایل بقای رژیم کابل بعد از فرار شوروی چیست ؟ وبرای سرنگونی آن مجاهدین چه بایدکرد ؟

مصطفی حقجو : اول اینکه مجاهدین در سطح کل یك پلان ویك طرح نظامی واحدی را نتوانستندایجادکنندکه براساس آن بتوانند رژیم را ضربه مهلك بزنند وثانیا تنظیم های اسلامی نتوانستند به خط مشی واحد سیاسی برسند وطرحی بوجود بیارند که جانشین حکومت نجیب در کابل شود ویا اینکه اینها در طول مدت سه سال بعد از خروج روسیه از افغانستان موفق نشدند که پلانی را بوجود بیارند که بتوانند واقعا دولت را سقوط بدهند و علت هم این بوده که وحدت وهمبستگی درمیان تنظیم های اسلامی نبوده ودشمن هم از بیرون سخت تلاش کرده ونگذاشته که منظمات اسلامی در داخل پشاور بهمدیگر متحد شوند واز جانبی هم دنیای غرب که درحقیقت از روی بعضی مسایل استراتژیك با مجاهدین افغانستان بخاطر کمونزم زدایی موافق بودند ،



* برادرقاضی محمدکشمیرخان

اینها هم بعد از فروپاشی نظام کمونیستی در شوروی به اهداف خود رسیدند وهم نظام کمونیستی که درحقیقت تهدیدی بودبه دنیای غرب آن تهدید ازبین رفته وکمك های خودرا به مجاهدین قطع کردند وپشتیبانی های سیاسی را نسبت به مجاهدین کمتر ساختند ،اینهمه عوامل شده میتواند، برای اینکه مجاهدین نتوانستند تاحال رژیم کابل را سقوط بدهند.

نظر من اینست که مجاهدین وقتی به واقعیت دولت دست نشانده روس را سقوط میدهند که باهمدیگر متحد باشند ، نه طرح سازمان ملل ونه بنن سیوان ونه هم از غرب ونه ویلی برانت اینها هیچ کدام در ساختا ر آینده افغانستان موثرشده نمیتواند وبهترین اثری که میتواند برای جامعه افغانستان وملت ما ومسلمانان موثر باشد وحدت ، است ، با وحدت میشود همه چیز را بدست آورد . چرا ؟ می بینیم طرحهای که از مجامع بین المللی برای حل مشکل افغانستان ارایه میشود ، طرح های نیست که برای مردم افغانستان مفید باشد ، ملت افغانستان چرا جنگیدند ، چرا مبارزه کردند ، چه هدف وچه آرمان داشتند ، آرمان ملت مسلمان افغانستان ایجاد یك حکومت اسلامی بوده آرمان ملت مسلمان افغانستان حاکمیت واستقلال وآزادی بوده و میخواستند که خودشان سر پای خود ایستادشوند . امااین طرحها راوقتی انسان ملاحظه میکند هیچ یك ازین طرحها به نفع ملت ما نیست وبهترین طرح همین است که خود مردم افغانستان مشکل خودرا حل کنند و حل کردن مشکل شان هم جز از طریق همبستگی به نظر من غیر ممکن است .

قاضی کشمیرخان : مسئله پیروزی مجاهدین بعد از خروج نیروهای روسی البته از نظر من اینست که مجاهدین تا اندازه ایکه فکر میکنم به سویه عالی وظیفه خودرا انجام دادند ، روسها را شکست دادند ، واینکه مجاهدین نتوانستند به مجرد خروج نیروهای روسی از افغانستان به موفقیت برسند، اینست که قدرت های طاغوتی با استفاده از تمام امکانات نخواستند که یك حکومت اسلامی در افغانستان بوجود بیاید .

آنها جلو روی مسلمانها سنگ اندازی کردند ، اکنون ملت هم که ملت زخم خورده ومجروح بود وهم مجاهدین درخلال سیزده سال انقلاب وجهاد مسلحانه به خستگی ها مواجه شدند وازطرف دیگر دشمنان واقعی اسلام هم شرق وهم غرب به این فکرشدند که بوجود آمدن حکومت اسلامی درافغانستان مایه دردسربزرگی به شرق وغرب میشود ، روی این منظور آنها به سنگ اندازی شروع کردند در صفوف مجاهدین چه در داخل جبهات و چه درپشاور در داخل منظمات اسلامی ، این مشکل را ایجاد کردند که ما نتوانیم یك حکومت منظم در داخل افغانستان ایجاد نمائیم.

اما اگر وحدت کامل وصمیمانه دربین رهبران مجاهدین بوجود آید تمام قدرت های جهانی خواسته باشند ویا نخواسته باشند حکومت اسلامی ان شاء الله در افغانستان بوجود می خواهد آمد .

منشی عبد الشکور خان : نظرمادررابطه به اینکه مجاهدین نتوانستند حکومت دست نشانده روسهاراسقوط بدهنداینست که این موضوع گرچه علل مختلفی داردوبرادران زیاد صحبت کردند، یکی ازعلت ها اینست که عدم ارتباط درست بین تمام مجاهدین سطح کل افغانستان است ، اگرمجاهدین دریك ولایت عملیات را شروع میکردند فشارزیادی بالای رژیم می آوردند البته رژیم تمام نیروهائی که دردیگرسمت های افغانستان داشت آنها را جمع میکرد وبرای سرکوبی مجاهدین در آنجا می فرستاد ، و ازپیشرفت مجاهدین در منطقه جلوگیری میکرد ، چنانچه ما این تجربه رادرجلال آباد دیدیم که برادران مسلمان در جلال آباد عملیات را شروع کردند ولی در دیگر مناطق افغانستان یااینکه عملیات نشد ویا اگر شدهم بصورت درست وتشکیلاتی نشد اگر مجاهدین کلا به زمان واحد همه عملیات خودرا به شکل واحد شروع میکردند البته ازنظرمن یك امرمسلم بود که رژیم ملحد کابل تاب نمی آورد وحتما سقوط میکرد .



* برادرمنشی عبدالشکور

یکی هم اینکه ارتباط در ستی نه میان سنگر های داخل جبهات بلکه میان سنگر های خارج کشور ارتباط وجود نداشت ، در طول جهاد وحتی بعد از خروج روسهاهم این ارتباط وجود نداشت ، روی این اساس در خارج پلانهای درستی در رابطه به مسایل سنگر ها واوضاع سیاسی افغانستان طرح نمیشد ، هر طرحی که میکردند ـ در داخل اگر یك حرکت جنگی میشد ویا در خارج یك مسئله سیاسی بوجود میامد خلاف آن عکس العمل نشان داده میشد .

روی این اساس عدم هماهنگی بین کل نیروهای جهادی چه در داخل وچه در خارج باعث این شد که رژیم سر پا بایستد ، گرچه مجاهدین خیلی فداکاری ها کردند واما بسیار پراگنده .هر ولایت با پلان وطرحی که خودش داشت عمل میکرد ولی طرح چون به تنهایی بود موفق نمیشد .

معلم غوث الدین خان : علاوه براینکه برادران گفتند ازروزی که روسها رفته



* برادرقوماندان داراب

امروزتمام جهان کفروغربی ها با وسایل ارتباط جمعی کلا علیه ما سنگر گرفته اند واین مسئله بسیار عمده هست، بر علاوه مشکلات دیگر جهادی که داریم امروز می بینیم غرب از نجیب حمایت میکند وعلیه مجاهدین سنگر گرفته اند واین مسئله مسئله ساده ای نیست که ما بگوییم که چرا به زودی پیروزی بوجود نیامد ، چون شرق وغرب امروز علیه اسلام ایستاده اند موضع گیری ما موضع گیری اسلامی است ، ولذا باید به جهاد ومبارزه ادامه داد وبهتر اینست که رهبران مجاهدین وتنظیم های جهادی یك موضع گیری واحدی رااتخاذ کنند وآماده جهاد بزرگتری باشند تا اینکه افغانستان اسلامی بوجود بیاید در غیر آن این مشکلات وجود دارد .

سوال : اگر یك توافق بین المللی شود چنانچه درین روز ها حرکت های هست که حتی دوست های جهاد هم دست از حمایت مجاهدین بکشند واینها حمایت نکنند دران وقت پلان مجاهدین برای ادامه جهاد چیست ؟

قاضی کشمیرخان : این یك امر مسلم است که مجاهدین وقتی که به جهاد شروع کردند هیچ یك ازکشورهای جهان حتی صدای مجاهدین را قبول هم نمیکردند ، وقتی بنام دزد ، وقتی بنام رهزن معرفی میکردند مجاهدین با دست خالی توانستند در مقابل بزرگترین ابر قدرت جهانی قیام کنند وملت هم فداکاری وشهامت از خودنشان داد واین که فعلا دست از کمك مجاهدین بکشند بحمد الله فعلا مجاهدین به پیمانه ای مسلح شده اند که احتیاجی به کمك نظامی ندارند چون روسها خود بجان خود افتاده اند بناء دیگر قدرت ویارای کمك به رژیم را ندارند ورژیم کابل هم در وضعی قراردارد که نمیتواند طی یکسال ودو سال دیگر دوام کند نمیتواند معاش مامورین خودرا تامین کند ، تا چه رسد که دیگر مشکلات جنگی را براورده بسازد و جنگ های چریکی به قسمی است که تلفات کم مصرف کم وضربه مهلك بر پیکر دشمن وارد میکند واین جنگهای چریکی میتواند به مصرف بسیار کم رژیم را ازپای دراورد . وما یقین داریم که اگر تمام جهانیان دست از کمك مجاهدین بکشد وحتی نزدیك ترین پشتیبانان به مجاهدین کمك نکنند مجاهدین میتوانند به سلاح دست داشته خود رژیم را به سقوط مواجه کند .

مصطفی حقجو : براستی هم طوریکه قاضی صاحب فرمودند در اوایل انقلاب اسلامی افغانستان کمتر کشوری بود که از جهاد ما حمایت بکند وبدون شك ازهمان ابتداء قیام مان بخاطرادای رسالت اسلامی بوده ویك فریضه الهی بوده که ما آنرا ادا میکردیم چرا در کشور ما کمونیست هاحاکم شده بودند . وهمین حالاهم کمونیست هاحاکم اند وتازمانیکه پدیده های تجاوزکه عبارت ازهمین رژیم موجوده است وتا زمانیکه دهریت درافغانستان باقی باشد این منحیث یك رسالت دینی وظیفه فرد فرد ملت افغانستان است که تا آخرین نفس به این مبارزه وجهاد ادامه بدهد ، بگذاریم که حامیان بین المللی دست ازحمایت ما بردارند ولی خداوند با ما هست وملت مسلمان افغانستان هم هرگز اجازه نخواهند داد که رژیم موجوده کابل برسراقتدارباقی بماند ویابا اوسازش بکند بخاطرکه همین رژیم که بیش از یکنیم ملیون ازبهترین فرزندان مسلمان افغانستان را شهید ساخته است



* برادرمصطفی حقجو

صدهاهزار انسان را معلول ساخته وذهن بچه ها وفرزندان مسلمان ما افکارالحادی ترزیق نموده وکشور ما را به یك ویرانه تبدیل ساخته چطور ملت مسلمان افغانستان بر اساس وجیبه دینی بخو داجازه خواهند داد که در پهلوی همچو رژیمی باقی بمانند ویا این رژیم را اجازه بدهند که بر سر قدرت باقی بماند.

معلم غوث الدین خان :ما با دست خالی جهاد راشروع کردیم یاد خودم میاید که یك تفنگچه پاکستانی داشتم ولی ما توانستیم که نصف کره زمین را آزاد کنیم وحالا این رژیم نیم نفس ارزش آنرا ندارد که سرش حرف زده شود ، اصلا کمك ها هم طوری صورت نگرفته که مردم بدان متکی باشند اکثرا مردم به تفنگ های شخصی وتفنگ های غنیمتی که گرفتند جنگیدند هنوز هم رژیم بهترین منبع عایداتی برای ماست میتوانیم از پادگانها سلاح بگیریم وما درمدت یکسال می توانیم که به پاکستان نیائیم سلاح بگیریم وآنرا به منطقه برسانیم در همین مدت بیشتر میتوانیم ازانجا ازپادگانها سلاح بدست بیاوریم ، ملیشه هائیکه بزور برده شده می آیند پنج تفنگ میارند بدست ما میدهند باز میروند بایك میل تفنگ تسلیم میشوند ومیگویند مارا مجاهدین بزورگرفته بودند ،ماهم میگوئیم پنج میل بما بده یکی راخودت بگیروپس بدولت بده بگوکه مرا مجاهدین گرفتند

سوال : نظرتان راجع به

طرح ملل متحد چیست؟

قاضی کشمیر : هرطرحی که مخالف به اندیشه وایده ملت افغانستان باشد ما آنرا تائید نمی کنیم ، از هرکس وازهرشخص وازهرجائیکه باشد ، فرق نمیکند ازطرف سازمان ملل ویا کشو ردیگری باشد .

طرح پنج فقره سازمان ملل اصلا یك طرح بافته ورشته ایست که به اساس مغزغربی طرح شده نه به اساس اندیشه اسلامی وملتی که آنها فرزندان خودرا در راه خدا واعلای کلمة الله شهید دادندبه اساس اندیشه انها نیست ، برداشتی که غربی ها دارند وفکر میکنندمردم افغانستان به تنگ امده اند و ما هرطرحی راکه ارایه کنیم ممکن است عملی شود .

این یك برداشت غلط وپوچی است که باید زیر بادپکه وکولر تائید شود . مردمی که تمام خانه وجای خودرا در راه خدا از دست داده هرگزبه این حاضر نیست طرحی که از خارج ریخته شود بالایش تحمیل گردد ، ابدا این چیز را قبول نمیکنند ولو که یك فرد هم زنده بمانند باز هم این مسئله را قبولدار نیستند .

منشی عبدالشکور خان : البته برای ما وشما معلوم است که مردم مسلمان افغانستان بخاطر دلایلی که بخود شان دارند ، بخاطر تجاوز روسها بخاطر حکومت کمونست ها در افغانستان وبخاطر پامال شدن حقوق اسلامی وبخاطر ازبین رفتن تمامیت ارضی واستقلال افغانستان جهاد را آغاز کردند این طرح سازمان ملل که منظور انها پیاده کردن مفکوره مذاکرات بین خود افغانهاست صرف نظر ازینکه افغانها مسلمان هستند یا کمونست هستند ویا مردمی هم در بین اینها هست که مسئول همین ویرانی ها وخرابی ها ومسئول شهید شدن یکنیم ملیون فرزندان اصیل مردم افغانستان هستند ازینها میخواهند که این طرح را سر مردم مسلمان افغانستان تحمیل کنند ، ملت مجاهد افغانستان هیچگاه این طرح را قبول نمیکند بخاطر اینکه اینها جهاد را شروع کردند بخاطر اعلای کلمة الله بخاطر احقاق حقوق خود ، ویك حکومت اسلامی بوجود بیاید نجیب وافراد کمونستی که در داخل افغانستان فعلا وجود دارد اینها بقایای تجاوز روسها هستند و می خواهند اینها را بالای مردم بقبولانند وبر سر مردم تحمیل کنند که این چیز از نظر مردم رد است .



* برادرمعلم غوث الدین

زیرا می بینیم که مردم به اهداف خود نمی رسند به اهدافی که بخاطر آن شهید دادند وبخاطر آنها ویرانی های ملی ومعنوی را متحمل شدند .

درعقب این طرح ساز مان ملل یك طرحیست که میخواهند از ایجاد حکومت اسلامی در افغانستان جلوگیری کنند . یك افغانستان سربلند که این افتخار را دارد که روسها را درسطح تمام دنیا شکست داد باز هم یك کشورسربلند ومستقل وآزاد ویا افتخار بوجود بیاید ، چون این مردم از اسلام هراس دارند نمیخواهند درمنطقه در پهلوی کشورهای اسلامی دیگریك افغانستان مستقل ونیرومندبوجودآید زیرادرانصورت برای ملت های اسلامی دنیاوحتی کشورهای آسیای میانه منبع تحرك وسر مشق گردیده ومرکزتجمع جنبش های اسلامی خواهد گردید بناء ملحدین نمیخواهند اسلام پیروز شود .

حقجو : دررابطه به طرح پنج فقره سازمان ملل خدمت شما عرض کنم هر طرحی که خواسته های ملت مسلمان افغانستان رابراورده بسازد مورد پذیرش میباشد امادرین طرح دوماده اش قابل غور وبررسی است که او توضیح هم داده نشده از طرف سازمان ملل ومجامع بین المللی . که یکی مسئله دیالوك ودیگری مسئله آتش بس است .

اگر هدف از دیالوك بین الافغانی این باشد که مجاهدین افغانستان همراه دولت نجیب سر میز مذاکره بنشینند این هدف ، هدف نامقدسی است بخاطر اینکه این رژیم هویتش مشخص است ، فکر واندیشه اش مشخص است که بدنبال مادیت والحاد روان است واین هنوز نوکر روسهاست ، مزدور روسهاست وتغییری در خط مشی خود نداده ویراستی اگر پالیسی خودرا تغییر داده باشد باید به مجاهدین مسلمان افغانستان تسلیم شود ، اظهار ندامت بکند به پایگاه های قوی مجاهدین خود را بسپارد وبعدا شریعت دراین باره فیصله صادر کند ، اما اینکه می گوید با مجاهدین مذاکره کنم تا در ساختار آینده افغانستان به توافق برسیم واین راستی هدف درستی نیست بخاطر اینکه ما در اوایلی که بارژیم دست به مبارزه زدیم بخاطر چه بوده بخاطر این بوده که اینها کافر بودند ولی همین فکر اینهاهنوز هم هست ، اگر ما قرار می بود که همراه آنها مذاکره میکردیم و با اینها صحبت میکردیم واز راه تفاهم مشکل را حل میکردیم پس ما باید یکنیم ملیون مسلمان را به شهادت نمیدادیم و اینقدر ویرانی وبد بختی را تحمل نمی کردیم ، این هجرت وآوارگی را پذیرانمیشدیم،لذامذاکره بارژیم نجیب وامثال آن ازنظرماکاملا نادرست است .

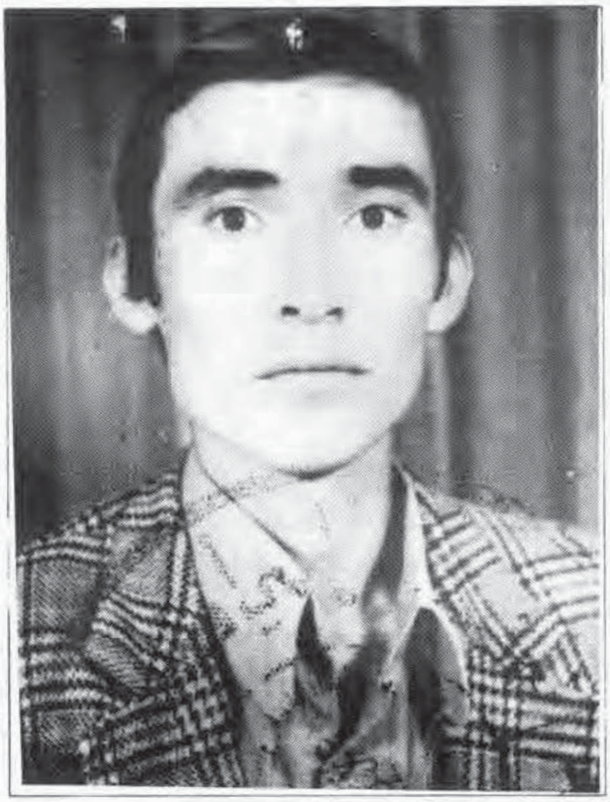
قومندان داراب خان :

ملل متحد میخواهد که یك حکومت مشترك وائتلافی در داخل افغانستان بیاید، نظر مجاهدین این است که یك حکومت اسلامی واحد به میان بیاید لذا غیر ازحکومت اسلامی ، حکومت دیگری را نمی پذیرد ، بدین ترتیب طرح ملل متحد برای مجاهدین قابل قبول نیست .

معلم غوث الدین خان : اگرچه بردران دراین مورد زیاد توضیح دادند .این طرح بخاطری رد است که نجیب وظاهرشاه دران اشتراك دارند ، ظاهر شاه کسی است که همه بدبختی ها ازآن بوجود آمده واین نجیب کسی است که دست پرورده ظاهر شاه است لذا اولا اشتراك ظاهر شاه درین طرح رد است ودوم نجیب .

نجیب ودار ودسته اوقاتلان این ملت هستند به هر شکلی که لباس بپوشند باز هم همانها هستند . نشستن با اینهااصلا جرم است وشریك جرم شدن بااینهااست .اینها خائنان ملی هستند اینها باید محاکمه شوند و هر نشستی با اینها حرام است .

بخون خفتگان سنگر حق



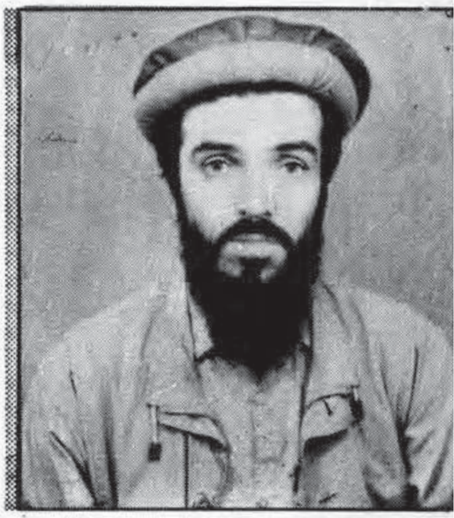
شهید ضابط الله یار

۳۲ سال قبل از امروز در قریه پستیکه ولسوالی رستاق ولایت تخار دریك خانواده متدین ومومن طفلی بدنیا آمد که اسمش را الله یار گذاشتند موصوف آوان طفولیت خود رابه آغوش پر مهر والدین گرامی اش سپری نمود . از آغاز صباوت آثار نور ایمان در سیمایش متجلی بود تعلیمات ابتدائی علومی دینی را نزد علمای منطقه فراگرفت ، بعداً شامل مکتب گردید او متعلم صنف دهم لیسه رستاق بود ، درحالیکه ۱۹ بهارزندگی اش راسپری مینمود . که ارتش متجاوز روس به خط مقدس اسلامیماافغانستان عزیز حمله آوردند واین هویدا است که ملت سلحشور کشور مان از گذشته ها تا ایندم زنجیر اسارت وبندگی وبردگی را نپذیرفته دربرابر هرگونه قلدری وزور وتجاوز قیام کرده وضربات دندان شکن وکوبنده وفراموش ناشدنی برپیکر متجاوزین وارد نموده است که در صفحات تاریخ شهامت و پایمردی شان بخط زرین نقش است بنابر آن باستفاده از تجارب وقهرمانی های اسلاف شان دربرابر هجوم وتجاوز بی شرمانه روسهای پلید واجیران ملحدش درتمام نقاط کشور با اعلام فرمان جهاد از طرف علمای مؤمن ومسلمان قیام ها صورت گرفت . از آنجمله هم ملت مظلوم وشهید پرور ولسوالی رستاق بود که با سلاح های ابتدائی سابقه دست داشته شان بر ضد نوکران پلید تجاوزگران روس به جهاد برخاستند . برادر شهید ضابط الله یار نیز درسال ۱۳۵۸ با سایر برادران مجاهدش که جبهه، جدیداً درمنطقه گرگان که متشکل ازعلما ونوجواتان روشن فکر بود پیوست وبجهاد مسلحانه آغاز نمود . موصوف بنابر اخلاق حمیده وبرخورد نیکی که داشت همه اورا دوست داشتند و نهایت مورد شفقت علما وبزرگان قرار داشت .

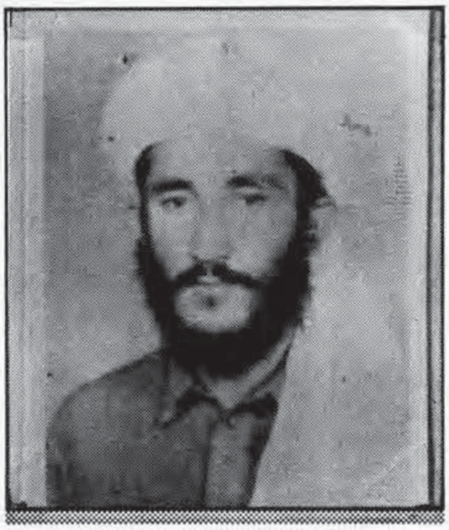
ضابط الله یار شهید به اولین کاروان از مطنقه (ولسوالی رستاق) با تعداد یکصدنفر از مجاهدین غرض اکمال سلاح ومهمات به مرکز رهبری (پشاور) آمد چون موصوف علاقه وافری به تعلیمات ودروس نظامی داشت باستفاده از فرصت به حربی پوهنتون حضرت علی کرم الله وجهه جمعیت اسلامی شامل گردیده وموفقانه تعلیمات خود را بپایان رسانیده وسند فراغت بدست آورد . ضابط الله یار شهید ، عاشق جهاد ومبارزه بود. همیشه درصدد آن بود در پهلوی برادران مجاهدش درسنگر گرم باشد . بدین ملحوظ بنابر خواسته مردم منطقه وکدر رهبری جمعیت اسلامی افغانستان با یك مقدار سلاح ومهمات درسال ۱۳٦۰ راهی سنگر گردید نبابر اهلیت که دراجرای امورات جهادی داشت موصوف به صفت قوماندان گروپ درجبهه ولسوالی رستاق تعیین گردیده درهر عملیات ضربات کوبنده وشکست های فاحشی بر دشمنان سوگند خورده وملیشه های مزدور وارد می آورد. موصوف بنابر لزوم دید مسؤلین منطقه درسال ۱۳٦۳ غرض اخذ سلاح ومهمات دوباره به پاکستان آمد بعداز اکمال با تعداد حدود(٦۰) نفر مجاهد مسلح واپس عازم سنگر جهاد شد . متاسفانه درعرض راه دشمنان کوردل واجیر کمین کرده بودند موصوف را با مجاهد ینش خلع سلاح نمودند .بالاخره برادر مظلوم ضابط الله یار شهید صبح گاهان ١٤ قوس ۱۳٦٥ درحالیکه راهی مسجد غرض ادای نماز فجر بود از طرف دونفر مسلح یعنی آدم کشان حرفوی که درطول جهاد مزاحم برادران مسلمان بودند مورد تهدید قرار گرفته حتی فرصت ومجال ادای نماز را نداده تقریباً بفاصله یك کیلومتر دورتراز خانه اش به شهادت رسانیدند وخانوداه وبراردان مجاهدش را به غم نشانیدند .

<< روحش شاد ، خاطراتش جاویدان باد >>

❖ ❖ ❖



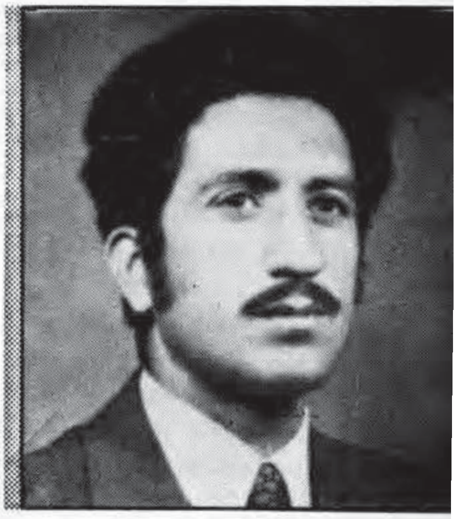
* شهید قوماندان سید عبدالمعروف



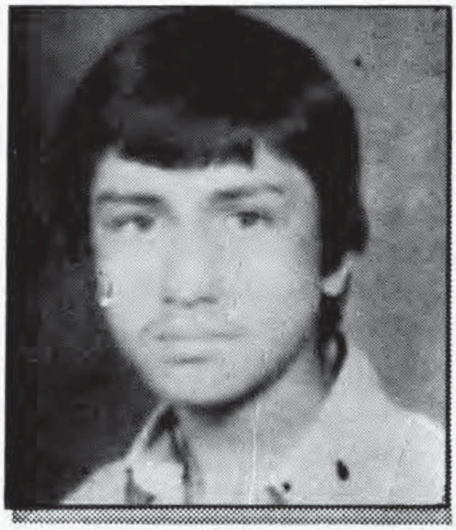
* شهید مولوي عبدالله توکلی



* شهیدعبدالحافظ



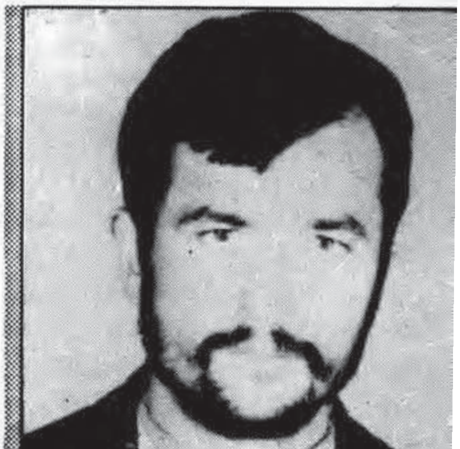
* شهید امرالدین



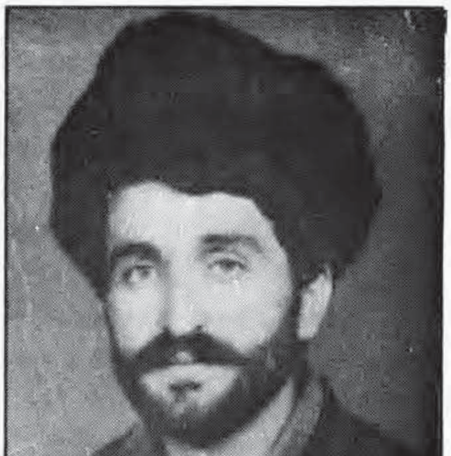
* شهید رحم الدین



* شهید قوماندان قربان محمد



* شهید محمد طاهر



* شهید بیگ محمد



* شهید حمیدالله

شهید قوماندان سید عبدالمعروف

۳۵ سال قبل از امروز در دهکده زیبای ده ملایان درایم مربوط به مرکز بدخشان دریکی از دودمان های فاضل وعلم پرور منطقه موسوم به الحاج ملا سید محمد میرزا طفلی چشم بجهان کشود که فامیل بزرگوارش این فرزند صدیق اسلام را سیدعبدالمعروف نام گذاشتند .

شهید سیدعبدالمعروف درمیان مردم علم دوست متعهد ومخلص بزرگ شد وی درسن هفت سالگی خویش شامل مکتب ابتدائیه دوآبه درایم گردیده وی دارای اخلاق نیکو بود درسال ۱۳۴۸ با کمال افتخار از صنف ششم مکتب مذکور موفقانه با اخذ درجه عالی فارغ شد شهید سیدعبدالمعروف علاوه بر دروس مکتب نزد والد بزرگوارش وغیره علماء منطقه دروس دینی را نیز تعقیب میکرد .

بعداز فراغت از مکتب مدتی را درخدمت والدین بزرگوارش سپری نمود ودر سن ۱۷ سالگی متاهل گردیده الحمد لله دارای ۷ پسر میباشد شهید سیدعبدالمعروف از سال ۱۳۵۷ که آغاز دوره فاسد کمونیزم جنایت کار در افغانستان است درگوشه وکنار افغانستان جهاد مسلحانه آغاز شده بود درهمین صبح دم جهاد همراه بادا ملاصاحب سید میرخان که فعلاً امیر عمومی حوزه درایم است تا ایندم با برادران هم سنگر خویش برای به ثمررسانیدن انقلاب اسلامی افغانستان بذل مساعی نمود .

شهید سیدعبدالمعروف مجاهد دلسوزی بو دکه درهر از جانب مجاهدین بالای قوای منفور رژیم ملحدصورت میگرفت از جمله کشم ، فیض آباد ، جرم ، بهارك ، کلفگان، باعلاقه زیاد اشتراك میکرد و در دوران جهادومبارزه اش دو بار شدیداً مجروح شده بود .

شهید سیدعبدالمعروف بعداز وقتیکه مجاهدین با موفقیت های چشمگیری روبروشدند وصفوف شان وسعت پیدا کرد ومجاهدین دارای نیروهای منظم جهادی شدند وی در منطقه درایم مدتی زیادی مسؤلیت منطقه اش رابدوش داشت ومدتی هم بحیث قوماندان حوزه مرکزی بود ودر میان مجاهدین محبوبیت خاصی داشت همه مجاهدین اورا دوست میداشتند باوصفیکه او مجاهدین را دوست میداشت نشست وبرخاست درمیان مجاهدین یکی از علاقه های خاصی او بود .

او خدا پرستی ، وترس ازخدا رایگانه وسیله رسیدن به هدف وموفقیت میدانست در طی ۳۵ سال عمرش خاطرات نیکی را بجا گذاشته است که فراموش ناشدنی است بخصوص درددوران جهاد ودرسنگرهای فخر آفرین وسنگرهای نوروهدایت ، این پنجمین شهید قریه ده ملایان درایم است که درین جمله :

* غلام حسین شهید باتمام فامیلش
* شاه نیابیك شهید
* ضابط سید محمود شهید
* اله جان شهید

سرانجام باثر بمباردمان وحشیانه رژیم ملحدوفاسد ودست نشانده کابل بتاریخ ۷ سنبله ۱۳۷۰ ساعت ۸ صبح جام شهادت نوشید .

<< روحش شاد ، یادش گرامی باد >>

❖ ❖ ❖

شهید مولوی عبدالله توکلی

شهید مولوی عبدالله توکلی فرزند عبدالغفور ، دریك فامیل متدین ومسلمانی در سال ۱۳۳۹ درقریه « کوکجاتیل » ولایت بادغیس دیده به جهان کشود ، تحصیلات ابتدائی رادرمدرسه دینی قریه مذکور به نزد علماء دینی به پایان رساند ودرسال ۱۳۵۷ شامل مدرسه عالی جامع هرات گردید . وعضویت پرافتخار نهضت اسلامی را کسب نمود . برادر مذکور مصروف فعالیت دربین جوانان مسلمان بود ، دعوت خویش را گسترش داد تا اینکه قیام سراسری سرنوشت ساز ۲٤ حوت هرات توسط دولت ملحد سرکوب گردیده برادر شهید عازم ولایت بادغیس شد ووی هم چنان درقیام ۱۳۵۸ ولایت بادغیس نقش عمده بازی نمود ، بعداز سرکوبی قیام توسط مزدوران رژیم برادر شهید مجبور به هجرت درایران گردید ودرمدرسه مولانا ابی بکر (طبیاتی) شامل وبه مدت دوسال مصروف خواندن دروس بو د. وبعد عازم پاکستان گردید ودرسال ۱۳۶۷ شامل معهد شرعی العالی للمعلمین پشاور گردید ودوره دونیم ساله ای معهد را با به د ست آوردن نمرات عالی فارغ التحصیل گردید . چون او احساس مسؤلیت می کرد دوباه وارد افغانستان گردید وبه جهاد مسلحانه علیه محلدین دست زد وبا لاخره درسال ۱۳۶۹ در یك جنگ رویا روی بادشمن خدا درمنطقه آبکمری ولایت بادغیس وبعد از فتح این منطقه واخذ غنایم دوباره تصمیم گرفتند که شهر قلعه نو مرکز ولایت بادغیس را فتح نماید ودر وقت تعرض به طرف مرکز موردهدف گلوله دشمن سفاك قرار گرفت وبه همراه سه تن از یاران خود به عمر سی سالگی بدرجه رفیع شهادت نایل آمدند .

<< روحشان شاد ، یادشان گرامی باد >>

❖ ❖ ❖

شهید عبدالحافظ

شهید عبدالحافظ دضابط عبدالمالك زوی چی په ۱۳٤٤ کال کښې د لغمان ولایت دقرغیو په ولسوالی ددهانذر په کلي کښې زیږیدلی دی نوموړی ابتدائی تعلم دقرغیو په ابتدائیه کښې سرته ورسوله کله چې دثور کودتا منځ ته راغله نوموړی دخپل ټول کور سره یوځای پاکستان ته مهاجر شوه اودینی تعلیمات ئې دصوابی په جامعه اسلامیه کښې ددوه کلو دپاره تعقیب کړه کله څنګه چې نوموړی دجهاد سره ډیره مینه درلوده هروخت به ئې په مسلحانه جهاد کښې برخه اخسته بالاخره د ۱۳۷۰ کال دسرطان په میاشت کښې په وریښمین تنگی کښې دملحد انوسره مخامخ جگړه کښې په شهادت ورسید .

❖ ❖ ❖

شهید امرالدین

برادر امرالدین فرزند سیف الدین درسال ۱۳۲۲ دریك فامیل متدین وروحانی درقریه ولایتی ولسوالی بگرامی ولایت کابل دیده بجهان گشود .

درآوان کودکی دروس دینی خودرا نزد ملا قریه الی کنز آموخته وبه آموزش مسایل ودینی واسلامی نهایت شوق وعلاقه داشته

پیوسته با علما ودانشمندان اسلای همنشین وهم صحبت بود .

برادر شهد درلیسه شیوکی الی صنف هفت دروس مکتب را تعقیب نموده ولی بعداً نسبت ضعف اقتصادی ازتحصیل بازمانده پیشه دریوری را آموخت که درنتیجه یك دریور نهایت ورزیده ولایق بارآمد که درمنطقه خویش مشهور است . که ازین طریق هم خدمتی برای جهاد نمود وهم کمك اقتصادی به فامیل خویش .

موصوف متاهل بوده وثمره آن هفت فرزند است . که از جمله پسر بزرگش به اسم رحم الدین که مختصر سوانع اش درین شماره بچاپ رسیده است . درتعقیب راه پدرش راه مکتب اسلام از طرف پرچمی ها ی وطن فروش قبل از شهادت پدرجام شهادت رانوشید .

ودیگران لله الحمد درقید حیات اند .

برادر امرالدین بعداز کودتای سیاه هفت ثور توسط مزدوران روسی ارتباطات خویش را با مسلمانان بشیتر ساخته چنانچه درسال ۱۳۵۸ ارتباط خویش را با مجاهدین پنجشیر وبرادران مرکز کابل وهمچنان برادران مربوط کدر رهبری در پشاور قایم ساخت . ونیز از طرف برادران وظایف بزرگی در ارتباط امور جهادی برایش سپرده میشد که از اجرای آن کاملاً موفقانه بدرمی شد .

خانه برادر امرالدین منحیث پل ارتباط بین برادران مرکز رهبری وبرادران مرکز کابل بود .اکثریت ازبرادران کەبەپاکستان انتقالداده میشدند توسط برادران شهیدامرالدین برادر شیراز ، برادر خورد شهید صورت میگرفت . واکثراً مواد فرهنگی نیز از طریق ایشان به حوزه های شهر کابل رسانیده میشد . که البته خاطره فداکاری شهید مذکور وبرادران واقاریش نزد اکثر برادران ما در پاکستان وجبهات زنده وجاویداست .

مختصر اینکه برادر شهید بنابر اثر فعالیتهای مخلصانه بر جهاد واسلام عزیز درسال ۱۳٦۱ بحیث آمر حوزه اول شهر کابل از طرف برادران مرکز کابل تعین گردید . چون ساحه فعالیت برادر زیاد گردید لذا دراثر تعقیب جواسیس وعمال رژیم منفور در اواخر سال ۱۳٦۲ توسط مزدوران روسی یعنی خادیست ها دستگیر وبه زندان کشانیده شد . ومدت یکسال را درکوته قلفی های صدرات تحت تحقیق وشکنجه سپری نمود. وبالاخره برادر را در شش جدی سال ۱۳٦۳ همراه با یك تعداد کثیر از رزمندگان راه حق درمحبس پل چرخی به شهادت رسانیدند .

<< روحش شاد یادش گرامی باد >>

نوت : امروز فامیل برادر شهید ما، در پشاور مهاجربوده ونیاز به کمک ومساعدت است . آروزمندیم آنانکیه با برادر درتماس بودندوفعلاً صلاحیتی دارند فامیل برادر را از یاد نبرند .

❖ ❖ ❖

شهید رحم الدین

برادر شهید رحم الدین پسر برادر شهید امرالدین مسکونه ولایت کابل دریك فامیل متدین ومبارز دیده بجهان کشوده وپرورش اسلامی یافت دوستدار جهاد وخدمت گذار مجاهد شد . میان همصنفانش محبوبیت خاص داشت .

برادر مذکور در صنف یازده مکبت شیوه کی بود که مزدوران روسی (پرچمی ها) پدرش را دستگیر وبه زندان کشانیدند هنوز سه ماه از دستگیری والد مبارزش سپری نشده بود که عمال سیاه دولت مزدور کابل برادر جوان مارا که هفده سال عمر داشت درسال ۱۳٦۲ بشهادت رسایندند .

<< روحش شاد ، یادش گرامی باد >>

❖ ❖ ❖

شهید قوماندان قربان محمد

برادر شهید قوماندان قربان نظر ولد رحیم نظر در سال ۱۳٤٤ درقریه جنگل آریغ علاقه دارای مهرویان ولسوالی آقچه ولایت جوزجان دیده به جهان گشود ودرسن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه محل گردیده بعد از فراغت از ابتدائیه نسبت مشکلات نتوانست بیش ازین به تحصیل خویش ادامه بدهددر پهلوی پدرش کسب دوکانداری باخود گرفت بعد ازکودتای ننگین ۷ ثور به صفت مجاهد شامل سنگر گردید بعداً به نسبت فعالیت های چشمگیر خویش از طرف آمریت این جبهه به صفت قوماندان گروپ تعین گردید وعملیات های زیادی را علیه ملحدین انجام داد بالاخره به تاریخ ۱۳۷۰/۷/۳ از طرف دشمنان دین اسلام به شهادت رسید .

<< یادش گرامی ، روحش شاد >>

❖ ❖ ❖

شهید محمد طاهر

مطمئن باش که داغت نرود از دل من
مگر آنروز که درخاك رود منزل من

برادر نوجوان رخفته درخون شهید محمد طاهر جان فرزند حاجی عبدالغیاث خان درسال ۱۳٤۷ درقریه اوتای ولسوالی تیوره ولایت غور دریك خانواده متدین پا به عرصه وجود گذاشت موصوف بعداز طی دوره طفولیت به سن ۸ سالگی شامل مکبت ابتدائیه دهاتی ده تای گردیده وبعداز ختم دوره مکتب ابتدائیه کوده تای ۷ ثور قدرت سیاسی میهن مارا بدست یك تعداد گماشتگان روسی داد .علاقه مندی شهید محمد طاهر از تحصیل کم شده با برادران پاك طنیت وهم ردیف خویش سلاح بردوش گرفت درصدد آزادی ولسوالی های مربوط ولایت خود شدند موصوف در دوره جهاد مقدس خویش مخصوصاً دراثنای آزادی ولسوالی تیوره ودیگر ولسوای ها ازخود شجاعت وقهرمانی نشان داده است که ثبت اوراق زرین تاریخ اسلامی غوریان غورنشین میباشد اما با کمال تاسف بتاریخ ۸ دلو ۱۳٦۸ از طرف ایادی حیله گروضد اسلام جام شهادت نوشید .

<< روحش شاد ، یادش گرامی باد >>

❖ ❖ ❖

شهید بیگ محمد

مجاهد دلیر وباشهامت بیگ محمد فرزند جمعه بای دریك خانواده متدین ودین دوست دریکی از دهکده های ولسوالی راغ ولایت بدخشان درسال ۱۳۳۵ چشم به بجهان گشود .و در اوان طفولیت تحت تعلیم وتربیه والدینش قررگرفت وی درسال ۱۳٤٦ شامل مکتب ابتدائی احمد راغ گردیده ودر جریان تحصیلات خویش یك شاگرد هوشیار ویاذوکاوت بود ضمناً در بین هم صنفان خویش محبوبیت خاص داشت او یك فرد مسلمان وبا احساس بود وهمچنان بادرجه عالی از صنف شش فارغ گردید ، وبعداز فراغت بر بی عدالتی های حکومت ملحد با حرکت های سری ضد حکومت مستبد فعالیت میکرد . شخص موصوف درسال ۱۳۵۸ در پهلوی دیگر برادران خویش علیه حکومت ملحد قیام نموده با جهاد مسلحانه آغاز نمود وی چند سال درکوه غازیان وسیاه شبخ بالمقابل دولت خود فروخته جهاد خویش را ادامه میداد .

مجاهد موصوف درسال ۱۳٦٤ بایك تعداد ازبرادران خود به پاکستان آمد بعداز اکمال دوباره بامقدار سلاح ومهمات رهسپار جبهه اش گردید .

بالاخره دریك برخودر رویاروئی درسال ۱۳٦۷ هدف گلوله دشمن قرارگرفته جام شهادت نوشید .

<< روحش شاد ، یادش گرامی باد >>

❖ ❖ ❖

شهید حمیدالله

حمید الله ولد عبدالخلیل درسال ۱۳۵۱ به قریه ده نو ولسوالی شیرین تگاب ولایت فاریاب دریك خانواده متدین چشم بدنیا کشود بعداز سن هفت سالگی تعلیمات ابتدائی را به نزد ملا امام مسجد فرا گرفت ودرسال ۱۳٦٦ باشوق وذوق زیاد با خدا پرستان یکجا شده علیه کمونیستان قیام کرده ودر بسیاری ازعملیات ها اشتراك کرده وموفقانه هدف والای جهاد را پیشبرد .خوشبختانه با قلع وقمع تعداد کثیری ازملحدین وطنفروشان وبا اخذ غنایم زیاد بتاریخ ۲ سرطان ۱۳۷۰ دریك جنگ رویا روئی با دشمن به سن ۱۹ سالگی داعی اجل را لبیك گفت .

<< روحش شاد ،یادش گرامی باد >>

تضمین یک بیت استاد آئینه
م : حنیف

ام البلاد

از درروپا شـــدم مسرور و شاد
سوی گلــزاری بوقــت بامداد
دیدم آنجا لالـــه را چون جام جم
نســترن را همچو تاج کیقباد
از نوای بلــبل وازحســن گل
شعروموسیقــی نمــوده اتحاد
شاخه گل می نمودی چون غزل
زلف سنبل همچو شعر مستزاد
داغ غم را گوئیاشسته است ابر
گرد غم را گوئیا برده است باد
برفشانده گوئیا دست نسـیم
سوده کافــوررا جــای رماد
هرکجا الماس گــونه اشک ابر
از سر گل برســر گل می فتاد
ریخته گــویا گــل انجم بباغ
سربســر ازدامن سبع شداد
یاخرامید است زهره از سپهر
تابرقصــد اندران روز مراد
یاعطــارد بهر توصیف چمن
رنجه کــرده با قلمدان ومداد
اندران ســیر تحیر آفرین
دســت من بگرفت ناگه ، مردراد
برد سوی بلخ بامــی گزین
مرکــز فضــل ومــدار اجتهاد
بود درآغوش آن شــهر کهن
تاســراپا شــادمــانی زیاد
جنب وجوشی چون گه (وی ونگهان)
گیروداری همچو عهد (پیشداد)
برد آنسوتر بعزو احـــترام
برمــزار رهبـــر راه رشاد
آنکه برکف داشت تیغ ذوالفقار
آنکــه بازویش درخیــبر کشاد
بیرقی پیش مـزارش باشکوه
چوــن شعــار بارزی ازعدل وداد
مخلصــانی دورا و صدها هزار
شور بر پا همچو در یوم التناد
بود بالا باهمــه شان وجلال
تابه گردون نعره های زنده باد
گفتم آهســـته بآن یارسفر
چیست راز این وآن ای نیکزاد
داد پاسخ بامحبــت کای حنیف
هست راز این سرور وشاد باد
« درطریق فی سبیل الله جهاد »
« فتح شد در سال نو ام البلاد »

از راست به چپ : معلم غوث الدین مسؤول بخش فرهنگی جبهات استاد غلام محمد نیازی ، داراب خان یکتن از قوماندانان پنجشیر ، مصطفی «حفجر»



